



انشارات دانشگاه تهران

۱۷۶

نهضت رمانیک

در ادبیات فرانسه

جلد اول

تألیف

غلامحسین زیرک زاده

استاد دانشگاه تهران

تهران

۱۳۳۲



نهضت رمانیک و ادبیات فرانسه

غلامحسین ابرکانه

جلد ۱

۱	۲
۸	۵



انتشارات دانشگاه تهران

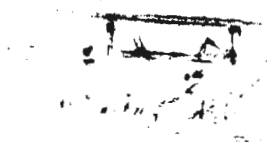
۱۷۶

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
دانشگاه تهران

نهضت رمانیکت

در ادبیات فرانسه

جلد اول



تالیف

غلامحسین زیرک زاده

استاد دانشگاه تهران

انتشارات دانشگاه تهران



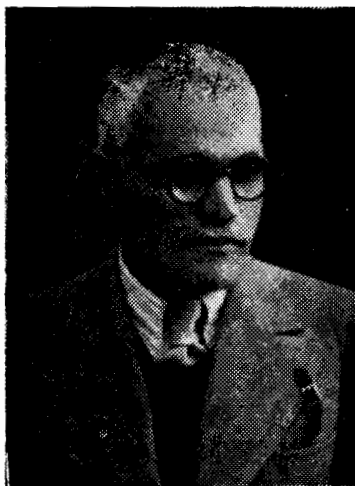
142201

کتابخانه تخصصی
وزارت امور خارجه

۱۳۳۳

چاپخانه دانشگاه

بها : ۱۵۰ ریال



مرحوم غلامحسین زیرک‌زاده

مؤلف کتاب که قبل از انتشار این کتاب
برحمت ایزدی بپوستید

از خوانندگان محترم تقاضا دارد
برای مطالعه خلاصه تاریخ ادبیات فرانسه
به آخر کتاب مراجعه فرمایند

فصل اول

پیشقدمان نهضت رمانتیک

قبل از اینکه تاریخ نهضت رمانتیک را شروع نمایم لازم میدانیم از بعضی نویسندگان که در پیدایش این نهضت دخالت داشته‌اند اسم ببریم.

دو نفر از اینها یعنی روسو (۱) و برناردن دوسنت پیر (۲) بطور غیر مستقیم در رمانتیسیم تأثیر داشته‌اند.

ولی تأثیر دو نفر دیگر یعنی مادام دوستال (۳) و شاتوبریان (۴) مستقیم‌تر و شدیدتر بوده است.

لیکن قبل از همه لازمست چند کلمه در اطراف مکتب کلاسیک صحبت کنیم.

۱ = ادبیات کلاسیک

برای اینکه بتوانیم بکیفیت انقلابی که نهضت رمانتیک در فرانسه ایجاد کرده است پی ببریم باید سبک ادبی که قبل از آن رواج داشته است، یعنی سبک کلاسیک را خوب بشناسیم.

این سبک در نیمه اول قرن هفدهم معمول شده، و در نیمه دوم همان قرن بسر حد کمال رسیده است. بزرگترین نویسندگان این عصر عبارتند از:

مالرب (۵) دکارت (۶) کرنی (۷) پاسکال (۸) بوآلو (۹) مولیر (۱۰) راسین (۱۱) لافونتین (۱۲) فنلن (۱۳) لابرویر (۱۴) بوسوئه (۱۵) و غیره.

چون اکثر این بزرگان در زمان سلطنت لوئی چهاردهم (۱۶) میزیسته‌اند

-
- | | | | |
|-----------------------------|-------------------------|--|-------------|
| Bernardin de Saint-Pierre-۲ | Jean jacques Rousseau-۱ | | |
| Malherbe-۵ | Chateaubriand-۴ | Madame de Staël-۳ | |
| Boileau-۹ | Pascal-۸ | Corneille-۷ | Descartes-۶ |
| Fénelon-۱۳ | La Fontaine-۱۲ | Racine-۱۱ | Molière-۱۰ |
| Bossuet-۱۵ | La Bruyère-۱۴ | لوئی چهاردهم یکی از بزرگترین پادشاهان فرانسه | |

قرن هفدهم را قرن لوئی چهاردهم نامیده‌اند.

در پایان این قرن که درخشنده‌ترین ادوار ادبیات فرانسه است مکتب کلاسیک شروع به تنزل میکند. درست است که نویسندگان بزرگ قرن هیجدهم از قبیل مونتسکیو (۱) ولتر (۲) دیدرو (۳) روسو، برناردن دوسن پیر، بومارشه (۴) و غیره را میتوان جزء کلاسیک‌ها شمرد، ولی در واقع آنها کم یا بیش، خود را از بعضی قیود مکتب کلاسیک آزاد ساخته‌اند. حتی چنانچه خواهیم دید، بعضی از ایشان مانند روسو و برناردن دوسن پیر را میتوان تاحدی از پیشقدمان انقلاب رمانتیک دانست.

اکنون خصوصیات عمده ادبیات کلاسیک را شرح میدهم:

۱- موضوع این ادبیات - موضوع اصلی ادبیات کلاسیک عبارت است از تحقیق در روحیه بشر، یعنی افکار او، احساسات او، شهوات او، یا عبارت دیگر مطالعه حقایق روانشناسی و اخلاقی. هر وقت نویسندگان آن عصر از طبیعت (۵) اسم ببرند مقصود ایشان بیشتر طبیعت انسانی است. زیرا آنها بخود انسان زیادتر از محیط و طبیعت خارج اهمیت میدهند، و عواطف را مهم‌تر از حوادث می‌شمارند. نه این است که تمام نویسندگان منحصرأ باین قسم موضوعات پرداخته باشند، بلکه بزرگترین ایشان استادی خود را به بیان این نوع مطالب نشان داده‌اند، و خوانندگان نیز این چیزها را بیشتر طالب بوده‌اند.

منظور از این حقایق روحی حقایق کلی است، یعنی ادبیات کلاسیک روحیه نوع بشر را بطور کلی وصف میکند، نه روحیه بعضی افراد در فلان عصر بالخصوص یا فلان مملکت بالخصوص. و نیز اخلاق افراد غیر عادی را مورد مطالعه قرار نمیدهد.

Montesquieu - ۱ Voltaire - ۲ Diderot - ۳

Beaumarchais - ۴

شرح زندگانی چهار نفر نویسنده اول را در متن کتاب مفصلاً بیان خواهیم کرد. لیکن راجع بشان زده نفر دیگر توضیحی نمیدهم، زیرا اگر بخوایم بطور تفصیل راجع بآنها صحبت کنیم از حدود این کتاب خارج میشویم و اگر بخوایم باختصار بپردازیم شرح زندگانی آنها در کتب قطعات منتخبه نویسندگان فرانسوی که در دبیرستانها تدریس میشود بطور اجمال ذکر شده است و تکرار آن در اینجا زائد بنظر میرسد.

La Nature - ۵

بنابراین اشعار لیریک (۱) یا احساساتی، بمفهومی که امروز متداول است، یعنی اشعاری که نویسنده بوسیله آن احساسات و شور درون خود را آشکار میسازد، در قرن هفدهم کمتر دیده میشود. معمولاً شاعر احساسات و عواطف کلی و عمومی را شرح می دهد، و غالباً بیان آنرا هم بعهدۀ قهرمانهای تأثیر یارمان وامیگذارد. بهر حال هیچوقت نویسنده از خودش گفتگو نمیکند.

از کجا میتوان فهمید که بعضی تمایلات روحی و شهوات آدمیان کلیت دارد، یعنی در هر کشور و در هر زمان وجود داشته است؟ از نوشتجات قدما، یعنی یونانی ها و رومیهای قدیم: (مثلاً چون قهرمانان داستانهای هومر (۲) یا ویرژیل (۳) مانند قهرمانان قرن هفدهم عشق میورزیده اند، میتوان یقین کرد که هیچوقت قلب عشاق تغییر نکرده است و نخواهد کرد. بنابراین تقلید از قدما برای توصیف حالات روحی و احساسات و عواطف خیلی بمورد و مطابق عقل و منطق است. لیکن ممکن است این دلیل بهانه ای بیش نباشد، و علت تقلید نویسندگان کلاسیک از قدما بیشتر بواسطۀ این باشد که آنها در مدارس خود زیاد تر بتحصیل زبان و ادبیات یونانی و لاتینی پرداخته اند و باین دوزبان کاملاً آشنا شده اند. بهر حال ادبیات قرن هفدهم چون جنبۀ کلی دارد مشخص روحیۀ نویسنده نیست - البته بر حسب اینکه نویسنده بیشترین کمتر استاد و

۱ - Poésies lyriques در یونان قدیم شعرا بعضی از منظومات خود را

بمراهی يك قسم آلت موسیقی شبیه به چنگ یا لیر Lyre میخوانده اند. این قسم اشعار را لیریک مینامیده اند. امروز در زبان فرانسه لیریک بشعری گفته میشود که عواطف و احساسات درونی بلکه پنهانی گوینده را بیان نماید. مثلاً غم او، عشق و علاقه او، شور او، ایام او، یا اندوهی را که بواسطۀ شك کردن در بعضی مسائل معنوی برای او حاصل میشود یا عشق او را بمیهن بسراید. ممکن است این قسم اشعار را چنگی یا بزمی نامید. ولی ما ترجیح داده ایم که لغت فرانسوی آنرا استعمال نمائیم. گاهی هم اصطلاح « اشعار احساساتی » را برای ترجمه آن بکار برده ایم.

۲ - Homère شاعر معروف یونانی قرن نهم قبل از میلاد که دو داستان قهرمانی مشهور ایلید Iliade و اودیسه Odysseé را بوی نسبت میدهند.

۳ - Virgile بزرگترین شاعر لاتینی (رومی) که معاصر با اگوست اولین امپراطور رم و مورد توجه وی بوده است (از ۱۷ تا ۱۹ قبل از میلاد).

هنرمند باشد، تألیفات او بیشتر یا کمتر موفقیت حاصل میکند، کمتری یا بیشتر عیب و نقص دارد. یعنی خواه ناخواه شخصیت ادبی نویسنده تاحدی ظاهر میشود. مثلاً مواعظ بوسوئه با مواعظ فلشیه (۱) متفاوت است، و نمایشنامه‌های راسین با نمایشنامه‌های پرادن (۲) اختلاف دارد. ولی کمتر دیده میشود که نویسنده‌ای مستقیماً با خواننده سخن گوید و حالات روحی خود را برای او وصف کند. فقط در یک مورد داستان‌هایی دیده میشود، و آن خاطرات (۳) و مراسلات بعضی از نویسندگان است.

۲ - طبیعت - آیا تحقیق و مطالعه روح بشر بآن اندازه در ادبیات رواج داشته است که در قرن هفدهم هیچ نویسنده‌ای از طبیعت خارجی یعنی مناظر طبیعی که آدمیان را احاطه کرده است اسم نبرده باشد؟

بسیاری از منتقدین باین سؤال پاسخ مثبت میدهند.

لیکن حق اینست که در قرن هفدهم بعضی از شعرا طبیعت را دوست میداشته‌اند، لیکن این عشق نادرتر، محدودتر و سطحی‌تر از امروز بوده است.

اولاً عشق به طبیعت بندرت دیده شده است. فی الحقیقه کرنی، پاسکال، مولیر، بوالو، لا برویر کمتر بمناظر طبیعت توجه داشته‌اند. راسین و بوسوئه از آن خوششان می‌آمد، لیکن چندان در آن دقیق نمیشدند. فقط در میان نویسندگان درجه اول مادام دوسوینیه (۴) و لافونتن واقعاً طبیعت را دوست میداشته‌اند.

ولی این دو نفر استثنا هستند. اغلب نویسندگان و بیشتر مسافرین بمناظر طبیعت اعتنا ندارند، مثلاً شاپل (۵) و باشومون در مسافرت خود بیشتر از آنچه خورده‌اند

۱ - Fléchier کشیش و واعظ معروف فرانسوی در قرن هفدهم

۲ - Pradon تن‌آتر نویس فرانسوی که در قرن هفدهم میزیسته است، و بواسطه رقابتی که با راسین نموده و نمایشنامه فدر Phédre او را بطور ناقص تقلید کرده است معروف شده است.

۳ - Les Mémoires

۴ - Madame de Sévigné یکی از بزرگترین نویسندگان قرن هفدهم

محسوب میشود. مراسلات او بسیار معروف است.

۵ - Bachaumont - Chapelle دو سیاح قرن هفدهم هستند.

و آشامیده‌اند صحبت میکنند تا از آنچه دیده‌اند. رینار (۱) که الجزایر و تقریباً تمام اروپا را سیاحت نموده است زیادتر از سی سطر صرف توصیف آن نمیکند.

ثانیاً عشق بطبیعت محدود است. یعنی نویسندگان تمام مناظر طبیعت را نمی‌پسندند. فقط آن منظره را دوست میدارند که زیبا و خندان باشد، مانند طلوع فجر یا کنار جویبار. یا اینکه ساخته بشر باشد، مثل باغ، بوستان، چمن، خیابان و غیره - مثلاً مادام دوسوینیه که از آغاز بهار خوشش می‌آید، و از درو کردن یونجه و گردش در چمن حظ میبرد، از دره پور و ایال دوشان (۲) که وضعیت طبیعی خود را حفظ کرده است منزجر است، و آن دره مهیبر را فقط برای گوشه نشینی و عبادت مناسب میدانند. بطور کلی هیچکدام از نویسندگان قرن هفدهم از تماشای کوه و دریا لذت نمی‌برند. روسو و برناردن دوسن پیر اول کسی هستند که فرانسویان را با این قسم زیبایی‌ها آشنا ساخته‌اند.

ثالثاً عشق بطبیعت بیشتر سطحی است. بسیاری از شعرای عصر لوئی چهاردهم زیبایی طبیعت را می‌فهمند، لیکن بعضی از ایشان زیاد بآن دقت نمی‌کنند و زود می‌گذرند. مثلاً مادام دوسوینیه آنچه را دیده است و حس کرده است باختصار یادداشت میکند، و پرده‌هایی که لافوتن از طبیعت رسم می‌نماید دقیق نیست، و جزئیات را نشان نمیدهد. بعضی دیگر در مناظر طبیعت دقیق میشوند، ولی آنرا تصنعی و بطور مضحک وصف میکنند، یا در وصف آن بلفاظی و زبان بازی می‌پردازند. بهر حال بین این پرده‌های ناقص و مبهم، و صحنه‌های کامل، باشکوه و دقیقی که امثال شاتوبریان، لامارتین و هوگو رسم میکنند تفاوت بسیار است.

۱ - Regnard نویسنده بزرگ قرن هفدهم که بواسطه نمایشنامه‌های خنده‌آور خود معروف است.

۲ - Port - Royal - des - Champs نام صعومه معروفی است نزدیک پاریس که بسیاری از بزرگان فرانسه مانند پاسکال و راسین و نیکل Nicole و غیره در آن منزوی بوده‌اند یا در آنجا تحصیل کرده‌اند. مشاجرات راهبان پرتروایال که طرفدار عقاید ژانسنیست‌ها Jansenistes بوده‌اند با ژوئیست‌ها Jésuites در تاریخ مذهبی، ادبی و سیاسی فرانسه معروف است.

۲ - مشخصات این ادبیات - مشخصات ادبیات کلاسیک از قرار ذیل است :

اولا این ادبیات تابع عقل و منطق و نظم و ترتیب است. فی الحقیقه نویسندگان بزرگ قرن هفدهم، برخلاف بعضی از شعرای قرن نوزدهم، نمیگذارند قوه متخیله و احساسات بر عقل و منطق چیره شود. و نیز اجازه نمیدهند که مانند بعضی از ادبای قرن هیجدهم عقل و منطق بقسمی بر متخیله و احساسات غالب گردد که ذوق شاعر را خفه کند. در این عصر بهتر از اعصار دیگر برای هر یک از قوای روحی مامقامی را که در خور آنست قائل شده اند، یعنی تا آنجائیکه لازم بوده است از متخیله و احساسات الهام گرفته اند، لیکن این دو قوه را تحت فرمان عقل قرار داده اند. کسانی که می خواهند بدانند در حدود سال ۱۶۶۰ که، مکتب کلاسیک رواج کامل پیدا کرده است، کمال مطلوب طرفداران این مکتب چه بوده است، باید بنوشته های بوالو مخصوصاً به «فن شعر گفتن» (۱) او رجوع کنند. در اینجا فقط تذکر میدهم که این ایمان به نظم و ترتیب، بخودی خود علاقه به پیروی از قواعد را همراه داشته است. این قواعد را بوالو در کتاب خویش ذکر کرده است: مثلاً در تأثیر سه قاعده اصلی حکم فرما بوده است، که عبارت است از قاعده وحدت زمان، وحدت مکان و وحدت عمل. - بدیهی است ایمان بقوانین عقل و بقواعد ادبی مستلزم پیروی از دستورات و سرمشق هاست. چنانچه گفتیم کلاسیک های بیشتر قدما را سرمشق قرار میدادند، و دستورات خود را نیز از آکادمی یا فرهنگستان می گرفتند. ایجاد آکادمی فرانسه یا فرهنگستان ادبی (۱۶۳۵) و سایر فرهنگستانها (نقاشی و حجاری در ۱۶۴۸، موسیقی در ۱۶۶۸، معماری در ۱۶۷۱ و غیره) نیز نماینده این تمایلات جدید است. علاقه به پیروی از نظم و ترتیب، و دستورات و سرمشق ها، حتی در هنرهای زیبا نیز محسوس است.

ثانیاً این ادبیات تا حدی جنبه مذهبی دارد. بعضی از متقدین میگویند که ادبیات کلاسیک کاملاً مذهبی است. بعضی دیگر عقیده دارند که همه ادبای آن عصر بی دین بوده اند.

این دو نظر هر دو غلط است، و حقیقت امر این است که چندتن از نویسندگان بزرگ قرن هفدهم از قبیل بوسوئه، فنلون (که کشیش بودند)، پاسکال و غیره، نه فقط مؤمن بوده اند، بلکه راجع بمسائل مذهبی قلمفرسائی کرده اند. ولی بیشتر شعرای کلاسیک با وجود اینکه بمذهب معتقد بوده اند در آثار خود اسمی از آن نبرده اند، و غالب قهرمانهای داستانها و نمایشنامه های ایشان یونانی یا رومی بوده اند و بسبب یونانیان و رومیان سخن گفته اند: مانند قهرمانان نمایشنامه آندروماک (۱) (بقلم راسین) و نمایشنامه سینا (۲) (بقلم کرنی) و غیره. لیکن باید دانست که از خلال ظواهر یونانی و رومی، اغلب افکار، اخلاق و احساسات مسیحی تجلی میکرد. بالاخره بعضی از نویسندگان درجه دوم اصولاً بمذهب عقیده نداشتند. مانند گی پاتن (۳) بوسی را بوتن (۴) و غیره.

ثالثاً این ادبیات اجتماعی است، یعنی برای مجامع و محافل معین و طبقات خوانندگان مخصوصی نوشته شده است، تا آنها را خوش آید و بر آنها تأثیر نماید. البته باین تعریف هر گونه ادبیاتی اجتماعی است، زیرا انسان همیشه برای دیگران مینویسد. لیکن گاهی اوقات نویسندگان بلذت خود بیشتر علاقه دارد تا بلذت دیگران: مثلاً فلان موضوع را بواسطه اینکه خودش دوست میدارد مطرح مینماید، یا احساسات خود را بصورتی بیان میکند که خودش می پسندد، و با آرمانش وفق میدهد. یعنی چندان بعقیده خوانندگان توجه ندارد. لیکن نویسندگان کلاسیک بسلیقه مردم اهمیت میدهند، میل دارند مطلوب آنها واقع شوند، عقاید خود را بایشان بشناسانند، و ایشانرا در احساسات خود شریک سازند.

ولی باید دانست که در این عصر محیط خوانندگان محدودتر و خصوصی تر است. مثلاً تراژدی های راسین و کتاب «مشخصات اخلاقی» (۵) تألیف لا برویر برای همه کس نوشته نشده است، بلکه فقط طبقات معینی از قبیل درباریان و رسای (۶)

۱- Andromaque ۲- Cinna ۳- Guy patin

۴- Bussy Rabutin ۵- Les Caractères

۶- Versailles شهر کوچکی است نزدیک پاریس که شاهان فرانسه معمولاً

در قصر معروف آن بسر میبردند.

وروشنفکران پاریس را در نظر دارد. نویسندگان امروز فرانسه تقریباً برای همه کس چیز مینویسند. لیکن بسیاری از شعرای بزرگ کلاسیک آثار خود را فقط برای اهل ذوق آن عصر، که بیشتر اشراف یا ثروتمندان بودند میخواستند. باین جهت اشعار ایشان وزین و آمیخته بادب و احترام است. چنانچه در هجویات خود کلمات رکیک نمیآوردند، و در بیان احساسات خویش راه مبالغه و تظاهر را نمی پیمایند. در منظومه های آنها ذوق ظریف و دررمانهای ایشان اعتدال و میانه روی کاملاً محسوس است. ولتر میگوید: «رجال بزرگ کلاسیک برای خوش آمد محافل باذوقی که گل سر سبد مردم آن عصر بودند کار کرده اند».

لیکن این اصل کلیت ندارد، و استثناهائی هم در آن دیده میشود: مثلاً مولیرو لافوتتن برای همه کس نوشته اند. بعضی دیگر درعین حال که برای طبقه بالخصوص مینویسند، منحصرآمحافل اشراف و اهل ذوق را در نظر نمیگیرند: از این قبیل است آثار فلسفی، علمی و مذهبی دکارت، پاسکال و بوسوئه، که بیشتر جنبه تخصص دارد و بدرد دانشمندان میخورد.

بهر حال کلاسیکها برای هر طبقه که بنویسند در استعمال لغات نهایت دقت را میکنند، و کلمات عامیانه را بهیچوجه استعمال نمی نمایند. حال که راجع بمکتب کلاسیک اطلاعاتی در دسترس خوانندگان گذاشتیم. میپردازیم بشرح احوال پیشقدمان نهضت رمانتیک.

۲ = ژان ژاک روسو

خوانندگان که میل داشته باشند از زندگانی روسو، از تألیفات و از افکار فلسفی وی بطور تفصیل مطلع شوند، میتوانند بمقدمه قرارداد اجتماعی، ترجمه نگارنده این سطور، مراجعه نمایند. ما در اینجا فقط بعضی از عقاید وی را که در مکتب رمانتیسم تأثیر نموده است باختصار بیان مینمائیم.

ژان ژاک روسو در قرن هیجدهم مقام بالخصوصی دارد که او را از معاصرینش کاملاً جدا میسازد. این فیلسوف نماینده عکس العمل طرفداران احساسات و عواطف

است در برابر طرفداران دائرة المعارف (۱) که در پیروی از عقل و منطق راه مبالغه را پیموده اند. این نویسنده پیشقدم ادبیات شخصی (۲) است که بعدها در مکتب رمانتیسیم توسعه خواهد یافت.

۱ - عقاید مذهبی روسو - ژان ژاک روسو عقاید مذهبی خود را تحت عنوان «اعتراف یکنفر کشیش از اهل ساووا (۳)» در کتاب چهارم امیل (۴) بیان کرده است. او برای اثبات وجود خدا بهیچ مذهبی که اساس آن بر نزول وحی است متشبث نمیشود. بلکه بزبانی، نظم و هم آهنگی جهان، وبگواهی وجدان مار جوع مینماید. و وجودش را در این دنیا نتیجه اختیار (۵) یا آزادی بشر میداند.

بنابر این روسو طرفدار کیش خداپرستی مطلق (رجوع شود به امیل ترجمه نگارنده) میباشد، یعنی مانند عرفای ما، تمام مذاهبی که خدا را میپرستند خوب میداند، و همه آنها را طرق مختلف وصول بحق میشمارد. او بیشتر بقلب پاک و رفتار نیک اهمیت میدهد تا عبادت. و لتر نیز تقریباً همین عقیده را دارد. لیکن خداپرستی و لتر با خدا پرستی روسو متفاوت است:

فی الحقیقه روسو از راه قلب وجود خدا را اثبات نموده باو ایمان پیدا میکند، ولی و لتر از راه استدلال باین مقصود میرسد. بدینجهت است که عقاید مذهبی روسو لطیف و جذاب، و عقاید مذهبی و لتر خشک و جامد است.

۲ - عقاید اجتماعی روسو - عقاید اجتماعی روسو یک سلسله مطالبی را تشکیل میدهد که کاملاً بهم مربوط است: اساس عقاید مزبور اینست که انسان در زندگانی طبیعی یعنی در حال توحش نیک و خوشبخت بوده است، و در نتیجه ورود بجامعه شریر و بدبخت شده است (رجوع شود به مقدمه قرارداد اجتماعی، ترجمه نگارنده).

۱ - L'Encyclopédie مقصود اولین دائرة المعارفی است که در قرن هیجدهم با همکاری دیدرو، و لتر، دالامبر d'Alembert و غیره نوشته شده است. صحبت راجع با اهمیت ادبی، فلسفی، سیاسی این اثر بزرگ در حدود این مختصر نیست.

۲ - Personnelle مقصود از ادبیات شخصی آن آثاری است که خصوصیات روحی و اخلاقی نویسنده را نشان میدهد.

۳ - Profession de foi de Vicaire Savoyard

روسو در سه کتاب خود، که میتوان گفت جنبه منفی دارد، اول بتشکیلات جامعه حمله میکند، که بواسطه استقرار و برسمیت شناختن مالکیت، ایجاد عدم مساوات نموده است (خطابه راجع بعدم مساوات (۱)) سپس بظواهر درخشان تمدن یعنی علوم و هنرهای زیبا و ادبیات ایراد میگیرد، که زائیده تجمل است، و آنهم نتیجه اختلاف ثروت (خطابه راجع علوم و هنرهای زیبا). (۲) در بین انواع آثار ادبی نمایش از همه بیشتر ضرر دارد (نامه بدالامبر (۳) راجع به نمایشات).

آیا چنانچه مخالفین از قبیل ولتر و دیگران با استهزاء باو ایراد گرفته اند، روسو از نظریه های خود چنین نتیجه میگیرد که ما باید جامعه را ترك گفته بزندگان دوره توحش بازگشت کنیم؟ این قسم تغییر و تفسیر عقاید روسو اگر چه ظاهراً منطقی بنظر میرسد ولی سطحی بوده با حقیقت وفق نمیدهد، و فیلسوف ما بر علیه آن سخت اعتراض نموده است. خود او اعتراف دارد که محال است جوامع بشری بقهقرا سیر نمایند. او ادعا ندارد پیشرفت تمدن را متوقف سازد، بلکه میخواهد مانع شود افراد تعمداً این پیشرفت را تسریع نمایند. او ملل کوچک را که هنوز فساد با نهاره نیافته است از منافع دروغی این تمدن بر حذر میسازد، و بمللی که فاسد شده اند نصیحت میکند دوباره بخصایل مرضیه و صفات پسندیده ای که در میان آدمیان در حال بدویت رواج داشته است، ولی امروز فراموش شده است بگردند.

سه تألیف دیگر روسو که جنبه مثبت دارد برای محافظت و تجدید اخلاق فردی و اجتماعی بکار رفته است. این سه اثر عبارت است از: امیل یا آموزش و پرورش، که کودک را از روز تولد تا هنگامی که مرد میشود وزن میگیرد تحت نظر قرار داده بقسمی تربیت میکند که سعادتمند بشود - نوول (۴) هلوئیز که برای تجدید حیات اخلاقی خانواده، یک زندگانی ساده و پاک را هدف قرار میدهد - قرارداد اجتماعی که با اعلام

Discours sur l' origine de l' inégalité - ۱

Discours sur les sciences et les arts - ۲

Lettre à d' Alembert sur les spectacles - ۳

La Nouvelle Héloïse - ۴

اصل حق حاکمیت ملی میکوشد جامعه را بروی يك پایه طبیعی تر و محکم تری بنا نماید .

۳ - عقاید ترییتی روسو - چون این عقاید بطور تفصیل در کتاب امیل ذکر شده است از تکرار آن در اینجا صرف نظر میشود .

۴ - روسو نقاش طبیعت - چنانچه در پیش گفتیم باستانهای مادام توسوینیه و لافوتتن نویسندگان قرن هفدهم توجهی بمنظر طبیعی نداشته اند . لیکن روسو که در يك سرزمین زیبا و لایق توصیف نقاشان (شهر ژنو در سوئیس) متولد شده حیات خود را در سیروسیاحت گذرانیده است ، و برای فرار از مرارتهای زندگانی و تسکین کینه ای که نسبت بجامعه داشته است باعوش طبیعت پناه برده است ، گاهی مانند یکنفر نقاش مناظر زیبا و گوناگون آنرا نقش و رسم کرده است و زمانی مثل یکنفر شاعر روابط مرموز و عمیقی که بین آن مناظر و روح بشرموجود است وصف نموده است و همواره در موقع تماشای دنیای خارجی فکر خالق اینهمه زیبایی در خاطر او گذشته است .

راست است که بعضی نویسندگان بعد از روسو مناظر را دقیق تر و کاملتر از وی توصیف کرده اند و در تجزیه و تحلیل عواطفی که از تماس انسان با طبیعت حاصل میگردد دقیق تر شده اند . لیکن شکی نیست که بقول سنت بوو (۱) روسو اول کسی است که « خضارت را در ادبیات فرانسه وارد کرده است » .

نقش عقل و احساسات در شاهکارهای روسو - در جامعه ای که روسو در خیال خود درست کرده است ، زندگانی با آنچه که فلاسفه معاصر او آرزو میکنند تفاوت فاحش دارد . در نظر فلاسفه ترقی تابع عقل است و خوبی يك حکومت مربوط بدرجه عقل زمامداران آنست . برعکس روسو معتقد است عقل ممکن است عامل اصلی بسیاری خطاها و اشتباهات بشود در صورتیکه سرسعادت در احساسات قلبی است . قلب است که زنا بشوهر ، بچه هارا پیدر و مادر ، نوکر هارا بارباب ، افراد کشور را بمیهن خود پیوند میدهد . این قلب یا وجدانست که علیرغم استدالات

۱ - Sainte - Bure - منقد معروف فرانسوی که در این ادبیات راجع باوصحبت

خواهیم کرد .

فربدهنده فلسفه حقایق اخلاقی و مذهبی را برای ما کشف میکند. بنابراین پابه سعادت يك جامعه خصائلی است که در قلب وجود دارد.

بدین طریق روسو نظم عقاید قرن هیجدهم را بکلی واژگون ساخته است. لیکن مردم آن قرن بیش از آنچه از دلایل و براهین روسو متأثر شده اند تحت تأثیر قریحه شورانگیز و انشاء سحرآمیز وی قرار گرفته اند. او نه فقط جذایت و طراوت عواطف را نشان داده است بلکه خوانندگان را منقلب و متأثر نموده است و در نتیجه این هیجان درونی روح ایشانرا بعقاید خود مؤمن ساخته است.

حالات خلصه و میجنوویت سن پرو (۱) و ژولی (۲) در رمان نوول هلوئیز، رنج و عذاب این دو عاشق، کوشش دردناکی که آن دو دل داده برای حفظ پاکدامنی خود مبدول میدارند، سبب شده است که بسیاری از خوانندگان آن عصر تصور کنند لذت زندگانی در حالات خلصه و شور و حتی در التهاب و اضطرابی است که بواسطه عشقهای پاک برای ما دست میدهد. راست است که ذوق و علاقه بعواطف و احساسات خیلی پیش از روسو پیدا شده است لیکن نویسندگان قبل از وی هیجانهای قلب و شور درون را یکی از اشکال و صور حیات بلکه یکی از حوادث خطرناک زندگانی میدانسته اند، ولی در نظر روسو احساسات اساس زندگانی و تنها علت علاقه ما بزنده بودن است.

چنانچه میبینید نفوذ روسو در مردم فرانسه عمیق بوده است - بقسمی که میتوان گفت يك نسل را بکلی تغییر داده است بعدها برناردن دوسن پیر، مادام دوستال و شاتوبریان تحت تأثیر او قرار گرفته اند.

بنابراین خیلی بمورد است که روسورا اولین پیشقدم نهضت رمانتیک بدانیم.

۳ = برناردن دوسن پیر

برناردن دوسن پیر در سال ۱۷۳۷ در شهر هاور (۳) متولد شد. او مانند روسو

۱ - Saint preux

۲ - Julie

۳ - Le Havre بندری است در شمال فرانسه در کنار دریای مانش.

ولگرد بود، روحی مشوش داشت. مدتها در ایل دو فرانس (۱) در روسیه، اتریش لهستان و آلمان مسافرت نمود. آنگاه در پاریس رحل اقامت گزیده بتألیف رساله «مطالعه در طبیعت» (۲)، (۱۷۸۴) و رمان پل و ویرژینی (۳) (۱۷۸۷) پرداخت. عواید این دو کتاب تاحدی معاش او را تأمین نمود. در پاریس برناردن دوسن پیر با روسو آشنا شد، و این آشنائی بزودی تبدیل بدوستی گردید. نویسنده ما در دوره انقلاب کبیر فرانسه سرپرست باغ نباتات پاریس شد، و ضمناً در دانشسرای عالی علم الاخلاق تدریس مینمود. فوت وی در سال ۱۸۱۴ اتفاق افتاد.

خلاصه داستان پل و ویرژینی - دو زن فقیر بجزیره ایل دو فرانس پناه برده اند. پل و ویرژینی پسر و دختر آن دو زن در وسط این طبیعت زیبا و باشکوه با هم بزرگ میشوند و نسبت بهم عشق پاکی احساس میکنند. لیکن ویرژینی مجبور میشود بفرانسه نزد عمه پیر متمول خود برود. در هنگام مراجعت کشی او در مقابل جزیره در جلو چشم پل غرق میشود. پل نمیتواند مرگ محبوبه را تحمل کند و او نیز بزودی میمیرد.

تأثیر برناردن دوسن پیر در نهضت رمانتیک - برناردن دوسن پیر نیز مانند روسو عقیده دارد که «طبیعت با قلب انسان سخن میگوید، یعنی معنی زندگانی را بما میفهماند و نشان میدهد که باید از مردم فاسد و ریاکار شهرها فرار کرده بدهات برویم و در آنجا از لذایذ کارهای روستائی و خوشیهای زندگانی خانوادگی بهره مند شویم. داستان پل و ویرژینی این قسم زندگانی را در نظر ما جلوه گر میسازد.

این قسم داستان عاشقانه در آن عصر تازگی ندارد، و تمام شاگردان و مریدان روسو این گونه احساسات را داشته اند لیکن برناردن دوسن پیر باین احساسات صورت صریح تر و دقیق تر بخشیده است. او احساسات خلصه و ملانکلی (۴) را بطور مبسوط و

۱ - Ile de France اسم قدیمی جزیره Maurice که در سابق متعلق بفرانسه بوده است.

۲ - Etudes de le Nature - ۳ - Paul et Virginie

۴ - Mélancolie این لغت از کلمه مالیخولیای یونانی گرفته شده است اصلاً بمعنای اندوه بسیار شدید دائمی است. ولی در ادبیات فرانسه مخصوصاً در اصطلاح رمانتیکها بمعنای يك قسم تأثر مطبوع مخصوصی است، در این کتاب همه جا کلمه فرانسوی آنرا استعمال کرده ایم.

و با روش منظمی بیان نموده است و اولین کسی است که آنرا موضوع اصلی يك اثر ادبی قرار داده است.

ولی نبوغ این نویسنده بیشتر بواسطه مهارتی است که در توصیف و ترسیم مناظر دارد. روسو مناظر را با دقت و صحت توصیف نمیکند. زیرا اولاً چشمهای او خوب نمیدیده است، ثانیاً او از طبیعت بیشتر احساسات میخواسته است تا مناظر. برعکس برناردن دوسن پیر باهمیت زیبایی رنگها، اختلاف اشکال و بتأثیر تصویر صحنه‌ها پی برده است.

او توانسته است انواع مناظر را خوب در برابر چشم ما جلوه گر سازد. و برای وصف این پرده‌ها بعوض کلمات مبهم و نارسای معاصرین خود لغات صریح و روشنی بکار برده است که مناظر را بطور دقیق در برابر دیدگان مجسم مینماید، و ما را سخت تحت تأثیر آن قرار میدهد.

از این حیت برناردن دوسن پیر استاد بلاواسطه شاتوبریان است که او خود سرمشق رمانتیک‌ها میباشد. علاوه براین او اول کسی است که مناظر ممالك خارج از اروپا را بطرز شاعرانه‌ای برای فرانسویان وصف کرده است.

۴ = مادام دو سنتال

مادام دو سنتال در سال ۱۷۶۶ در پاریس متولد شده است. این نویسنده بزرگ دختر نکر (۱) صراف نامی و وزیر معروف لوئی شانزدهم در آغاز انقلاب فرانسه میباشد. از همان اوایل جوانی با فلاسفه و ادبائی که در منزل پدرش رفت و آمد داشتند معاشر بود، و آنها را از هوش و فهم خود متعجب و مبهورت میساخت علاقه شدید بزندگی کردن در محافل علم و ادب و این عشق بمباحثات طولانی ادبی را در معاشرت اهل فضل و کمال آموخت. و در نظر او زندگانی بدون شنیدن کلمات زیبا و پاسخ دادن بآن بدون بذله گوئی و سخن سرائی با مرگ تفاوتی نداشت. بدبختانه در عقاید و نظریات خود استبداد زیادی نشان میداد. ناپلئون بناپارت بزودی نسبت باین زن که خود را مساوی وی میپنداشت و باطاعت او تن در نمیداد، بدگمان شد، و از

رساله ادبیات (۲) (۱۸۰۱) و رمان دلفین (۲) (۱۸۵۲) که از آثار نفیس آن زن محسوب میشود خشمگین گشته او را از پاریس تبعید نمود. لیکن مشارالیه با این ییعدالتی تن نداده فرانسه را ترك گفته بآلمان رفت و در آنجا با گوته (۳) شیلر (۴) فیشت (۵) شلکل (۶) و غیره آشنا شد. آنگاه بایتالیا سفر کرده و در سال ۱۸۰۷ رمان معروف کرین (۷) را نوشت.

نابلئون مادام دوستال را مجبور ساخت در قصر پدری خود در کوپه (۸) نزدیک ژنو اقامت گزیند. لیکن او باین گوشه نشینی تن در نداده دوباره بآلمان مسافرت نمود. کتاب «درباره آلمان» (۹) را در سال ۱۸۱۰ نوشت. ولی مأمورین نابلئون از انتشار آن جلوگیری کردند. مادام دوستال به وین، به سنت پترسبورگ (لنینگراد کنونی) بسوئد و بعد بانگلیس رفته در آنجا کتاب «درباره آلمان» را منتشر ساخت (۱۸۱۳) - در ۱۸۱۴ بعد از استعفای نابلئون بفرانسه برگشته در ۱۸۱۷ در گذشت خلاصه کتاب «درباره آلمان» - کتاب اول درباره آلمان و اخلاق و آداب و رسوم آلمانها - کتاب دوم، ادبیات و هنرهای زیبا در آلمان (تحقیق در افکار گوته، شیلر، کلوپستک (۱۰)، لسنیک (۱۱)، شلکل و غیره) - کتاب سوم، فلسفه و اخلاق

۱ - De la litterature

۲ - Delphine

۳ - Goete یکی از بزرگترین نویسندگان آلمان که در آخر قرن هیجدهم میزیسته و آثار او معروفیت جهانی دارد.

۴ - Schiller نویسنده بزرگ آلمانی که از حیث اهمیت در ردیف گوته میباشد و معاصر او بوده است. تألیفات او نیز مشهور و مستغنی از توصیف است.

۵ - Fichte فیلسوف بزرگ آلمانی در آغاز قرن نوزدهم

۶ - Schlegel نام دو برادر آلمانی است که راجع بموضوع رمانتیک تألیفات دارند. و در نیمه قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم میزیسته اند.

۷ - Corrine - ۸ - Coppet

۹ - De l' Allemagne

۱۰ - Klopstock شاعر بزرگ آلمانی قرن هیجدهم.

۱۱ - Lessing نویسنده بزرگ آلمانی که در قرن هیجدهم میزیسته.

(تحقیق در افکار کانت (۱) فیشت و غیره) - کتاب چهارم راجع ب مذهب (۲) و ذوق و شور .

تأثیر مادام دوستال در نهضت رمانتیک - ما در اینجا بعضی از خصوصیات تألیفات مادام دوستال را که در نویسندگان رمانتیک تأثیر داشته است باختصار ذکر می کنیم :

الف (مادام دوستال و ادبیات شخصی - مادام دوستال شخصیت اخلاقی و خصوصیات روحی خود را بخوبی در تألیفات خویش ظاهر ساخته است . بعضی فصول کتاب « درباره آلمان » پنهان ترین عواطف او را بیان میکند (مثلاً فصل ۱۹ از قسمت سوم : عشق در عروسی - فصل ۶ از قسمت چهارم : شور) لیکن دورمان گرین و دلفین کاملاً نماینده حالات روحی و احساسات مخفی او میباشد . بدین طریق مادام دوستال بعد از ژان ژاک روسو و یاشاتو بریان زمینه را برای ادبیات شخصی دوره رمانتیسیم آماده ساخته است . باید دانست رمان دلفین بتقلید نوول هلویز ژان ژاک روسو بصورت مراسلاتی که بین دو نفر مبادله میشود نوشته شده است .

دو قهرمان داستانهای مادام دوستال یعنی دلفین و گرین ، دو زن غیرعادی هستند یعنی یکی از آنها بواسطه احساسات خود ، و دیگری بواسطه نبوغ و قریحه خود بر زنهای دیگر برتری دارد . ولی هردوی آنها قربانی رسومات و مقررات اجتماعی شده اند ، زیرا نخواسته اند خود را تابع آن مقررات قرار دهند . مقصود از دلفین و گرین خود مادام دستال است که در نتیجه آزمایشهای تلخ زندگانی فهمیده بود که سعادت زن در عشق است ، ولی جامعه با زنهایی که دارای مقامات معنوی هستند مخالف است و آنها را مجبور میکند از ازدواج چشم پيوشند (میدانیم که در زمان مادام دوستال یعنی صد و پنجاه سال پیش از این ملل اروپایی با تساوی مرد و زن مخالف بوده اند) . این ظلمی که قوانین جامعه نسبت بحقوق افراد روا میدارد یکی از موضوعهای معمولی شعرای رمانتیک میباشد .

۱ - Kant - بزرگترین فیلسوف آلمان و یکی از بزرگترین فلاسفه دنیا که در اوایل قرن نوزدهم میزیسته .

۲ - La Religion et l'enthousiasme

ب) مادام دوستال و ایتالیا - یکی از بزرگترین خدماتی که مادام دوستال نسبت به فرانسویان معاصر خود انجام داده است اینست که آنها را از اوضاع کشورهای یگانه با خبر ساخته است و بدین طریق سطح فکر آنها را بالا برده است. نخست با داستان کرین ایتالیا را بایشان شناسانید. فی الحقیقه کرین و معشوق اوسوالد (۱) که علاقه مفرطی بهنرهای زیبا دارند اغلب با یکدیگر بتماشای مناظر قشنگ و ابنیه قدیمی میروند. قسمت عمده داستان بتوصیف این مناظر و ابنیه تخصیص داده شده است.

چنانچه کتاب چهارم از شهر رم صحبت میکند، و کتاب پنجم قبور، کلیسیاها و قصور را شرح میدهد. کتاب هفتم از ادبیات ایتالیا، کتاب هشتم از مجسمه‌ها و پرده‌های نقاشی، کتاب نهم از اعیاد ملی، جشن‌های عمومی و موسیقی گفتگو می‌نماید.

ج) مادام دوستال و آلمان - در پیش گفتیم چون در فرانسه از طبع کتاب «در باره آلمان» جلوگیری نمودند مادام دوستال آنرا در انگلستان بچاپ رسانید باید دانست که مادام دوستال اول فرد فرانسوی نیست که راجع بآلمان تحقیقات کرده باشد در قرن هیجدهم روابط ادبی بین دو کشور شروع گشته بود و بعضی کتب آلمانی بزبان فرانسه ترجمه شده بود. انقلاب فرانسه این روابط را موقتاً قطع کرد. لیکن مهاجرین (۲) آنرا دوباره برقرار ساختند، و برای نزدیک کردن فرانسه بآلمان کتابهایی منتشر نمودند که بعداً بآن اشاره خواهیم کرد. لیکن تأثیر مادام دوستال از همه آنها بیشتر است. زیرا راجع بآلمان اطلاعات کاملتری در دسترس خوانندگان خود قرار داده است و معیناً باید سه نکته را از نظر دور نداشت: اولاً مادام دوستال آلمان را بطور سطحی سیاحت کرده است، یعنی بیشتر

۱ - Oswald

۲ - در آغاز انقلابات فرانسه بسیاری از شاهزادگان و اشراف و بطور کلی عده زیادی از طرفداران سلطنت استبدادی از فرانسه فرار نموده بآلمان پناه بردند. این عده که مهاجرین نامیده میشوند با حکومت جمهوری شدیداً مخالفت میکردند و حتی با آن میجنگیدند.

بظواهر آن آشنا شده است بنابراین اطلاعات او کاملاً صحیح نیست. ثانیاً هنگامی
 بآلمان آمده است که از دولت فرانسه و حکومت ناپلئون دل بردردی داشته است.
 بنابراین نتوانسته است چنانچه باید از روی بیطرفی قضاوت نماید. ثالثاً - آلمانی
 را که او توصیف میکند (آلمان ۱۸۱۰) هنوز تاحدی دارای جنبه ملوک الطوائفی
 میاشد و بآلمان امروزی که مملکتی است متحد و متمرکز تفاوت دارد - بنابراین
 نباید تعجب کرد اگر بعضی از مندرجات کتاب مادام دوستال بنظر ما بعید میآید.
 بهر حال شکی نیست که تأثیر این کتاب خیلی عمیق بوده است. فی الحقیقه چون
 فرانسویان را با ادبیات آلمان که تا اینجد با ادبیات خودشان اختلاف دارد آشنا ساخته
 است، در پیدایش انقلاب رمانتیک کمک شایانی نموده است.

د) مادام دوستال و انتقاد ادبی - مادام دوستال نه فقط با افکار ادبی بوالو
 که برای نویسندگان کلاسیک حکم دستور را داشت پشت پا زده بطلان نظریات او
 را در باره انتقاد ثابت نمود. بلکه سبک انتقاد نوینی را رایج کرد، که اصول آن عبارت است
 از در نظر گرفتن زمان و مکان هنگام قضاوت در یک موضوع ادبی - خود او میگوید:
 «مقصودم اینست معلوم کنم مذهب، آداب و رسوم، قوانین چه تأثیری در ادبیات دارد و ادبیات
 چه تأثیری در مذهب، آداب و رسوم و قوانین» مادام دوستال بعوض اینکه مانند اغلب منتقدین
 پیشین برای تعیین ارزش یک اثر ادبی آنرا بیک عده دستورات نظری و مقررات خشک لا یتغیر
 بسنجد برای اولین بار هر تألیفی را با در نظر گرفتن محیطی که در آن بوجود آمده
 است قضاوت مینماید روابط بین ادبیات و جامعه و بالعکس را در نظر میگیرد و نویسندگان
 هر کشور را نماینده روحیه مخصوص آن کشور میداند.

بالاخره مادام دوستال بواسطه آشنا ساختن فرانسویان با ادبیات بیگانگان
 مخصوصاً آلمانها موضوعهای تازه و سبکهای نوینی بآنها نشان داده، دعوتشان
 میکند که روش خود را تغییر دهند. از این بعد نویسندگان فرانسوی دیگر از ادبیات
 قدما (یونانی ها و رومیها) که افکار ملی و احساسات مسیحی را از یاد آنها برده بود
 تقلید نخواهند کرد. بلکه از ادبیات کشورهای شمالی (اسکاندیناوی، انگلیس،
 آلمان) پیروی خواهند نمود و در نتیجه خواهند توانست زنجیر مقررات ادبی را پاره

نموده استقلال قلمی پیدا کرده شخصیت خود را آشکار سازند .

۵ - شاتو بریان

زندگانی - رنه دوشاتو بریان (۱) در سال ۱۷۶۸ در شهر سن مالو (۲) متولد شده است. طفولیت خود را در سن مالو و بعد در قصر کمبورك (۳) گذرانیده تحت نظر يك پدر بدخلق و در معاشرت يك مادر علیل و محزون و يك خواهر مشوش و عصبانی (که بعدها دیوانه گشت) بزرگ شد . در اول جوانی چند صباحی را در پاریس میگذراند و در سال ۱۷۸۹ با آمریکا سفر میکند. در سال ۱۷۹۲ یعنی در بحبوحه انقلاب بفرانسه مراجعت مینماید . لیکن بزودی میهن را ترك گفته بآلمان مهاجرت میکند ، و در آرتش شاهزادگان فرانسوی که برای حمله پاریس و از بین بردن نهضت انقلابی تشکیل شده بوه داوطلبانه وارد خدمت میگردد . در جنگ زخمی میشود ، ببلژیک و بعد بانگلستان مهاجرت مینماید . در آنجا کتابی باسم مطالعه سطحی در انقلاب (۴) مینویسد که دارای روحیه بیدینی فلاسفه قرن هیجدهم است (۱۷۹۷) . لیکن پس از مرگ مادرش ب مذهب کاتولیک بر میگردد (۱۷۹۸) در سال ۱۸۰۰ بفرانسه مراجعت مینماید و در سال ۱۸۰۱ رمان آتالا (۵) را مینویسد . این داستان قیمتی از کتاب نبوغ مسیحیت (۶) محسوب میشود، که در سال ۱۸۰۲ منتشر گردید . ناپلئون او را بمقام دبیری اول سفارت رم منسوب میدارد . لیکن بعد از کشته شدن دوک دانگین (۷)

René de Chateaubriand - ۱

Saint - Malo - ۲

Combourg - ۳

Essai sur la Révolution - ۴

Atala - ۵

Le génie du christianisme - ۶

Le duc d'Enghien - ۷ یکی از شاهزادگان فرانسوی است که بآلمان پناه

برده، در مجاورت سرحد فرانسه میزیست . ناپلئون برای ترسانیدن مخالفین خود این شاهزاده را دستگیر کرده ، با وجود اینکه بی گناه بود تیرباران نمود .

شاتوبریان استعفا داده با ناپلئون قطع روابط میکند. در سالهای ۱۸۰۶ و ۱۸۰۷ یونان، بیت المقدس، مصر، اسپانیا مسافرت نموده در مراجعت نزدیک شهر پاریس انزوا اختیار میکند. در سال ۱۸۰۹ (۱) شهدا را منتشر میسازد، و بنوشتن خاطرات ماوراء قبر (۲) شروع مینماید که در ۱۸۴۸ و ۱۸۵۰ منتشر میشود. در دوره تجدید سلطنت (۳) وارد مشاغل دولتی و ملی گشته در سیاست نقش مهمی را ایفا میکند چنانچه بمقام وزارت امور خارجه میرسد. بعد از انقلاب (۴) سال ۱۸۳۰ دوباره سیاست را ترك گفته گوشه نشین میشود. بالاخره در سال ۱۸۴۸ فوت میکند.

خلاصه داستان آتالا - شاکتاس (۵) پیرمردی از قبایل سرخ پوستان آمریکا که بفرانسه سفر نموده است، در کنار رودخانه مشاسبه (۶) حوادث زندگانی خود را برای یکنفر فرانسوی موسوم به رنه حکایت میکند: شاکتاس در جوانی بدست یکی از قبایل دشمن اسیر شده و محکوم بمرك گشته است. یکی از دختران آن قبیله موسوم به آتالا که بدین مسیح ایمان دارد عاشق او شده او را نجات میدهد. آن دو نفر مدتها در جنگل سرگردان میشوند، بالاخره روزی يك مبلغ مسیحی موسوم به پراو بری (۷) برمیخیزد. کشیش میخواهد آنها را وادار باز دواج نماید. لیکن آتالا نمیتواند باین کار تن در دهد، زیرا مادرش در دم مرگ از او قول گرفته است که تارك دنیا

۱ - Les Martyrs

۲ - Les mémoires d' autre - tombe

۳ - بعد از شکست ناپلئون برادر لوئی شانزدهم که به لوئی هیجدهم معروف است از مهاجرت برگشته بتخت سلطنت نشست (۱۸۱۵)، و دوره ای از تاریخ فرانسه را که معروف به Restauration یا تجدید سلطنت میباشد آغاز نمود.

۴ - در سال ۱۸۳۰ مردم پاریس که از شارل دهم برادر لوئی هیجدهم ناراضی بودند شورش نموده او را واژگون ساختند و پسر عموی او را با اسم لوئی فیلیپ Louis-Philippe بیادشاهی فرانسه انتخاب کردند.

۵ - Chactas

۶ - Meschacébé اسم قدیم رودخانه میسی سیپی Mississippi در امریکای شمالی.

۷ - Le père aubry

شود. چون نمیخواهد نقض عهد نماید و طاقت دوری شاکتاس را هم ندارد خود را با زهر هلاک میکند.

خلاصه نبوغ مسیحیت - قسمت اول: اصول دیانت عیسوی، تحقیقات نظری برای اثبات صحت این عقاید - قسمت دوم: جنبه ادبی و زیبایی شاعرانه دین مسیح شاتوبریان زیبایی اپوپه (۱)ها یعنی داستانهای رزمی و فلسفی و تراژدیهای مسیحیان را نشان میدهد و از معجزات و اعمال خارق العاده آن دین دفاع مینماید. قسمت سوم: هنرهای زیبا و ادبیات - تحقیق در شاهکارهایی که عالم مسیحیت بهر هنرهای زیبا (کلیساهای گوتیک) (۲) بفلسفه و تاریخ، بنطق و خطابه داده است.

قسمت چهارم: مراسم مذهبی، زیبایی کلیسیاها، سرودها، دعاها، خدماتی که روحانیون مسیحی نسبت بجامعه انجام داده اند.

داستان رنه (۳) یکی از فصول مهم قسمت دوم است. این داستان در سال ۱۸۰۵ جداگانه چاپ شد و موضوع آن از این قرار است:

رنه که بقتله ناچه ها (۴) تبعید شده است، حوادث زندگانی خود را برای شاکتاس و یکنفر مبلغ مسیحی نقل میکند. در اینجا شاتوبریان با سمر رنه پس آمدهای دوره جوانی خود را با کمی تغییر شرح میدهد.

خلاصه داستان شهید ۱ - منظور از این داستان نشان دادن معجزه های دین مسیح، زیبایی آن و تأثیر آن در پیدایش حس عشق و فداکاری میباشد.

۱ - *Epopée* داستانی است شامل حوادث تاریخی که اغلب آمیخته با وقایع خارق العاده و رزمهای قهرمانی و مطالب فلسفی. بعضی ها اپوپه را داستان رزمی ترجمه کرده اند لیکن بسیاری از اپوپه ها از جنک صحبت نمیکند مانند بعضی از حکایات افسانه قرون *Les légendes des siècles* اثر ویکتور هوگو - ما گاهی این کلمه را بداستان تاریخی و رزمی یا فلسفی ترجمه کرده ایم، و گاهی لفظ فرانسوی آنرا استعمال نموده ایم.

Poésie épique عبارت از داستانی است بشعر که موضوع آن یک اپوپه باشد.

۲ - *Gothique* یا اسلوب معماری متعلق به گت ها *Les Goths* کلیساهای فرانسه در قرون وسطی با اسلوبی ساخته شد که اسلوب کنیک نامند.

۳ - *René* ۴ - *Natchez*

در دوره سلطنت دیو کلسین (۱) امپراطور روم سیمودوسه (۲) دختر یکی از کهنه هومر در مسنی (۳) جوانی مسیحی موسوم به اودور (۴) را ملاقات مینماید . اودور جنگهای خود را در آرتش رم برای او حکایت میکند . سیمودوسه عاشق اودور میشود و میخواهد بدین مسیح در آید . لیکن اودور را توقیف نموده در سیرک یمبارزه سباع (۵) میفرستند سیمودوسه هم با او میمیرد . ولی در پایان امر دین مسیح بر تمام عالم رومی حکم فرما میشود .

تأثیر شاتوبریان در رمانتیسیم - تأثیری که شاتوبریان در رمانتیسیم داشته است تا حدی شبیه است بتأثیر مادام دوستال . هر دوی آنها برای گسستن زنجیر دستورات و قواعدی که فکر نویسندگان را مقید ساخته بود کوشیده اند . هر دوی آنها بواسطه اینکه شخصیت خودشان را در آثار و تصانیف خویش ظاهر ساخته اند به پیدایش لیرسیم یعنی ادبیاتی که بیان کننده احساسات باشد کمک نموده اند . مادام دوستال ادبیات آلمانی را در کشور فرانسه رواج داده است ، شاتوبریان هم وطنان خود را با ادبیات انگلستان آشنا ساخته است . شاتوبریان مخصوصاً سعی کرده است ادبیاتی را رایج سازد که اساس آن احساسات ملی و مسیحی باشد و برای اینکار صنایع ظریفه قرون وسطی را که بیش از سیصد سال مورد بی اعتنائی قرار گرفته بود زنده نموده است . مادام دوستال در این امر مهم با او همکاری کرده است .

ولی آثار شاتوبریان با آثار درره رمانتیک نزدیک تر است زیرا بعضی از بزرگترین عواطف و احساساتی که روح نویسندگان رمانتیک را تسخیر کرده است از قبیل حالت تأثر یا ملانکلی مبهم ، عشق بطبیعت ، احساس زیبایی بناهای تاریخی ویرانه

۱ - Dioclétien

۲ - Cymodoceé قدیمترین شعرای یونانی

۳ - Mssénie یکی از ایالات یونان قدیم

۴ - Eudore

۵ - در دوره امپراطوران رم مقصرینی را که محکوم باعدام بودند مجبور میساختند در سیرکها با شیران و سباع دیگر مبارزه نمایند . و مردم رم از تماشای این منظره نفرت آور لذت میبردند .

را بسیار خوب بیان نموده است.

الف) شاتوبریان مسداح و مروج دین مسیح - در مقدمه کتاب « نبوغ دین مسیح » شاتوبریان میگوید قصد نداشته است مانند مبلغین و نویسندگان پیشین از قییل پاسکال و غیره حقانیت دین مسیح را ظاهر سازد، بلکه خواسته است زیبایی آنرا نشان دهد. بدینجهت براهین فلسفی شاتوبریان چندان محکم و متقن نیست. مثلاً برای اثبات وجود خدا منظره غروب آفتاب یا يك شب مهتاب را در آمریکا وصف میکند. یا عادات پرندگان، کامل بودن آشیانه آنها و نظم مهاجرت آنها را شاهد میآورد. ولی خودش اعتراف میکند که برای توده مردم چیز مینویسد نه برای فلاسفه و بیشتر قصد دارد روح را متأثر نموده قوه مخیله را مسحور نماید تا اینکه فکر را متقاعد سازد.

معهدنا جنبه ادبی این کتاب خیلی عالی بوده شامل افکار و عقاید تازه و دامنه داری است. فی الحقیقه افق فکری ادبا را توسعه داده است زیرا شاتوبریان بتقلیدنویسندگان بعدی، ادبیات خارجی را با ادبیات یونانیان و رومیان قدیم آمیخته، هنرهای زیبای قرون وسطی را با هنر کلاسیک ممزوج خواهند ساخت. برای نویسندگان و اهل هنر يك منبع الهام بسیار کامل پیدا میشود و آن عبارت است از دین مسیح، با انجیل که دنباله آن بتورات متصل میگردد، با کلیساهای با شکوه آن که سربلک میرسانند، با مراسم ساده مذهبی آن با احساساتی که از تماشای طبیعتی که مظهر جمال خداوند است حاصل میگردد با تفکر و تعمق در سرنوشت ما که به مشیت پنهان الهی بستگی دارد.

شاتوبریان برای اینکه بفرضیه های ادبی خود جامه عمل پیوشاند داستان شهدا را نوشته است.

امروز هر کس داستان شهدا را میخواند خوب متوجه میشود که معجزاتی در آن نقل گشته تصنعی بوده و خصوصیات اخلاقی و احساساتی که در آن تشریح شده است سطحی است. لیکن صحنه های تاریخی که در برابر چشم ما مجسم میگردد، و مناظر زیبا و شاعرانه طبیعت که ما را محظوظ میدارد در خور تمجید است. درست است که تاحدی میتوان در صحت جزئیات تاریخی که شاتوبریان بیان کرده است

تردید نمود. ولی این نقاش بزرگ در دادن رنگ محلی (۱) بمناسظر خود واقعاً استاد است.

ب) شاتوبریان از نقطه نظر رمان نویسی - رمان های دیگر شاتوبریان یعنی آتالا: رنه و ناچه ها تقریباً راجع بیک موضوع است، و هر سه آنها دارای خصوصیات زیر است:

اولاً وقایع آن در کشورهای خارج اروپا صورت میگیرد (قبل از شاتوبریان، برناردن دوسن پیر با نوشتن پل و ویرژنی اینگونه رمانها را معمول و مطلوب ساخته بود).

ثانیاً - تا حدی جنبه فلسفی دارد (مثلاً شاتوبریان بتقلید ژان ژاک روسو تضاد بین زندگانی قبایل وحشی و ملل متمدن را نشان میدهد).

ثالثاً - معرف شخص نویسنده است (همچنانکه دلفین و کرین مادام دوستال را نشان میدهد) همینطور هم شاکتاس و رنه روحیه و اخلاق شاتوبریان را ظاهر میسازد).

ج) شاتوبریان و «مرض قرن» (۲) - با وجود اینکه زندگانی شاتوبریان طولانی و پر از حوادث گوناگون بوده است، با وجود اینکه این زندگانی قرین افتخار و آمیخته بمحبت و عشق بوده است، معیناً آن نویسنده بزرگ از گاهواره تا قبر بار سنگین غم و اندوه را با خود برده است. میتوان گفت در تمام دوران حیات از زندگی بیزار بوده است. فی الحقیقه چون قوه متخیله او بسیار شدید بوده است، همواره در عالم خیال با آمال و آرمانها بسر میبرده است و بهیچوجه بفاصله ای که بین امیال و آرزوهای بی پایان ما و وسایل ناقص و محدود ارضاء آن وجود دارد متوجه نشده است. از طرف دیگر چون بی نهایت متکبر بوده است، این ناراحتیها

۱ - *Couleur locale* معمولاً نویسندگان در هنگام وصف صحنه ها یا مناظر تاریخی يك عصر، سعی دارند لغاتی را که در همان عصر برای نشان دادن اشیاء و صفات استعمال میشده است بکار ببرند تا منظره کاملاً مطابق باواقع باشد. این مطابق بودن صحنه با اصل را رنگ محلی مینامند.

۲ - *Le mal de siècle* يك قسم حالت افسردگی روح بوده است که در اوایل دوره رمانتیسزم در بین جوانان فرانسه شایع شده است،

و ناکامیهای زندگانی را از خصوصیات مردان بزرگ دانسته ، از تحمل تأثیر و ملانکلی خود يك قسم لذتی میبرده است .

البته شاتوبریان اول کسی نیست که این حالت تأثیر را (که ملانکلی رمانتیک یا مرض قرن نامیده اند) در نوشتجات خود ظاهر ساخته است . در این قسمت هم روسو پیش قدم میبشد (در زمان نوول هلوئیز سن پرو تاحدی شبیه بر نه است) در خارج از فرانسه گوته هم در رمان معروف ورتتر (۱) این تأثیر علاج ناپذیر را نشان داده است . لیکن شاتوبریان این مرض را که خود او ، بسیاری از معاصرین او و مخصوصاً نسل بعد از او دچار شده اند (رجوع شود بشرح زندگانی آلفرد دووینی (۲) و آلفرد دو موسه (۳)) باندازه ای دقیق تشریح نموده ، و بحدی زیبا وصف کرده است که معاصرین او بمیل دنبال آن رفته اند و بر غبت خود را گرفتار آن ساخته اند . بزودی این مرض قرن در بین جوانان فرانسوی شیوع پیدا میکند ، و امثال رنه در همه جا زیاد میشود .

د) شاتوبریان و احساس زیبایی های طبیعت - نباید مثل تفویل گوته (۴) بگوئیم شاتوبریان « کتاب بزرگ طبیعت را که بسته بود باز کرده است » . زیرا چنانچه در پیش گفتیم ژان ژاک روسو افتخار این کار را داشته است . لیکن شاتوبریان طرز بیان این احساسات را خیلی توسعه داده است ، او مخصوصاً دریا را خوب توصیف کرده است ، زیرا آنرا دوست میداشته و میشناخته است . برعکس بمنظر کوهستانی علاقه زیادی نداشته است . عشق بکشورهای دور دست و خارج از اروپا را که برناردن دوسن پیر مرسوم کرده بود شایع ساخته است و خوانندگان خود را از پاریس تا بیت المقدس و از فرانسه تا آمریکا گردش داده است . او رابطه بین انسان و طبیعت را کاملاً تحلیل و تحقیق نموده است . در نظر او ، بعدها در نظر نویسندگان رمانتیک طبیعت هم ناظر بر زندگانی ما ، هم محرم اسرار و هم تسلی دهنده آلام ورنجهای ماست .

ه - شاتوبریان و توصیف خرابه ها - شاتوبریان اول کسی نیست که زیبایی های ابنیه ویران گذشته را کشف کرده است لیکن اول کسی است که عشق

و علاقه باین زیباییها را منتشر ساخته است. در کتاب نبوغ مسیحیت شاتوبریان خواسته است علل عمومی جذایت ابنیه تاریخی ویرانه را معلوم سازد. و برای اینکار خرابه‌های ابنیه یونان و رم را با خرابه‌های آثار مسیحیت مقایسه کرده است مخصوصاً چون از عهده زنده کردن صحنه‌های گذشته و توصیف مناظر زیبا خوب برآمده است در کتابهای مسافرت بایتالیا (۱) و سفر از پاریس (۲) به بیت المقدس، خرابه‌های رم، یونان، فلسطین، مصر و کارتاژ (۳) را بتفصیل وصف کرده است.

Voyage en Italie - ۱

Itinéraire de Paris à Jérusalem - ۲

Carthage - ۳

فصل دوم

نهضت رمانتیک

۱ - تاریخچه مختصر این نهضت

در اصطلاح ادبیات فرانسه کلمه رمانتیک به نهضت بزرگی اطلاق میشود که از ۱۸۲۰ تا ۱۸۴۰ آن ادبیات را بکلی دگرگون ساخت. قبل از تحقیق در منشاء و مشخصات این نهضت لازم است باختصار مراحل مهم آنرا شرح دهیم.

در پیش گفتیم ژان ژاک روسو، برناردن دوست پیر و مخصوصاً شاتوبریان سبک‌های تازه‌ای در ادبیات فرانسه وارد نمودند. چنانچه برای تأثرات شاعر، برای لیرسم (۱) یا بیان احساساتی که مشخص روحیه افراد است، برای دوست داشتن طبیعت و علاقه بهرچه که زیبا و قابل ترسیم و توصیف است، اهمیت بیشتری قائل شدند.

راست است که این سه مرد بزرگ اولاً به نثر مینوشتند و ثانیاً در پیروی از سبک جدید تقریباً تنها بودند. لیکن بعدها بتدریج پیروان ایشان زیاد شدند، و بمرور زمان نهضت رمانتیک در شعر سپس در نمایشنامه حتی در خطابه و تاریخ نیز سرایت نمود. و آنچه را نو سه نفر آغاز نموده بودند، دستجات متعدد نویسندگان گوناگون تکمیل کردند.

اولین سناکل (۲) یا انجمن ادبی - در سال ۱۸۲۰ دیوان کوچک لامارتین (۳) موسوم به تفکرات (۴) مردم را بیک قسم شعر تازه‌ای آشنا کرده در سال ۱۸۲۳

۱ - Lyrisme رجوع شود بتوضیح فصل پیش.

۲ - Cénacle

۳ - Lamartine

۴ - Les Méditations

دیوان (۱) آلفرد دووینی (۲) و قصاید (۳) ویکتور هوگو منتشر شد. در همان سال استاندال (۴) در رساله موسوم به راسین و شکسپیر (۵) تمام این نویسندگان متجدد را رماتیک نامید. این اسم مورد پسند واقع شد، و همه آنرا پذیرفتند. بدون اینکه معنای واقعی آنرا بدانند.

در این موقع يك انجمن ادبی بوسیله شارل نودیه (۶) (۱۷۸۳-۱۸۴۴) رئیس کتابخانه آرسنال (۷) که خود او شاعر، رمان نویس و طبیعی دان بود تأسیس گشت که آنهايکه متمایل بتجدید ادبی بودند در آنجا گرد آمدند. علاوه بر کسانی مانند آلفرد دووینی و سنت بوو (۸) که بعدها جزء نوابغ ادبی فرانسه محسوب گشتند، نویسندگان دیگری مانند امیل و آنتونی دشان (۹) که بعدها جزء رماتیک های پر حرارت شدند در این انجمن گرد آمدند. اعضای دیگر این انجمن عبارت بود از الکساندر سومه (۱۰) مسیو و مادام آنسلو (۱۱) ژول لفور (۱۲) و غیره که با سبك کلاسیک مخالف نبودند، یعنی متجدد شمرده نمیشدند. ویکتور هوگو نیز گاهی در این انجمن رفت و آمد میکرد، لیکن تا سال ۱۸۲۴ هنوز خود را رسماً طرفدار رماتیک معرفی نکرده بود. این انجمن مجله ای داشت بنام موزهای فرانسوی (۱۳) که از ماه

Les poèmes - ۱

Alfred de Vigny - ۲

Stendhal - ۴ Odes - ۳

Racine et Shakespeare - ۵

Charles Nodier - ۶

Arsenal - ۷ در زبان فرانسه بمعنای زرادخانه است بعدها بمعنای محله ای که در آن زرادخانه پاریس وجود داشته است استعمال شده و بالاخره امروز اسم کتابخانه ای است در آن محله.

Sainte - Beuve - ۸

Emile et Antony Deschamps - ۹

Alexandre Soumet - ۱۰

Monsieur et Madame Ancelot - ۱۱

Jules Le fèvre - ۱۲

Les Muses francaises - ۱۳

ژوئیه ۱۸۲۳ تا ماه ژوئیه ۱۸۲۴ منتشر شد و افکار انجمن را منتشر مینمود. روزنامه دیگری با اسم گلوب (۱) که در ۱۸۲۴ منتشر شد از مکتب جدید حمایت مینمود. انجمن آرسنال انقلابی نبود، و در طرفداری از نهضت رمانتیک خیلی حرارت نشان نمیداد، زیرا بعضی از اعضاء آن هنوز در بعضی موارد تاحدی متمایل بسبک کلاسیک بودند. این انجمن فقط بر علیه مقررات و دستوراتی که نویسندگان را مقید ساخته بود مبارزه مینمود و کوشش میکرد شعر را از حالت خشکی و خمودی که در قرن هفدهم و مخصوصاً قرن هیجدهم پیدا کرده بود، بیرون آورده بواسطه بیان احساسات شاعر، و توصیف مناظر زیبا طراوت تازه‌ای بآن بدهد. و نیز مخالف بود که تا این درجه از نویسندگان یونان و رم تقلید نمایند، بلکه میل داشت ادبیات فرانسه جنبه ملی و مسیحی داشته باشد، یا لااقل از نویسندگان خارجی مانند انگلیس‌ها و آلمانی‌ها الهام بگیرد.

اگرچه اعضای انجمن نظریات خود را خیلی با ملایمت اظهار مینمودند، معیناً مورد حمله کلاسیک‌ها واقع شدند. چنانچه در مراسم ورود سومه بفرهنگستان فرانسه (۲۵ نوامبر ۱۸۲۴ یکی از نویسندگان کلاسیک موسوم به اوژ (۲) سخت بشعرای رمانتیک حمله نمود. میتوان گفت جنگ بین رمانتیک‌ها و کلاسیک‌ها آغاز شده بود.

دومین انجمن ادبی - در سال ۱۸۲۷ مرحله دوم مبارزه شروع میشود، که خیلی شدیدتر است. در این موقع ویکتور هوگو پیشوائی نهضت رمانتیک را بعهدہ میگیرد، و در مقدمه نمایشنامه کرمول (۳) اصول عقاید مکتب جدید را بیان میکند (رجوع شود بفصل هفتم تئاتر رمانتیک). عده‌ای که دور او جمع میشوند و انجمن دوم را تشکیل میدهند خیلی پر سروصداتر و تند روتر از اعضای انجمن اول هستند. اینها میخواهند «هنر را آزاد نمایند» و بتمام قواعد و دستورات پشت پا بزنند و حتی

Le globe - ۱

Auger - ۲

Le préface de Cromwell - ۳

در فن تئاتر نویسی نیز کلاسیک‌ها را مغلوب ساخته انقلابی ایجاد نمایند. اقدام اخیر بوسیله الکساندر دوما (۱) در نمایشنامه هانری سوم (۲) (در ۱۸۲۹) آلفرد دووینی در اوتللو (۳) (در ۱۸۲۹) و مخصوصاً ویکتور هوگو در هرمانی (۴) (در ۱۸۳۰) صورت گرفت - حتی در شب نمایش هرمانی کار از مشاجره لفظی گذشته به کتک کاری کشید و این واقعه در تاریخ ادبیات فرانسه معروف به جنگ هرمانی است. یکی دیگر از مبارزین بزرگ این میدان سنت بوو میباشد که در رساله «جدول ادبیات فرانسه در قرن شانزدهم» کوشش کرده است ثابت نماید که نه فقط رنسارد (۵) و سایر نویسندگان پلئید (۶) عقایدی شبیه به رمانتیک‌ها داشته‌اند بلکه آندره شنیه (۸) هم یکنفر رمانتیک بوده است. تئوفیل گوتیه (۱۰) نیز یکی از مبارزین رمانتیک‌ها میباشد نشان داده است که بعضی از نویسندگان اول قرن هفدهم (از قبیل سنت آمان (۹) و غیره که حاضر نبودند از نظریات و دستورات مالرب و بوآلو پیروی نمایند و میخواستند استقلال فکری خود را حفظ کنند، از اجداد رمانتیک‌ها شمرده میشوند. دیگر از اعضای مهم انجمن دوم آلفرد دو موسه (۱۰) میباشد.

باید دو برادرشان را نیز باین عده اضافه نمود. علاوه بر این چند نفر نقاش هم

Alexandre Dumas - ۱

Henri III - ۲

Otello - ۳

Hernani - ۴

Ronsard - ۵ شاعر بزرگ فرانسوی قرن شانزدهم که از حیث تازگی سبک

و استقلال فکر بیشتر به رمانتیک‌ها شباهت دارد تا به کلاسیک‌ها.

La pléiade - ۶ اسم گروهی از ستارگان است در آسمان و نیز اسم مکتب

ادبی است که رنسارد با چند نفر از پیروان خود تشکیل داده بود.

André Chénier - ۷ یکی از بزرگترین شعرای فرانسه در آخر قرن هیجدهم

که در ظاهر پیرو کلاسیک‌ها بوده است، ولی ابتکاراتی از خود نشان داده است که در ادبیات رمانتیک تأثیر داشته است.

Téophile Gautier - ۸ که در این کتاب راجع باو مفصلاً صحبت خواهد شد.

Saint Amand - ۹

Alfred de Musset - ۱۰

از قبیل آشی دوریا (۱) اوژن دوریا (۲) لوی بولانژه (۳) اوژن دلاکروا (۴) عضویت انجمن را قبول کرده بودند. کارگاههای هنرمندان نیز مانند محافل ادبی میدان مبارزه بود.

چنانچه شاگردان انگر (۵) که طرفدار نقاشی بودند و مریدان دلاکروا که از رنگ آمیزی طرفداری میکردند، غالباً با هم در نزاع بودند.

کلاسیکها در برابر رمانتیک خوب مقاومت میکردند. بعضی از آنها که از ولتر دفاع مینمودند از قبیل وینه (۶) در هجو مخالفین ید طولانی داشتند، ولی معروفترین حامیان مکتب کلاسیک نیز از (۷) میباشد (۱۸۰۶ - ۱۸۸۸) که در دوائر خود، «اعلامیه بر علیه ادبیات آسان» در سال ۱۸۳۴ و «شعرای لاتینی دوره انحطاط ۱۸۳۴» سخت بر رمانتیکها حمله کرده است.

معروفترین روزنامههای مخالف نهضت رمانتیک روزنامه کونسیتوسیونل بود (۸).

روزنامه ژورنال دودبا (۹) نیز تاحدی از کلاسیکها طرفداری مینمود ولی از آثار شاتوبریان، اشعار هوگو و رمانهای ژرژساند (۱۰) نیز تعریف میکرد. برعکس از تاثیر رمانتیک تنقید مینمود.

بتدریج از حدت این مبارزات کاسته شد و رمانتیکها پیروز شدند. اما این پیروزی موقتی بود. و از سال ۱۸۴۰ انحطاط آن نهضت شروع شد. زیرا مبالغه‌ای که رمانتیکها در اظهار عقاید خود داشتند مردم را خسته کرده عدم موفقیت نمایشنامه

۱ - Achille Dèvéria

۲ - Eugène Dèvéria

۳ - Louis Boulanger

۴ - Eugène Delacroix

۵ - Ingres

۶ - Viennet

۷ - Nisard

۸ - Constitutionnel

۹ - Journal des Débats

۱۰ - George Sand

بور دراو (۱) ائرویکتور هو گو ، شکست قطعی مکتب رمانتیک محسوب میشود .
لیکن آثار این نهضت با میشله (۲) و ویکتور هو گو تا نیمه دوم قرن نوزدهم
باقی ماند .

۲ - منش و علل این نهضت

مجال است بتوان علل نهضتی را که تا اینجد پیچیده و درهم برهم است با دقت
معلوم نمود . مافقط بعضی از شرایط و کیفیاتی را که به پیدایش این نهضت کمک نموده
است ذکر میکنیم - بعضی از این شرایط و کیفیات جنبه تاریخی و بعضی دیگر جنبه
ادبی دارد .

۱ - تأثیر کیفیات تاریخی - انقلاب کبیر فرانسه بواسطه افکار تازه ای که
منتشر ساخته است و بواسطه تغییرات اجتماعی بزرگی که باعث شده است به پیدایش
نهضت رمانتیک کمک کرده است .

اولا - انقلاب کبیر با اعلام اصل آزادی و با تصدیق باینکه هرفردی حق دارد
تا حدی که میتواند در تکامل روح و جسم خود کوشش نماید ، نویسندگان را
تشویق کرده است که خود را از قیود کلاسیک رهائی بخشند و شخصیت خود را در
آثار ادبی خویش ظاهر سازند .

نایباً - انقلاب فرانسه تشکیلات اجتماعی موجوده را درهم شکسته اختلافات
طبقاتی را از بین برده و مخصوصاً انجمن های ادبی و مدارس اشرافی را که نفوذ کلاسیک
در آنجا شدیدتر بود تعطیل نمود . بدین طریق قطع رابطه با عادات و رسوم گذشته را
آسانتر ساخته است .

ثالثاً - پس از شور و حرارت دوره انقلاب و بعد از فتوحات عصر امپراطوری
برای کسانی که شاهد اینهمه تغییرات ؛ اینهمه تشنجات روحی و اینهمه افتخارات بودند
زندگانی خیلی کوچک و مبتذل و خالی مینمود . بسیاری از افراد برای بکار بردن
فعالیت خود موضوعی نمی یافتند و برای تسکین شور و حرارت خود وسیله ای نمیدیدند

۱ - Les Burgraves

۲ - Michelet مورخ معروف فرانسوی که در این کتاب راجع باو صحبت

خواهد شد .

بدین جهت آن حالت روحی که در فصل پیش گفتیم و « بمرض قرن » معروف است در میان مردم شیوع یافت .

عده زیادی جوانان ناراضی پیدا شدند که مانند رنه قهرمان داستان شاتوبریان در وسط جامعه سرگردان بودند. اینها جاه طلب بودند ، ولی معلوم نبود چه میخواهند. با اشتیاق فراوان دنبال موضوعی میرفتند ، ولی زود خسته میشدند . از احساس تأثرات و آلام روحی لذت میبردند ، و از داشتن آمال و آرمانهای دور و دراز بر خود می بالیدند - البته برای این دلهای پراز عشق و سرهای پراز شور اشعار خشک و سرد نویسندگان آخر قرن هیجدهم و دوره انقلاب و عصر ناپلئون (از قبیل دلیل (۱) و غیره) آن اید آلی نبود که دنبال آن میگشتند .

خوشبختانه در اوایل قرن نوزدهم احتیاجی که مردم بیک ادبیات تازه تری داشتند مصادف شد با ظهور یک عده نویسنده بسیار توانا مانند لامارتین ، هوگو ، وینی ، موسه ، ساند و میشله .

۴ - تأثیر کیفیات ادبی - در پیش نویسندگانی که پایه نهضت رمانتیک را ریخته اند نام برده ایم :

روسو تجدید حساسیت (یعنی درک احساسات و عواطف زیبا) ، ابراز شخصیت نویسنده (یعنی بیان حالات روحی او) و عشق بطبیعت را سبب شد. برناردن دوست پیر توصیف مناظر کشورهای خارج از اروپا را معمول ساخت . مخصوصاً شاتوبریان ، بواسطه تحریک و تقویت قوه حساسیت و متخیله اقدامات روسورا دنبال کرد ، و بواسطه توصیف مناظر آمریکا و بیت المقدس کار برناردن دوست پیر را تعقیب نمود .

علاوه براین ، حالت تأثر و ملانکولی رنه را در ادبیات وارد کرد ، و با تألیف رساله « نبوغ مسیحیت » بجای افکار بت پرستان یونان و رم ، از نقاید کاتولیکی قرون وسطی تقلید نموده آنرا سرچشمه الهامات ادبی خود قرارداد. بالاخره مادام دوستال با کتاب معروف « درباره آلمان » فرانسویان را تشویق کرد که با ادبیات بیگانه آشنا شوند .

علاوه بر این عده که ذکر شد دیدرو و بومارشه (۱) در تجدید تأثیر دخالت داشته‌اند. زیرا اولی با دستورات و دومی با تألیفات خویش، نویسندگان نمایشنامه را تحریک نمودند که در راه تازه‌ای قدم‌نهند. البته در برابر نهضتی که این نویسندگان بزرگ میخواستند ایجاد کنند ادبیات خشک کلاسیک که در قیود و مقررات گوناگون مقید بوده جز تقلید کاری نمیتوانست، و موضوع‌های کهنه و پیش‌پا افتاده و مبتذل را با عباراتی یکنواخت و تصنعی مینوشت، قادر بمقاومت نبود.

فراموش نشود که ادبیات خارجی نیز در پیدایش نهضت رمانتیک دخالت داشته است. فی الحقیقه مهاجرت فرانسویان در دوره انقلاب و جنگ‌های ناپلئون روابط فرانسه را با ملل اروپا خیلی زیاده‌تر کرده بود.

الف) انگلیس - مادام دوستال در رساله «راجع بادیات» (۲) نشان میدهد که انگلستان را خوب میشناخته است. شاتوبریان که مدتی در انگلستان زندگی کرده است آثار اسیان (۳) و میلتون (۴) را بفرانسه ترجمه کرده در کتاب «شهدا» از آن تقلید نموده است.

ولی نویسندگان انگلیسی که بیش از همه بر رمانتیک‌ها تأثیر داشتند عبارتند از شکسپیر، بیرون (۵) و والتر سکوت (۶). - فرانسویان آثار شکسپیر را از روی اقتباسات دوسی (۷) که تالما (۸) هنریشه معروف نمایش داده است شناخته‌اند. هنگامی

۱ - Beaumarchais نویسنده بزرگ آخر قرن هیجدهم که دو نمایشنامه او با اسم *Mariage de Figaro* و *Le Barbier de Seville* معروف است.

۲ - *De la littérature*

۳ - Ossian شاهزاده معروف اسکاتلندی که در قرن سوم میزیسته است و اشعاری که باو نسبت میدهند بسیار معروف است.

۴ - Milton شاعر بزرگ انگلیسی قرن هفدهم، نویسنده رساله مشهور بهشت از دست رفته *Le Paradis perdu*

۵ - Byron شاعر بزرگ انگلیسی قرن نوزدهم.

۶ - Walter Scott نویسنده معروف انگلیسی اول قرن نوزدهم که آثار او مخصوصاً *Ivanhoe* معروف است.

۷ - Ducis نویسنده فرانسوی آخر قرن هیجدهم.

۸ - Talma هنریشه معروف فرانسوی در آغاز قرن نوزدهم.

که در سال ۱۸۲۲ هنرپیشگان انگلیسی خواستند متن کامل نمایشنامه‌های شکسپیر را در پاریس بازی کنند مردم متعصب فرانسه با فریاد « مرده باد شکسپیر نایب‌مناب ولینکتن » (۱) مانع این کار شدند. لیکن در سال ۱۸۲۷ چون خاطره واترلو بیشتر کهنه‌شده بود کمبل (۲) یکی از آکتورهای معروف انگلیسی توانست هاملت (۳)، اوتللو (۴) رومئو (۵) و تاجرونیسی (۶) را با موفقیت کامل در پاریس نمایش بدهد. تحت تأثیر این نمایشات است که ویکتورهاوگو در مقدمه کرمول شکسپیر را بزرگترین نابغه عصر جدید نامیده است.

دوما، هوگو، موسه، وینی اختلاط صحنه‌های مضحك و حزن آور و بی‌اعتنائی بقانون وحدت‌های سه‌گانه (۷)، و لیرسم، یعنی بیان احساسات را از شکسپیر گرفتند.

بیرون بواسطه زندگانی و تألیفاتش بتشکیل نمونه قهرمانهای رمانتیک خیلی کمک کرده است. لارا (۸)، مانفرد (۹) لوکرس (۱۰) احساسات غرورآمیز، شهوت‌پرستی، نومیدی که دنباله عیاشی و شهوترانی است، و نفرت از جامعه را، در ادبیات فرانسه وارد نموده مورد توجه قرار داده‌اند.

۱ - Wellington سردار نامی انگلستان که در جنگ واترلو ناپلئون را شکست داد.

۲ - Kemble

۳ - Hamlet

۴ - Othello

۵ - Roméo et Juliette

۶ - Le Marchand de Venise این چهار نمایشنامه از آثار معروف شکسپیر است.

۷ - La loi des trois unités در تئاتر حکمفرما بوده است (رجوع شود بفصل اول مکتب کلاسیک).

۸ - Lara قهرمان قصیده بهمین اسم اثر بیرون.

۹ - Manfred قهرمان نمایشنامه بهمین اسم اثر بیرون.

۱۰ - Le Corsaire فرمانده کشتی‌های سریع‌السیر را میگفتند که در دریا بحمل قاچاق و دستبرد کشتی‌های تجارتی مشغول بودند. این فرماندهان بسیار شجاع و بی‌باک بودند. در اینجا نام قصیده معروفی است بقلم بیرون.

زیبائی سحرآمیز اشعار بیرون طوری خوانندگان را از خود بدر ساخته است که بعضی از احساسات زشت یا مضحك او را فراموش کرده اند. میشله در ۱۸۲۵ مینویسد:

« من عاشق دیوانه آثار بیرون بودم. بهیچوجه نمیتوانستم از خواندن آن خودداری کنم. مانند کسانی بودم که مشروب میخورند، هرچه بیشتر مینوشیدم بیشتر اشتیاق بنوشیدن پیدا میکردم. »

لامارتین نیز برای ما تعریف میکند که چگونه مست این اشعار بوده است: «موسه، انقلابی را که از خواندن مانفرد برای او حاصل شده چنین شرح میدهد: «دیگر همه چیز حتی زمین و آسمان را منکر شده بودیم» اعتراف يك كودك این قرن (۱)»

لیکن تأثیر والترسکوت که از ۱۸۱۴ تا ۱۸۳۲ چیز مینوشته از همه زیادتر بوده است. نویسندگان فرانسوی نخست فکر رمانهای تاریخی و طرز نوشتن آنرا از وی فراگرفتند (رمانهای الکساندر دوما پدر، داستان سن مارس (۲)) تألیف وینی؛ نوتر دام دوپاری تألیف ویکتور هوگو، تاریخ شارل نهم اثر مریمه (۳). بعد ها تأثیر او تقسیم شد: مورخین از او آموختند که در تألیفات خود مناظر قابل توجه را توصیف نمایند (از قبیل اگوستن تیری (۴)، دوبارانت (۵) میشله) - رمان نویسها بتقلید او بتألیف رمانهای ملی و محلی پرداختند (از قبیل لوشوآن (۶) تألیف بالزاک (۷)،

۱ - La confession d'un enfant du siècle

۲ - Cinq - Mars رمان تاریخی وینی که عصر لوی سیزدهم را وصف می کند.

۳ - Mérimée نویسنده فرانسوی اوایل قرن نوزدهم.

۴ - Augustin - Thierry مورخ بزرگ فرانسوی که در این کتاب از اوصحبت خواهد شد.

۵ - De Barante مورخ فرانسوی نیمه اول قرن نوزدهم.

۶ - Le chouan نام رمانی است از بالزاک. طرفداران سلطنت را که در اول انقلاب باجمه و ریخواهان می جنگیدند شوآن مینامیدند.

۷ - Balzac رمان نویس معروف فرانسوی نیمه اول قرن نوزدهم که در این کتاب از اوصحبت خواهد شد.

موپرا (۱) اثر ژرژساند (علاوه بر این مدتها تئاتر نویسان ، شعرا ، رمان نویسها و نقاشها موضوع شاهکارهای خود را از آثار والترسکوت گرفتند .

ب (آلمان - کتاب زیبایی معروفی که مادام دوستال راجع بآلمان نوشته بود نه فقط آن کشور را به فرانسویان شناسانیده بود بلکه بقول گوته (۲) خود آلمانها را از میهن خویش مطلع ساخته بود .

بعد از او نویسندگان رمانتیک بتاریخ آلمان در قرون وسطی ، باشعار آن کشور بافسانه های قصرهای کنار رود رن (۳) علاقه شدیدی پیدا کردند . مثلا ویکتور هوگو یکی از سفرنامه های خود را باسم «رود رن» ؛ یکی از نمایشنامه های خود را بنام «بورگراو» و قسمتی از افسانه قرون (۴) را بآلمان تخصیص داده است . نویسندگان آلمانی که بیش از همه در فرانسویان تأثیر داشته اند عبارتند از شیلر (۵) در تئاتر و گوته در رمان . شیلر در ۱۸۰۵ مرده بود در سال ۱۸۰۹ بائزامن کونستان (۶) نمایشنامه والنشتین (۷) را از او اقتباس نمود . و بعدها عده ای نویسندگان دیگر هم از آن تقلید کردند .

در ۱۸۲۱ دوبارانت تمام نمایشنامه های شیلر را ترجمه نمود . در همان موقع ترجمه کلیه نمایشنامه های گوته ، بعضی از تئاتر های لسنیک (۸) و کوتسبو (۹) از طرف بنگاههای مطبوعاتی مختلف منتشر شد . درام های رمانتیک تحت تأثیر کامل تئاتر شیلر قرار گرفته است ، و مانند آن جنبه تاریخی ، احساساتی و خطابه ای پیدا

۱ - Mauprat

۲ - Goethe بزرگترین نویسندگان آلمان که در پایان قرن هیجدهم میزیسته .

۳ - Le Rhin رود معروفی است سرحد بین فرانسه و آلمان .

۴ - La lègende des siecles

۵ - Schiller نیز مانند گوته از بزرگترین نویسندگان آلمان است و در قرن

هیجدهم میزیسته است .

۶ - Benjamin Constant نویسنده فرانسوی نیمه اول قرن نوزدهم .

۷ - Vallenstein

۸ - Lessing

۹ - Kotzbue (رجوع شود بفصل اول ، مادام دوستال)

کرده است .

تأثیر گوته در فرانسه بیشتر بواسطه رمان ورتتر بوده است که طرف توجه لامارتین، موسه وینی و واقع شده است. برعکس تئاتر و باستان‌شناسی فوست (۱) زیاده مشهور نشده است. ادگار کینه (۲) و میشله ذوق فلسفه تاریخ را از مورخین آلمانی گرفته اند .

ج - ایتالیا - پترارک (۳) یکی از آنهاییست که لامارتین از وی الهام گرفته است . دانت (۴) خیلی مورد توجه رمانتیک‌ها واقع شده است. شاتوبریان با « نبوع مسیحیت » ، سیسمونندی (۵) با « تاریخ ادبیات جنوب اروپا » ، امیل دشان با ترجمه کتاب « جهنم »، فوریل (۶) با تدریس خود در سوربن (۷) بالاخره اوزا نام (۸) با کتاب « دانت و فلسفه کاتولیک در قرن سیزدهم » در انتشار افکار این نابغه ایتالیایی دخالت داشته اند .

نویسندگان دیگر ایتالیایی که در نهضت رمانتیک تأثیر کرده اند عبارتند از: مانزون (۹) با « نامزدها » و سیلویوپلیکو (۱۰) با « زندان من » .
د - اسپانیا - اگر نمایشنامه‌های هرمانی و روی بلاس (۱۱) واقتباساتی که

۱ - Faust

۲ - Edgar quinet مورخ فرانسوی نیمه اول قرن نوزدهم.

۳ - Pétrarque یکی از بزرگترین شعرای ایتالیا که در قرن چهاردهم میزیسته .

۴ - Dante بزرگترین نویسندگان ایتالیا که در قرن سیزدهم میزیسته و کتاب « جهنم » او معروف است.

۵ - Sismondi مورخ سوئسی که در نیمه اول قرن نوزدهم میزیسته است.

۶ - Fauriel

۷ - La Sorbonne محل دانشکده علوم و ادبیات پاریس .

۸ - Ozanam

۹ - Manzoni شاعر و رمان نویس ایتالیایی که در نیمه اول قرن نوزدهم میزیسته .

۱۰ - Silvio pellico نویسنده آزادیخواه ایتالیایی که مدت ۹ سال در زندان

سربرده و در نیمه اول قرن نوزدهم میزیسته است.

۱۱ - Ruy Blas نمایشنامه معروف ویکتور هوگو .

ویکتور هوگو از ادبیات اسپانیولی در افسانه‌های قرون نموده است یا «مسافرت با اسپانیا» (۱) «بقلم تئوفیل گوتیه» یا «خانواده گاروازال» (۲) «بقلم مریمه را در نظر بگیریم، این توهم پیش می‌آید که نقش اسپانیا در نهضت رمانتیک خیلی زیاد بوده است.

لیکن در حقیقت ویکتور هوگو اسپانیای را خوب نمی‌شناخته است، و رمانتیک‌ها هیچ‌یک از اقسام ادبی بخصوصی را از اسپانیولی‌ها نگرفته‌اند و فقط بتوصیف بعضی مناظر زیبا و با عظمت اسپانیا یا بنقل بعضی از خصوصیات قهرمانی مردم آن کشور که از آثار عصر شوالیه‌ها می‌باشد اکتفا نموده‌اند. عبارت دیگر چند موضوع زیبا را گرفته، با تغییراتی که دلشان خواسته است بزبان فرانسه نقل کرده‌اند.

ه - ادبیات مشرق - ادبیات مشرق زمین نیز در نهضت رمانتیک چندان تأثیر نداشته است. فقط قوه متخیله نویسندگان را تحریک نموده آنها را تشویق کرده است تا مناظر باشکوه شرقی را توصیف و ترسیم نمایند از قبیل «راه از پاریس تا بیت المقدس» «بقلم شاتوبریان» یا «مشرق زمینی‌ها» «بقلم ویکتور هوگو» یا «مسافرت به شرق» «بقلم لامارتین».

باید متوجه بود که تقلید رمانتیک‌ها از نویسندگان خارجی مثل تقلید رونسار یا آندره شنیه از یونانی‌ها و رومی‌های قدیم نبوده است، یعنی کور کورانه و بدون تصرف تقلید نکرده‌اند. بلکه از آنها الهام گرفته‌اند یعنی موضوعاتی را اقتباس نموده‌اند، و خواسته‌اند مثل ایشان از قیود کلاسیک آزاد شوند و مانند ایشان در انتخاب موضوع و طرز بیان ابتکار بلکه جسارت بخرج دهند. بنابراین میتوان گفت کار آنها بیشتر بر قابت شباهت دارد تا بتقلید.

۲ - تعریف رمانتیک و برنامه آن

از تمام این عوامل و عوامل دیگری که تشخیص و شناختن آنها مشکل است يك نهضت درهم‌برهم، يك جنبش در ظاهر گوناگون ولی بسیار با حرارت ایجاد شده که تعریف آن دشوار است.

۱ - تعریف کلمهٔ رمانتیک - کلمهٔ رمانتیک قبل از اینکه بیک شکل بخصوصی از ادبیات اطلاق شود، به معنای رمانسک (۱) بوده است یعنی قابل توصیف در یک رمان مثلاً روسودر « تفکرات یک گردش کننده منزوی (۲) » (۱۷۷۷) مینویسد : « سواحل دریاچه بین (۳) وحشی تر و رمانتیک تر از سواحل دریاچه ژنو میباشد » لیکن معنای ادبی کلمهٔ رمانتیک هیچوقت بطور صحیح معلوم نشده است.

مادام دوستال در کتاب « راجع بآلمان » کلمهٔ رمانتیک را چنین تعریف کرده است :

« کلمهٔ رمانتیک اخیراً در ادبیات آلمان وارد شده است، و باشعاری اطلاق میشود که راجع بدورهٔ شوالیه‌ها و داستانهای مسیحیت باشد ».

استاندال در کتاب « راسین و شکسپیر » آنرا چنین تعریف مینماید :

« رمانتیسیم فنی است که در وضعیت کنونی عادات و اعتقادات مردم ، آن گونه آثار ادبی را در دسترس آنها قرار میدهد که حداکثر لذت را برای ایشان داشته باشد. برعکس کلاسیسیم (۴) ادبیاتی را در اختیار ایشان میگذازد که حداکثر لذت را برای اجداد آنها داشته است ».

ویکتور هوگو در مقدمهٔ « قصاید » میگوید :

« من درست نمیدانم ادبیات کلاسیک و ادبیات رمانتیک چیست. همینقدر میدانم که بعضی منقدین تصمیم گرفته‌اند آثار ادبی قرون قبل را کلاسیک بگویند و آثاری که در قرن نوزدهم پیدا شده است و در طول این قرن توسعه خواهد یافت رمانتیک بنامند ».

چنانچه می‌بینید تعریف کلمهٔ رمانتیک آسان نیست. بعدها که میان آلفرد دو موسه با رمانتیک‌ها شکر آب میشود ، آن نویسندهٔ ظریف در نامهٔ خود از زبان دوپوی و کوتونه (۵) راجع بتعریف رمانتیسیم مطالبی میگوید که خوشمزه است : دونفر از

۱ - Romanesque

۲ - Rêveries d'un promeneur solitaire

۳ - Bienne دریاچه‌ای است در سوئیس در استان برن .

۴ - Le classicisme مکتب کلاسیکی

۵ - Lettres du Dupuis et cotonet

اهالی فرته سوزوار (۱) میخواستند بدانند رمانتیسیم چیست. اول تصور میکنند این نهضت عبارت است از الغای وحدت های سه گانه در تئاتر. بعداً خیال میکنند مقصود اختلاط کمیک (۲) و تراژیک (۳) است. سپس آنرا تقلیدی از ادبیات بیگانه، آنگاه استعمال اشعار شکسته، بعد رمان تاریخی، بعد از آن قطعات ادبی شخصی که درد دل شاعر را نشان میدهد، یا استعمال لغات صریح بلکه رکیک، یا نفرت از تشبیهات خیلی زیاد، یا جلیقه یقه بر گردان، یا ریش ژولیده میدانند. بالاخره خسته میشوند، و از یکی از اعضای دفتر های رسمی کمک میخواهند. او بایشان پاسخ میدهد:

« رمانتیسیم هیچیک از آنچه که شما تصور میکنید نیست. رمانتیسیم عبارت است از ستاره ای که میگیرید و بادی که مینالد، گلی که میبرد، و مرغی که دماغ را معطر میسازد، رخوتی که از خلصه حاصل میشود، آب انباری که در زیر درخت های خرما قرار دارد، امید قرمز رنگ با هزار جور عشق آن، فرشته و مروارید، جامه سپید بیدها. آقایان نمیدانید رمانتیسیم چه چیز قشنگی است. رمانتیسیم یعنی فضای لایتناهی پرستاره، یعنی آنچه گرم است، آنچه بریده شده است، آنچه هم پر است هم گرد، هم متقاطر است هم هرمی شکل و هم شرقی. رمانتیسیم یعنی حکمت الهی که آنچه را اجرا میشود بصورت هندسی در میآورد، و سپس در فضای مبهم آزمایش پرواز مینماید. »

از بیانات این شخص دوپوی و کوتونه چنین میفهمند که رمانتیک عبارت است از استعمال صفات زیاد در نظم و نثر « زیرا امروز رمانی نیست که در سه صفحه آن آنقدر صفات زنده استعمال نشود که موتسکیو در تمام آثار خود استعمال کرده است. »

فی الحقیقه تمام خصوصیات فوق در ادبیات رمانتیک موجود است، و بنظر مشکل میآید بتوانیم آنها را بطور منطقی بهم مربوط سازیم، بقسمی که همه تحت مفهوم واحدی درآید.

La Ferté-sous - Jouare - ۱

Comique مضحك - ۲

Tragique حزن آور - ۳

کسانی که يك تعريف کلی برای رمانتیسم قائل شده‌اند از بین این خصوصیات فقط آنهایی را انتخاب کرده‌اند، که با تعريف کلی ایشان وفق میداده است و از مابقی صرف نظر نموده‌اند.

۲- بر نامه رمانتیسم - اگر پیدا کردن يك تعريف صحيح و کامل برای رمانتیسم اينقدر مشکل است، برای اینست که نهضت مزبور در حقیقت يك مكتب یا يك اصول عقاید مستقلى نبوده، بلکه بصورت يك عكس العمل علیه مكتب کلاسیک متظاهر شده است. مگر این نهضت قبل از هر چیز طرفدار اصالت فرد یعنی شخصیت افراد (۱) نیست؟ مگر اولین اقدام متفکرینی که میخواهند شخصیت خود را حفظ نمایند، مقاومت در برابر دیگران و مخالفت با آراء آنها نیست؟ بنابراین بهترین وسیله تعريف رمانتیسم اینست که اصول اولیه مكتب کلاسیک (ایمان بقدمای یعنی یونانیان و رومیان قدیم، ایمان بعقل، ایمان بقواعد و دستورات ادبی) را یادآوری نمائیم، و نشان بدهیم چگونه رمانتیک‌ها اصول مخالف آنرا پیروی نموده‌اند.

الف) کلاسیک‌ها قدما را سرمشق خود قرار میدادند. لیکن رمانتیک‌ها موضوع‌هائی را که راجع بتاریخ و افسانه‌های یونان و روم قدیم است کنار میگذازند، و ترجیح میدهند مطالب خود را از انجیل یا از ادبیات مسیحی قرون وسطی یا از کشورهای خارجی اقتباس نمایند.

ب) کلاسیک‌ها عقل را بر سایر قوای روحی برتری میدادند، و آنرا بزرگترین راهنمای خود می‌شمردند، یعنی همیشه قوه متخیله و حساسیت را تابع آن میدانستند. رمانتیک‌ها برعکس متخیله و حساسیت را بر عقل مقدم میدادند.

ج) کلاسیک‌ها سخت‌پای بند قوانین و دستورات ادبی بودند. برعکس رمانتیک‌ها اصل آزادی و استقلال هنر را اعلام داشتند، و بنام این اصل تمایزی را که در ثنائیت بین کمیدی و تراژدی برقرار بود از بین بردند، و در قانون معروف آحاد سه گانه نیز قانون وحدت زمان و وحدت مکان را لغو نمودند. باز بنام همین اصل کوشش کردند شعر را از قید بعضی مقررات فنی آزاد سازند.

د) بالاخره از انتخاب موضوع هائی که رمانتیک‌ها مطرح ساخته‌اند نیز بخوبی آشکار میشود که آنها تصمیم داشته‌اند درست برعکس کلاسیک‌ها عمل نمایند، فی‌الحقیقه رمانتیک‌ها بیشتر مساعی خود را در نوشتن اشعار لیریک یا احساساتی و نمایشنامه‌هائی با اسم درام (۱) بکار برده‌اند. ولی ما میدانیم که در قرن هفدهم یعنی عصر بالخصوص کلاسیک، بواسطه احترام بآداب و رسوم، و بواسطه طرفداری شدید از عقل، ادبیات شخصی (۲) بکلی ممنوع بود. شاید بطور استناد در چند نفر از نویسندگان که فطرتاً حساس و استقلال طلب بودند، اثری از لیرسم که بیان احساسات شخصی است، دیده میشود. لیکن نهضت رمانتسم که نماینده پیروزی طرفداران اصالت فرد است طبعاً متمایل به لیرسم میباشد. زیرا لیرسم آن دو قوه‌ای که بیش از همه نماینده شخصیت افراد است یعنی حساسیت و متخیله را بهتر بکار میاندازد.

ما در فصل هفتم راجع بدرام صحبت خواهیم نمود و نشان خواهیم داد که آن بکلی مخالف تراژدی کلاسیک میباشد، ولی در اینجا فقط در اطراف لیرسم صحبت خواهیم کرد.

۴ - لیرسم در نهضت رمانتیک

نهضت رمانتیک لیرسم را در ادبیات فرانسه رواج و رونق کامل داده است. این لیرسم بیشتر در شعر ظاهر گشته است، و بایک قسم انقلاب روحی و تمایل بطغیان و سرکشی آمیخته است.

بالاخره شعرای رمانتیک در طرز بیان مطالب و سبک سرودن اشعار و استعمال لغات تغییراتی داده‌اند که در پایان فصل بآن اشاره خواهیم نمود.

۱ - شعر - شعرای رمانتیک برای قوه متخیله و حساسیت مقام مهمی قائل شده‌اند.

اولاً قوه متخیله - رمانتیک‌ها علاقه شدیدی بقوه متخیله داشتند: زیرا این قوه آنچه که در طبیعت قابل دیدن است، باضافه اشکال و مظاهر خارجی زندگانی

۱ - Le Drame يك قسم نمایشنامه‌ای است که خصوصیات کمدی و تراژدی هر

دو را دربر دارد.

۲ - Littérature personnelle

مردم کشورهای دوردست یا ملل قدیمه را در نظر ما مجسم میسازد. روسو مردم را بکوه علاقه‌مند ساخته بود، برناردن دوست‌پیر کشورهای مناطق حاره و استوایی، شاتوبریان ممالک امریکا و مشرق را مورد توجه فرانسویان قرار داده بودند. لیکن لامارتین، هوگو، وینی، تمام مناظر بزرگ و زیبا را خواه کوه باشد خواه دشت، خواه دریا باشد خواه جنگل، بشدت دوست میدارند:

لیکن طبیعت اینجاست. اوتورا دوست میدارد و بسوی خود دعوت میکند.
(لامارتین)

ای شعرای مقدس، ای مردان ژولیده موی بزرگوار، بروید و ارواح خود را بر فراز کوه‌ها پراکنده سازید.

(ویکتور هوگو)

سرزمین‌های پهناور ولی بی سروصدا تا مسافت‌های دور و درازی بسط خواهند یافت.
(وینی)

نه فقط این نویسندگان مناظر روی زمین را در زمان حال دوست دارند، بلکه مانند والتر سکوت از در نظر آوردن شکل لباس و تزئینات ادوار گذشته محظوظ میشوند.

مثلاً هوگو از توصیف پاریس قرن پانزدهم لذت میبرد (در رمان نتردام دوپاری (۱)). بتقلید وی پیروانش بحفظ رنگ محلی (۲) علاقه‌مند میشوند. اینها بیشتر حقیقت را از نقطه نظر باستان‌شناسی جستجو میکنند، تا از نقطه نظر روانشناسی. ولی تأثیر وصف يك منظره را، بر صحت آن از نقطه نظر باستان‌شناسی هم ترجیح میدهند. در نتیجه هنرمندی شاتوبریان و بعداً هوگو، نویسندگان رمانتیک بتشبیهاات زیبای یشمار و توصیفات با شکوه عادت میکنند. چنانچه یکی از تعریفات متعدد رمانتیسیم (تعریفی که کامل نیست ولی صحیح است) چنین است:

رمانتیک‌ها بیان احساسات (۳) یعنی آنچه را که حواس خارجی درک میکند

۱ - Notre - Dame de Paris

۲ - Couleur locale یعنی استعمال کلمات و استعارات و توصیف مناظر و لباسهایی که از حیث زمان و مکان متناسب با موضوع باشد.

۳ - Sensations عبارت است از احساس رنج‌ها و راحتی‌های جسمانی.

موضوع ادبیات قرار داده اند.

ثانیاً حساسیت - رمانتیک ها قمل از هر چیز بتأثر، بلکه بعشق و حتی به از خود بیخود شدن احتیاج دارند. تا کسی این صفات را نداشته باشد شاعر نیست :

آه! بقلب خود بکوب، زیرا نبوغ و فریحه شاعری در آنجا است.

(موسه)

آن کسی که نمیتواند در طول شبهای پر شور غفلتاً و بیجهت از خواب بپرد، پای برهنه راه برود، عبادت کند، جوی اشک از دیدگان خود جاری سازد، و در برابر فضای لایتناهی دست تضرع و زاری دراز نماید.... چنین کسی ممکن است بسامهارت کامل سجع و قافیه بیافند، ممکن است مرد بزرگی باشد، ولی بهیچوجه نمیتوان نام شاعر بر وی گذارد.

(موسه)

حتی رنج و اندوه بیش از عشق و شور سبب پیدایش شعرا میشود.

روح در زیر شکنجه میخواند، و هریک از زخم های او نغمه جدیدی است که بموزون بودت آواز وی کمک میکند.

(لامارتن)

زیباترین نغمه ها آن نغمه ای است که از روی نومییدی و رنج میسر آیند.

(موسه)

۴ - لیریسیم - چون رمانتیک ها بیش از هر چیز قوه متخیله و حساسیت را دوست میدارند و عواطف (۱) را بسرحد جنون میرسانند، تعجبی نیست اگر تا ایندرجه به لیریسیم علاقه دارند. فی الحقیقه لیریسیم عبارت است از بیان حالات روحی یعنی احساسات، عواطف و عشق خود برای دیگران - دلیل آنهم واضح است. وقتی کسی

۱ - Sentiment یعنی احساس آلام و لذات روحانی. مثلاً در زبان فرانسه میگویند

J'ai la sensation d'une brûlure یا Je sens une brûlure یعنی

من احساس سوختگی میکنم، ولی میگویند Je sens une tristesse یا

J'ai le sentiment d'une tristesse یعنی من احساس حزن میکنم. ولی امروز

گاهی Sentiment را بکلمه عاطفه ترجمه میکنند.

بواسطه حساسیت خود بر دیگران برتری دارد، این برتری را فقط با صحبت کردن راجع بخویشتن میتواند نشان بدهد. راست است آن کسی که از حیث عقل بر دیگران مزیت دارد نیز افکار و عقاید خود را برای دیگران بیان میکند. ولی موضوع این عقاید که ممکن است هزاران مطلب تازه باشد، مربوط با احساسات و عواطف گوینده نیست. برعکس چون تأثرات روحی جنبه شخصی دارد و مثل افکار، نماینده اشیاء خارجی نیست، برای اظهار آن چاره‌ای جز نشان دادن روح و قلب خود نداریم. یک شخص احساساتی و با عاطفه دوست دارد همیشه از خودش صحبت کند، تغییرات احساسات خود را نشان بدهد، و بر حال خودش رقت بیاورد. علاوه بر این شخصی که بتخیل عادت دارد، در تخیلات خویش دقت میکند، از آن لذت میبرد، و آنرا می‌پسندد. بدینجهت تمام نویسندگان بزرگ رمانتیک بتقلید روسو، مکرر از خودشان صحبت میکنند:

از قبیل شاتوبریان در «خاطرات ماوراء قبر»، لامارتین در «رافائل» (۱)، «گرازیلا» (۲)، «تفسیرات» (۳)، «درد دلها» (۴). و یکتورهو گودر کتاب «ویکتورهو گو نقل از کسی که شاهد (۵) زندگانی وی بوده است»، موسه در «اعترافات (۶) یک کودک این قرن» ژرژساند در «تاریخ زندگانی من» (۷)، میشله در «جوانی من» (۸)، وینی در «روزنامه یک شاعر» (۹). علاوه بر این صفحات زیادی راجع بجزئیات خصوصی زندگانی این نویسندگان در سرتاسر تألیفات نظمی و نثری آنها پراکنده شده است. باید متوجه بود که بزرگترین شعرای رمانتیک (لامارتین، ویکتورهو گو، موسه) لیرسم را در این نمیدانند که فقط از خودشان گفتگو کنند، بلکه تأثرات

Raphaël - ۱

Graziella - ۲

Commentaires - ۳

Confidences - ۴

V. Hugo raconté par un témoin de sa vie - ۵

Confessions d'un enfant du siècle - ۶

Histoire de ma vie - ۷

Ma jeunesse - ۸

Journal d'un poète - ۹

روح را در برابر مسائلی که مورد علاقه تمام آدمیان است، یا در مواردیکه ممکن است برای همه پیش بیاید شرح میدهند.

مثلاً آنها احساسات و هیجان درونی خود را در برابر زیبایی طبیعت، سرنوشت بشر، مرگ، عالم دیگر، عشق، خاطره شادی‌های گذشته، بیان مینمایند - معمولاً این نویسندگان کلیات حوادث زندگی شخصی خود را نقل میکنند، بقسمی که تمام خوانندگان بآن علاقه‌مند شوند.

مثلاً هوگودر کتاب «تماشاها» (۱) «یک باب بزرگی را تحت عنوان پوکامه» (۲) بخاطره مرگ دخترش تخصیص داده است. لیکن این شاعر بشکلی اندوه خود را بیان کرده است که همه از آن برقت می‌آیند. فی الحقیقه او وارد جزئیاتی نشده است که خیلی دقیق و خصوصی باشد فقط برای شخص او مفهوم و ارزش داشته باشد.

۳ - انقلاب روحی - جایی که حساسیت یا متخیله غلبه دارد، بیم آن میرود که عقل تحت تأثیر آن قرار گیرد. در این صورت ممکن است در قوای روحی نویسنده یک نوع عدم تعادلی پیدا شود. و او بعوض اینکه اشیاء را آنچنانکه هست قضاوت کند آنرا از روی تصاویر غلط یا تأثرات بی‌اندازه‌ای که در ما ایجاد کرده است قضاوت نماید. و بالتیجه در رفتار و کردار خود دچار لغزش و خطا شود، و در آثار ادبی خود مرتکب اشتباهات گردد. بواسطه همین روحیه است که بعضی از نویسندگان درجه دوم و بسیاری از جوانان معاصر آنها که گرفتار «مرض قرن» شده بودند در طرفداری از نهضت رمانتیک و تظاهر بانده بی‌نهایت غلو میکردند. بهمین جهت است که روزنامه کونسیتوسیونل (۳) که دشمن آنها بوده است، در سال ۱۸۲۴ مینویسد:

«رمانتیسیم نه فقط مسخره ایست، بلکه مانند صرع یک مرض است» لیکن باید دانست این نقص در نویسندگان بزرگ کمتر دیده میشود.

Les Contemplations - ۱

Pauca meae - ۲

Le Constitutionnel - ۳

یکی از بهترین شواهد این عدم تعادل، عقیده‌ایست که بعضی رمانتیک‌ها راجع به عشق دارند. عواطف در نظر آنها بحدی مهم و باندازه‌ای محترم است که عشق را تنها هدف زندگی میدانند. این عشق ولو مخالف قوانین مذهبی هم باشد، برای آنها مقدس است. در حدود سال ۱۸۳۰ این عقیده اساس فلسفه موسه، و یکی از پایه‌های اصلی فلسفه ژرژ ساندر، و یکتور هوگو و الکساندر دوما پدر را تشکیل میدهد. چنانچه موسه لاینقطع اعلام میدارد که در زندگی جز عشق چیزی وجود ندارد، و این عقیده خود را حقیقت مطلق مینامد.

ویکتور هوگو نمایشنامه ماریون دولورم (۱) را برای این نوشته‌است که نشان بدهد یک زن که تمام عمر خود را در فساد گذرانیده‌است اگر حقیقتاً عشق بکسی پیدا کند (ولو آن عشق نامشروع باشد) تطهیر خواهد گشت و گناه او بخشیده خواهد شد.

یک مثال دیگر که نه فقط تعادل قوای روحی بلکه عقیده غلط رومان‌تیک‌ها را نسبت بجامعه نشان میدهد، اهمیت فوق‌العاده‌ای است که آنها برای ادبا و نویسندگان قائل هستند. خودخواهی نیز در این قضاوت غلط بآنها کمک میکند. قسمی که کاملاً معتقد هستند شاعر مهمترین مشاغل اجتماعی را انجام میدهد. وینی شاعر را «منزوی و مقتدر» میداند، و او را مانند حضرت موسی «مبعوث و منتخب خدا» میشمارد (رجوع شود به قطعه موسی (۲)) بزرگترین جنایت جامعه اینست که بشعرا کمک نمیکند. (قطعه استلو (۳) و نمایشنامه چاترتون (۴)). در نظر ویکتور هوگو نویسنده يك پيشوا «مخ» (۵) یعنی «يك شخص فکور و مقدسی است» که مأموریت دارد عالم بشریت را هدایت نماید، و باید تا دم مرگ مشعلدار جامعه باشد. بهمین جهت اغلب نویسندگان بزرگ رمانتیک کم‌یابیش وارد سیاست شده‌اند.

Marien de Lorme - ۱

Moïse - ۲

Stello - ۳

Chatterton - ۴

un mage - ۵

۴ - طغیان و سرکشی - طبیعی است که خودخواهی بتدریج سبب نفرت از قدرتهای مشروع و انزجار از انضباط میشود. وقتی که انسان پیروی از عشق و هوا و هوس را تنها هدف زندگانی قرار میدهد، علیه آنچه که در جامعه مانع وصول باین مقصود میشود خشمناک گشته طغیان و سرکشی مینماید.

این روحیه طغیان معمولاً در قهرمان داستانها یا نمایشنامه های رمانتیک در حدود سال ۱۸۳۰ دیده میشود. این قهرمان فرزند مستقیم فیکارو (۱)، رنه و مانفرد میباشد.

او معمولاً مورد تحقیر و بی اعتنائی جامعه قرار میگیرد، برای اینکه اصل و نسب او را نمیشناسند، یا برای اینکه معمولاً پیشخدمت، ولگرد، یا دزد یا مسخره دربار میباشد. لیکن دارای روحی بزرگ، اندوه و ملانکولی شدید و شوری فراوان است. این شخص گاهی مقام خود را فراموش میکند و نواقص و معایب سلاطین، وزراء، اشراف، روحانیون فاسد را برخ ایشان میکشد. از این قبیل است روی بلاس، قهرمان داستان هوگو که پیشخدمتی است که عاشق ملکه اسپانیا میشود و بصدارت میرسد، یا هر نانی قهرمان نمایشنامه دیگر هوگو که دزدی است که از شارل کن شریف تر و بلند همت تر است، یا کلود گو (۲) قهرمان داستان همان نویسنده که از بس طرفدار عدالت است رئیس زندان خود را میکشد. ولی بهترین نماینده این قسم افراد قهرمانان رمانهای الکساندر دوما و ژرژ ساند میباشد.

۵ - سبک ادبی - نویسندگان رمانتیک سبک ادبی را تجدید نموده توسعه داده اند. آنها خوب میدانند باید چگونه مطالب را تنظیم نموده عبارات را بطور مرتب بیان کنند. در ادبیات فرانسه کمتر قصیده یا غزلی بخوبی آثار لامارتین و هوگو تنظیم شده است.

سبک انشاء عبارات در رمانتیکها مثل کلاسیکها یکنواخت نیست، بلکه

۱ - Figaro - قهرمان نمایشنامه معروف Le mariage de Figaro و
 Le Barbier de Séville اثر بومارشه.
 ۲ - Claude Gueux

بسیار متنوع میباشد. قوه متخیله آنها قوی تر است، و تشبیهات، استعارات و توصیف مناظر را خوش دارند. حتی گاهی اول صوری در مغز آنها حاصل میشود و بعد آن صور مفهوم و مطلب را دنبال خود میآورد (رجوع شود بفصل چهارم و یکتورهوگو) در صورتی که برای نویسندگان قرن هفدهم و هیجدهم اول مفهوم و مطلب در ذهن پیدا میشود، و بعد صور که بمنزله ترجمه‌ای از مفهوم و مطلب میباشد در پی آن میآید.

ولی مفیدترین انقلاب در استعمال لغات صورت گرفته است. در قرن هفدهم و هیجدهم بواسطه کمی سلیقه، و بواسطه علاقه شدید به فصاحت و مغلق گوئی، بسیاری از لغات را که عامیانه بنظر میآمد دور انداخته بودند، و بجای آن استعارات یا جملی که همان معنی را میرسانید استعمال میکردند، و بدین طریق زبان فرانسه را بسیار ناقص و محدود ساخته بودند. رمانتیک‌ها لغات جدیدی اختراع نکردند، زیرا مخالف این بدعت غلط بودند، لیکن دو اقدام مهم انجام دادند:

اولا عده زیادی کلمات بود که تا آن زمان بی‌بهره این که مختص بعوام است از ادبیات طرد کرده بودند. رمانتیک‌ها بی‌پروا این لغات را وارد شاهکارهای خود نمودند.

ثانیا برای اینکه رنگ محلی زیاده‌تر شود بسیاری از کلمات قدیمی یافنی یا بیگانه را در زبان داخل نمودند و بدین وسیله جلوه تازه‌ای بآن بخشیدند.

این اصلاح خیلی لازم بود. راست است که بعضی از رمانتیک‌ها در این راه افراط نمودند، یعنی در استعمال کلمات پست مبالغه کردند. لیکن این افراط کاری‌ها چندان طول نکشید، و بالاخره در این مورد نویسندگان راه اعتدال را پیمودند و از آن نتیجه خوبی گرفتند.

بالاخره در فن عروض نیز رمانتیک‌ها تغییراتی دادند که از بیان آن صرف نظر میشود (فی الحقیقه فهم این مطالب احتیاج بذکر مقدماتی دارد که از حدود این مختصر خارج است. علاوه بر این غیر از دانشجویان، سایر خوانندگان از آن استفاده نخواهند کرد، و دانشجویان نیز آنرا بتفصیل از استادان خود خواهند آموخت).



آلفونسي دولامارتين .



فصل سوم

لامارتین (۱۷۹۰ - ۱۸۶۹)

زندگانی - آثار - خصوصیات اخلاقی - عقاید ادبی - شاعر لیریک (۱)
شاعر اپیک (۲) - شاعر اجتماعی - خصوصیات اشعار لامارتین -
آثار نثری - نتیجه

۱ - زندگانی

اولا اصلزاده ده نشین (۱۷۹۰ - ۱۸۴۰) آلفونس دولامارتین (۳) در شهر ماکون (۴) از یک خانواده اشرافی درجه دوم ولی خیلی قدیمی متولد شده است. این شاعر بزرگ طفولیت خود را درده می (۵) گذرانیده است. پدر او آدمی نیک نفس بلکه تاحدی سست بود. ولی مادرش که فکری بسیار عالی و قلبی بسیار حساس داشت او را خوب تربیت نمود، لامارتین در بین پنج خواهر زیبا بزرگ شد، تحصیلات ابتدائی خویش را در شهر بلی (۶) انجام داد و نواقص تعلیماتی خویش را بوسیله خواندن آثار

۱ - احساساتی (رجوع شود به فصل اول: ادبیات کلاسیک)

۲ - Poète épique یعنی شاعری که اپوپه épopée مینویسد. اپوپه عبارت از داستانهایست که اعمال قهرمانی را بیان میکند. گاهی اوقات رزمهای پهلوانان را شرح میدهد، و گاهی حوادث تاریخی بزرگ و کارهای فوق العاده ای را که مردان بزرگ انجام داده اند نقل مینماید.

بنابراین کلمه رزمی که برای ترجمه واژه épique بکار برده اند کامل نیست و باید گفت رزمی و تاریخی. در اینجا نیز ما ذکر همان واژه فرانسوی را مناسبتر دانستیم.

۳ - Alphonse de Lamartine

۴ - Mâcon

۵ - Milly

۶ - Belly

راسین (۱)، روسو، برناردن دوسنت پیر، شاتوبریان، اسیان و قسمتهائی از انجیل تکمیل کرد.

وقت خود را بیشتر بتفکر، بشکار، بشعر گفتن میگذرانید - بایکی از دوستان سفری بناپل (۲) کرد آنگاه چندی در سلك تراولان خاصه لوی هیجدهم پادشاه فرانسه درآمد به بالاخره مجدداً به ییلاق برگشت و زندگانی روستائی را از سر گرفت. در این اوان بزن جوانی موسوم بمادام شارل عشق پیدا کرد. این همان زنست که لامارتین در آثار خود باسم الویر (۳) وصف میکند. لیکن مادام شارل بزودی مرد؛ و دل لامارتین را برای همیشه داغدار ساخت. این ناکامی موجب گشت که جوانی که گاهی از روی تفنن اشعاری میسرود، بزودی یکی از بزرگترین شعرای فرانسه شد. اولین شاهکار او بنام تفکرات (۴) در سال ۱۸۲۰ منتشر گشت.

ثانیا، افتخارات ادبی (۱۸۴۰ - ۱۸۴۳) - با انتشار این منظومه لامارتین دفعتاً و بدون مقدمه باوج اشتهار و افتخار رسید. آثار بعدی او که بقواصل معین منتشر گشت نه بر شهرت او افزود و نه از آن چیزی کم کرد. شاعر ما در سال ۱۸۳۰ بعضویت فرهنگستان فرانسه انتخاب گشت. لیکن خود را از مشاجرات و منازعات آن عصر دور داشت.

در سال ۱۸۲۱ لوی هیجدهم او را بدبیری سفارت فرانسه در شهر فلورانس (۵) منصوب نمود. لامارتین تا موقع سقوط و استعفای شارل دهم (۱۸۳۰) بآن سمت باقی ماند. بعد بهمراهی زن و دخترش بسیاحت ایتالیای جنوبی رفته، یونان، سوریه و فلسطین را نیز دیدن نمود (۱۸۳۲). مرگ دخترش مراجعت او را تسریع کرد. در بازگشت از طرف یکی از شهرستانهای شمالی فرانسه بنمایندگی مجلس انتخاب شد و زندگانی سیاسی او آغاز گشت.

ثالثاً، افتخارات سیاسی - لامارتین که در دسته بندی های ادبی شرکت نکرده

۱ - Jean Racine یکی از بزرگترین شعرای فرانسه در قرن هفدهم که تراژدیها «نمایشنامه های حزن انگیز» او در تمام عالم معروفست (۱۶۳۹ - ۱۶۹۹)

۲ - Naples شهری است در جنوب ایتالیا، ۳ - Elvire

۴ - Les Méditations

۵ - Florence شهری است در ایتالیا.

بود، خود را از احزاب سیاسی نیز دور داشت. چنانچه خودش میگوید همیشه «در سقف مجلس (۱)» می نشست، یعنی خارج از احزاب بود. فصاحت گفتار و افکار عالیله او سبب شد که نفوذ بزرگی در مجلس پیدا کند. او بیشتر مجنوب عقاید دموکراتیک شده بود، و در تاریخ ژیرندن ها که در ۱۸۴۷ نوشت تمایل خود را نسبت بافکار رجال انقلاب کبیر فرانسه متظاهر ساخت، بدینجهت هنگامی که انقلاب ۱۸۴۸ وقوع یافت (۲)، لامارتین بوزارت امور خارجه حکومت موقتی منصوب گشت، و با این مقام معنا رئیس آن حکومت بود. لیکن پس از انتخاب ژنرال کاونیک (۳) بریاست حکومت موقتی، مقام سیاسی شاعر بزرگ ما تنزل نمود. بعد از سرکار آمدن لوی ناپلیون (۴) لامارتین بکلی از میدان سیاست خارج شده بزنگانی خصوصی پرداخت.

رابعا فقر (۱۸۵۱ - ۱۸۶۹) - چون لامارتین در دوران جوانی بامور مادی اعتنائی نداشت و خیلی سخی الطبع بود، هنگام پیری دچار فقر و پریشانی گشت، چنانچه مجبور شد خود را در اختیار کتابفروش ها بگذارد، و جیره خوار آنها باشد، تا بتواند قروض خود را بپردازد. این بود نتیجه ای که از دوران کوتاه افتخارات ادبی و سیاسی عاید وی گشت.

۲ - آثار

آثار ادبی لامارتین عبارت است از :

اولا اشعار - الف - اشعار لیریک یا احساساتی : تفکرات شاعرانه (۱۸۲۵)

۱ - Au plafond

۲- در سال ۱۸۴۸ ملت فرانسه برلوی فیلیپ پادشاه خود شوریده، او را مجبور به استعفا نموده حکومت جمهوری را برقرار ساخت.

۳ - Général Cavaignac

۴ - Louis - Napoléon پسر برادر ناپلیون کبیر. این شخص نخست بریاست جمهور انتخاب شد، لیکن بزودی کودتا کرده خود را بامپراطوری فرانسه رسانید، و باسم ناپلیون سوم مدت ۱۸ سال در فرانسه سلطنت نمود، تا بالاخره در سال ۱۸۷۰ از آلمانها شکست خورده اسیر گشت، و در فرانسه جمهوری سوم برقرار شد.

تفکرات جدید (۱) (۱۸۲۳)، نغمات شعری و مذهبی (۲) (۱۸۳۰)، خلسه شاعرانه (۳) (۱۸۳۹).

ب - اشعار اپیک و فلسفی : مرگ سقراط (۱۸۲۳)، ژوسلن (۴) (۱۸۲۶). سقوط یک فرشته (۵) (۱۸۳۸)

ثانیا خاطرات و رمانها - مسافرت بمشرق (۶) (۱۸۳۵)، درد دلها (۷) (۱۸۴۹) رافائل، (۸) (۱۸۴۹)، ژنویو (۹) (۱۸۵۰)، سنگ تراش سن پوان (۱۰) (۱۸۵۱) درد دلهای تازه (۱۱) (۱۸۵۱)، گراز یلا (۱۲) (۱۸۵۲).
ثالثاً تاریخ و ادبیات - تاریخ ژیرندنها (۱۳) (۱۸۴۷)، تاریخ تجدید سلطنت در فرانسه (۱۸۵۲) (۱۴)، درس خصوصی ادبیات (۱۵) (۱۸۵۶).

۳ - خصوصیات اخلاقی

این محبت و ارادت ناگهانی که مردم آن عصر نسبت به لامارتین پیدا کردند

۱ - Les Nouvelles Méditations

۲ - Harmonies poétiques et religieuses هارمونی در زبان فرانسه بمعنای هماهنگی است یعنی توافق چند آهنگ مطبوع که با یکدیگر یا بعد از یکدیگر مینوازند. این کلمه موارد استعمال دیگری هم دارد که در این کتاب بآن اشاره خواهیم نمود.

۳ - Recueillement کلمه Recueillement poétique بمعنای جمع کردن حواس خود و برگردانیدن افکار خود از امور مادی و جسمانی برای توجه بمسائل معنوی و روحانی است.

۴ - Jocelyn

۵ - La chute d'un ange

۶ - Voyages en Orient

۷ - Les confidences

۸ - Raphaël

۹ - Geneviève

۱۰ - Le tailleur de Pierre de Saint Point

۱۱ - Les nouvelles confidences

۱۲ - Graziella

۱۳ - Histoire des Girondins

۱۴ - Histoire de la restauration

۱۵ - Cours familier de littérature

فقط بواسطه عظمت نبوغ او نبود، بلکه جذباتیت شخصی او نیز در آن دخالت داشت.

خصوصیات اخلاقی او عبارت است از حساسیت و ایدآلیسم (یعنی داشتن يك ایدآل یا يك آرمان و کمال مطلوب).

اولاً، حساسیت - این شاعر، روحی بسیار زیبا و لطیف داشت که تحت تأثیر همه نوع عواطف و احساسات عالیّه واقع میشد. خودش در مقدمه تفکرات میگوید: «من حساس و تأثیرپذیر بدنیا آمده‌ام». محبت مادرش شفقت و نوع پرستی را بوی آموخت (رجوع شود بقطعه میی در نغمه‌های شعری و مذهبی). بشهادت خودش حالت افسردگی (۱) را از خواندن آثار اسیان فرا گرفت (مقدمه تفکرات). طبیعت از هرسو او را احاطه نموده بود، و وی تحت تأثیر طراوت و زیبایی آن قرار می‌گرفت:

آهنگهائی را که هنگام شب در فضا منتشر میشد دوست میداشتم و
از صدای ناله گاریهائی که بارسنگین داشت لذت میبردم.
(تفکرات جدید)

زندگی کردن در آغوش طبیعت را خوش داشت، و آرزو میکرد همانجا در خواب ابدی فرو رود:

قبری را که آرزو میکنم در وسط صحرا حفر نمائید.
(نمات شاعرانه و مذهبی - می)

از یکطرف چون احساساتی و متفکر بود، انزوا و بیکاری را دوست میداشت. لیکن از طرف دیگر چون بدنی قوی و مزاجی سالم داشت از فعالیت و مبارزه خوشش می‌آمد. چنانچه خودش میگوید:

۱ - *Mélancolie* ملانکولی که اصل یونانی آن مالیکولیا میباشد يك قسم افسردگی موقتی مبهم و آمیخته بلذت است. این حالت در بیشتر شعرای رمانتیک وجود داشته است، و اغلب اوقات در این کتاب ذکر از آن بیات می‌آید. چون کلمه مالیکولیا که در زبان فارسی متداول است آن حالت روحی را نمیرساند، ما ناچار ملانکولی را با افسردگی ترجمه کرده‌ایم.

وجود من و روحیه من از حالات متضادی تشکیل شده بود :
 گوشه خلوت ، بیابان ، دریا و کوه را دوست میداشتم . به اسب ، به
 گفتگوی خصوصی با طبیعت ، بزنی که مورد پرستش من باشد ، بدوستی
 که طرف محبت من قرار گیرد ، به بیکاری طولانی بدنی ولی فعالیت شدید
 فکری علاقه داشتم . ولی گاهی نیز زندگانی توأم با فعالیت و پر از
 حوادث بزرگ ، مانند زندگانی ترکهای عثمانی را دوست میداشتم .
 (تفکرات جدید - تفسیر برگزیده (۱))

ثانیا ، اید آلیسم یا طاب آرمان - بدلائل فوق شاعر تا سرحد افسردگی
 رسیده است ، بدون اینکه در دریای غم و اندوه غرق شود .
 روح او باندازه ای پاك بود که « مرض قرن » (۲) در آن تأثیری نمیکرد ، و
 از سرایت امراض روحی دیگر نیز مصون بود :
 روح من مانند آتشی است که هر پلیدی را که در آن بیاندازند
 تطهیر میکند و معطر میسازد .
 (به ندری) (۲)

او معمولا در آسمان آرمان سیر مینمود و بمصیبت های كوچك این خاکدان
 اعتنائی نداشت :

بار بدبختی های مخصوص آدمیات را بزمین وامیگذارم ، و در
 حالی که حواس من در عالم اجسام و مادیات سرگردانست ، خود من
 بدون کوشش بعالم ارواح و معنویات صعود می نمایم .
 (تفکرات - خدا)

شاعر در آن عالم لاهوتی با چشم دل خدا را میدید ، و هر وقت محتاج میشد از
 دریای رحمت او کسب اعتماد و نیرو میکرد .

۱ - Commentaire du passé

- ۲ - Le mal du siècle يك قسم حالت افسردگی و بی علاقه گي است که در نتیجه
 خواندن آثار شاتوبریان و بواسطه علل دیگر در جوانان فرانسوی بین سنوات ۱۸۲۰ تا
 ۱۸۴۰ پیدا شده بود ، و یکی از مشخصات عصر رمانتيك است .
 ۳ - A Némésis قصیده ای است که لامارتین در پاسخ یکی از منتقدین خود
 نوشته است .

۴ = عقاید ادبی

این رنجی که احساس میکرد احتیاج به بیان داشت و این شوری که در سر داشت فقط با سرودن اشعار آرام میشد. اگر دنبال شعررفت برای این بود که شعر بهترین زبان قلب است.

از خصوصیات ادبی این شاعریکی لیرسم یعنی بیان احساسات درونی است، و دیگری بی اعتنائی بصنایع شعری.

اولا لیرسم - لامارتین گمان نمیکند شعر بجز بیان احساسات درونی چیز دیگری باشد. این است آن انقلابی که شاعر ایجاد نموده است. خود او هم اهمیت کاری را که کرده است میداند:

من اول کسی هستم که شعر را از کوه پarnas (۱) پائین آوردم، و
بعوض آن چنك دارای هفت تار که تاکنون مرسوم بوده است تارهای
قلب انسانی را در اختیار آن کسی که موز (۲) مینامند گذاردم، همان
تارهایی که از ارتعاشات روح وطبیعت بلرزه درمیآید.
(مقدمه تفکرات)

باید در آینده شعر برای دیگران همان چیزی باشد که الان برای اوست.
لیکن او عقیده نداشت که لیرسم میتواند هر خطائی را اجازه دهد، و بیپناه شرح احساسات واقعی میشود تمام دیوانگی های قلب خود را بشعر بیان کرد:

آنجا که پاکدامنی نیست افتخار وجود ندارد.
(انسان)

لامارتین موز خود را محترم میشمرد، و میخواست مانند روحش پاک باشد.
(رجوع شود بتفکرات جدید، خدا حافظی با شعر).

ثانیا بی اعتنائی بصنایع شعری - بنابراین شعر در نظر لامارتین يك صنعت

۱ - Parnasse اسم کوهی است در یونان قدیم که آپولون Apollon خدای شعر و موزها Les Muses در بالای آن زندگی میکردند.

۲ - La muse الاله شعر و هنرهای زیبا. موزها ۹ نفر بودند و هر شاعر از يك موز بالخصوص الهام میگرفت.

نیست. او فقط برای خوشنودی خاطر خود شعر میگوید. بهمین جهت هر گز وقت زیاد صرف ساختن شعر نمیکند. اغلب بالبدیهه، و حتی گاهی بروی اسب شعر میگوید (رجوع شود بمقدمه خدا، در اولین تفکرات). اگر در اشعار خود سهل انگاری نماید، و نقصی در آن دیده شود با سادگی عذر میخواهد:

از نواقصی که در انشاء من دیده میشود و ممکن است صاحبان ذوق را خوش نیاید بوزش میطلبم. آنچه که شخص بشدت حس میکند زود نوشته میشود.
(مقدمه نفقات)

حتی همواره تظاهر میکرد که باشعار خود اهمیت نمیدهد (رجوع شود بمقدمه تفکرات و ژوسلن). بجای اینکه مانند ویکتور هوگو خود را پیغامبری بدانند که مأمور ارشاد خلاق است، تصور میکرد اگر فقط بشاعری اکتفا کنند و در انجام وظایف اجتماعی خود قصور ورزد گناهکار است. غالباً اظهار میداشت من از روی تفنن شعر میگویم:

خوانندگان تصور میکنند من سی سال عمر خود را بتلفیق مصراع ها و تنظیم قوافی و تماشای ستارگان صرف نموده ام در صورتیکه حتی سی ماه هم صرف این کار نکرده ام. زیرا شعر در نظر من مانند نماز بوده است، یعنی زیباترین و بزرگترین مظاهر فکر محسوب میشده است. و در عین حال عملی بوده است که کمتر از همه وقت مرا در روز میگرفته است.
(مقدمه خلعة شاعرانه)

۵ - شاعر لیریک یا احساساتی

نباید معطل شویم درین آثار لامارتین اختلافات کلی پیدا کنیم. خواه تفکرات را بخوانیم، خواه نغمات را مطالعه نمائیم، خواهیم دید که همواره شعر او از چهار سرچشمه الهام میگیرد:

عشق، ملانکولی یا افسردگی، طبیعت، ایمان.

اولا عشق - عشقی که لامارتین در اشعار خود سروده است بسیار لطیف

میباشد و عبارت است از حالت خلسه ای که با یک قسم رخوت و سستی همراه است،

یا سکوتی که بین عاشق و معشوق برقرار میشود ، یا نگاه‌هایی که تا اعماق قلب حبیب و محبوب نفوذ میکند . عشقی که لامار تین توصیف میکند عشق نیست ، یک قسم پرستش است :

چشمان من ساعتهای دراز بچشمان تو دوخته است ، و نگاه من
بنگاه تو پیوسته ، همچنانکه زنبور عسل حریص پیر گهای گل سرخ
چسبیده است .
(به‌الویر)

لیکن حتی در بحبوحه سعادت هم یک قسم نگرانی دیده میشود :

نمیدانم چه صدایی است که در فضا طنین انداز میشود ، و بگوش من
میرسد . این صدا مرا دنبال مینماید ، و می‌آید مرا آگاه سازد که
سعادت بزیر بال سالها پرواز میکند ، یعنی از مافرای است .
(ایضاً از همان قصیده)

بدینجهت همیشه باید فرصت را غنیمت دانست و از حال استفاده نمود :

بس باهم عشق بورزیم ، باهم عشق بورزیم ، بشتاییم و از ساعتی که
بتندی میگذرد استفاده کنیم .
(دریاچه)

این دستور که از قدیم تمام مریدان اپیکور بآن اعتقاد داشته‌اند این بار خیلی
بمورد بود زیرا لامار تین میدانست که محبوبه او الویر محکوم بمړك است .

ثانیاً ، ملانکولی یا افسردگی - الویر از این جهان دیده فرو بست ، وصلیبی
را که در دم واپسین بروی لبهای خود گذارده ، آخرین نفس خود را بآن سپرده بود
برای محبوب خویش فرستاد (صلیب) . لامار تین سخت تنها شد و روح وی از این
تنهایی بسیار رنجور گشت (تنهایی) :

قلب من که از همه چیز حتی از امید خسته شده است دیگر سر نوشت
را با آرزوهای خود مزاحم نخواهد شد .
(دره كوچك)

او میدید که موجودات جاندار و بیجان دائماً در گذرند ، و بدین سبب گاهی
در زیر بار اندوه خرد میشد ، و نومیدی بروی چیره میگشت :

باین سبب است که روح من از تنهایی مهیبی که آنرا فرا گرفته
 خسته شده است ، و باین سبب است که نظر خود را از این خاک
 بیوفا و برهنه دور ساخته‌ام ، و سرانجام گفته‌ام : خداوند ایتو روی
 می‌آورم .
 (برای چه روح من اندوهگین است)

ثالثاً طبیعت - لیکن نومیدی لامارتین هیچوقت طولانی نیست ، زیرا همیشه
 طبیعت برای تسلی دادن باو آماده است :

اما طبیعت بر جای خود باقیست . او تورا دعوت میکند ، و تورا
 دوست میدارد . خود را در آغوش او بیفکن که همواره بروی تو
 باز است .
 (دره کوچک)

در ساعات غم‌واندوه (پائیز) ، مانند ساعات شادی و سرور (دریاچه) ، طبیعت
 با اوست . این طبیعت است که با هزار رشته نامرئی شاعر را بر زمین می‌کشد در آن زائیده
 شده است پیوند میدهد :

ای اشیاء بیجان ، مگر شما هم روحی دارید که بروح ما پیوسته
 است ، و او را وادار بدوست داشتن میکند .
 (مبی)

طبیعت بتمام احساسات و عواطف شاعر آمیخته است ، خواه این طبیعت دریا
 باشد خواه کوه ، خواه چشمه باشد ، خواه دریاچه .

شاعر از طبیعت ممنون است ، زیرا ویرا بسوی خدا عروج میدهد .
 را به‌ایمان - خدا پایان و غایت تمام افکار لامارتین است :

بمحضی که بین من و افکار من کسی حائل نمیشد ، خدا بخاطر من
 می‌آمد و بزبان یزبانی با او سخن می‌گفتم .
 (ابدیت)

الف (عشق و ایمان - لامارتین از راه عشق بسوی خدا میرود . عشق باشخص
 (عشق مجازی) ، اولین مرحله عشق بخداوند است (عشق حقیقی) .
 عرفا می‌گویند المجاز قنطرة الحقیقه) زیرا آخرین هدف این احتیاج بدوست

داشتن که درما دیده میشود ملحق شدن بخداست . دربارهٔ این عشق شاعر بزبان الویر چنین میگوید :

معهذا ای خدای من ، این روح افسرده ، تحت تأثیر قانون مقدس
عشق هنوز هم بسوی تو پرواز مینماید، و چون میداند عشق غایت
موجودیت اوست ، برای دوست داشتن تو بیصبری میکند ، و در
اشتیاق شناختن تو میسوزد .
(ابدیت)

ب) نومیدی و ایمان - لامارتین از راه نومیدی ، هر وقت از رنج و اندوه
دیوانه میشود ، بخدا ایراد میگیرد که چرا کار خود را ناقص گذاشته است :

خداوند صورت خود را از این دستگاه ناقصی که خلق کرده بود برگردانید
و با بی اعتنائی لگدی بآن زده در فضا پرتابش کرد . آنگاه بحالت
سکون و آرامش ابنی خود باز گشت .
(نومیدی)

لیکن بدینی او مانند بدینی آلفرد دوینی از روی غرور و تکبر نبوده برای همیشه
هم نیست . لامارتین مانند کودکی که تسلیم میشود دوباره بسوی خدا برمیگردد
(تسلی) و اطمینان دارد که خداوند رحمن و رحیم است ، و در هر لحظه مراقب و
حافظ ماست . بنا بر این بر ما واجب است مطیع او امر و تسلیم بر رضای او باشیم
(رحمن و انسان) . پس بایک آرامش خیال که روح او را لذت میبخشد چنین نتیجه
میگیرد :

همه چیز درست است ، همه چیز خوب است ، همه چیز بجای خود
مناسب است .
(انسان)

ج) طبیعت و ایمان - بالاخره لامارتین از راه مشاهدهٔ طبیعت بسوی خدا
میرود . مثلاً در نظر او آسمانها بر عظمت خداوند گواه هستند :

هر لکه ابر شیرمانندی که افق را میپوشاند ، هر رنگی که آسمان
را زینت میدهد، ولی حتی اسم هم ندارد ، برای خود آفتابی است ، یعنی
مرکز یک منظومه شمسی است ...
خدای من چقدر آسمان های تو بزرگ است . هر وقت فکر بشر نام تو را

برزبان میاورد در خود احساس کوچکی میکند .
(آسمانهای بی پایان)

زمین و آنچه در آنست دائماً ثنای او را میسر آیند (۱) .
(سرود صبح)

۵ - شاهراپیک (رژی و فاریخی) و فلفلی

شعر لامارتین بطور طبیعی يك ناله روح است . لیکن شاعر از همان ابتدا
كوشش میکند غیر از بیان احساسات و عواطف چیز دیگری هم بگوید .
داستان مرگ سقراط (طبق نوشته افلاطون) ، آخرین سرود زیارت هارلد (۲)
(که در پاسخ اشعار بیرون گفته است و عقاید غلط آن شاعر بزرگ انگلیسی را رد
کرده است) ، چهار قصیده ای که دنبال هم در نغمات انشاد کرده است و نشان میدهد
که فکر وجود خدا در همه جا هست ، خواه در مذاهب باشد (یا هوه) (۳) خواه در طبیعت
(درخت بلوط) ، خواه در منظره آدمیان (بشریت) ، خواه سبب آرامش خاطر ما
شود (تصور خدا) ، تمام اینها مراحل است که لامارتین میپیماید ، تا جایی که بفکر
ساختن يك داستان طولانی میافتد .
اولا داستان عالم بشریت - موضوعی را که لامارتین در نظر گرفته بود بسیار
عظمت داشت :

من در صدد بودم يك موضوع ایك پیدا كنم که هم متناسب
با زمان و اخلاق و آداب ما باشد ، هم متناسب با آینده ، و بشاعر اجازه
بدهد که در آن واحد هم خصوصی و هم محلی سخن گوید ، هم عمومی
و جهانی ، هم شبیه بمعجزه باشد ، هم مطابق حقیقت ، هم وسیع
و دامنه دار باشد ، هم دارای موضوع واحد . این موضوع با سانی پیدا
شد زیرا جز آن موضوعی وجود ندارد . این موضوع عبارت است از
بشریت یعنی سر نوشت بشر . این موضوع بیان مراحل است که فکر
بشر باید بپیماید ، تا از راهائی که خدا نشان داده است بغایت و هدف
خود یعنی بکمال مطلوب خود برسد .
(تذکر در مقدمه چاپ اول ژولین)

۱ - يسبح لله ما في السموات وما في الارض (قرآن کریم)

۲ - Le chant du plérinage d' Harold

Yéhovah - ۳

در نامه‌ای که لامارتین در ماه دسامبر ۱۸۲۳ بدوست خود ویریو (۱) نوشته است نقشه داستان خود را برای او شرح داده است. شاعر قصد داشته است مراحل و ادوار مختلفه تاریخ عالم را نقل نماید، و کتابی نظیر افسانه قرون که بعدها ویکتور هوگو تصنیف کرد بنویسد. موضوع کتاب مزبور چنین بوده است:

فرشته‌ای عاشق دختری از آدمیان میشود. خداوند بر او غضب میکند و امر میدهد بصورت آدمیزاد در آمده بزمین حبوط نماید، و هنگامی با آسمان برگردد که در نتیجه چندین بار زنده شدن و مردن، و در ایام حیات رنج کشیدن، روح او پاک شود. فرشته مغضوب در طوفان نوح هلاک میشود، ولی در عصر مشایخ یهود (عصر حضرت ابراهیم) و زمان انبیاء بنی اسرائیل (اشعیا، دانیال و غیره)، در عهد حضرت مسیح، در عصر شهادت عیسی، و بالاخره در زمان شوالیه‌ها (قرون وسطی)، متناوباً بدنیامی آید و میمیرد. در پایان امر، آخرین افراد مؤمن بدین مسیح را بر آنتگریست (۲) که دشمن حضرت عیسی میباشد، (نظیر دجال که شیعیان انئی عشری معتقد بآن هستند) می شورانند.

بالاخره صاعقه بر سر آنتگریست فرودمی آید و او را هلاک میسازد. ولی قهرمان داستان تنها بروی زمین میماند، تا وقتی که قیامت فرا میرسد، و مردگان از قبر بر میخیزند. آنوقت خدا او را میبخشد و با آسمانش بر میگردد. این فرشته نماینده و مظهر اولاد آدم است که پس از طرد شدن از بهشت توبه میکنند، بواسطه تحمل رنج‌ها و عذاب‌های بی‌دری گناهان خود را کفاره میدهند و مورد عفو خداوند قرار میگیرد. لیکن این نقشه خیلی مفصل بود، و لامارتین توانست فقط دو قسمت از آنرا اجرا کند یکی ژوسلن، دیگری سقوط یک فرشته.

ثانیاً، ژوسلن - این داستان، که شامل نه عصر یا قسمت است، سرگذشت کسی است که بواسطه فداکاری‌های خود، گناهی را که مرتکب شده است کفاره میدهد و توبه او مورد قبول واقع میشود.

(الف) خلاصه داستان - قهرمان حکایت یعنی ژوسلن قصد دارد کشیش بشود تا بتواند جهیزی برای خواهر خود فراهم سازد. ولی در نتیجه انقلاب کبیر فرانسه از مدرسه روحانی بیرونش میکنند. ناچار در غاری در کوه آلپ در ناحیه دوفینه (۱) پنهان میشود. پس از چندی دوفنر دیگر که از طرف حکومت محکوم بمرگ شده‌اند و موفق بفرار گشته‌اند، بوی می‌پیوندند. لیکن یکی از آنها بضرب گلوله سربازانی که در تعقیب ایشان بودند از پای درمی‌آید، و ژوسلن آن دیگری را که جوان تراست پناه میدهد. ولی بزودی نسبت بهممان خود که لورانس (۲) نام دارد محبت شدیدی احساس میکند. هنگامی که میفهمد این میهمان دختر است، محبت او تبدیل بعشق میشود. در این موقع اسقفی که در سابق رئیس مدرسه ژوسلن بوده است و الان در زندان است، ولی محکوم بمرگ شده است، ژوسلن را احضار میکند، و با دست خود تشریفات مذهبی را انجام داده آن جوان را بمقام کشیشی مفتخر میسازد، تا او بتواند باعترافات محکوم گوش دهد، و گناهان ویرا بیامرزد - ژوسلن که دیگر يك نفر روحانی شده است، یعنی ارشاد خلایق را بعهد گرفته است، دنبال اجرای وظیفه خود میرود.

چندین سال در دهات مأموریت کشیشی خود را انجام میدهد، تا اینکه او را بیالین يك زن مسافری که در حال نزاع است احضار میکنند. ژوسلن این زن را میشناسد که همان لورانس است. همینکه لورانس چشم از جهان بر بست کشیش او را درغار عقابان نزدیک پدرش دفن میکند.

ب - اشعار روستائی و خانوادگی - این داستان موفقیت عظیمی پیدا کرد. زیرا در قسمتهای مختلف آن، مثلا در توصیف طبیعت (غار عقابان در عصر دوم، بهار در عصر چهارم)، در شرح عظمت مذهب (پاسیم) (۳)، در سرود کار کشاورزان (عصر نهم)، هنر سراینده اشعار تفکرات و نغمات تجدید میشود. ولی علاوه بر بعضی

Dauphinée - ۱

Laurence - ۲

Passime - ۳

صحنه‌های شورانگیز مانند تشریفات کشیش شدن ژوسلن در زندان (عصر پنجم) یا مراسم دفن لورانس (عصر نهم)، که خاطره تدفین آتالارا (۱) تجدید میکند، بعضی اشعار روستائی و خانوادگی در آن دیده میشود که انسانرا برقت می‌آورد. مانند شرح زندگانی کشیش ده که اصول دین را تعلیم میدهد (عصر نهم) یا هنگام گردش با رعایا صحبت میکند (عصر ششم) یا بیان اندوه فرزند در مرگ پدر و مادرش (عصر هفتم)، یا توصیف بعضی مناظر روستائی مانند رقص دهاتیها و بیدار شدن روستائیان با آهنگ ناقوس صبحگاهان (عصر اول).

بشنیدن این نغمه فرح‌انگیز دختران ده پنجره‌های خود را باز میکردند در حالیکه هنوز چشمان خواب‌آلود خویش را میمالیدند. از دور با اشاره دست یا لبخند بهم درود میفرستادند. پشانی ساده و محبوب خود را بطرف ایوانهای مرتفع خم مینمودند و گیسوان بلند خود را که در کوچه آویزان بود شانه میکردند.

(ژوسلن)

چنانچه خود لامارتین در مقدمه کتاب میگوید این قسم داستان تازگی داشت زیرا وضعیت کسی را که در وسط يك صحنه روستائی به شکنجه روح دچار بود مجسم میکرد.

ثالثاً سقوط يك فرشته - داستان ژوسلن تاحدی راست مینمود، زیرا بوضعیت مردم آن عصر شباهت داشت. حتی قهرمان روایت همان مشخصات صوری و معنوی آبه دومن (۲) را داشت که لامارتین در عنفوان شباب با او آشنا شده بود. لیکن سقوط يك فرشته داستانی است که تمام آن زائیده تخیله لامارتین است.

الف - خلاصه داستان - سقوط يك فرشته دیباچه داستان بزرگ عالم بشریت است که لامارتین در نظر داشت تصنیف نماید.

خود او میگوید:

در این قسمت داستان مذهبی و فلسفی منظور من این بود که اضطراب و تشویش خاطریکی از ارواح آسمانی را بواسطه خطای خود بروی زمین فرستاده شده است بیان کنم، و نشأت دهم که او چگونه در میان این جامعه حیوان صفت و فاسد رنج میکشد.

(سقوط يك فرشته)

۱ - Atala دختری است که قهرمان یکی از شاهکارهای شاتوبریان میباشد.

۲ - Abbé Dumont

در این جامعه که عقیده بخدا از آن رخت بر بسته است ، و تنگین ترین شهوات جای لذات روحانی و پرستش خداوند را گرفته است (مقدمه) ، یکی از فرشتگان آسمان با سم سدار (۱) بواسطه اینکه بیکى از دختران روی زمین یعنی دایدها (۲) ی زیبا عاشق شده است ، بامر خداوند بشکل آدمیان مسخ شده بروی زمین حبوط میکند ، و در آنجا اسیر گشته بصورت غلامان در می آید . لیکن اسارت برای او چندان مهم نیست : زیرا محبوبه اش او را دوست میدارد . ولی هنگامی که کسان دایدها بر رفتار او پی میبرند او را و دو فرزندش را زنده بگور میکنند . سدار موفق میشود زن و اطفال خود را نجات بدهد و فرار کند . بعد از مدت ها راه پیمائی بالا حره نزدیک زاهد گوشه نشین میرسند موسوم به آدنای (۳) که دین حق را بر آنها آشکار میسازد . لیکن بزودی زاهد بدست مأمورین پادشاهی موسوم به نمفد (۴) کشته میشود . و آنها سدار و خانواده اش را در یک ماشین پرنده مینشانند و بدیار ارباب خود میبرند . دایدها بحرم شاه تخصیص داده میشود و سدار بزندان می افتد . لیکن در قصر سلطنتی انقلابی روی میدهد . نمفد کشته میشود . و لا کمی (۵) سوگلی پادشاه که عاشق سدار میباشد گیسوان دایدها را دزدیده خود را بجای آن بدبخت قلمداد کرده ، سدار را نجات میدهد .

لیکن سدار برای اینکه آن زن نیرنگ ساز را مجازات نماید او را در گودالی عمیق پرت میکند ، و برای رهائی دایدها میشتابد و درست موقعی میرسد که آن بیچاره حاضر شده است برای نجات فرزندانش خود عصمت خویش را بفروشد : ولی آراسفیل غاصب (۶) بهتر از نمفد نیست . سدار آراسفیل را میکشد و فرار میکند ، لیکن راهنمای وی او را فریب میدهد . سدار در بیابان کم میشود ، زن و بچه هایش از گرسنگی و

Cédar - ۱

Daïdha - ۲

Adonaï - ۳

Nemphed - ۴

Lakmi - ۵

Arasfiel - ۶

تشنگی میمیرند ، و خودش از شدت نومیدی خود را با بوته‌های خار آتش میزند .
 ب) خصوصیات این داستان - سقوط يك فرشته شهرت ژوسلن را پیدا نکرده
 زیرا هم خیلی طولانی بود ، هم اختراعات عجیب و غریب داشت . مانند عقاب بچه‌های
 سدار را از زمین بلند کرده به غار آدنائی می‌رساند (رؤیای ششم یا قسمت ششم (۱))
 یا ماشین پرندۀ فرستادگان نمفد ، یا توصیف دنیا در اول خلقت ، یا اوضاع نفرت
 انگیزی که در مملکت دایدها (رؤیای اول تا پنجم) و در دربار نمفد (رؤیای دهم
 تا پانزدهم) حکمفرماست و جنایاتی که در آنجا وقوع مییابد و غیره - لیکن موضوع
 جالب توجه اینست که لامارتین کوشش کرده است بعضی از مناظر جنگی را در این
 داستان بطور وضوح توصیف کند : یعنی خوب مجسم سازد . از قبیل انقلاب در کشور
 نمفد و مبارزه سدار با دزدانی که میخواهند دایدها را بربایند (رؤیای اول) یا جنگ
 او با مردمی که میخواهند ویرا از نجات دادن زن خود مانع شوند (رؤیای پنجم) در
 این قسمت لامارتین مهارت و یکتور هو گورا ندارد ولی در سرود کاج‌های لبنان
 (رؤیای اول) و در اشعار مذهبی (رؤیای هشتم) که در آن خداوند با آرامی و
 و متانتی که مناسب مقام گوینده است حرف میزند ، بهتر موفق شده است .

۷ - شاعر اجتماعی

در سال ۱۸۳۷ لامارتین بیکمی از دوستان خود مینویسد :

برادر دیگر حالا آن روزهایی نیست که بروح خود گوش میدادم ، تا
 مانند يك زن آه بکشد و از روزگار شکایت نماید.
 (خله شاعرانه)

فی الحقیقه از ۱۸۳۳ لامارتین وارد زندگانی سیاسی شده بود و بدینجهت
 بعضی از افکار و عقاید اجتماعی او در آخرین اشعار وی نمودار میگردد :
 اولاً سلطنت طلایی و آزادی خواهی - در ابتداء علاقه شدیدی بسلطنت
 شارل دهم (۲) نشان داده بود :

۳ - Vision رؤیا

۲ - Charles dix پادشاه فرانسه برادر لوئی هیجدهم و لوئی شانزدهم . در
 سال ۱۸۳۰ پاریسی‌ها براو شوریده اورا مجبور باستعفا نمودند ، و پسرعموی او لوئی
 فیلیپ را بسلطنت نشانند .

شاه آمد : همین کلمه تمام فرانسه را مسخر نمود . و همه افراد ملت
مست از عشق و امید تو را در آغوش گرفته بقصر پدرانت میبردند .
(سرود تاجگذاری)

لامارتین از شارل دهم سپاسگزار بود که آزادی را برای مردم فرانسه هدیه
آورده است :

بیا ای آزادی بیا ، که خیلی دیر آمدی . بیا تا اسم تو که در روی زمین
مبهم است ، ولی مورد علاقه آسمانهاست ، همراه حقیقت ، نیرو و
عدالت سر در قصر پادشاهان مارا زینت دهد .
(از همان کتاب)

ثانیا برادری و برابری - بعدها تحت تأثیر قلب پرفتوت و مهربان خود و
ایمان بدین مسیح با بسیاری از روشنفکران معاصر متمایل بتشکیل جامعه‌ای میشود که
براساس آزادی مستقر شده باشد ، تا جنگ و محکومیت باعدام از آن رخت ببرند ،
و برادری و دین‌داری در آن حکمفرما شود (رجوع کنید بمقدمهٔ خلسه شاعرانه)
در چنین جامعه‌ای ثروت بطرز عادلانه‌تری توزیع خواهد شد :

آنوقت هریک از افراد سهمی از زندگانی و جای وسیعی در زیر
آفتاب دارد آنوقت هیچکس غلام نیست بلکه همه شاه هستند .
(خیال‌بافی) (۱)

باین طریق برادری از مرزها نیز تجاوز میکند و بجنگ بین ملل خاتمه میدهد .
در هنگامیکه آلفرد دو موسه با اشعار خشن خود به سرود رن آلمانی تصنیف بکر (۲)
جواب میداد ، لامارتین آنرا با قصیده مارسیز (۳) صلح پاسخ میگفت :

برای چه همدیگر را زشت بداریم ، و بین نژادها این دیوارها و مرزها
را بنا کنیم که دیدگان خدا از آن نفرت دارد ؟ فقط خود پرستی و
کینه میهن‌های مخصوصی دارند . دنیای اخوت میهن نمیشناسد .

خصوصیات اشعار لامارتین

قطعات اجتماعی فوق برای نشان دادن نقش لامارتین در جریان بزرگ

۱ - Utopie

۲ - Becker شاعر معروف آلمانی که سرودی با اسم رود رن ساخته و در آن

بفرانسوی‌ها تاخته است.

۳ - La Marseillaise de la paix

ایدآلیسم که مقدمهٔ انقلاب ۱۸۴۸ محسوب میشود خیلی مفید است. لیکن چیزی بر افتخارات شاعر اضافه نمیکند. افتخار لامارتین در این است که توانسته است احساسات قلبی آدمیان را خوب ترجمه کند. بهر حال ما در اینجا بطور اختصار بخصوصیات اشعار لامارتین اشاره میکنیم.

اولا نواقص - اشعار لامارتین از حیث شکل ظاهری و طرز بیان مطلب هیچگونه تازگی ندارد.

الف) سبک انشاء و بیان مطلب - اگر حمل بر کوتاه نظری نمیشد، نواقص لفظی که نتیجهٔ سهل انگاری شاعر است ولی چندان اهمیت ندارد اشاره میکردیم. مثلا لامارتین بقافیة اهمیت نمیدهد (چنانچه trace را با ramer ، grâce را با épagneul ، mer با Cercueil قافیة میآورد) - گاهی هم وزن شعر او غلط است مثلا شعر زیر بعوض ۱۲ سیلاب (۱) ۱۳ سیلاب دارد.

El que la tyrannie d' en haut jamais ne s' use (۲)

(سقوط يك فرشته - رؤیای دهم)

گاهی لغات بغلط استعمال میشود :

Et son rire et ses dents, ses yeux son front , sa voix,
Me rentraient dans la coeur comme un coin dans la
bois . (۳)

در اینجا باید entraient گفته باشد نه rentraient

گاهی اوقات تشبیهات او بهم مربوط نیست. رجوع کنید به « ژوسلن » در قصیدهٔ کشاورزان. بندی که با این جمله شروع میشود :

« Foyer d' amour ou cette flamme » (۴) .

۱ - مصراع معروف به اسکندری که بیشتر اوقات ادبای فرانسوی بوزن آن شعر میگویند دارای دوازده صوت یا syllabe یا با pied میباشد .

۲ - یعنی : « ظلم آن بالاها هرگز تمام نمیشود » (مقصود از این شعر معلوم نیست)

۳ - یعنی : « خنده اش و دندانش ، پیشانی اش ، صدایش ، مانند میخی که در شکاف چوب فرو میبرند ، دوباره در قلب من فرو میرفت » در اینجا کلمه « دوباره » زیادی است.

۴ - یعنی « کانون عشقی که در آن این شعله الخ » .

ولی باید در نظر داشت که لامارتین غالباً بسبك ادبای قرن هیجدهم شعر میگوید .

او استعارات را دوست میدارد مثلاً بجای ناقوس « مفرغ پرخدا » میگوید (سقوط يك فرشته ، رویای چهارم) . و استعمال اسمهای معنی را بجای صفات میپسندد :

مثلاً بعوض اینکه بگوید فقیر را میپوشانید و گرسنه را غذا میداد ، میگوید فقر را میپوشانید ، و گرسنگی را غذا میداد (میی) . و نیز استعمال کلمات فصیح بلکه مغلق را خوش دارد مثل (Urne) (۱) بجای vase و Coursier (۲) بجای cheval و genisse (۳) بجای June vache اغلب يك مصراع را با دو موصوف و دو صفت میسازد مثلاً :

بروی کلاه خود او که در جنبش است و نور از آن فوران میکنند
یال مواج يك باد پای سیاه در اهتزاز است .
(تفکرات جدید)

شاهد برسر مصراع دوم است :

Flotte d' un noir coursier l' ondoyante crinière .

ب) توصیف مناظر - طرز توصیف مناظر را از نویسندگان کلاسیک بارث برده است ، و هرگز نتوانسته است این طرز را ترك گوید . و چون هرگز در جزئیات تصاویر و مناظری که قابل رسم و وصف بوده است دقت نمیکرده است ؛ احتیاج نداشته است قاموس ادبی خود را تجدید نماید ، یعنی واژه‌های نوینی استعمال کند . فی الحقیقه لامارتین نمیتواند يك تصویر زنده یعنی کاملاً شبیه باصل نقش کند . تصویر لورانس (ژوسلن ، عصر سوم) مانند تصویر دایدها (سقوط يك فرشته ، رویای اول) مبهم و نا واضح است و نیز از عهده توصیف يك منظره بطور دقیق برنمیآید . رنگ این پرده‌ها گاهی درست است ، ولی خطوط اصلی و برجسته پرده ، یعنی صفات صحیح و صریحی که منظره را در مقابل چشم ما خوب مجسم کند در آن وجود ندارد . مثلاً

۱ - ظرف .

۲ - اسب .

۳ - ماده گاو جوان .

غیرممکن است بتواند از روی مناظر داستان ژوسلن يك پرده نقاشی رسم کند تمام این مناظر، مثل منظره غار عقابان که در زیر نقل میکنیم مبهم و نامعین است :

موقعی که کوه از هم پاشیده شده است بصورت قطعاتی در آمده است . وهنگامی که تخته سنگها را بشکل خرابه های درهم برهم (۱) در اطراف پراکنده است ، با قطعات پراکنده آن تیرهایی ساخته است. این سنگها که بروی هم انباشته شده است ، هنگام سقوط شکاف خورده است ، و بدون نظم و ترتیب بروی هم آویزان مانده است . طول زمان و گذشت سالها این قطعات عجیب و غریب را سخت بهم چسبانیده است ، و اطراف غار و کف آنرا از سبزه پوشانیده است . (ژوسلن ، عصر دوم)

ثانیا بیان احساسات و عواطف - علت واضح نبودن مناظر لامارترین اینست که آن شاعر بزرگ هرگز منظره ای را با دقت تماشا نمی کند ، بلکه آنرا در ذهن خود مجسم می سازد ، آنهم از روی خاطره هایی که اغلب مبهم و نیمه واضح است بنابراین میشود گفت او مناظر را تا اندازه ای بدلخواه خود رسم میکند . برعکس در اشعار عواطف و احساسات را با چنان شور و هیجانی بیان میکند که در خواننده نیز سرایت مینماید .

اولا شاعر ما از اشیاء خارج که مانند يك قاب عکس منظره را احاطه میکند ، فقط آنچیزی را نگاه میدارد که برای فهمانیدن احساسات خود لازم دارد . مثلاً يك دره كوچك ، يك اطاق مريض محتضر (قصیده صلیب) يك شب پرستاره (قصیده ستارگان) يك روز پاییز . ملاحظه کنید این کلمه «يك» چگونه ابهام را نشان میدهد . و هر کس میتواند در داخل این قاب مبهم و گلی ، مشخصات و جزئیاتی را که خودش دوست میدارد قرار بدهد . بعد از آن ، هر قدر هم احساسات ظریف باشد ، حتی مانند بخار لطیف و فرار بشود ، شاعر برای نشان دادن آن ساده ترین و صحیح ترین لغات را پیدا میکند :

۱ - واژه های درهم برهم ، بدون نظم و ترتیب ، عجیب و غریب ، سبزه ، سبب میشود که انسان نتواند جزئیات منظره غار را بطور وضوح در برابر چشم خویش مجسم سازد .

مثلا برای نشان دادن میل بگوشه گیری و خلوت گزینی :

فقط یکنفر در میان شما نیست و مثل اینست که هیچکس نباشد .
(انتهائی)

برای بیان خسته شدن احساسات و عواطف خود :

بیش از آنچه باید ، در دوران زندگانی خود دیده ام ، احساس کرده ام
دوست داشته ام . از این ببعد لذت من فقط در فراموشی است .
(دره كوچك)

برای شرح رعب و وحشت مرموزی که از دیدن یک جسد پیدا میشود :

من بر سر پا ایستاده بودم ، و وحشت مرموزی بر من مستولی شده بود
بقسمی که جرئت نمیکردم باین جسد که مورد پرستش من بود نزدیک
گردم .
(صلیب)

برای شرح لذت آمیخته باندوهی که از یادآوری گذشته پیدا میشود :

ای روح من ، تو که مانند زن شوهر مرده هستی بمن بگو آیا هیچ
لذت نمیبردی که در اینخانه خاکستر روزهای گذشته را بهم میزنی .
(ناك و خانه)

هروقت مانند یاسکال در فکر عدم یا در خیال عالم لایتناهی فرو میرود ، اشعار
او عظمت بی نظیری پیدا میکند (مانند قطعه «انسان» یا قطعه «لایتناهی در آسمانها» (۱)
که یکی از شاهکارهای او محسوب میشود) :

ای آفتابهای شبهای تاریک ، در فضا شناور باشید و کرات عالم را
روشن سازید . ای حشرات زودگذر ، از زیر علفها صدای ضعیف
خود را بگوش برسانید . همه ماها در اعماق فضای لایتناهی بتسبیح
و تحلیل مشغول شویم : بعضی از شما بوسیله نشان دادن کوچکی خود ،
بعضی دیگر از راه ظاهر نمودن بزرگی خود ، و تو ای انسان که از
همه بزرگتر هستی بواسطه جلوه گرساختن فکر خود ، عظمت آنکسی
را که در عالم بالا است بسرائید .
(لایتناهی در آسمانها)

این طرز بیان که حقیقت احساسات شاعر را بما نشان میدهد اسرار روح ما
را برما آشکار میسازد بقسمی که بواسطه مبهم بودن منظره ای که توصیف میکند ،

و واضح بودن عواطف، هر کس میتواند قلب خود را در قلب شاعر بشناسد، و احساسات خود را در احساسات وی به بیند.

ثالثاً کلمات و اوزان شعر لامارتین از نقطه نظر آهنگ - وزن و آهنگ این اشعار نیز بتأثیر آن در قلب ما کمک میکند. لامارتین بطور طبیعی نغمه سراسر است، یعنی در اشعار خود موسیقی را در نظر میگیرد. بدون اینکه مثل هوگو در موسیقی اشعار استاد باشد، و بدون تعمد، هم آهنگی تقلیدی (۱) را مراعات میکند. مثلاً در اشعار زیر کلمات شاعر فریادهائی را که در آسمان پیچیده است و بسوی خدا میرود خوب میرساند:

Ces accents, ces soupirs animés par la foi, (۲)
Vont chercher d'astre en astre un Dieu qui me réponde
Et d'échos en échos, comme des voix sur l'ondes
Roulant du monde, en monde,
Retentir jus qu'à toi

مخصوصاً به اصوات en, on, an که در سه شعر آخر فراوان است و بهتر آهنگ را نشان میدهد دقت نمائید.
اشعار زیر صدای لغزش يك کشتی را بر روی آب که نماینده گذران بودن دنیا است بگوش ما میرساند:

۱ - هم آهنگی تقلیدی Harmonie imitative عبارت از اینست که آهنگ کلمات بامعانی مطابق باشد. این شعر راسین Racine نمونه هم آهنگی تقلیدی است، زیرا صدای مارها را تقلید میکند:

Pour qui sont ces serpents qui sifflent sur vos têtes

۲ - ترجمه: این آهنگها، این آه ها، که بوسیله ایماوت تکمیل میشود، در جستجوی آن خدائی که باید بمن پاسخ دهد، از ستاره ای بستاره ای میرود. و مانند اصواتی که در روی امواج پیش میآید، از عالمی به عالمی میغلطد، و از جهانی بجهانی منعکس میشود، تا در گوش تو طنین انداز میشود.
(سرود شب)

Ainsi tout change, ainsi tout passe(۱)
 Ainsi nous -mêmes nous passons,
 Hélas ! sans laisser plus de trace
 Que cette barque où nous glissons
 Sur cette mer ou tout s'efface.

۹- آثار نثری

آثار نثری لامارتین بتهنایی کافی است باعث شهرت نویسنده دیگری جز او بشود. ولی این آثار چیزی بر افتخارات آن شاعر بزرگ اضافه نمیکند. گرازیلا عبارت است از شرح عشق او بیک دختر ایتالیائی - رافائل خاطرات جوانی او و ملاقات او را با آنزنی که الویر نامیده است تذکر میدهد. درد دلها یک قسم خاطراتی است که آنچه لامارتین بشعر گفته است برای ما نیز تکرار مینماید. مسافرت بمشرق مناظر زیبا و رنگ برنگی را با تفصیل در نظر ما جلوه گر میسازد. تاریخ ژیرندنها در ضمن اینکه علاقه نویسنده را بانقلاب کییرفرانسه نشان میدهد، افراط کاری احزاب را محکوم میسازد، و از آن اظهار انزجار مینماید. این تاریخ بر است از قطعات بسیار زیبا که یا اشخاص و مناظر را توصیف میکند یا حوادث را شرح میدهد. تاریخ تجدید سلطنت نیز بسبب بالا نوشته شده است، ولی بیشتر جنبه سلطنت طلبی دارد. خواه راجع بخودش باشد، خواه راجع بدیگران، لامارتین در نشر هم یکنفر شاعر است یعنی تحت تأثیر احساسات خود قرار میگیرد، و اغلب اوقات صحت مطالب را فدای زیبایی تألیف خود میکند.

البته این عمل از نقطه نظر تاریخ غلط و مضراست، لیکن خواننده را مجذوب میسازد.

۱- یعنی: همه چیز بدینسان دگرگون میشود، همه چیز بدینسان میگذرد افسوس که ما نیز میگذریم، و مانند این قایق که در آن نشسته ایم بروی این دریائی که همه چیز را محو میکند میگذریم، و هیچگونه اثری از خود باقی نمیگذاریم.

۱۰ = نتیجه

چنانچه خود لامارتین در مقدمه تفکرات میگوید او همان شاعری است که مردم بعد از ژان ژاک روسو، شاتوبریان و برناردن دوست پیر منتظر بودند. او برای جوانان سالهای اطراف ۱۸۲۰ که بلا تکلیف و سرگردان بودند، و تأثیری آمیخته بیک قسم لذت داشتند، نغماتی را که میخواستند سروده است. بعدها موقعی که ملت فرانسه تحت تأثیر تربیت و یکتور هوگو، توفیل گوتیه، لکنت دولیل (۱) قرار گرفته است و طالب اشعاری شده است که جنبه هنری و تصنعی آن زیاده تر، موضوع آن صریح تر، و حدود آن واضح تر باشد، لامارتین را فراموش کرده است. ولی تمام آنهایی که اهل ذوق هستند هنگامی که در عالم خلسه فرو میروند، یا اندوهناک میشوند، رو بسوی لامارتین میآورند. شعر لامارتین که احساسات عمیق ما را بطور مؤثری بیان مینماید برای ما مثل آواز دوستی است که ناله ما را بطور صحیح و بطرز لطیفی منعکس میسازد. این آواز ما را تسلی میدهد، روح ما را بالا میبرد و ما را بر مشکلات مادی چیره میسازد. این موفقیت که چندان کوچک نیست، لامارتین را کفایت میکند. چنانکه خود او میگوید:

رنجی که بواسطه اشعار شما لحظه ای تسکین یافته است، آتشی که شما برای اولین بار در یک قلب جوان و پاک افروخته اید، یک مناجات که مرد خدا بزبان دل و بطور مبهم میگفت، و شما برای آن کلمات و آهنگی وضع کرده اید، کوچکترین این خدمات مقدس تمام تنقیداتی را که به شما میشود جبران خواهد نمود، و در نظر شاعر صد بار از بیخوابی ها و ناراحتی هایی که برای سرودن اشعار نا قابل خود کشیده است بیشتر ارزش دارد. (سر نوشت شعر)



فصل چهارم شعر رمانتیک (بقیه)

ویکتور هوگو (۱۸۰۲ - ۱۸۸۵)

زندگانی - آثار - خصوصیات روحی و اخلاقی - عقاید
ادبی - شاعر لیریک و احساساتی - شاعر هجوسرا - شاعر
رزمی - تاثیر سحر آسای اشعار و ویکتور هوگو
۱ - زندگانی

اولا - شاعر و مرید شاهان و بریان (۱۸۰۴ - ۱۸۴۷) - الف - طفولیت -
ویکتور هوگو در ۲۶ فوریه ۱۸۰۲ در شهر بزانشون (۱) متولد شده است .
پدر او که در ارتش ناپلئون بدرجه سرتیپی و لقب کنت مفتخر شد ، از
اهل لرن (۲) در مشرق فرانسه ، و مادر او از اهل نانت (۳) در مغرب آن کشور بود .
در آغاز طفولیت همراه پدر خود بایتالیا و اسپانیا رفت ، و از این مسافرت بعضی
یادگارهای مبهم در خاطر او باقی ماند : از قبیل دو اسم ده (ارنانی (۴) و تور کمادا (۵))
که بعدها عنوان دو نمایشنامه خود قرار داد ، یا قیافه فراموش نشدنی پیشخدمت
کوتاه قد و گوش پشت مدرسه مادرید که بعدها آنرا با اسم تریبوله (۶) (در نمایشنامه
شاه تفریح میکند (۷)) و کازیمودو (۸) (در رمان نتردام دوپاری (۹)) مجسم ساخته

۱ - Besançon شهری در مشرق فرانسه .

۲ - Lorraine ایالتی است در مشرق فرانسه .

۳ - Nantes شهری است در مغرب فرانسه .

۴ - Hernani

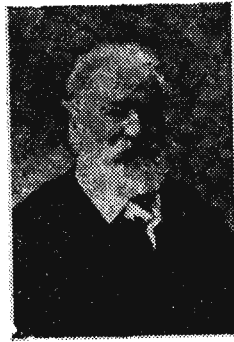
۵ - Troquemada

۶ - Triboulet

۷ - Le Roi s'amuse

۸ - Quasimodo

۹ - Notre - Dame de Paris



ويكتور هوگو.

معروف جهان نمود.

بعد از سقوط ناپلئون ، خانواده هوگو بیاریس آمده در خانه‌ای در مجاورت صومعه قدیمی فویانتین (۱) منزل گرفت - باغ این خانه باندازه‌ای ویکتور هوگورا محظوظ و مفتون ساخت که خاطره آن در آثار وی باقی مانده است. چنانچه در کتاب « نور و ظلمت » (۲) در قطعه « در فویانتین در سال ۱۸۱۳ چه میگذشت » ، و در کتاب « تماشا (۳) » ، جلد دوم ، در قطعه « در فویانتین » ، باین باغ اشاره کرده است . لیکن در مدرسه شبانه‌روزی کوردیه (۴) و بعد در مدرسه لوی لوگراند (۵) چنانچه باید تحصیل نمی‌کرد ، و بیشتر شعر میگفت . زیرا میخواست « یا بقم شاتوبریان برسد یا هیچ باشد » . در سال ۱۷۱۷ یعنی در ۱۵ سالگی از فرهنگستان فرانسه برای شعری که سروده بود جائزه گرفت .

ب) اولین آثار - بعدها ویکتور هوگو در جشن ادبی که در تولوز منعقد شد شرکت نموده پیروز میشود ، و مورد قدردانی قرار میگیرد (۱۸۱۹) . کمی بعد دیوانی باسم قصاید (۶) مینویسد (۱۹۲۲) ، و بکمک برادر خود روزنامه‌ای منتشر می‌سازد که در آن از شاه، از مذهب کلاسیک دفاع میکند . لوی هیجدهم پادشاه فرانسه با وی یک مستمری میدهد . که بکمک آن میتواند زن بگیرد . اولین انجمن ادبی (۷) رمانتیک‌ها تشکیل میشود ، ولی ویکتور هوگو در آن فعالیت زیادی نمیکند . بالاخره در سال ۱۸۲۶ دیوان معروف بقصاید و غزلیات را (۸) مینویسد که اولین اثر مشهور او میباشد .

ثانیا - مبارزه رمانتیک (۱۸۲۷ - ۱۸۴۳) - لیکن هوگو در دومین انجمن

۱ - Les Feuillantines

۲ - Les Rayons et les Ombres

۳ - Les Contemplations

۴ - Cordier

۵ - Louis-le-Grand

۶ - Les Odes

۷ - Le premier cénacle

۸ - Odes et ballades

ادبی رماتیک دخالت بیشتری میکند، و بزودی با انتشار مقدمه نمایشنامه کرمول (۱) (۱۸۲۷) رئیس و رهبر این نهضت میشود. در عرض ۱۶ سال پی در پی عده زیادی آثار زیبا از قبیل اشعار، درام رمان و غیره منتشر میسازد. بقسمی که در سال ۱۸۴۱ فرهنگستان مجبور میشود او را به عضویت خود بپذیرد. لیکن شکست نمایشنامه بورگراوها (۲) (۱۸۴۳) نشان میدهد که رونق بازار رماتیسیم کاسته شده است. در همان اوقات دختر او که تازه عروسی کرده بود و با شوهرش بمسافرت رفته بود، در ویلکیه (۳) غرق میگردد، و پدر خود را باندوه شدیدی مبتلا میسازد. بقسمی که ویکتورها و گو چندسالی از نوشتن صرفنظر میکنند.

ثالثاً - مبارزه سیاسی (۱۸۴۳ - ۱۸۵۱) - در سال ۱۸۴۶ لوی فیلیپ (۴) پادشاه فرانسه ویکتورها و گو را به عضویت مجلس اشراف منصوب نمود. ازین تاریخ نویسنده بزرگ ماموراً بانجام وظایف سیاسی خود پرداخت، که آنرا نیز جزئی از تکالیف نویسندگان میدانست. چنانچه در دوره سلطنت لوی فیلیپ بشدت از افکار آزادی خواهی دفاع مینمود. و بعد از انقلاب سال ۱۸۴۸ نیز که نماینده مجلس مؤسسان و مجلس مقننه شد، بطرفداری از دموکراسی و دشمنی با لوی بوناپارت (۵) رئیس جمهور مشهور گشت، بهمین سبب بعد از کودتای دوم دسامبر ۱۸۵۱ از فرانسه تبعید شد.

رابعاً - تبعید (۱۸۵۳ - ۱۸۷۰) - ویکتورها و گو به بروکسل پناه برد، و

۱ - Cromvell

۲ - Les Burgraves

۳ - Villequier

۴ - Louis-philippe پادشاه فرانسه از خانواده ارلان Orléan که بعد از انقلاب ۱۸۳۰ و سقوط شارل دهم از خانواده بوربن Bourbon، بسلطنت رسید، و در نتیجه انقلاب ۱۸۴۸ خلع گردید. زعمای این انقلاب حکومت جمهوری را اعلام نمودند که مدت سه سال طول کشید و در تاریخ فرانسه معروف بجمهوری دوم است.

۵ - Louis Bonaparte پسر برادر ناپلئون کبیر که در سال ۱۸۴۸ بریاست جمهوری فرانسه انتخاب گشت، و بعد از سه سال بوسیله کودتا حکومت جمهوری را منقرض ساخته با اسم ناپلیون سوم امپراطور فرانسه شد.

سپس در جزیره جرسی (۱) و بالاخره در جزیره گرنسی (۲) رحل اقامت افکند. و با وجود اینکه مکرر مورد عفو ناپلیون سوم واقع شد، تا سال ۱۸۷۰ که امپراطور بر سر کار بود بفرانسه برنگشت - در این سال فرانسه از آلمان شکست خورد، ناپلیون سوم اسیر شد و مردم پاریس حکومت جمهوری را اعلام داشتند. و یکتور هوگو که میهن عزیز خود را بدبخت میدید بسوی آن مراجعت نمود. در این ۱۸ سال که در کنار دریای زیبا در انزوا بسر میبرد، عالیتترین شاهکارهای خود را منتشر ساخت. نخست تحت تأثیر خشم خود رساله هجائیه مکافات (۳) را برشته نظم در آورد (۱۸۵۳). بعدها دو دیوان معروف تماشاها (۱۸۵۶) و افسانه قرون (۴) (۱۸۵۰) را انتشار داد.

خامسا - دوران پیری - بعد از آنکه ویکتور هوگو بفرانسه برگشت و عضویت مجلس ملی انتخاب شد، در این سمت جدید، با شرایط صلح با آلمان و از دست دادن آلساس لورن مخالفت نمود. و هنگام طغیان افراد کمون (۵) در آشتی دادن دولت و یاغیان بسیار کوشش کرد. در سالهای آخر عمر خود بی اندازه مورد احترام ملت فرانسه و ملل دیگر جهان قرار گرفته بود. مرگ او برای فرانسویان يك سو گواهی ملی بود. مردم پاریس چندین روز در برابر جنازه او رژه رفتند، و برای اظهار قدردانی او را در پانتئون (۶) دفن نمودند (۱۸۸۵).

۱ - Jersey جزیره کوچکی است متعلق بانگلستان در دریای مانش نزدیک ساحل فرانسه.

۲ - Guernsey جزیره كوچك ديگر متعلق بانگلستان نزديك جرسی.

۳ - Les Châtiments

۴ - La légende des siècles

۵ - La commune اسم يك حكومت موقتي است كه اشتراكيون پاریس در سال ۱۸۷۱ یعنی بعد از شكست آلمان تشكيل دادند، ولی دولت رسمی كه تحت فشار یاغیان مجبور شده بود پاریس را ترك كند، بزودی موفق گشت این حكومت را قلع و قمع نماید.

۶ - Le Panthéon اسم بنای معروفی است در پاریس كه كسانی را كه بیهن خدمت نموده اند در آنجا دفن مینمایند.

۲- آثار

آثار و یکتورهوگو شامل قسمتهای زیراست :

اولا - اشعار - الف (اشعار لیریک یا احساساتی : قصاید و غزلیات (۱۸۲۶)، زنان خاور زمین (۱) (۱۸۲۹)، برگهای خزان (۲) (۱۸۳۱)، نغمه‌های شفق (۳) (۱۸۳۵)، صداهاى داخل (۴) (۱۸۳۷)، نور و ظلمت (۱۸۴۵)، تماشاها (۱۸۵۶)، تصنیف‌های کوچه‌ها و جنگلها (۵) (۱۸۶۵)، سال وحشتناک (۶) (۱۸۷۱)، فن پدر بزرگ بودن (۷) (۱۸۷۷)، پاپ (۸) (۱۸۷۸)، آخرین درجهٔ ترحم (۹) (۱۸۷۹)، الاغ (۱۰) (۱۸۸۵)، مذاهب و مذمب (۱۱) (۱۸۸۰)، چهار باد فکر (۱۲) (۱۸۸۱)، تمام‌چنگ (۱۳) (از ۱۸۸۸ تا ۱۸۹۳) - آخرین بافه (۱۴) (۱۹۰۱). چنانچه میبینید دوائر اخیر را بعد از مرگ شاعر منتشر ساخته‌اند.

ب (اشعار هجائی : مجازات (۱۸۵۳).

ج (اشعار رزمی : افسانه‌های قرون (در سه قسمت در سالهای ۱۸۵۹، ۱۸۷۷،

Les Orientales - ۱

Les feuilles d'automne - ۲

Les chants du crépuscule - ۳

Les Voix intérieures - ۴

Les chansons des rues et des bois - ۵

L'année terrible - ۶

L'art d'être grand - père - ۷

Le Pape - ۸

La pitié suprême - ۹

L'âne - ۱۰

Religions et Religion - ۱۱

Les quatre vents de l'esprit - ۱۲

Toute la lyre - ۱۳

La dernière gerbe - ۱۴

و ۱۸۸۳ منتشر شد) ، سرانجام شیطان (۱) ، خدا (۲) . (این دو کتاب ناتمام مانده است) .

ثانیا - تئاتر - کرمول (۱۸۲۷) که نمایش داده نشد ، ارنالی (۱۸۳۰) ، ماریون دولرم (۳) (۱۸۳۱) ، شاه تفریح میکند (۱۸۳۲) ، لو کرس بورژیا (۴) (۱۸۳۳) ماری تودر (۵) (۱۸۳۳) ، آنژ لو (۶) (۱۸۳۵) ، روی بلاس (۷) (۱۸۳۸) ، بورگراوها (۱۸۴۳) ، تراکمادا (۱۸۸۲) که نمایش داده نشد ، تئاتر در آزادی (۸) (که بعد از مرگ شاعر یعنی در ۱۸۸۶ منتشر شد .

ثالثا - رمان - بوگ ژار کال (۹) (۱۸۱۹) ، هان دیسلاند (۱۰) (۱۸۲۵) ؛ آخرین روزیک محکوم (۱۱) (۱۸۲۹) ، نوتر دام دوباری (۱۸۳۱) ، کلودگو (۱۲) (۱۸۳۴) ، بینوایان (۱۳) (۱۸۶۲) ، کارکنان دریا (۱۴) (۱۸۶۶) ، مردی که میخندد (۱۵) (۱۸۶۹) ، نودوسه (۱۶) (۱۸۷۴) .

رابعا آثار متنوع دیگر - مخطوطی از ادبیات و فلسفه (۱۷) (۱۸۳۴) ،

La fin de satan - ۱

Dieu - ۲

Marion de Lorme - ۳

Lucrece Borgia - ۴

Marie Tudor - ۵

Angelo - ۶

Ruy Blas - ۷

Théâtre en liberté - ۸

Bug Jargal - ۹

Han d' Island - ۱۰

Les derniers jours d'un condamné - ۱۱

Caude guenx - ۱۲

Les Misérables - ۱۳

Les Travailleurs de la mer - ۱۴

L' homme qui rit - ۱۵

Quatre - vingt - treize - ۱۶

Littérature et philosophie mêlée - ۱۷

ویلیام شکسپیر (۱) (۱۸۶۴)، لورن (۲) (۱۸۴۲)، ناپلیون اصغر (۳) (۱۸۵۲)، تاریخ يك جنایت (۴) (۱۸۵۲).

۳- خصوصیات اخلاقی و روحی

زندگانی طولانی و یکتور هوگو که تمام آن صرف تألیف و تصنیف شده است انعکاسی است از تاریخ فرانسه در قرن بیستم. چنانچه سنوات عمده زندگی او یعنی سالهای ۱۸۲۷، ۱۸۴۳، ۱۸۵۲ و ۱۸۷۰ مقارن است با حوادث مهم سیاسی و ادبی این قرن. مشخصات روحی او از این قرار است:

اولا - محبت و قوه متخیله - و یکتور هوگو بطرز خاصی احساس میکرده است که در نتیجه آن میتوان گفت در حیات زندگانی تمام مردم عصر خود شرکت مینموده است.

این شاعر چون از بین توده عوام برخاسته بود، بدنی نیرومند و قوای جسمانی و روحانی متعادل داشت، و از این حیث يك فرد معمولی بود. چنانچه مثلاً رنج و اندوه را شدیداً احساس میکرد، ولی رنج و اندوه اشخاص عادی را از قبیل رنجی که پدر از مرگ ناگهانی دخترش احساس میکند (در دیوان تماشا، قسمت پوکامه آ (۵)). او نه ملانکولی و اندوه لامارتین را که جنبه اشرافی دارد میشناخت و نه باشور و التهاب موسه آشنا بود در روح او هیچ چیز فوق العاده ای یافت نمیشد ولی چون در خود نسبت به جمیع موجودات احساس محبت مینمود، و روح خود را با روح همه آنها یکی میدانست، چنانکه خودش میگوید صدای او فقط انعکاس (۶) فریاد همه آفریدگان بود:

William Shakespear - ۱

Le Rhin - ۲

Napolèon le petit - ۳

Hisloire d' un crime - ۴

Pauca Meae - ۵

۶ - Echo ترجمه صحیح این کلمه صداست با فتح صاد، لیکن ما معمولاً کلمه صدا را برای ترجمه la voix یا le bruit بکار میبریم. بدین جهت در اینجا آنرا با انعکاس ترجمه نمودیم.

علت آن اینست که عشق، قبر، افتخار و حیات، موجی که فرار میکنند
 و لاینقطع موج دیگری را دنبال دارد، هر نسیم، هر شعاع، خواه
 موافق باشد خواه مخالف، روح مرا که مانند بلور است مرتعش
 میسازد، یا تجلی میبخشد. بله همین روح مرا که هزار گونه صدا
 دارد، و خدائی که میپرستم آنرا مانند منبع صوتی که قابل انعکاس
 است، در مرکز همه موجودات قرار داده است.
 (برگهای خزان - دو سال از این قرن گذشته بود)

ویکتور هوگو بواسطهٔ قوهٔ متخیلهٔ خود با همه کس و همه چیز مربوط میشد
 و این متخیله باندازه‌ای شدید بود که میتوانست در وی ایجاد عواطف نماید. اگر
 میخواستیم طرز احساس کردن و بیان شاعر بر ما روشن شود بقطعهٔ شیب افکار (۱)
 در دیوان برگهای خزان رجوع میکنیم.

شاعر در مقابل پنجره ایستاده است. اول راجع بدوستان، بعد بشدریج در بارهٔ
 زندگان و مردگان، بالاخره راجع بجهان و آنچه در آنست فکر میکند. بدن او
 مرتعش میگردد، در برابر خود «دو دریای بیکران زمان و مکان» را میبید. در
 آن فرو میرود ولی بزودی خارج میشود. در حالیکه:

خیره، نفس زنان و وحشت زده است، زیرا در قعر این دو اقیانوس
 عالم ابدی را یافته است.

ثانیا - غرور - لیکن اگر ویکتور هوگو از حیث احساسات و عواطف مانند
 باقی مردم است، خوب میفهمید که از حیث نبوغ و قریحه بر مردم دیگر برتری کامل
 دارد. ولی او بیش از آنچه باید این برتری خود را برخ ما میکشد: چنانچه گاهی
 خود را تشبیه بکوه میکند.

(مثلا در برگهای خزان: در برابر یکی از توچالهای رود رن نوشته شده
 است - یا در افسانه قرون: از خود گذشتگی). و زمانی خیلی بمورد میداند که قلمی
 از پر عقاب برایش بفرستند (تماشا، قسمت دوم: بشاعری که قلمی از پر عقاب برایش
 فرستاده است). خیلی خوشش میآید که طرف توجه عموم قرار گیرد. بمناعتی که

دوره تبعید از خود نشان داده است میباید ، و شجاعتی که در این مورد ظاهر میسازد جنبه خودنمایی دارد :

ای تبعید ، تو را دوست میدارم ! ای رنج تو را دوست میدارم ! ای
اندوه تاج تارک من باش ،
(مجازات : حال که آدم درست در قعر گودال قرار دارد)

اگر یکنفر باقی بماند آن یکنفر من خواهم بود .
(مجازات : سخن آخر) (۱)

این غرور که ناشی از سادگی است ، و سبب قوت رئیس يك مکتب ادبی میباشد
بما میفهماند بچه علت و یکتور هوگو تا این حد نسبت بمخالفین ادبی و سیاسی خود
خشمناک میشد ، یا بی اعتنائی میکرد (تماشا : راجع به هوراس) (۲) .

ثالثاً - علاقه با بناء بشر - معینا و یکتور هوگو مانند آلفرد دووینی نبود
که بواسطه غرور خود در گوشه ای منزوی شود و با آدمیان قطع روابط نماید .
برعکس او که خویشتن را يك مرد خردمند و يك فرد قوی می شمرد و وظیفه خود میدانست
افکار تاریک را روشن سازد و از ضعف دفاع کند .

من عنکبوت و گزنه را دوست میدارم برای اینکه مردم آنها را
زشت میدانند .
(تماشا : مبارزات و آرزوها)

البته در طرفداری و یکتور هوگو از ضعف کمی هم تظاهر وجود دارد . ولی
هیچ دلیلی در دست نیست که بگوئیم واقعاً دلش بحال فقرا نمی سوخته است .

هیچکس نمیتواند بهتر از و یکتور هوگو برای توصیف وضعیت بدبختان
کلمات رقت آور استعمال کند ، و خواننده را در تأثر خود شریک نماید :

خدایا ! برای چه کودک یتیم در قنداق پاره پاره خود فریاد میزند
گر سنه ام ؟ مگر طفل کمتر از يك پرنده است ؟ برای چه آنچه در
کاهواره نیست در آشیانه وجود دارد ؟
(تماشا : آنچه در يك روز بهار دیده ام)

۴ - حقایق ادبی

موقعی که ویکتور هوگو شروع بنوشتن کرد، خوانندگان مدتی بود مجنوب اشعار لیریک و احساساتی لامارتین شده بودند و بآن خو گرفته بودند.

اولا - مأموریت شاعر - بنابراین هوگو نباید يك انقلاب ادبی عمیقی ایجاد کند. لیکن او شعر را يك وسیله تسکین احساسات شخصی یا تفریح نمیداند، بلکه عقیده دارد که شاعر دارای دو نوع مأموریت است :

الف) شاعر باید انعکاس اصوات محیط باشد، یعنی صدای مردم قرن خود را منعکس سازد :

مؤلف این کتاب تصور میکند که شاعر واقعی باید علاوه بر افکار کلی که حقایق ابدی در وی ایجاد مینماید، بر کلیه افکار مخصوص زمان خود احاطه داشته باشد.

(مقدمه نور و ظلمت)

البته او حق دارد احساسات و عواطف شخصی خود را نیز بیان نماید؛ زیرا آن شامل قسمتی از عواطف کلی آدمیان میباشد :

وقتی راجع بخود صحبت میکنم راجع بشما صحبت میکنم. چگونه این را نمیفهمید؟ آه! آنکس که تصور میکند من تو نیستم فقط خیلی نادان است.

(مقدمه تماشا)

فقط لازم است که بهمراهی صدای شاعر صدای طبیعت و صدای حوادث نیز شنیده شود.

اگر انسان صدائی دارد، اگر طبیعت صدائی دارد، حوادث و وقایع نیز صدائی مخصوص بخود دارد. مؤلف این کتاب همیشه عقیده داشته است که باید این سه آواز را بهم آمیخت.

(مقدمه صداهاى داخلى)

ب) شاعر باید رهبر و مرشد باشد - فی الحقیقه چون شاعر از دیگران بزرگتر و فهمیده تر است، یعنی دورتر و بهتری بیند، باید توده مردم را راهنمایی کرده حقایق را بایشان بیاموزد، و آنها را امیدوار سازد.

خواه اورا (شاعر را) دشنام دهند ، خواه مدح کنند ، این اوست که
باید آینده را مانند مشعلی که در بالای سرها تکان میدهند در نظر
همه جلوه گر سازد .
(نور و ظلمت : مأموریت شاعر)

شعرا مانند آن پادشاهان مغ (۱) هستند که ملل را بسوی بیت اللحم راهنمایی
میکند .

ثانیا - سبك و يكتورو هو گو درس رو دن اشعار - بنا بر این لیريسم و يكتور-
هو گو باندازه لیريسم لا مارتین جنبه خصوصي و شخصي ندارد ، بلکه علاوه بر عواطف
کلی شامل احساسات موقتي و آنی ، و مفاهيم فلسفی و اجتماعی نیز میشود . در
اینجا تنوع موضوع سبب تنوع طرز بیان میشود . بدینجهت است که و يكتورو هو گو
در سبك نوشتن عبارات انقلابی بزرگ انجام داده است . بمعنی اسلوب اشرافی مکتب
کلاسیک را از بین برده استعارات را تقلیل داده ، اوزان و بحر ها را متنوع تر
ساخته است :

من باستیل قافیه را مستخر ساخته خراب نموده ام . از این هم بالاتر کرده ام
آن کند و زنجیری که کلمات عوامانه را مقید ساخته بود پاره نموده ام
و تمام لغات کهنه که محکوم بعذاب شده بود از دوزخ قیود رهائی
داده ام . تمام پیچ و خم های استعارات و کنایات را از بین برده ام . و کلماتی
را که بطور صریح بر معنی دلالت میکرد ، ولی تا کنون مانند رعاء الناس
فقط رتبه سر جو خگی داشت بمقام سرهنگی رسانیدم .
(تماشا ، کتاب اول : پاسخ يك اتهام)

۵- شاعر لیریک

۱- آثار - آثار لیریک و يكتورو هو گو را میتوان بسه دسته تقسیم نمود .
اولا - آثار نخستین یا آزمایشی - قصاید و غزلیات و زنان خاور زمین
تألیفاتی است که جنبه آزمایش دارد ، زیرا شاعر هنوز دنبال منبع الهام میگردد ،
یعنی در صدد است مصالحی را که بعدها در تألیقات دیگر بکار خواهد برد جمع آوری
نماید ، و ضمناً در فن شعر سازی هم مهارت حاصل کند .

۲- Les Mages یا مغها پادشاهان مجوس بودند که بقول انجیل در شب تولد
مسیح به بیت اللحم آمده بحضور آن طفل رسیدند .

در قصاید و غزلیات بتقلید شاتوبریان در باره سلطنت و مذهب سخن میگوید (مراسم تدفین لوی هیجدهم تشریفات تقدیس و تاجگذاری شارل دهم، نجات موسی از آب نیل یا هوه) چنانچه در خور یکنفر طرفدار مکتب رماتیک است، بتمدن قرون وسطی یعنی به برج و باروهای آن، بافسانه‌های آن، بخشونت‌های مردم آن علاقمند میشود (نامزد طبال - جنگ مغلوبه - دوتیرانداز - شکار بور گراو).

در زنان خاور زمین در موقعیکه همه کس باستقلال یونان و نجات آن از قید اطاعت ترکان عثمانی شدیداً اظهار علاقه مینماید، و یکتور هوگو یک خاور زمینی را در متخیله خود ساخته و بما نشان میدهد که رنگارنگ، آمیخته بشهوت، پراز خشونت و دور از تمدن است (سرود دزدان دریائی - زن اسیر - جن‌ها) و در آنجا یونانیها و ترکها با هم جنگ میکنند (کاناریس (۱) ناواردن (۲) بچه یونانی).

ثانیا - آثار بزرگ - در سلسله تألیفاتی که با برگهای خزان شروع شده به تصنیف‌های کوچه‌ها و جنگل‌ها ختم میگردد، و یکتور هوگو راه خود را پیدا کرده یعنی روش ادبی خود را یافته است و آنرا بتدریج توسعه داده تکمیل نموده است. این تألیفات عبارت است از:

« برگهای خزان » که چنانچه خود شاعر در مقدمه دیوان میگوید « شامل اشعاری است در توصیف خانواده و زندگانی خانوادگی، یعنی اشعاری که درون روح را نشان میدهد » قطعات عمده آن عبارت است از:

دو سال از عمر این قرن گذشته بود - این بچه‌ها را بگذارید اینجا که هستند خوشند - نماز برای همه.

« آوازهای شفق » که تحت تأثیر اوضاع درهم برهم آن ایام نوشته شده است.

۱ - Canaris یکی از ملاحان یونانی که در جنگ آن ملت با دولت عثمانی برای بدست آوردن استقلال خود شجاعت بسیار نشان داده است او جزء قهرمانان ملی یونان شمرده میشود (۱۷۹۰ - ۱۸۷۷).

۲ - Navarin شهر کوچکی است در یونان که در آنجا در سال ۱۸۲۷ نیروهای دریائی فرانسه انگلستان و روسیه که برای کمک بیونان آمده بودند دولت عثمانی را شکست دادند.

هوگو در مقدمه آن میگوید « این اشعار حالت شفق مانند روح و جامعه را در قونی که ما زندگی میکنیم نشان میدهد، و از خارج مه و غبار را ماند و از داخل تردید و عدم اطمینان بآینده را » قطعات معروف این دیوان عبارت است از: خطاب بستون - ناپلیون دوم - در کلیسای فلان -

« صداهای داخلی » که آنرا هوگو بروح پدرش تقدیم نموده است. قطعات عمده آن عبارت است از: ماد گاو - شبی در دریا بهویکت دو ه. (۱) « نورو ظلمت » که دنباله و نظیر دیوانهای قبل است: قطعات عمده آن عبارت است از: آنچه در فویانتین اتفاق افتاده بود - غصه المپیو (۲) شب در روی اقیانوس .

« تماشاها » که یکی از معروفترین و کاملترین آثار ویکتور هوگو است خود او در مقدمه میگوید:

« اگر حمل بر خود پسندی نمیشد این کتاب را خاطرات يك روح مینامیدم . تماشاها شامل دو قسمت است :

دیروز ، که قطعات عمده آن عبارت است از: جواب يك اتهام - مجسمه - خطاب بدرختان - و امروز ، که قطعات عمده آن عبارت است از: درویلکیه - ایبو (۳) آنچه که دهان ظلمت میگوید .

در فاصله بین این دو قسمت مرک دخترش انجام گرفته است . بدینجهت بعضی از قطعات قسمت دوم که تحت تأثیر حزن و اندوه بی پایان خود نوشته است ، در ادبیات فرانسه بی نظیر است .

« تصنیفهای کوچه ها و جنگلها » که صحنه های خانوادگی و روستائی را وصف مینماید ، و قطعات عمده آن عبارت است از: يك روز عید در اطراف پاریس - افشاندن بدر .

ثالثا - آثار اجتماعی - هرگاه از « فن پدر بزرگ بودن » صرف نظر کنیم، در آخرین آثار لیریک ویکتور هوگو افکار اجتماعی و مذهبی غلبه دارد .

A Eugène, Viconte de H. - ۱

La tristesse d' Olympia - ۲

Ibo - ۳

« سال وحشتناك » حس رقت و تأثر شاعر را از صدماتی که در نتیجه شکست از آلمان بر فرانسه وارد شده است شرح میدهد . « مذاهب و مذهب » حمله‌ای است بعقاید گوناگون مذاهب معمولی ، که اغلب مخالف یکدیگر است ، و اظهار ایمان شاعر به کیش خداپرستی مطلق و عشق او بخدا - رساله « پاپ » نشان میدهد که پیشوای واقعی دین باید از قصر و تمول خود صرف نظر نموده بخدمت بیچارگان و تسکین آلام ایشان پردازد - « بالاترین درجه ترحم » را سلاطین و حکام ظالمی در خور هستند که بواسطه وضعیت و شغل خود قادر بر شناختن حقیقت و انجام کار نیک نیستند .

در رساله « الاغ » خری باسم پاسیان (۱) با کانت بحث میکند ، و برای او ثابت مینماید که شعور طبیعی و غریزی بالاتر از علم است .
 « چهار باد فکر » که آخرین دیوانی است که در حیات ویکتور هوگو منتشر گشته است خلاصه تمام اشعار او محسوب میگردد . زیرا مطابق عنوانی که بآن داده است شامل چهار قسمت میشود : هجویات ، درام ، لیرسم و ادبیات رزمی و فلسفی .

فقط یاد آوری میکنیم که این تمایزی که بین تألیفات لیریک ویکتور هوگو ذکر کردیم جنبه قطعی ندارد ، بقسمی که ممکن است بعضی قطعات را از دیوانی بدیوان دیگر نقل نمائیم ، و این انتقال محسوس نگردد . بهر حال بطور کلی در تمام این قطعات شاعر بوظیفه‌ای که برای خود در نظر گرفته است عمل مینماید ، یعنی در آن واحد هم انعکاس صدای محیط خویش است و هم مغ ، یعنی رهبر و مرشد آن محیط .

۲ - شاعر منعکس کننده صدای محیط خویش است - بعقیده او زندگانی ما سه شکل دارد : کانون خانوادگی ، صحرا ، کوچه :

خانه کانون محبت یعنی محل قلب ما است . در صحرا ، طبیعت با ما سخن میگوید . در کوچه حوادث سیاسی وقوع مییابد که شدت طوفان را دارد ، همچنانکه سورچی ها گاریبائی را که از جهات مختلف می آیند بزور شلاق رانده موجب ازدهام و بند آمدن راه میشوند ، رهبران احزاب نیز با ایجاد حوادث سیاسی سبب درهم شدن اوضاع میگرددند .
 (مقدمه صداهای داخلی)

شاعر سعی دارد صدای این سه را بگوش خوانندگان برساند ، یعنی هر سه را وصف کند و خصوصیات آنرا شرح دهد .

اولا - وصف خانه و میهن - ویکتورها گومانند بعضی شعرای رمانتیک دائماً در خود فرو نرفته بود ، و دچار افکار متشتت مرض قرن یا شکنجه يك عشق جانگداز نبود . او مثل یکنفر بورژوازی عادی بیشتر بخانواده و میهن خود علاقه داشت .

الف (خانواده - ویکتورها گو در اشعار خود مکرر از محبت پسر نسبت پیدر سخن گفته است « آن قهرمانی که دارای تبسم اینقدر شیرین بود » و نیز مادر را که فرزندان خود رامورد محبت قرار داده و هیچوقت عشق خویش را از آنها دریغ نمیدارد ، در بسیاری از موارد ستوده است . مخصوصاً نو میدی و رنج پدر را در مرگ فرزند بقسمی بیان کرده است که هر قلبی را متأثر میسازد . بدینجهت قطعاتی که پس از غرق شدن دختر خود نوشته است از بهترین شاهکارهای او محسوب میشود .

مثلاً در همان هنگام که بدر گاه خداوند مناجات نموده سعی دارد رضا و تسلیم خود را نشان بدهد ، گاه گاهی طغیان روح او ناخوشنودی وی را ظاهر میسازد :

ای خدای مهربان به بین ، پس از آنکه فهمیدیم این طفل عزیز روح
ما و خانه ما را روشن میسازد ، و یگانه شادی مییابد که از آنچه در
این دنیا آرزو داشته ایم برای ما باقی مانده است ، چقدر حزن انگیز
است که به بینیم آن طفل از دست ما می رود .
(در ویلک)

فی الحقیقه ویکتورها گو این دختر را بسیار دوست میداشت . زیرا از همان طفولیت رفتار او مانند يك زن کامل بود . بعقیده او خانه ای که در آن طفلی نیست خانه نیست .

این شاعر نه فقط فرزندان خود را دوست میداشت و نوادهای خود را میپرستید بلکه همه اطفال علاقه مند بود و سادگی آنها ، همه آنها را در خانه بطور زیبایی وصف کرده است . و بطور کلی منظره با طراوت زندگانی قشنگ خانوادگی را در برابر چشم ما مجسم ساخته است . چنانچه درباره دوران طفولیت همان دختری که بعدها غرق شد مینویسد :

او بمن میگفت : پدریا ، الان صندلیت را برایت میآوریم . يك قصه
برایمان نقل کن. آنوقت همه اطفال دور من جمع میشدند و چشمهایشان
که مانند بهشت صاف و پاك بود از شادی میدرخشید .
(تماشا : خاطرات بهار و فجر)

ب) میهن - با وجود اینکه ویکتورها گو عقیده داشت تمام افراد بشر برابر
هستند ، و آرزو میکرد روزی برسد که تمام ملتها يك ملت تشکیل بدهند او وطن
خود را دوست میداشت . چنانچه قهرمانانی را که در راه میهن جان داده اند میستود :

کسانی که با نهایت قدس و ورع در راه میهن جای داده اند درخور
این هستند که گروه خلایق دور تابوت ایشان جمع شده برای آنها
آمرزش بطلبند .
(سرود)

و نیز ایمان و عقیده ای را که بمیهن خود دارد و غروری را که از فرانسوی
بودن احساس مینماید بخوبی بیان میدارد :

ای خاک فرانسه ، دلم میخواست که فرانسوی نباشم ، تا بتوانم بگویم
که من تو را برای وطن انتخاب میکنم . و تو را که امروز طعمه
کرکسات شده ای ، میهن خود ، مایه افتخار خود و تنها محبوب
خود میشمارم .
(خطاب بفرانسه)

ثانیا - وصف طبیعت - هوگو بعد از شاتوبریان و مانند لامارتین احساس
کرده است که بین انسان و طبیعت رابطه ای موجود است . المپیو نیز مانند لامارتین
افسوس میخورد که طبیعت خاطره ایام سعادت را نگاه نمیدارد :
طبیعت بی احساسات هر چه بما داده بود پس گرفت .
(غصه المپیو)

مگر موقعی که شاعر در میان طبیعت است مثل این نیست که در خانه خودش
باشد . حتی گلها نیز او را میشناسند (در قطعه شاعر بصحرا میرود) ولی طبیعت
فقط صحنه مزینی نیست که روح را متأثر میسازد ، بلکه شاعر اشکال اشیاء ، رنگ
آنها ؛ زندگانی آنها را با دقت مشاهده میکند (در قطعه خطاب بدرختان) . چنانچه
بصدای درخت بلوط گوش داده و معنای آنرا میفهمد (خطاب به آلبر دور (۱)) یا

هنگام اقامت در جرسی با گریهٔ موحش دریا آشنامیشود (شب در روی اقیانوس) و نیز از وضع ییلاق و زندگانی روستائیان با خبراست، و حرکت با عظمت دست بندرافشانرا میستاید (فصل بندرافشاندن).

ثالثاً وصف حوادث - حوادث روز در اشعار ویکتورهوگو مقام مهمی را را دارد. هرپیش آمدی بهانه‌ای است که او را بتأمل و تفکر وامیدارد. مثلاً کالسیکه‌هائی که میگذرد (افکار یک راه‌گذر)، یا آتش‌بازی که بمناسبت یک جشن انجام میگیرد (ای قلب من تولد این پادشاهان برای تو چه اهمیت دارد) او را بفکر وامیدارد. در دورهٔ جوانی، تحت تأثیر مادرش که شاه پرست بوده است، از لوی هیجدهم و شارل دهم مدح میکند. ولی بعدها که داستان ناپلیون از صورت تاریخ خارج شده شکل افسانه‌ها بخود میگیرد، حس جنگجویی که شاعر از پدر بارث برده است بیدار میشود. چنانچه «برای امپراطور معزول معبدی از افتخارات بنا مینماید» و بر حال آن مرد بزرگ و فرزندش رقت می‌آورد:

انگلستان عقاب را گرفت و اطریش بچه عقاب را.
(آوازه‌های شفق - ناپلیون دوم)

مانند بسیاری از روشنفکران دیگر اصرار می‌ورزد که دولت جنازهٔ ناپلیون را بفرانسه بازگرداند.

راحت بخواب، ما بسراغ تو خواهیم آمد، زیرا تو ارباب ما نبوده‌ای
لیکن رب النوع ما بوده‌ای.
(آوازه‌های شفق - خطاب به ستون) (۱)

در ایامیکه فرانسه شکست خورده و عزاداراست، شاعر اعلام میدارد که شجاعت ملت لااقل آبرو و شرافت او را حفظ خواهد کرد.

۳ - مغ یا رهبر - چنانچه میبینید، ویکتورهوگو همهٔ احساسات و عواطف را بیان نموده است، لیکن باید دانست که او کوشیده است تمام مسائل را هم پاسخ گوید:

اولا - مسائل متافیزیکی - انسان با نگرانی و علاقهٔ زیاد منشاء وجود و سر پیدایش خود را جستجو میکند.

۱ - اشاره بستونی است که در پاریس بافتخار ناپلیون بنا نمودند.

فکر بشر مانند محبوس است که هنوز سقف زندان خود یعنی آسمان را سوراخ نکرده است :

(تماشاها - وحشت)

ویکتور هوگو بآدمیان میفهماند که باید بوجود خدائی که خارج از عالم است معتقد باشند، و حتی اگر هم مارا موردخشم خود قرار داده بسر نوشت بدی دچار سازد، باید بمشیت او که اسرار آن بر ما مجهول است راضی بوده بر حمن و رحیم بودن او ایمان داشته باشیم :

زیرا عمل تکوین مانند چرخ عظیمی است که محال است بگردش درآید و کسی را له نکند .

(تماشاها : به ویلکیه)

ولی مطمئن باشیم :

ای آدمیزاد نترس ! طبیعت آن سر بزرگ را میداند و تبسم میکند .
(نور و ظلمت - منظره اطمینان بخش)

بلی مرگ حقیقت وحشتناکی است لیکن آغاز حیات دیگری است :

نگوئید مردن ، بگوئید تولد شدت .

(تماشاها : مرگ چیت)

البته معادی درپیش است ، زیرا چون آزاد و مختار هستیم مسئول هستیم .

(تماشاها - آنچه را دهان ظلمت میگوید) . بعد از مرگ ، اشقیا بوسیله مسخ شدن (۱) مجازات میشوند .

آنچه را دومسین (۲) موقعی که امپراطور بود با شادی انجام داد ، هنگامی که بصورت پیر درآید با دهشت و نفرت انجام خواهد داد .
ورس (۳) که در جامه ارغوانی فرمانفرمائی کرک بود ، در جنگل کرک خواهد شد .

(تفکرات - مرگ چیت)

ثانیا - مسائل اجتماعی - این است سر نوشت افراد . اما سر نوشت جامعه ها چه

۱ - بنظر میآید که هوگو بحلول ارواح از جسمی بجسم دیگر معتقد بوده است .

۲ - Domitien امپراطور رم در قرن اول میلادی، که به بیرحمی و خونخواری معروف است .

۳ - Verrés پركونسول رومی در قرن اول قبل از میلاد، برشوه گرفتن و فساد معروف است .

خواهد شد؛ این موضوع تا اندازه‌ای از حدود تألیفات لیریک او خارج میشود. معینا شاعر در قسمت دوم زندگانی خود توجه زیادی بآن داشته است. او بترقی و تکامل اعتقاد دارد:

عالم بشریت قیام کرده است. هنوز قدمهای او سست است. لیکن در حالی که پیشانی او در تاریکی فرو رفته است بطرف خورشید طالع پیش میرود.
(خرد)

آدمیات در این معراج روحانی بطرف ستارگان پرواز میکنند.
(در وسط آسمان)

مهمترین و فوری‌ترین پیشرفتی که باید حاصل شود اصلاح اوضاع طبقات پائین است که جامعه آنها را طرد کرده است. باید باین طبقه کمک نمود، باید از تحقیر و توهین آنها دست برداشت. مخصوصاً باید آنها را تعلیم داد. زیرا انسان بواسطهٔ جمل مرتکب جنایت میشود:

اینات (جانی‌ها)، با حالتی مجزون و تحت تأثیر غریزه، مثل کورهای وحشتناکی که مردمک چشم آنها پاره شده، و بانگاهی مانند نگاه کسانی که از قبر برمیخیزند، در دنیای اخلاقی با دست‌راه خود را جستجو میکنند.

(بعد از دیدن محکومین باعمال شاقه نوشته شده است)

بآینده اطمینان داشته باشیم: بزودی فقر، قتل، استبداد، جنگ و سایر مصائب، در نتیجهٔ حس برادری بین افراد بشر از بین خواهد رفت:

پس‌دار کجاست؟ آن عفریت مهیب از بین رفته است. دیگر سربازان شمشیر در دست دیده نمیشوند. دیگر بین کشورها سرحد وجود ندارد. اروپا با نهایت سرافکنندگی خواهد گفت: وای چگونه من پادشاه داشتم. آمریکا خواهد گفت: وای چگونه من غلام داشتم. تمام دنیا بشکل خانوادهٔ واحدی در خواهد آمد.

(روشنایی) (۱)

این افکار نظیر آرزوهای لامارترین است در کتاب «خیال‌بافی» (۲) و نمایندهٔ آرمانی است که جوانان خوش‌قلب و پرشور در سالهای اطراف ۱۸۴۸ داشته‌اند.

۶ - شاعر هجو سرا

مجازات - روزیکه ناپلیون سوم بوسیله کودتای دوم دسامبر ۱۸۵۱ دولت جمهوری را از بین برد، همه آرزوهای ویکتور هوگورا نقش بر آب نموده اورا از سعادت آینده نومید ساخت. و باو نشان داد که حقایق امور جهان با خیالبافی فرق دارد. آن شاعر حساس بی نهایت متأثر شد و بسختی کینه ناپلیون سوم را در دل گرفت، اما نه فقط بواسطه اینکه ناپلیون اورا تبعید نموده بود، بلکه برای اینکه سوگند خود را نسبت بقانون اساسی شکسته بود.

ویکتور هوگو نسبت بقربانیان کودتا احساس همدردی شدیدی مینمود، و بحال ملت فرانسه که دوباره اسیر استبداد شده بود دلش میسوخت. دیوان «مجازات» نماینده این حالت روحی اوست.

اولا - دیوان - قطعاتی که این دیوان را تشکیل میدهد شامل هفت فصل است که عنوان هر يك آمیخته بکنایه است.

۱ - جامه نجات یافته است.

۲ - نظم برقرار شده است.

۳ - حیات خانواده تجدید گشته است.

۴ - مذهب مورد اعزاز واقع شده است.

۵ - قدرت دولت مقدس است.

۶ - ثبات امور تأمین شده است.

۷ - نجات دهندگان، خود را نجات خواهند داد.

قطعات مزبور از حیث شکل و طرز بیان بسیار متنوع میباشد. بعضی از آنها جنبه تفنن دارد (تاجگذاری، بروزن تصنیف مالبرو (۱))، یا قصیده است (ای سربازان سال دوم (۲))، زنبورهای شنل امپراطور (یا حکایت (خاطره شب

۱ - Malbrough یا Marlborough سردار معروف انگلیس که در اواخر

سلطنت لوی چهاردهم چندین بار فرانسه را شکست داد، و فرانسوی ها در هجو او تصنیفی ساخته اند که هنوز هم معروف است.

۲ - O soldats l'an 2 مقصود سربازان سال دوم جمهوری است که در سالهای

۱۷۹۳ و ۱۷۹۴ کشور جمهوری فرانسه را از هجوم سلاطین مستبد اروپا نجات دادند.

۴ اوت؛ پولین رولاند (۱) یا افسانه (بصدا در آئیدای شیپورهای فکر، بصدا در آئید)،
یا اظهار و بیان ایمان خود (آخرین کلمه) یا قطعات حماسی (کفاره) یا پیش‌بینی
آینده (لونا (۲)، استلا (۳)، و لو کس).

ثانیا - دشنام - لامارتین راجع بدیوان « مجازات » میگوید: « برای نشان
دادن کینه و خصومت سه هزار شعر زیاد است. من نمیفهمم چگونه ممکن است کینه
انسان بیش از يك شعر طول بکشد ». البته این قضاوت آمیخته باغراق است. لیکن
باید اقرار کرد که در این کتاب ناسزا و دشنام غلبه دارد.
مثلا در یکجا شاعر خود را راضی میداند که برای مغلوب ساختن حیوان درنده‌ای
باو شلاق میزند:

مانند پهلوانانی که در دوران روم قدیم در سیرک‌ها با سباع روبرو
میشدند، آستین خود را بالا خواهم زد، با وضعی وحشتناك گفتن
آنهايي را که در راه دفاع از حقوق ملت کشته شده‌اند تکان خواهم
داد، و با خشم مقدس خود مانند آن انتقام کشندگان مهیبی که همه
کس در برابر آنها فرار میکنند، با پای خود هم غار را له خواهم
نمود، هم حیوان سبعی که در آن غار جای دارد، یعنی هم رژیم
امپراطوری را لگدمال خواهم کرد و هم شخص امپراطور را.
(خطاب بآنهايي که مطیع محض هستند)

برای ویکتور هوگو دشنام يك قسم اسلحه است. او معمولا ناپلیون سوم را
به راهزنان معروف مانند کارتوش (۴) و ماندارن (۵) تشبیه میکند، و بهمدستان او
القایی مانند خرس، گرگ، شغال، دلقک و غیره نثار مینماید.
ثالثا - تضاد بین دو امپراطور - هر وقت ویکتور هوگو ملایم‌تر میشود،
مثلا نسبت به بی‌گناهانی که در موقع اغتشاش در کوچه کشته شده‌اند اظهار دلسوزی
مینماید، از اشعار او بیشتر لذت میبریم:

Pauline Roland - ۱

Luna - ۲

Stella - ۳

Cartouche - ۴

Mandarin - ۵

او (ناپلیون سوم) میخواهد در سنت کلو (۱) قصری پر از گل سرخ داشته باشد، که در تابستان استناداران و شهرداران برای پرستش او آنجا بیایند. برای این کار لازم است که مادر بزرگها با انگشتان سیاه و زبرخود که بواسطه پیری میلرزد، بچه های هفت ساله را در کفن بدوزند.

(خاطره شب چهارم)

اینها است فتوحات دومین امپراطور فرانسه. آیا قهرمانان انقلاب فرانسه در این باب چه قضاوت میکنند (ای سربازان سال دوم) آیا ناپلیون کبیر راجع باین ناپلیون صغیر چه فکر میکند. گناه ناپلیون اول کودتای هیجدهم برومر (۲) بود. مجازات آن مرد بزرگ نه عقب نشینی از روسیه است، نه شکست واترلو (۳)، نه زندان سنت هلن (۴). مجازات او داشتن يك چنین جانشین ننگین است که میخواهد از اسم او کسب شهرت کند:

اعلیحضرتا اینها که چیزی نیست. مجازات واقعی خود را تماشا کن... در این تماشخانه (۵) ننگین که با چند عدد تخته شکسته در وسط میدان شنبه بازار برای تفریح رجاله درست کرده اند، این ماندان که لباس سزار برتن کرده است. این دزد سبیل کلفت، ننگین میخندد، و بازی در میآورد، و تو ای امپراطور بزرگ، در جلو تماشخانه او دهل میزنی، تا مردم برای تماشا جمع شوند، و او معروف گردد.

(مجازات - کفاره)

به بینید چگونه هجویات و بکتورها گو که از حیث واقعیت احساسات و قوت

۱ - Saint - Cloud قصبه ای است نزدیک پاریس دارای قصر سلطنتی معروف

۲ - 18 Brumaire برابر ۹ نوامبر ۱۷۹۹ که ناپلئون پس از مراجعت از

مصر هیئت مدیره را سرنگون ساخته رژیم قونسولی را برقرار نمود.

۳ - Waterloo نام محلی است در بلژیک که در روز ۲۸ ژوئن ۱۸۱۵ ناپلیون

در آنجا شکست خورد و در نتیجه از سلطنت استعفا داد.

۴ - Sainte - Helène نام جزیره است در وسط اقیانوس اطلس که ناپلیون

در آن تحت نظر انگلیس ها توقیف بود.

۵ - در فرانسه در اعیاد یا روزهای بازار مکاره، در میدان شنبه بازار تماشخانه های

موقتی از چوب درست میکنند، که در آن نمایشنامه های مستخره آمیز نشان بدهند که قهرمانان

آن مانند پهلوان کچل و غیره موجب خنده حضار میشود. در جلو تماشخانه معمولاً یک نفر

برای جمع کردن مشتری دهل میزند.

الهام جنبه لیرسم دارد، از حیث موضوع به ابوبه یا اشعار فلسفی و رزمی نزدیک میشود.

۷ - شاه رزمی و فلسفی

افسانه قرون - یکی از امتیازات قوه متخیله و یکتور هو گو این بود که در هر لحظه از میان تاریکی ایام گذشته يك خاطره بزرگ تاریخی در برابر نظر او مجسم میشد. بهمین جهت توانست با نوشتن « افسانه قرون » کاری را باتمام برساند که لامارتین فقط طرح ریزی کرده بود.

اولا دیوان - الف (منظور - و یکتور هو گو دو منظور داشت: او میخواست اولاً آدمیان را در مراحل و ادوار مختلف تاریخ توصیف نماید. ثانیاً نشان بدهد که انسان « مرتباً از تاریکی جهل بطرف ایدآل و آرمان صعود مینماید »:

قطعاتی که این کتاب را تشکیل میدهد چیز دیگری نیست مگر آثار نیم رخ آدمیان در طول قرون گذشته، از حوا مادر افراد، تا انقلاب فرانسه مادر ملل. علاوه بر این قطعات مزبور که دارای موضوعهای گوناگون است اگرچه زائیده يك فکر میباشد، با هم جز بوسیله رشته باریکی مربوط نیستند، و آن همان رشته مرموز و پیچ در پیچی است که آدمیان را بهم متصل میسازد، یعنی رشته ترقی.
(مقدمه افسانه قرون)

ب) خلاصه کتاب - فی الحقیقه و یکتور هو گو از قدیم ترین اعصار تاریخ بشر، یعنی از عورتورات و دوره اساطیر یونانی (و جدان - بوذر در خواب (۱) . اولین برخورد پسر با قبر - تیتان (۲)) شروع کرده از خاور زمین (نقر و ثبت (۳)) گذشته بیونان (کاساندر (۴) سیصد نفر) و دوره انحطاط رم میرسد (شیر آندر کلس (۵)) آنگاه مدتی در قرون وسطی متوقف میشود، و از طرفی شجعان و قهرمانان را وصف میکند

۱ - Booz یکی از قهرمانان تورات شوهر روت Ruth

۲ - Le Titan تیتانها قهرمانان اساطیر یونان قدیم بوده اند که برای جنگ با خدایان کوهها را بروی هم قرار میداده اند تا آسمان برسند.

۳ - Inscription

۴ - Cassandre پادشاه مقدونیه در یونان (از ۳۵۴ تا ۲۹۷ قبل از میلاد).

۵ - Le lion d' Androclès

(عروسی رلاند (۱) - آمربو (۲) - داستان افسانه مانند سید (۳)) از طرف دیگر
 از اشقیا سخن میگوید (شاه کوچک کاليس (۴) - اويرادنوس (۵) - پدر کش (۶)
 عقاب کلاه خود) سپس از قرن شانزدهم یعنی عصر قدرت سلاطین اسپانیا و تفتیش
 عقاید (۷) (ساتیر (۸) - گل سرخ انفانت (۹) - دلایل موموتومبو (۱۰) « گذشته، قرن
 هفدهم را زیر پامیگذارد (فوج بارن مادروس (۱۱)) و بدوره معاصر میرسد (مراجعت
 امپراطور - ژان شوان (۱۲) - بعد از رزم - قبرستان ایلو (۱۳) - بیچارگان - قور باغه)
 آنگاه بسوی آینده پرواز میکند، که در آن کشتی دنیای کهنه با سم لویاتان (۱۴)
 سرگردانست (در وسط دریا (۱۵)) در صورتی که کشتی بالدار ترقی بطرف
 ستارگان صعود مینماید (در وسط آسمان (۱۶)) .

ج (نواقص - در تصنیفی باین بزرگی قطعاً نواقص و غفلت‌هایی وجود دارد .
 یونان و رم ، هجوم قبایل ژرمن ، قرن هفدهم و قرن معاصر بقدر کفایت و بطور

۱ - Roland معروف‌ترین قهرمان داستان‌های حماسی فرانسه در قرون وسطی

۲ - Ameryllot

۳ - Le Romancer de Cid سید یکی از پهلوانان معروف اسپانیا است .

۴ - Le petit roi de galice

۵ - Eviradnus

۶ - La Parricide

۷ - L' inquisition

۸ - Le satyre

۹ - La Pose de l' infante

۱۰ - Les raisons de Momotombo

۱۱ - Le Régiment du baron Madruce

۱۲ - Jean Chouan

۱۳ - Eylau اسم شهر کوچکی که در آنجا در سال ۱۸۰۷ ناپلیون روسها را

شکست داد .

۱۴ - Le Léviathan

۱۵ - Pleine mer

۱۶ - Plein Ciel

تفصیل بیان نشده است . در عوض تمام بیرحمی‌ها که اصل‌زادگان در قرون وسطی مرتکب گشته‌اند و کینه‌ای شاعر نسبت پادشاهان داشته است مفصلاً نشان داده شده است (گل‌سرخ انفانت - يك دزد بيك پادشاه - خورندگان - به سلاطین) .

ثانیا - حوادث خارق العاده و معجزه آسای این تصنیف - از بیانات فوق چنین برمی آید که ویکتور هوگو تاریخ تألیف نموده است ، بلکه افسانه نوشته است . یعنی تاریخ را آنچنانکه متخلله خودش و متخلله توده عوام میدیده است نقل کرده است . طبیعی است که در چنین داستانی حوادث معجز آسا و اتفاقات عجیب و غریب فراوان است . لیکن این صحنه‌های عجیب و غریب مثل دوره کلاسیک‌ها تصنعی نیست ، بلکه همانطوری است که در اعصار مختلف بخیال مردم میرسیده است . مثلاً در عصر داستانهای قهرمانی (۱) پهلوانان را با قامت غیرطبیعی وصف کرده است . چنانچه رلاند ، درخت بلوطی را بعوض عصا بکار میبرد (عروسی رلاند) - یا شارلمانی وقتی که بروی رکاب میایستد ، همه لشگریانش بواسطه بزرگی او از ترس میلرزند (آیمیرو) . در قرون وسطی بنظر اشخاص دیندار متعصب خیلی بجاست که کانت (۲) پدر کش در زیر بارانی از خون راه برود (پدر کش) ، و عقاب کلاه خود ناگهان زنده گشته دارای قوه عظیمی شود که بتواند عفریتی مانند تیفن (۳) را مجازات نماید . در زمان معاصر چون دیگر این افسانه‌ها مورد ندارد بهیچوجه لازم نیست بزرگی قهرمانان مادی و جسمانی باشد ، بلکه عظمت آنها جنبه اخلاقی دارد . مثلاً زانی (۴) که به نیکی فطرت ، رقت قلب و جوانمردی شوهر اطمینان دارد ، قبل از مراجعه باو دو کودک یتیم همسایه را بخانه آورده پناه میدهد (بیچارگان) یا سربازان با تبسم بطرف مرگ میروند :

او گفت: هوگو - حاضر - چند نفر سرباز دارید ؟ - صدویست - بسیار
خوب تمام گروهان را با خود ببرید . و کشته بشوید . - کجا ؟ - در

Chanson de geste - ۱

Kanut - ۲

Tiphaine - ۳

Jeannie - ۴

قبرستان - و من باو جواب دادم فی الحقیقه برای کشته شدن قبرستان
بهترین محل است .
(قبرستان ایلو)

ثالثاً - رویای گذشته - خواننده ، اختراعات شاعر را قبول میکند . زیرا
کاملاً تحت تأثیر داستان قرار گرفته است . رنگ محلی (۱) باندازه ای صحیح و دقیق
است که انسان تصور میکند در محیط داستان قرار دارد . ولی توصیفات باندازه ای
مفصل نیست که وقت خواننده صرف جزئیات باستان شناسی شود . مثلاً چند کلمه ما
را باعصار ماقبل تاریخ منتقل میسازد :

وقتی که قابیل با بچه هایش که پوست حیوانات پوشیده بودند
(وجدان) (۲)

در جای دیگر یک نفر شوالیه در نظر ما مجسم میشود :

او زرهی را بر تن دارد که سلیمان می پوشید ، و شمشیر او مانند
چشم شیطان می درخشد .
(عروسی رلان)

در جای دیگر یک دختر اسپانیولی را می بینیم که دارای جامه ای آراسته بزبورهای
عصر خود است :

پیراهن او از توری ژن (۳) میباشد . بروی دامن این پیراهن خطوط
آرابسک (۴) درین چین های اطلس سیر میکند و در دنبال پیچ و خمهای
تلرهای زرین فلورانس گردش مینماید .
(گل سرخ افقات)

اخلاق قهرمانان داستانهای او متناسب است با عصری که در آن بسر میبرند ،
و چون اغلب از ستمگران صحبت میکند ، بیشتر این قهرمانان خونخوار و دزد هستند
از قبیل آن شاهزادگان راهزنی که مردم نواحی پیرنه (۵) را آزار میدهند :

۱ - رنگ محلی عبارت است از خصوصیات که متناسب باشد با زمان و مکانی که
داستان در آن واقع شده است . مثلاً اگر نویسنده موضوعی را راجع بعصر رومیان شرح
میدهد باید خوراک ، لباس ، منزل و عبارات درست مطابق آن عصر باشد .

۲ - La conscience

۳ - Gênes شهرست در شمال ایتالیا در کنار مدیترانه .

۴ - Arabesques خطوطی است که برای زینت بروی دیوارها نقش میکنند ،

و از اختراع اعراب است .

۵ - Pyrénées سلسله جبالی است که در جنوب غربی فرانسه واقع شده آنرا از

اسپانیا جدا میسازد .

خود را مرکزی قرار دادن که آنچه غارت میشود در آنجا جمع میگردد ، و سیل جواهرات ، نقود و ظروف طلا و نقره بآنجا جاری میشود ، ابالتی را طعمه خود ساختن ، بزور از دهات آباد گندم و از شهرهای معمور طلا گرفتن ، همه این کارها خیلی زیبا است و افتحار واقعی ایشان شمرده میشود .
(ماسفرر (۱))

۸- تأثیر مسح آسمای اشعار و یکتور هو گو

قدرتی که ویکتور هو گو در زنده کردن خصوصیات گذشته نشان داده است سبب شده است که افسانه قرون بزرگترین تصنیفات رزمی زبان فرانسه محسوب گردد . علاوه بر این تنوع زیادی در اشعار وی دیده میشود . چنانچه از آوازه های ظریف و عاشقانه گرفته ، تا قصاید فلسفی و مذهبی همه گونه شعری سروده است - همین تنوع در تمام آثار ویکتور هو گو دیده میشود ، و ما را مسحور تصنیفات این نویسنده بزرگ ساخته است .

اولا - صحت توصیف مناظر - ویکتور هو گو حافظه بصری (۲) فوق العاده قوی داشته است . چنانچه معروف است تعداد نوارهای لباس سربازان پدر خود را بخاطر سپرده بود . او اشکال ، الوان و اصوات را مانند يك نقاش و يك موسیقی دان در ذهن خود ثبت میکرد . بدین سبب است که مناظری را که وصف میکند تا این حد دقیق و صحیح است .

مثلا در اشعار ذیل با يك خط و دو رنگ يك منظره را وصف میکند :

آیا در بالای تپه ای که بیت مونلینیون (۳) و سنت لو (۴) واقع است
يك مهتابی سراسیمه را میشناسید که میان يك جنگل تاریک و يك
آسمان آبی قرار دارد .

(تماشاها - ای خاطره ها ، ای بهار ، ای فجر)

به همین قسم جزئیات داخل خانه ها را در نظر ما جلوه گرمیسازد (ابتدای قطعه

Masferrer - ۱

La mémoire visuelle - ۲

Montlignon - ۳

Saint - Leu - ۴

بیچارگان). و نیز اصوات را خوت تقلید میکند مثلاً در اشعار زیر حروف r, s, n, m که عمدتاً زیاد استعمال شده است، اصواتی را که متناسب با معنای شعر است بگوش ما میرساند.

O Dieu ! Le vent rugit comme un soufflet de forge (۱)

Un vaste cliquetis sort de ce sombre effort (۲)

C' est l' essaim des Djinns qui passe

Et tourbillonne en sifflant .

Les ifs que leur vol fracasse

Craquent comme un pin brûlant. (۳)

خواننده همیشه حس میکند که اشیاء همانطوری که واقعاً هست توصیف شده است و نیز حس میکند بواسطهٔ متخیله و قلم سحرانگیز شاعر، تمام موجودات یعنی نه فقط درخت چشمه و باد، بلکه قصر و کلیسا و غیره جان پیدا میکند. لامارتین میگفت که جمادات نیز زنده هستند. لیکن ویکتور هوگو این زنده بودن را نشان میدهد مثلاً متروک ماندن يك قصر کهنه، و حزن آمیخته با آرامش يك کلیسا را مجسم میسازد:

ای طبیعت آرام در همان ساعت که تو بخواب میرفتی کلیسا هم بخواب میرفت. فقط يك چراغ در ته دالان ها در تاریکی مانند ستاره کم رنگی میدرخشید.

(آوازه های شفق - در کلیسای م. م.)

ثانیا اهمیت و مقام صور (۴) - بنابراین دنیای خارج تمام فکر شاعر را

۱ - یعنی: خدایا باد مانند دم کوره آهنگری غرش میکند.
(بیچارگان)

۲ - یعنی: در نتیجه این کوشش موحش يك تق و توق شدیدی شنیده میشود.
(شاه كوچك ۳۱ ايس)

۳ - یعنی: این گروه چنهاست که میگذرند، و مانند گردباد در هوا سوت زنان چرخ میخورند. درخت های سرو که بواسطه پرواز آنها میشکند مثل کاجی که میسود جرق جرق میکند.

(زنان خاور زمین - چنها)

۴ - Image - در اینجا این کلمه بمعنائی که در روانشناسی دارد استعمال شده است

گرفته بود.

(الف) صور و مفاهیم - بدینجهت، تقریباً خود بخود، صور تبدیل بمفاهیم و مفاهیم تبدیل بصور میشد. مثلاً شاعر بفکر میافتاد که آینده مجازات ناپلیون سوم را بعده خواهد گرفت. فوراً امپراطور در نظر او مجسم میشد که مانند یک ماجراجوی ولگرد در یک خانه مخروبه و بدنامی جلو میزنشسته است در خالیکه:

آینده که ژاندارم خداوند است، اسب سنگین خود را که صدای قدمهای
آن نزدیک میشود، بسرعت میراند، و بی صدا و متفکر، در حالیکه
امر توقیف را در جیب دارد، در زیر آسمان سیاهی که بزودی دوباره
آبی رنگ خواهد شد، سر میرسد.

(مجازات. منزل شبانه)

برعکس موقعی که یک جغد را که بیحرکت بالای در قرار دارد میبیند، بفکر
اشقیای میافتد (تماشاها - جغد). باینجهت است که در آثار ویکتور هوگو قصایدی
که سنبل و علامت است. یعنی شامل تصویرات و تشبیهات مفصل میباشد، زیاد
دیده میشود. مثلاً قریحه و نبوغ، مانند اسب سرکشی است که اسیری را که در بند
است بر پشت خود میبرد (زنان خاور زمین - مازپا (۱)). زمین مانند گاوی است
که میگذارد اطفال شیرش را بدوشند (صداهای داخلی - ماده گاو). ترقی مانند
بالونی است که در هوا بالا میرود (افسانه قرون - در وسط آسمان) مرگ، روح
را که مانند مرغ اسیری است نجات میدهد (فن پدر بزرگ بودن - رهائی از بند).
ب) صور و عواطف - ویکتور هوگو احساسات و عواطف خود را غالباً
بشکل تشبیهات و تصاویر بیان میکند. مثلاً آرزوی مرگ را بدری که باز میشود
تشبیه مینماید:

پروردگارا، درهای شب را بروی من باز کن، تا بیرون بروم و
مقنود شوم.

(تماشاها - ونی، ویدی، و بکی)

و نیز آرامشی را که مدتی بعد از مرگ یکی از عزیزان برای ما حاصل میشود

۱ - Mazeppa

۲ - Veni, Vidi, Vixi یعنی آمدم، دیدم، شکست دادم. ژول سزار سردار
معروف رم با این سه کلمه یکی از فتوحات خود را بجلوس سنا خبر میدهد.

بتوانائی زیارت قبرستان تشبیه مینماید .

خداوند! حال که اینقدر آرام شده‌ام که از این بیعد بتوانم سنگی را که میدانم بزیر آن در سایه برای همیشه خوابیده است با چشم خود به بینم...
(تماشاها - درو یلکيه)

ج) صور و اسرار - این قدرت و یکتور هوگو در مجسم ساختن مناظر ، و این مهارت او در تشبیه ، سبب شده است که بتواند بعضی صحنه‌های اسرار آمیز مذهبی را در نظر ما جلوه گر سازد . مثلاً دربارهٔ رژه مردگان در جهنم میگوید :

این جمعیت انبوه میدوید ، مانند موج دریا غلط میخورد ، و صدای مرموزی از آن بر میخاست . در این ظلمت فقط صورت‌ها و چشمها دیده میشد .

(افسانهٔ قرون - رؤیای دانت (۱))

و نیز دربارهٔ شیپور یا صور اسرافیل در روز قیامت میگوید :

ابعاد نامعلوم ، غیر قابل توصیف و مهیب آن از ازل خارج میشد و در ابد وارد میگشت . برای اندازه گرفتن لولهٔ آن میبایست گز را در خواب جستجو نمود و زراع را در ته چاه تاریک و هم و خیال .
(افسانهٔ قرون - شیپور روز قیامت)

ثالثاً - ترکیب و تنظیم مطالب - بدین طریق شاعر صحنه‌ها و پرده‌های گوناگون را از برابر چشم خیال عبور میدهد . لیکن مهارتی که برای تنظیم این پرده‌ها بکار رفته است ، در تأثیری که بر ما میکند دخالت زیاد دارد .

الف) تضاد (۲) - طرز فکر و یکتور هوگو طوری است که هر مفهومی مفهوم مخالف خود را در دنبال می‌آورد (مثلاً مفهوم خیر و شر ، خدا و شیطان ، نور و ظلمت و غیره) بنابراین او ترجیح میدهد در توصیفات خود تضاد را بکاربرد ، مانند ستاره در آسمان و آتش چوپان در روی زمین ، یا فضای لایتناهی و انسان (تماشاها - مانیتودوپاروی) (۳) یا بچه‌هایی که بازی میکنند و دانشمندی که فکر میکند (صداهای داخلی - بچه‌ها رانگاه کنید) ، یا دنیای کهنه و دنیای نو (افسانهٔ قرون - وسط دریا ، وسط آسمان) .

۱ - Dante بزرگترین شاعر ایتالیائی ، مولف کتاب «جهنم» (۱۲۶۵-۱۳۲۱)

۲ - Antithèse در اصطلاح علم خطابه دو کلمه متضاد است در یک عبارت .

۳ - Magnitudo parvi

این تضاد آسانست و به بسط مطالب كمك ميكند. بهمين جهت گاهي شاعر در استعمال آن افراط مينمايد.

ب) تقويت كلام - همانطور كه نوازندگان يك ار كستر از آهنگهاي ضعيف شروع نموده ، بتدريج آهنگ را قوي تر كرده ، كنسرت را بايك آهنگ بسيار قوي پايان ميدهند، همانطور هم ويكتور هو گو در بيان مطالب بتدريج لحن خود را شديد تر ميكند، يعني از ساده بعالي ميرود ، و در پايان قطعه حدا كثر شدت را بكار ميبرد ، مثل قطعات شنل امپراطور و استلا (در مجازات) ، خطاب به ستون (در آوازي هاي شفق) ، براي فقرا (در برگهاي خزان) .

ج) پايان قطعات - ويكتور هو گو همواره قطعات خود را بصورت بسيار زيبائي پايان مي بخشد ، بقسمي كه قوه متخيله خواننده را بشدت تكان ميدهد . مثلاً قطعه بعد از رزم با اين مصرع پايان مي پذيرد :

« معهنذا رفع عطش اورا بكن » .

و قطعه بيچارگان با اين شعر ختم ميشود :

« پرده هاي تخت خواب را عقب زده گفت بين اينجا هستند » .

رابعا - طرز بيان مطالب و مراعات وزن و قافيه - بايد دانست كه ويكتور هو گو براي زنده كردن مناظر و مجسم ساختن صحنه ها از مهارتي كه در ساختن اشعار ، بكار بردن تشبيهات و استعمال لغات مناسب دارد ، استفاده ميكند . مثلاً بعوض جمل ساده ، بيرنگ و تصنعى آخرين نويسندگان كلاسيك كه معاصراو بودند ، استعارات و تشبيهات تازه اي بكار ميبرد : مثلاً در اشعار خود جملاتي مانند « پستان پر نعمت گاو » يا « مجلس سنا كه مانند خو كي با پوز خود كشافات را ميكاود » استعمال ميكند . براي هر شيئي يا عملي لغت عاميانه يا مخصوص آنرا بكار ميبرد . مثلاً برخلاف كلاسيك ها از استعمال لغات توپ ، درشكه ، عوايد ، سور ، ديك وغيره باك ندارد . و از استعمال لغات خارجي مانند Lasso (كمند) ، gamme (پرده موسيقي) ، cintre (هلال سردر سقف) وغيره روگردان نيست . او بطور كلي تمام لغات عوام ، كلمات زبان ييگانه ، اصطلاحات فني و حرفه اي را بكار ميبرد ، بشرط اينكه بطور قشنگ و صريح معنا را برساند . و نيز استعمال بعضي صفات را كه ممكن است يك

قسم توضیح ناقصی را جمع بموضوع بدهد مانند *profond* (عمیق) ، *immense* (عظیم) *ténébreux* (تاریک) و غیره را دوست میدارد. و نیز از افزودن يك صفت مقید يك موصوف مجرد (يا يك صفت ذات يك اسم معنی) خوشش میآید. مثلاً در *hérissément fauve* (یعنی موهائی که بطور وحشتناکی برتن او راست شده است) صفت *fauve* را که معمولاً برای اسماء ذات استعمال میشود برای توصیف *hérissément* که يك اسم معنی است بکار برده است. و در *fourmillement noir* (یعنی سیاه از کثرت مورچه) صفت *noir* که يك صفت ذات است برای وصف *fourmillement* که اسم معنی است استعمال کرده است.

در فن عروض نیز ویکتور هوگو تحولاتی ایجاد کرده است. فی الحقیقه کلاسیکها اشعار خود را در بحر معروف آلکساندرن میسرودند. این بحر که دارای ۱۲ سیلاب است برای کلاسیکها خشک و غیر قابل انعطاف بوده، مثل اینکه در قالبی ریخته باشند که بهچوچه نشود شکست.

در شعر کلاسیک معمولاً هر مصرع آلکساندرن يك یاد و مفهوم تمام را میرساند، یعنی شامل يك یا دو جمله بود که در همان مصرع پایان مییافت. لیکن ویکتور هوگو این قالب را شکست. بقسمی که اغلب اوقات کلمات مصرع دوم متعلق به جمله مصرع اول است، یعنی معنای آن جمله را تمام میکند. این عمل را در زبان فرانسه پرش (۱) میگویند. چنانچه می بینید این شاعر برای لغات ارزش بیشتری قائل میشود، زیرا در انتخاب آنها فقط معنی را در نظر نمیگیرد، بلکه بمحل آنها در اول یا وسط یا آخر مصرع نیز اهمیت میدهد.

از طرف دیگر آهنگ لغات را هم مهم می شمارد، زیرا او مانند سایر شعرای رمانتیک، بلکه بیشتر از آنها، بهم آهنگی تقلیدی (۲) اهمیت میدهد. بنابراین کلمات را طوری انتخاب میکند که آهنگ آن با معنای جمله موافق باشد. در اشعار لامارتین نغمه ها تا حدی یکنواخت است.

لیکن در اشعار ویکتور هوگو پرده ها کاملاً متنوع بوده موسیقی آن شبیه

۱ - Enjambement

۲ - Harmonie imitative (رجوع شود به توضیحات فصل سوم، لامارتین)

بدستگاهی است که ارگ مینوازد .

اکنون برای توضیح پرش وهم آهنگی تقلیدی چند شعر را شاهد میآوریم .
مثال پرش :

La basquine est en point de gênes, sur sa jupe
Une arabesque errant dans les plis du satin
suit les mille détours d'un fil d'or florentin (۱)

به بینید دو کلمه sur sa jupe که در آخر مصراع اول قرار دارد متعلق به مصراع دوم است .

مثال هم آهنگی تقلیدی :

برای نشان دادن خستگی :

Et, pas à pas, Roland, sanglant, terrible, las, (۲)

مخصوصاً بکلمه las توجه کنید که خیلی سست، تر و ملایم تر از کلمه ftigué میباشد .

برای نشان دادن همهمه و صدای شدید :

On entendait le bruit des décharges, semblable
A des écroulements énormes (۳)

در اینجا بحروف r و n و s دقت نمائید که آهنگ شعر را قویتر میکند .

البته محسنات لفظی آثار هوگو و دیگران ، منجمله صنایع شعری و مخصوصاً هم آهنگی تقلیدی ، در ترجمه محسوس نیست ، بلکه کسانی که بزبان فرانسه کاملاً آشنا نیستند از اصل آن اشعار نیز چنانچه باید محظوظ نمیشوند . برای اینکه خواننده این نکات را درك بکند باید تا حدی در ادبیات فرانسه وارد باشد . بهمین جهت ما

۱ - یعنی : پیراهن او از توری ژن میباشد ... الخ . (این اشعار در پیش ترجمه شده است) .

۲ - یعنی : رولان با قدمهای آهسته ، خوب آلود ، وحشتناک ، خسته ...
(شاه کوچک محالین)

۳ - یعنی : صدای خالی شدن تفنگ ها که شبیه بود بخراب شدن ساختمانهای
بزرگ بگوش میرسید .

(قبرستان ایلو)

در این کتاب راجع به محسنات لفظی باختصار کوشیده‌ایم.

نتیجه

آثار ویکتورهوگو در ما تأثیر عظیمی دارد. زیرا قوه متخیله او ما را مقهور می‌سازد، لایق قطع مطالب تازه‌ای را بر ما القا می‌کند و ما را مجبور به تفکر مینماید. بدینجهت از خواندن اشعار سحر آسای او سیر نمیشویم. البته در تألیفات بیشمار او گاهی مبالغه، کلمات قلمبه، ابهام، تفصیلات بیجا دیده میشود. لیکن با همه اینها باید اقرار کرد که ویکتورهوگو نه تنها استاد و پیشوای رمانتیک‌ها، پاراناسین‌ها، و سمبولیست(۱)‌ها بوده است. بلکه تقریباً مدت یکقرن بمنزله صدای ملت فرانسه شمرده شده است. زیرا احساسات طبقات متوسط را بخوبی بیان کرده است. بنابراین او نه فقط در نظر خواص علم و ادب محترم است، بلکه محبوب عموم ملت فرانسه و قسمتی از ملل دنیا میباشد.

۱ - Les Symbolistes، Les Parnassiens، نام طرفداران دومکتب

ادبی است که بعد از مکتب رمانتیک در ادبیات فرانسه پیدا شده است.

فصل پنجم

شعر رماتیک (بقیه)

آلفرد دووینینی (۱۷۹۷ - ۱۸۶۳)

زندگانی - آثار - خصوصیات روحی و اخلاقی - عقاید ادبی -

اولین دیوان - مقدرات (۱) - بیان مطلب بوسیله سنبل (۲)

تثبیح

۱ - زندگانی

اولاً دوره سر بازی (۱۷۹۷ - ۱۸۴۸) - آلفرد دووینینی در سال ۱۷۹۷ در شهر لوش (۳) متولد گشت - نخست مانند پدر خود وارد خدمت نظام شد، و با منصب ستوان دومی در ژاندارمری مشغول انجام وظیفه گردید (۱۸۱۴). اوقات بیکاری خود را بسرودن اشعار میگذرانید. اولین آثار خود را با اسم دیوان (۴) در سال ۱۸۲۲ منتشر ساخت و در نتیجه با اولین انجمن ادبی رماتیک آشنا شد. لیکن چون از زندگانی پرخطر ولی بی افتخار سربازان آن دوره خسته شده بود و از تأخیری که در اعطای درجات او روی میداد ناراضی بود، در سال ۱۸۲۸ استعفا داد، و بزودی عروسی کرد.

۱ - Les destinées

۲ - Symbole یا علامت در اصطلاح ادبیات شخص یا چیزی است که مفهومی را مجسم سازد، مثلاً ترازو سنبل عدالت است.

۳ - Loches اسم شهر کوچکی است در ایالت Indre - et - Loire در مرکز فرانسه.

۴ - Les poèmes این کلمه بیشتر به مجموعه‌ای از اشعار که نسبتاً طولانی باشد اطلاق میشود که در فارسی دیوان میگوئیم.



آلفرد دووینی

ثانیا نویسنده (۱۸۳۸ - ۱۸۴۵) - مخصوصاً بعد از آنکه مأموریتی را که از وزارت خارجه میخواست باو ندادند ، بکلی از کاردولتی صرفنظر نموده بنویسندگی پرداخت ، و بتألیف نمایشنامه و رمان دست زد . نمایشنامه موسوم به چاترتون (۱) موفقیت کامل بدست آورد - لیکن وینی باندازه و یکتورهو گو و لامارتین شهرت پیدا نکرد . حتی نطقی که موله (۲) هنگام پذیرائی وی بفرهنگستان ادبی فرانسه (۱۸۴۵) ایراد نمود سرد بود .

ثالثا - انزوا - آنگاه وینیی کوشش کرد مانند دوهمکار بزرگش یعنی لامارتین و یکتورهو گو وارد سیاست شود. لیکن دوبار (درسالهای ۱۸۴۸ - ۱۸۴۹) در انتخابات شکست خورد . این شکست او را بکلی مأیوس نمود . بدینجهت بقصر خود درمنژیرو (۳) درایالت شارانت (۴) منزوی گشت. درسالهای آخر عمر خود، هم از امراض جسمانی آزار میدید ، هم از عدم موفقیت در زندگانی رنج میکشید .

۲- آثار

اولا - اشعار - درسال ۱۸۲۲ اولین دیوان خود را منتشر ساخت. درسال ۱۸۲۶ مقداری بر اشعار آن افزوده آنرا با اسم دواوین قدیم و جدید دوباره بطبع رسانید . یکی دیگر از مجموعه اشعار او با اسم «مقدرات» درسال ۱۸۶۳ یعنی بعد از مرگ وی منتشر گشت .

ثانیا - تماتر - کمدی شیلوک (۵) (که درسال ۱۸۲۸ نوشت ولی نمایش نداد) ، و تراژدی اتللو (۶) که هر دو از شکسپیر اقتباس گشته است. درام لامارشال دانکر (۷)

۱ - Chatterton

۲ - Molé یکی از رجال سیاسی و ادبی فرانسه که در نیمه اول قرن نوزدهم میزیسته . معمولاً هر وقت عضو تازه ای وارد فرهنگستان فرانسه میشود ، یکی از اعضاء قدیمی خطابه ای در تمجید او ایراد مینماید .

۳ - Maine - giraud

۴ - Charente اسم ایالتی است در مغرب فرانسه

۵ - Schylock

۶ - Othello

۷ - La Maréchale d' Ancre

(۱۸۳۱). درام چاترتون (۱۸۳۵).

ثالثا - رمان - سن مارس (۱) (۱۸۲۶)، استلو (۲) (۱۸۳۲)، بندگی و عظمت سربازی (۳) (۱۸۳۵).
 رابعا - آثار متنوع دیگر - روزنامه يك شاعر (۴) (که در ۱۸۶۷ یعنی بعد از مرگ وی منتشر شد)، مراسلات (۱۹۰۶).

۳ - خصوصیات روحی و اخلاقی

برای بسیاری از نویسندگان رمانتیک «مرض قرن» (رجوع شود. بفصول قبل) يك بحران روحی بایک حالت تصنعی بمنظور تقلید از مد بیش نبود. لیکن آلفرد دووینی واقعاً بدبخت بود.

اولا - اندوه - اندوه وی تاحدی نتیجه کتابهایی بود که خوانده بود: مثلاً دلفین و کرین، دو رمان مادام دوستال باو نشان میداد که جامعه بزرگان واقعی را طرد میکند، یا آزار میدهد. آثار شاتوبریان و بیرون نیز همین تأثیر را در وی داشت. (قطعه «خانه چوپان» (۵) را از فصل دهم شهادی شاتوبریان تقلید نموده، و موضوع «مرگ گرگ» (۶) را از چیلدها رولد تألیف بیرون گرفته است). لیکن علت اصلی این حزن در خود او وجود داشت، وضعف مزاج و ناکامی در زندگانی موجب آن گشته بود:

این برودت و این خلق تنگی را وقتی که بدنیا آمدم با خود نیاوردم.
 زندگانی مرا اینطور کرده است.

(روزنامه ۱۸۴۳)

او از عشق رنج دید، از عدم موفقیت در خدمات نظامی (نامه به بریزو (۷)) در سال (۱۸۳۱) و در مشاغل سیاسی و اجتماعی رنج دید. و لی اگر بآرزوهای خود

۱ - Cinq - Mars

۲ - Stello

۳ - Servitude et grandeur militaire

۴ - Journal d'un poète

۵ - La Maison du berger

۶ - La Mort du loup

۷ - Lettre à Brizeux

رسیده بود، باز هم معلوم نبود از زندگانی راضی باشد:

روزی که سردوشی های خود را گرفتم با خود گفتم: فقط همین بود؟
بعدها راجع به رچیز همین را گفتم، و هر بار خیلی زود هم گفتم.
(نامه به بریزو)

مخصوصاً از جامعه شکایت داشت که نوابغ را چنانچه باید نمیشناسد:

مطرودین جامعه فقط کسانی هستند که دارای قلب و روح بزرگ
میباشند، یعنی بردیگران برتری دارند و با شرافت زندگانی میکنند
(نامه يك دوست، ۱۸۴۱)

بنابراین از اینکه مجبور شده است گوشه نشینی اختیار کند خشنود نیست.

ثانیا غرور - انزوای اخلاقی، مردم مغرور را رنج میدهد. غرور وینیی
مثل غرور ویکتور هوگو علنی نمیشد، لیکن باندازه او شدید بود. این غرور
بواسطه داشتن اجداد بزرگ نبود، بلکه نتیجه ایمانی بود که به نبوغ خود داشت:

درست است که من از اخلاف نیاکان خود هستم. لیکن اگر من
تاریخ آنها را بنویسم آنها اخلاف من خواهند بود.
(روح خالص)

او نیروئی را که برای غلبه بر نومیدی لازم داشت از این غرور میگرفت.

نومیدی که با آرامش همراه باشد و از آسمان گله نکند عین
خرد است.

(روزنامه، ۱۸۴۴)

ثالثا ترحم - بهمین جهت راجع باندوه خود میگفت:

حزن من در واقع ملایم بوده آمیخته بترحم است، و نسبت برادرانم
که رنج میکشند، نسبت بتمام کسانی که اسیر زنجیر این خاکدان هستند،
یعنی نسبت بتمام آدمیان احساس ترحم میکنم.
(نامه به بریزو)

این ترحم کدورت خاطر او را تا حدی مرتفع میساخت. لیکن او همچنانکه

در خور يك فیلسوف است نسبت بتمام مردم احساس ترحم مینمود، نه فقط نسبت
بفقرا و بیچارگان:

من به مأموریت غیرقابل وصفی که خداوند بمن داده است اعتقاد کامل
دارم، و این اعتقاد در نتیجه ترحم بی پایانی است که نسبت بآدمیان
یعنی بآنهاست که در زندگانی پر از رنج این دنیا بامن شریک هستند
در خود احساس میکنم، و بواسطه میلی است که در خود می بینم که

دست محبت بسوی آنها دراز کنیم ، و روح ایشانرا لاینقطع بوسیله کلمات شفقت آمیز و محبت خیز خود تقویت نمایم .
(نامه به بریزو)

ترحم وینیی ساکت و کمی آمیخته بغرور است ، و با ترحم پرسروصدای ویکتورهوگو نسبت به بیچارگان تفاوت دارد .

۴ = عقاید ادبی

وینیی قلب خودرا بهیچکس نمیگشود ، و چنانکه ژول ساندو (۱) میگوید ، کمتر کسی کاملاً با وی خصوصیت داشته است .

اولاً پنهان کردن شخصیت - وینیی هرگز برای خوانندگان درددل نمیکرد :

من همواره از شرح حالات خود اکراه داشته ام ، و هر وقت خواسته ام خودرا قهرمان صحنه ای قرار بدهم ، بواسطه خجلتی که مرادست داده است از آن صرف نظر کرده ام .
(بندگی و عظمت سرباز)

او همیشه با ادبیاتی که در آن روحیه شخص نویسنده ظاهر میشود سخت مخالف بوده است :

گاهی اوقات شخصی که فکرش از گذشته ناراحت است ، و از آینده هم انتظاری ندارد ، میل میکند که مردم بیکار را با اسرار خانواده و رازهای قلب خود سرگرم سازد ... ولی من گمان نمیکنم کسی حق داشته باشد تقصیرات خودرا بصدای بلند اعتراف نماید ، مگر اینکه باندازه ای پیر و معروف و پشیمان باشد که بتواند يك ملت را بگناهان خود علاقه مند سازد .
(بندگی و عظمت سربازی)

ثانیاً سنبیل و علامت - بدینجهت او میخواست در آثار خود فقط افکار و مفاهیم را بیان نماید :

يك حساسیت بی نهایت زیاد که در طفولیت بوسیله آموزگاران و در آرتش بوسیله فرماندهان بعقب رانده و متراکم شده بود ، در پنهان ترین گوشه های قلب من محبوس گشت . و از آن وقت بعد مردم غیر از افکار من ندیدند .
(روز نامه ، ۱۸۳۳)

لیکن لازم بود باین افکار لباس شاعرانه‌ای پوشانیده شود. بدینجهت آنرا بطرز زنده‌ای در روی صحنه آورد، یعنی بشکل اشخاص یا حوادثی که سنبل بودند نمایش داد.

تنها حسنی را که در آثار من کسی منکر نشده است اینست که از تألیفات نظیر آن، یعنی از آثاری که يك موضوع معنوی را بشکل اپيك یا دراماتيك نشأت داده است زودتر در کشور فرانسه پیدا شده است.

(مقدمه)

۵ - اولین دیوان

وینیی خیلی دیر و بتدریج « به قعر رقت آور گودال داخلی » رسیده است. یعنی در ابتدا موضوع‌های سطحی را مورد بحث قرار داده است، و بعدها گرفتاری روحی و مصائب اجتماعی را که آدمیان دچار آن بوده‌اند طرح کرده است.

اولا وینیی و آندره شنیه - نخست بتقلید آندره شنیه مناظر و صحنه‌هایی از دنیای قدیم را نشان داده است، از قبیل سیمتا (۱)، لادریاد (۲)، استحمام يك خانم رومی.

ثانیا مصائب آدمیان - ولی وینیی بزودی روش فوق‌الترک گفت و در کتابهایی که بی‌درپی منتشر ساخت (کتاب عرفانی (۳)، کتاب قدیم (۴))، کتاب جدید (۵)، بعضی از صحنه‌های مصیبت‌های آدمیان را در طول تاریخ وصف کرد. مثل اینست که مناظر مزبور نقشه افسانه قرون را برای ویکتور هوگو طرح کرده باشد. معروفترین این مناظر عبارت است از: « طوفان نوح » که نشان میدهد چگونه گناهکار و بی‌گناه بهلاکت میرسند. « دختر زفته » (۶)، که قربانی دختری را از طرف پدرش در راه خدا حکایت میکند، « زندان » که حبس پراز رنج « نقاب

Symétha - ۱

La Dryade - ۲

Livre mystique - ۳

Livre antique - ۴

Livre moderne - ۵

La fille du Jephté - ۶

آهین (۱) را وصف مینماید، «شیپور» که با شرح کشته شدن رلان (۲) در رنسو و عظمت آنهایی را که در راه وطن جان میدهند بیاد میآورد، «کشتی لاسریوز (۳) که فداکاری یک فرمانده کشتی را نشان میدهد.

ثالثا «مؤئیز یا موسی (۴)» و «الوا» (۵) - در دو داستان مؤئیز و الوا، نظریات فلسفی نویسنده بهتر ظاهر میگردد. وینی نشان میدهد که خداوند مقدر ساخته است نوابغ همیشه در رنج باشند، و از مردم دوری جویند. حضرت موسی در بالای کوه نبو (۶) از خداوند گله میکند:

خداوندا: تا کی مقتدر ولی منزوی زندگی کنم؟ بگذارید تا در دل
خاک بخواب ابدی فروروم. مگر چه گناه کرده‌ام که مرا برگزیده
خویش ساخته‌اید؟

الوا حوریه‌ای است که از یک اشك حضرت مسیح ایجاد گشته است. اوهمینکه از وجود ابلیس که از درگاه خداوند رانده شده است خبردار میشود؛ دلش بحال وی میسوزد و برای جستجو و کمک بوی با آسمانهای پائین تر می‌رود. شیطان چند ثانیه مجنوب پاکی و زیبائی حوریه میشود و نزدیک است از رفتار بد خود دست بردارد. لیکن بزودی بخود می‌آید و الوا را فریفته همراه خود میبرد. شاعر میخواهد نشان بدهد که گاهی اوقات اشخاص بزرگی که از راه عطوفت بردان دلسوزی میکنند، برای کار خوب خود مجازات میشوند.

۶ = مقدرات

لیکن بیان صریح و قطعی عقاید فلسفی آلفرد دووینی را باید در «مقدرات» جستجو کرد.

۱ - Le Masque de fer

۲ - Roland که بقول افسانه معروف، پسر برادر شارلمانی بود و هنگام عقب نشینی در اسپانیا در تنگه Roncevaux بدست اعراب کشته شد.

۳ - La Frégate la Sérieuse

۴ - Moïse

۵ - Eloa

۶ - Nébo اسم کوهی است در فلسطین در مشرق بحر الميت که از آنجا حضرت

موسی ارض موعود را دید.

اولا بدبینی - يك روز كه حضرت مسیح مكر، مشوش و مضطرب میشود
بروی كوه زیتون (۱) رفته از آدمیان نزد خداوند شكایت میکند :

بدی و شك ! با يك كلمه میتوان این هردو را نابود كرد . تو این
دو عیب را پیش بینی كرده ای ، ولی آنرا اجازه داده ای . این ایرادی
است كه دائماً بایدجاد عالم میگیرند .
(كوه زیتون)

برای ما هیچگونه مفری وجود ندارد . ما در عشق هم با خیانت های بزرگ
روبرو میشویم . مانند خیانت دالیا (۲) در « خشم سامسون » (۳) - طبیعت هم نسبت
بما بیعلاقه است ، یعنی نه گوش دارد نه چشم .
طبیعت میگوید :

من نه فریادهای شما را میشنوم ، نه آه های شما را . باین كمدی كه
آدمیان بازی میکنند اعتنائی ندارم ، مرا مادر خطاب میکنند ، در
صورتیكه يك قبر هستم .
(خانه چوپان)

آیا واقعاً ما آزاد و مختار هستیم؟ آیا مساعی ما روزی نتیجه خواهد داد ؟
سابق براین انسان خود را اسیر مقدرات میدانست . بعد از پیدایش دین مسیح مردم
میگویند نجات ما بسته باین است كه از اول خدا نسبت بما لطف داشته است یا خیر .
بنابراین اگر حالا دیگر بخدا روی بیاوریم فائده ای نخواهیم برد . خداوند حتی جواب
پسر (۴) خود را هم نداده است تا چه رسد بما .

او (حضرت مسیح) بزانو در آمده سجده نمود . بعد بآسمان نگاه
كرده فریاد زد « پدر من » ! لیكن آسمان بسخنان او گوش نداد
و خدا بوی پاسخ نگفت .
(كوه زیتون)

۱ - Le Mont des oliviers

۲ - Dalila نام فاحشه یهودی است كه به سامسون خیانت كرده او را تسلیم
فلسطینی ها نمود .

۳ - Samson

۴ - مقصود حضرت مسیح است .

ثانیا - قوت قلب (۱) - هر چه می بینیم ما را مأیوس میسازد . ولی یأس ما آمیخته بترس نیست ، بلکه توأم با شجاعت است . غم و رنج ما را کاملاً فرا گرفته است ، لیکن باید در برابر آن مقاومت نمائیم . چنانچه در داستانی که راجع بگرگ نقل میکنند از زبان آن حیوان میگوید :

ناله کردن ، گریه کردن ، التماس کردن ، هر سه بد است . با قوت قلب ، با شجاعت ، کار طولانی و سخت خود را انجام بده . آنگاه مانند من ، در راهی که سر نوشت تو برای تو تعیین نموده است ، بدون اینکه چیزی بگویی ، رنج بکش و بمیر .
(مرصع مرصع)

نه ضعف نفس نشان بدهید ، نه غضب . حتی با سکوت خود نیروی تحمل خویش را بخداهم نشان بدهید :

حال که آسمان در برابر فریاد خلاق کورو کر ولال است ، و حال که با ما مثل يك دنیائی که در نتیجه سقط جنین پیدا شده است رفتار میکند ، یعنی حال که ما را ترك میگوید ، آدم درست و انسان کامل باید آن بی لطفی را بوسیله بی اعتنائی جواب بدهد ، و با يك سکوت آمیخته به برودت بسکوت ابدی آسمان پاسخ گوید .
(کوه زیتون)

ثالثا عالم بشریت و آینده - هیچ چیز از آنچه که ابدی و جاویدان است لایق عشق ما نیست . این عشق باید فقط شامل موجودات موقتی و گذران بشود :

چیزی را دوست بدارید که بیش از يك بار نخواهید دید .
(خانه چوپان)

عظمت واقعی در خور عالم بشریت است که رنج میکشد :

عظمت آلام و مصائب آدمیان را دوست میدارم .
(خانه چوپان)

راست است که هنوز در دنیا ظلم و ستم فراوان است :

ظلم و جور هنوز پاهای ما را در کند و زنجیر نگاه داشته است .
(خانه چوپان)

معهدا آنروزی که حکومت شمشیر جای خود را بحکومت عقل و فکر خواهد

۱ - Stoïcisme یعنی طر فرداری از فلسفه رواقیون که به تحمل مصائب

معروفند .

داد نزدیک است :

ای روح پاک و ای فکر محض ، ای پادشاه عالم ، نوبت سلطنت تو
رسیده است .
(روح پاک و فکر محض)

۷ - معجزه ساختن مطالب بصورت سنبل و علامت

آلفرد دووینی حق داشت بر خود بیابد ، که توانسته است باشعار فلسفی خود
حیات بدهد ، یعنی مطالب و افکار خود را بصورت اشخاص یا وقایعی نشان بدهد
که سنبل و علامت باشد .

اولا - انتخاب تمثیل ها - این شاعر خوب متوجه تشابه و تمثیل بوده است .
بدینجهت طرحهای اشعاری که از او مانده است بصورت مقایسه ها و تشبیهاتی است
که اگر مجال کرده بود پیروراند بشکل سنبل و علامت در میآید مثلا :

حیوانات ترسو بشکل گله حرکت میکنند ، ولی شیر تنها در بیابان
میرود . باید شاعر نیز همینطور برود .
(روزنامه - طرح اشعار)

تشبیهات و تمثیلاتیکه انتخاب میکنند همواره درست و گیرنده است : خانه چوپان ،
سعادت زندگانی آزاد و دور از آدمیان را نشان میدهد .
نویسنده ای که اثری را منتشر میسازد مانند دریانوردی است که نامه ای را در
بطری جای داده بدست دریا میسپارد .

اغلب اوقات این تشبیهات نه فقط مفهوم و معنا را روشن میسازد ، بلکه بآن نیرو
و عظمت میبخشد . مثلا چقدر فریاد نویدی آدمیان که از دهن مسیح در بالای کوه
زیتون شنیده میشود تأثرآورتر از ناله ای است که از دهن دیگران خارج میگردد .
و نیز چقدر رنج يك نابغه که مورد احترام توده است ، ولی بواسطه عظمت مقام
خود مجبور است در انزوا بسربرد ، دردناکتر است ، و قتیکه حضرت موسی هنگام
بالا رفتن بکوه تور برای گرفتن الواح قانون آنرا بیان میکند .

ثانیا - مناظر قابل وصف - بدین طریق مفهومی که شاعر در نظر گرفته است
بصورت يك نمایش با دكورهای آن و حوادث آن جلوه گر میشود .

الف (طبیعت - وینی زیاد طبیعت را دوست نمیدارد ، معینا آنرا خوب توصیف

میکند. گاهی منظره را بطور ساده و باختصار وصف مینماید ، مانند قسمت اول قطعهٔ
« مؤئیز » :

در طرف جنوب ، سرزمین وسیع و بایر یهودیه ، شن‌های خود را
میگستراند ، که دریای مغرب بروی آن آرمیده است .
گاهی اوقات جزئیات مناظر را شرح میدهد ، لیکن رنگهای آنرا کاملاً ظاهر
نمیسازد . مثلاً در وصف شفق میگوید :

جنگل ، ستونهای انبوه و درهم خود را در زیر حجاب ظلمت مخفی
داشته است . کوه نیز از نظر پنهان میشود ، و درخت بید ، شاخه‌های
خود را که بر مسافری خسته سایه می‌افکند ، بروی آب کمرنگ آویزان
کرده است .

(خانه چوپان)

با يك كلمه که بجای استعمال شده است ، صدای حزن آور باد نما را که سکوت
شب را بهم میزند بگوش ما میرساند :

باد نمای عزادار فریاد خود را با آسمان میرساند .

(مرگ مرگ)

ب) صحنه‌های نمایش - شاعر نه فقط د کورهای این نمایش را بمانشان میدهد ،
بلکه حوادث را نیز در نظر ما جلوه گر میسازد . چون د کورهای صحنه‌ها مجلل
و خیره کننده نیست ، حرکات بازی کنندگان بهت‌زده می‌شود . مثلاً بخوبی می‌بینم
که بنی اسرائیل دریای کوه سینا بخور می‌سوزانند (مؤئیز) . یا دالیا که « سینه
خود را از پارچه‌های شامی آرایش داده است » در مقابل سامسون بزانو در می‌آید
(خشم سامسون) . یا حضرت عیسی در میان حواریون خود که بخواب رفته اند شب را تنها
صبح میکند (کوه زیتون) - یا شکار چیان گرگ را تعقیب میکنند (مرگ گرگ)
یا دریا نوردی که در حال غرق شدن است اطلاعاتی را که بدست آورده است مینویسد ،
در بطری جای میدهد و بعد این بطری سر بسته را بدریا می‌اندازد . بطری دیر زمانی
در آب غوطه‌ور است ، تا بالاخره ماهیگیری آنرا پیدا می‌کند (بطری در دریا) .
ثالثاً - یکنواخت نبودن انشاء - بدین طریق مطلبی که شاعر میخواهد بیان
کند ، ونخست مجرد بود ، در نظر ما مجسم میگردد ، و فقط در پایان قطعه حالت
خطابه بخود میگیرد . مثلاً مرگ گرگ ، بطری در دریا . کوه زیتون .

ولی گاهی اوقات وینیی بطور صریح مطلب را اظهار نمیدارد ، و استنباط آنرا بعهدهٔ

خواننده واگذار میکند. بطور کلی انشاء وینیی گاهی سست است و زمانی قوی.

(الف) ضعف - هرگاه این شاعر بزرگ توانسته بود افکار خود را چنانچه شاید بیان نماید، بحتمل شاهکارهای او در ادبیات فرانسه بی نظیر میشد. ولی بدبختانه در قطعات نخستین او گاهی استعارات نامطلوب دیده میشود (مثلا در قطعه مجلس رقص بجای پیانو میگوید عاج خوش آهنگ). حتی در بهترین آثار او نیز از این قبیل استعارات میتوان یافت (مثلا در قطعه خانه چوپان بعوض لو کوموتیف کلمه « بخار صاعقه آسا » بکار میبرد. یا در قطعه بطری در دریا اصطلاح « کف آی » (۱) را بجای شراب شامپانی استعمال میکند). بعضی از تشبیهات او نامربوط است، مثلا: « روحی که از بالای شانه او می بیند » در قطعه خانه چوپان. و بعضی اشعار او به کلی مبهم میباشد.

مثلا:

از بالای افکار ما شهرهای پست و ننگین را بین ، که شبیه است به تخته
سنگهای مهلك بردگی آدمیان .
(خانه چوپان)

(ب) زیبایی و نیرو - لیکن صرف نظر از این نقاط ضعف، شعروینیی بسیار ظریف، زیبا و گیرنده است (رجوع شود به الواء، فصل دوم، تمام قسمتی که با این جمله شروع میشود: من آنکسی هستم که مردم دوست میدارند ولی نمیشناسند). مثلا در نشان دادن هم آهنگی تقلیدی استاد است. چنانچه در شعر زیر بواسطه استعمال کلماتی که آهنگ آن خفه و گرفته است، خستگی و اندوه را بخوبی میرساند:

C'est à toi qu'il convient d'ouïr les grandes plaintes
Que l'humanité triste exhale sourdement (۲)

اغلب اوقات در اشعار وی يك قسم انرژی آمیخته بعصبانیت دیده میشود؛ گاهی

۱ - La Mousse d'aïl آي حیوانی است که باو تنبل هم میگویند. برای ما معلوم نیست که بچه سبب وینیی شراب شامپانی را باین اسم مینامد.

۲ - یعنی: حق تو است که باین شکایات زیاد که با صدای گرفته از سینه آدمیان محزون خارج میشود گوش فرا دهی.

(خانه چوپان)

این انرژی از نیروی فکر پیدا شده است ، مانند شعر زیر که بسیار معروف است .

فقط سکوت عظمت دارد ، و جز آت هر چه هست ضعیف است .

(مرکازک)

و زمانی شعر او باین منظور دارای انرژی است که نیروی اخلاقی را نشان بدهد ، یا دست توانا و بیرحم قضا و قدر را نمایان سازد . مثل قطعه مرگ گرگ و اشعار مقدرات .

بی اینکه اصلاً اهمیت بدهد چگونه کشته شده است ، چشم‌های بزرگ خود را می‌بندد ، و بدون کمترین فریادی می‌میرد .

(مرکازک)

پاهای سنگین و نیرومند هر سر نوشتی بر هر سری و بر هر عملی فشار وارد می‌ساخت .

(مقدرات)

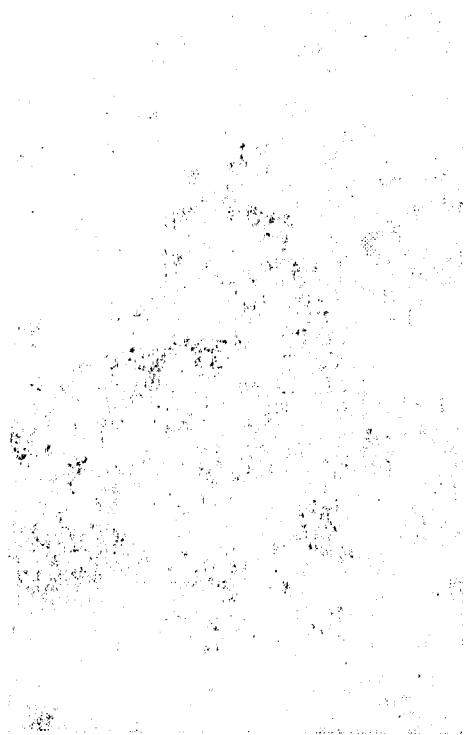
در قطعات مؤئیز ، الوا و دیوان مقدرات از این امثال فراوان است .

۸ = نتیجه

وینیی همواره خود را از سایر رمانتیک‌ها دور نگاه میداشته است و شعر او نیز با شعر آنها تفاوت بسیار دارد . رمانتیک‌ها احساسات خود را علناً بیان کرده‌اند ، لیکن وینیی عواطف خویش را در زیر پرده اظهار داشته است . آنها برملا از بیچارگی خود فریاد زده‌اند ، لیکن او یأس خود را مخفی ساخته است . قلب آنها بلطف خدا امیدوار بود ، و طبیعت را محرم راز خود میدانستند ، ولی او صدای خدا را نشنیده است و طبیعت را زشت میداشته است . اشعار او چندان نماینده خصوصیات روحی وی نیست ولی با عظمت می‌باشد و در عین حال سرد و خشک نیست . زیرا تأثرات وی که زیاد محسوس نیست (زیرا از اظهار آن خودداری می‌کرده است) این اشعار را گرم میکند ، و طراوت می‌بخشد . منظومه‌های او جلوه‌ای است از یک روح استثنائی که از روح ما خیلی دور است . بهمین جهت ما نسبت بآن در خود یک قسم تحسین آمیخته با احترام احساس می‌کنیم .



آلفرد دو موسه.



فصل ششم

شعر رمانتیک (بقیه)

آلفرد دوموسه - توفیل گوتیه (۱)

در بین اعضای انجمن ادبی رمانتیک دو شاعر جوان دیده میشد که تقریباً همسال بودند. بعدها این دو، بدلائل مختلفی پرچم رمانتیک را که نخست در زیر آن جنگیده بودند ترك گفتند و شعرا در جهت تازه‌ای سير دادند. این دو نفر عبارتند از آلفرد دوموسه و توفیل گوتیه.

آلفرد دوموسه (۱۸۱۰ - ۱۸۵۷)

زندگانی - آثار - خصوصیات روحی - عقاید ادبی - شاعر رمانتیک

شاعر متغفن (۲) - شاعر عاشق - شاعر هنرمند (۳)

۱ - زندگانی

اولا - پیروی از مکتب رمانتیک (۱۸۱۰ - ۱۸۳۰) - آلفرد دوموسه در شهرپاریس از يك خانواده که مقید برسوم قرن هیجدهم بود دنیا آمده در دیپرستان هانری چهارم تحصیلات بسیار عالی نمود. درس هیجده سالگی بانجمن ادبی رمانتیک معرفی شد، وبا انتشار (قصص اسپانیا و ایتالیا) (۱۸۳۰) خود را پیرو جسر مکتب جدید نشان داد.

ثانیا - استقلال (۱۸۳۰ - ۱۸۴۴) - تقلیدی که موسه از رمانتیک‌ها میکرد جدی نبود و جنبه تفنن داشت. بهمین جهت بزودی آن نهضت را ترك گفت، و بقول پدرش از هوگو دست کشید. بهمه دستورات و سرمشق‌ها پشت پا زد، و میل کرد هر

۱ - Téophile Gautier

۲ - Le poète de la fantaisie

۳ - L' Artiste

طور دلش میخواهد چیز بنویسد. ولی پس از چندی از بیکاری خسته شد؛ و از عیاشی و شهوترانی که نزدیک بود او را دزغرقاب فساد فرو برد نگران گردید. در این موقع بود که ژرژساند را شناخت.

ثالثاً - بحران عشق (۱۸۴۳ - ۱۸۴۹) - موسه بزودی عاشق آن زن نویسنده باذوق گشت، و باهم بایطالیا سفر کردند. ولی این عشق بزودی ناکامی، رنج و اندوه را با خود آورد. شرح این مصیبت را هر یک از آن دو، بسلیقه خود بیان کرده است. موسه آنرا در «اعتراف یک فرزند این قرن» نوشته است (۱۸۳۶) و ژرژساند در «آن زن و آن مرد (۱)» (۱۸۵۹) نگاشته است - لیکن این بحران شدید آن جوانرا تبدیل بیک مرد کامل مجرب نموده، شاعر متفنی را بیک نویسنده جدی مبدل ساخت که مؤلف دیوان معروف «شبها (۲)» میباشد.

رابعاً - سالهای آخر عمر (۱۸۴۹ - ۱۸۵۷) - بدبختانه موسه بعد از این بیش آمدها به کلی فرسوده و افسرده شده بود. بقسمی که دوباره بشرب مدام پرداخت. او غالباً مست بود، و این اصراف در مشروب بزودی قوای ویرا از بین برد، از مهارت او در شعر گفتن کاسته شد، و جان خود را هم در سر این کار گذارد. چند قطعه شعرو چند داستان کوچک که انتشار نموده بود، باموفقیت درخشانی که نصیب نمایشنامه‌های او شد، و انتخاب او بفرهنگستان فرانسه هیچکدام از اینها نتوانست روزهای تاریک آخر عمر او را روشنایی بخشد، و قلب پژمرده و روح افسرده او را شاد سازد. این شاعر بزرگ در سال ۱۸۵۷ یعنی در ۴۷ سالگی بدرود حیات گفت، در حالیکه بیش از سی نفر در تشییع جنازه او حاضر نشدند.

۲ - آثار

آثار عمده موسه از قرار زیر است:

اولا شعر - اشعار نخستین (از ۱۸۲۹ تا ۱۸۳۵) - قصص اسپانیولی (۳) و

Elle et lui - ۱

Les Nuits - ۲

Contes d'Espagne et d'Italie - ۳

ایطالیائی (غزل خطاب بماء ، ماردوش (۱) در ۱۸۳۰) نمایش در یک صندلی راحت (جام و لبها ، دخترها بچه فکر میکنند در ۱۸۳۲) اشعار جدید (از ۱۸۳۶ تا ۱۸۵۲) رولا (۲) - شب ماه مه - شب ماه دسامبر (۱۸۳۵) - شب ماه اوت (۱۸۳۶) - شب ماه اکتبر (۱۸۳۷) امید بخداوند (۱۸۳۸) خاطره (۱۸۴۱) .

ثانیا تناثر (۳) - هوسهای ماریان (۴) (۱۸۳۳) - فانتازیو (۵) - با عشق شوخی نمیکند - لورانزا کسیو (۶) (۱۸۳۴) - شمعدان (۱۸۳۵) از هیچ چیز نباید خاطر جمع بود (۷) (۱۸۲۶) - یک هوس (۱۸۲۷) باید که یک در باز یا بسته باشد (۱۸۴۵) .

ثالثا - رمان - اعتراف یک فرزند این قرن (۱۸۳۶) - حکایات و داستانهای کوچک (فردریک و برنرت (۸) در ۱۸۳۸ ، سر تیسین (۹) در ۱۸۳۸ ، بار گو (۱۰) در ۱۸۳۸ داستان یک مرغ سفید در ۱۸۴۲ ، میمی پنسیون (۱۱) در ۱۸۴۳ ، پیرو کامی (۱۲) در ۱۸۴۴ ، مکس در ۱۸۵۳) .

رابعا - نقد ادبی - مراسلات دوبوی و کوتونه از ۱۸۳۶ تا ۱۸۳۷ (رجوع شود بفصل دوم) .

۳ - خصوصیات روحی

در سال ۱۸۵۰ موسه میگفت : لامارتین هنوز مرا طفل می شمارد (سونه (۱۳)

۱ - Mardcche

۲ - Rolla

۳ - رجوع شود بفصل هفتم

۴ - Les caprices de Marianne

۵ - Fantasio

۶ - Lorenzaccio

۷ - Il ne faut jurer de rien که ترجمه تحت اللفظی آن اینست: راجع

به هیچ چیز نباید سوگند خورد .

۸ - Frédéric et Bernerette

۹ - Le fils de Titien

۱۰ - Margot

۱۱ - Mimi Pinson

۱۲ - Pierre et Camille

۱۳ - Sonnet یکی از اقسام اشعار فرانسوی است که میتوان بغزل تعبیر کرد .

خطاب بخواننده) فی الحقیقه در نظر تمام کسانی که موسه را میشناختند او تقریباً مثل يك كودك جلوه نمود.

اولاً شعور فطری و شوخ طبعی - او در آغاز کار جوانی شاد، خندان و بی باك بود که با بی احتیاطی در هر ماجرائی وارد میشد. مانند بچه‌های پارسی بذله گو و سادگی و بی ربائی وی با وضعیت رسمی و قیافه تعمداً موقر و محزون نویسنده‌گان معاصر او مبادینت کامل داشت. بهمین جهت تحت تأثیر شعور طبیعی خویش بزودی تمام خصوصیات تصنعی رماتیک‌ها را از خود دور ساخت.

من از اشخاصی که دائماً گریه میکنند، از عشاقی که شب، دریاچه‌ها، آبشارهای كوچك را دوست میدارند بدم می‌آید.
(جام و لب‌ها)

نویسنده‌گان معاصر او را یکنفر كودك یاغی و خطرناك میدانستند. زیرا از افراط کاری‌ها و تظاهرات ایشان بیزار بود و از ذوق طبیعی و حس میانه روی که مشخص ملت فرانسه است دست برنمیداشت.

ای خنده‌ای که سرتاسر دنیا را بوجد می‌آوردی، ای ذوق و شوخ طبعی
نیاکان ما که بواسطه شعور فطری که خاص فرانسویان بود همه کس
را شاد میساختی، ای گل‌های کشور ما کجائید و چه بر سر شما
آمده است.
(در باره تنبلی)

ثانیاً - احساسات - یکی دیگر از عواملی که به موسه وضعیت يك بچه میداد حساسیت زیاد او بود که بواسطه زندگانی نامنظم وی باز هم شدیدتر شد. مثلاً غفلتاً شادی او تبدیل باندوه میگشت، یا اینکه خیالات عجیب و غریب در سر او پیدا میشد. دوست میداشت رنج بکشد تا مردمان بحالت او رقت آرند.

تنها نعمتی که در دنیا برای ما باقی مانده است اینست که گاهی
گریه کنیم.
(اندوه)

مخصوصاً علاقه‌مند بود که دوست بدارد و دوستت بدارند.

مانعی ندارد نسبت بآنکه شما را دوست میدارد، خواه يك زن باشد
خواه يك سك مشكوك شوید، لیکن هرگز به نفس عشق و محبت
شك نکنید.
(جام و لب‌ها)

موسه پاکی قلب و احساسات لطیف خود را که معمولا در کهولت از بین میرود تا آخر عمر نگاه داشت .

۴ = عقاید ادبی

موسه این صداقت و صفای باطن را در اشعار خود نیز ظاهر ساخت. او از این حیث با لامارتین شباهت دارد .

وقتی که لامارتین را میخواندی پیشانی خود را میگریفتی ، آه ! بر قلب خود بکوب ، زیرا نبوغ در آنجاست .

(بدوست من ادوارد . ب (۱))

اولا قطع روابط با رمانتیسیم - اگر موسه رابطه خود را با رمانتیکها گسست برای اینست که از همان اول بتقلید آنها شعر میگفت به تصنعی بودن آثار ایشان پی برد . بعد از آنکه استقلال فکری خود را بدست میآورد ، درصدد برمیآید رمانتیکها و کلاسیکها را با هم آشتی دهد .

مانند سر بازپیری که با پیروزی از جنگ برگشته است ، بروی طبل پاره شده ای می نشینیم . در روی میز من راسین با شکسپیر ملاقات میکند ، و بعد نزدیک بوالو که هردو را عفو کرده است بخواب میرود (افکار پنهانی رافائل (۴))

موسه بدون اینکه طرفدار جدی کلاسیکها باشد مولیرو لافوتتن را دوست میدارد . (رجوع شود به یکشبی که تلف شده است) یا (سیلویا) و نیز بصنایع و هنر ایتالیا و یونان که وطن ابدی شعرا میدانند علاقه دارد و افسوس میخورد که لغات بیگانه (از قبیل انگلیسی و آلمانی و غیره) وارد زبان فرانسه شده است (راجع به تنبلی) .

ثانیا ، صداقت موسه در بیان اندوه و رنج - زیبائی شعر در عقاید یا اظهار آن نیست ، بلکه در احساسات حقیقی است که آزادانه بیان شود .

زیباترین آوازه ها آواز نومیدان است ! من بسیاری از این آوازه ها را میشناسم که گریه خالص است .

(شب ماه مه)

او خوب فهمیده است که نویسنده باید تأثیر در روح خواننده باشد

زنده باد ملودرامی (۱) که در آن مارگو گریه کرده است .
(يك شب تلف شده)

بهر حال هیچ چیز ننگین تر از این نیست که انسان شاعری را يك قسم کسب بشمارد ، و مغز خود را برای بیان احساساتی که ندارد خراب نماید - موسه مانند ویکتور هوگو نیست که خود را زبان حال مردم بداند ، و بخواهد توده ملت را رهبری کند .

چه بسیارند کسانی که امروز مدح آزادی را می سرایند ، ولی در گذشته از پادشاهان یا از مرد برومر (۲) مدح می گفتند . اگر قرنی که در آن هستیم اشتباه میکند بمن مربوط نیست ! اگر حق دارد چه بهتر و اگر تقصیر دارد بمن چه .
(جام و لبها)

او فقط از قلب خودش اطلاع دارد و نمیخواهد از چیز دیگری با خبر باشد

۵ = شاعر رمانتیک

معینا در آغاز کار ، خود را یکنفر رمانتیک با حرارت نشان میدهد ، یعنی کاملاً از آن مسلک پیروی مینماید .

اولاً رنگ محلی - مردم مناظر ایتالیا و اسپانیا را دوست میداشتند ، او و نیز سرخ فام (قطعه و نیز (۳) و مادرید ملکه کشور اسپانیا را (قطعه مادرید) بایشان نشان داد . مردم آثار قرون وسطی را دوست میداشتند او زیبایی صومعه های کهنه را توصیف نمود .

۱ - Mélodrame در سابق نمایشی بوده است که با ساز همراه بوده است . ولی امروز نمایشی اطلاق میشود که مخصوص عوام نوشته شده است ، و جنبه احساساتی شدیدش بر جنبه ادبی و نازک کاری غلبه دارد .

۲ - ناپلیون بناپارت در روز هیجدهم برومر (Brumaire) سال ۱۸۰۰ کودتا کرده مجالس مقننه را منحل ساخت و جمهوری را عملاً از بین برده با اسم قونسول اول دیکتاتور واقعی کشور فرانسه شد .

۳ - Venise شهری در شمال ایتالیا .

آه . چقدر مجسمه‌های سنگی قدوسین (۱) پیرولی پهلوان که در سقف
گوتیک (۲) جلو خان‌های صومعه آهسته برای زنده‌ها دعا میخوانند
دوست دارم .

(بندها (۳))

مردم ، عشقهای سوزان و رشک‌های شدید را دوست میداشتند . او برای آنها
داستان یکنفر اسپانیولی را نقل کرد که چون رقیبی پیدا میکند او را میکشد ، بعد
معشوقه خود را (دن پائز (۴)) . مردم داستانهای مرموز را دوست میداشتند . او
حکایت مادرش را نوشت لیکن در قسمت تاریخی این داستان دست برده بذکر مطالب
خارج از موضوع پرداخت .

ثانیا شکستن الکساندرن (۵) - یکی دیگر از خصوصیات که رمانتیک بودن
او را خوب نشان میداد این بود که وزن الکساندرن را اغلب بهم میزد ، و بقسمی
آنها درهم میریخت و آنرا امبمان میکرد که تعجب آور بود . (درپاره آنرا امبمان یا
برش رجوع شود به توضیحات فصل چهارم) .

مثلا در اشعار زیر در آنرا امبمان افراط کرده است .

Un dimanche (observez qu' un dimanche la rue
Vivienne est tout à fait vide, et que la cohue
Est au panorama ainsi qu' au boulevard ... (۶)

چنانچه می بینید کلمه Vivienne را که حتماً باید جزء مصرع اول باشد در مصرع
دوم آورده است ، و نیز جمله Est au Panorama را که جزء مصرع دوم است در مصرع
سوم ذکر کرده است .

۱ - Les Saints

۲ - سبک معماری است که در قرون وسطی معروف بود و بطوایف گوت Les goths
نسبت داده شده است . کلیساهای آن عصر اغلب بسبک گوتیک بوده است .

۳ - Stances قسمتهای مختلف يك قصیده که ما به بند تعبیر میکنیم .

۴ - Don paez

۵ - رجوع شود بفصل دوم : لیرسم در رمانتیک .

۶ - ترجمه : یکروز يك شنبه (در نظر بیاورید که روز یکشنبه کوچه ویوین
کاملاً خلوت است ، و جمعیت یا به پانوراما میرود و یا بخیا بان) ...
پانوراما بمعنای دور نما است . اینجا مقصود محلی است که دور نما را میتوان
تماشا کرد .

۶ = شاعر متفغن

ولی بتدریج شور رماتیک موسه تقلیل یافت ، و تألیفات و آثار او بشکل يك قسم مکالمه روان ، ظریف و آمیخته به بذله و شوخی درآمد . این سبك که مشخص آثار موسه است ، غیر از مواردی که حرارت عشق او را میسوزاند ، در تمام نوشته های وی مراعات میشود .

اولا شعور طبیعی و بذله گوئی - شوخ طبعی و بذله گوئی در اغلب اشعار موسه دیده میشود . روزی دوشاهی بيك كودك بعنوان صدقه میدهد . بعد مادر او را در مجلس رقص می بیند و با آزنن قمار کرده و پول وی را میبرد (يك تصادف خوب (۱)) . روز دیگر برای تماشای میزانتروپ (۲) (تألیف مولیر) به تئاتر میرود ، و دختر زیبایی که جلو او نشسته است توجه او را جلب میکند (يك شب تلف شده) . دو نویسنده و لگرد پیش آمدهای بدی که برایشان روی داده است بهم میگویند (دوپن و دوران (۳)) در تهاام این قطعات موسه با خوشمزگی تنقیدات خود را بیان میکند . و حق هم با اوست : یعنی حق دارد که از مولیر خوشش بیاید (يك شب تلف شده) ، حق دارد امثال دوپن ها و دوران ها که خود را نابغه میدانند مسخره کند . حق دارد معایب شعرا را بآنها گوشزد کند (بعد از خواندن يك قطعه) . حق دارد دو روئی مردم عصر خود را ظاهر سازد . اغلب در اشعار خود با خوشروئی و با کلمات خوشمزه و بچه گانه از تنقیدات خود پوزش میطلبد . گاهی بشوخی از خالی بودن جیب خود شکایت میکند :

جیب من مانند يك جزیره ناهموار و بیكرانی است که اگر چیزی
از آن خارج شد دوباره نمیتواند برگردد .

(يك تصادف خوب)

گاهی شکوه و عظمت خسته کننده قصر ورسای را مسخره مینماید :

Une bonne fortune - ۱

Le Misanthrope - ۲

Dupont et Durand - ۳

در اینجا خدایان (۱) بواسطه اینکه در حوضچه‌های خشك بسر میبردند
اینهمه ادا و اطوار در میآوردند.

(بروی سه پله مرمر پشت گلی)

ثانیا زیبایی و طراوت - در عین حال اشعار موسسه يك زیبایی و طراوت سحر
کننده‌ای دارد. این زیبایی و طراوت گاهی بواسطه ظرافت و پاکی احساسات اوست.
و گاهی در نتیجه مجسم ساختن يك منظره یا يك شمایل و قیافه میباشد. مثلاً در اشعار
زیر شاعر يك صورت خیالی را در برابر چشم ما جلوه گر میسازد.

اگر ممکن بود يك دختر زیبا و چابك شبیه به پرده های نقاشان
فلاندر (۲) یا يك دوشیزه چاق و چله که از تنیه (۳) فرار کرده است،
یا حوریه‌هایی مثل بریرویان آلمانی متفکر و معصوم، یا زیبا صنمی
مانند با کراهی که تصویر آن در يك کتاب تذهیب شده افسانه جلب نظر
میکند و ساقهای کوچک خود را از وسط امواج چین‌های جامه مخمل
خود بروی زمین میکشد، در زیر سایه این درختهای بلوط بزرگ بگذرد...
(يك تصادف خوب)

زمانی نیز يك صورت واقعی را برای ما توصیف مینماید. مثل همسایه زیبایی
که « از زیر گیسوان سیاه گردن رعناي خود را » بوی نشان میدهد (يك شب
تلف شده).

بالاخره گاهی اوقات گیرندگی و زیبایی اشعار موسسه بواسطه اینست که آنچه
را در خیال خود می‌پروانند و آنچه را واقعاً می‌بینند بطرز بدیعی بهم نزدیک میکنند.
مثلاً در برابر پله‌های مرمر پشت گلی و رسای شاعر بفکر می‌افتد که این سنك از
یونان یعنی از مهد زیبایی ساده و حقیقی آمده است. و از این تذکر او را رقتی
دست میدهد.

۱ - Les dieux مجسمه‌های ارباب انواع یونانی

۲ - Flandres ناحیه‌ای است در بلژیک که نقاشان آن مخصوصاً در قرن هفدهم

معروف بوده‌اند.

۳ - Téniers اسم پدر و پسری بوده است که هر دو از نقاشان معروف مکتب

فلاندر میباشد، و در قرن هفدهم در شهر Anvers در بلژیک میزیسته‌اند - منظور دختری
است که از روی پرده‌های نقاشی تنیه زنده شده و فرار کرده باشد.

هنگامی که سنگتراشان بروی تو، اره کشیده اند، مجسمه يك زهره (۱) را که هنوز در خواب بوده است مجروح ساخته اند. و این لون قرمزی که تو را رنگ کرده است خونی است که از اره جاری شده است. (بروی سه پله مرمر پشت گلی)

۷ = میراینده عشق

این اختلاط مطالب جدی و شوخی، این اشعار بدیع، باندازه ای زیبا است که خواه ناخواه خواننده را مجذوب خود میسازد، و او را آماده میکند که وقتی به بحران بزرگ زندگانی شاعر آشنا شود بر رنج و اندوه شدید او رقت نماید.

اولا بحران «شبه» - در اوایل موسه میترسید عادت بعیاشی و شهوترانی روح او را مسموم سازد، و مانع پیدایش عشق پاك در قلب وی گردد (رولا). ولی بزودی براو معلوم گشت که هنوز میتواند عاشق شود و رنج بکشد. در روزهای اول بحرانی که عشق در وی ایجاد کرده بود، روح او بسیار افسرده بود - اگرچه موز، یعنی الاهی شعرمه گونه موضوعی را برای او طرح میکرد، و اگرچه باو میگفت همانطور که پلیکان (۲) دل خود را بخورد فرزندان خود میدهد شعرا وظیفه دارند قلب خود را طعمه خوانندگان سازند، معینا رنج او خیلی شدید بود (شب ماه مه)

اگر بخوام کمترین سخنی از رنج خود بگویم، و چنك خود را بصدای درآورده شعری بسرایم، نخواهم توانست از عهده برآیم، و چنگم مانند نی سستی خرد خواهد شد.
(شب ماه دسامبر)

بهمین جهت گوشه نشینی اختیار نمود، زیرا خلوت تنها مونس او بود. لیکن پس از مدتی دوباره میل بزنگانی پیدا کرد، و مجدداً برای دوست داشتن و عشق ورزیدن آماده شد (شب ماه اوت):

با وجود رنج بسیاری که دیده ای، باز هم باید رنج به بینی. پس از آنکه بارها عشق ورزیدی، باز هم باید عشق بورزی.
(شب ماه اوت)

۱ - Venus الاهی عشق.

۲ - Pellican يك قسم مرغی دریائی است، دارای پنجه های پهن و منقار دراز، که طبق افسانه ها، پهلوی خود را سوراخ کرده جوجه های خود را از احشاء خود خوراك میدهد.

بالاخره دردشاعر تا حدی تسکین مییابد و جور محبوبه ستمکار را میبخشد :

دردی که مرا آزار میداد مانند رویائی محوشده است . فقط میتوانم
خاطره دور و دراز آنرا به مهر قیقی تشبیه کنم که طلوع فجر ایجادش
میکند ، و نزول شب بنم معدومش میسازد .
(ماه اکتبر)

ثانیاً ابدیت عشق - بعد از این آزمایش تلخ موسه میبایست عشق را منفور بدارد
و بر آن لعنت بفرستد . برعکس بنظر او رسید که عشق تنها حقیقتی است که همیشه
در روی زمین باقی است . فقط عشق است که موقعی که دیگر هیچ چیز برای ما باقی
نمانده است مارا تسلی میدهد .

استخوانهای تو در تابوت (۱) خاک خواهد شد . یاد تو ، اسم تو ،
افتخار تو ، معدوم خواهد گشت . ولی اگر بعشق خود علاقه مند هستی ،
آن عشق باقی خواهد ماند . زیرا روح تو جاویدان است ، و همواره
آنرا در خاطر خواهد داشت .
(نامه به لامارتین)

در نظر موسه عشق شکلی دیگر است از علاقه به ابدیت که انسانرا وادار
میسازد روی بخدا بیاورد (امید بخدا) و به ولتر (۲) لعنت فرستد (رولا) .

ثالثاً مقدس بودن درد و رنج - بدیهی است موسه نباید از عشق منزجر باشد ،
زیرا درد و رنج را از عشق گرفته است . و درد و رنج نه فقط باعث عظمت شاعر بلکه
سبب عظمت آدمیزاد میشود . چنانچه می بینید موسه درست برعکس وینیی میباشد ،
یعنی درد و رنج را خیلی مهم می شمارد .

هیچ چیز مارا مانند يك رنج شدید بزرگ نمیکند .
(شب ماه مه)

انسان شاگردی است که درد و رنج معلم اوست .
(شب ماه اکتبر)

موسه کوشش نمیکند بر عشق خود چیره شود ، زیرا از احساس سوزش
جای زخم خود لذت میبرد . هنگامی که مانند المپو (رجوع شود به ویکتور هوگو :
اندوه المپو) بزیارت محلی که در آنجا عشق ورزیده است میرود (یادگاری) ،

۱ - مسیحیان مردگان خود را با تابوت بخاک میسپارند .

۲ - Voltaire یکی از بزرگترین نویسندگان فرانسه که در قرن هیجدهم
میزبسته و مخالف مذهب بوده است .

برای او اطمینان حاصل میشود که خاطرهٔ یک ساعت عشق بتمام نعمت‌های دنیا می‌ارزد.

فقط بخودم میگویم: « درچنین ساعتی درچنین مکانی او مرا دوست میداشت، من او را دوست میداشتم، و او زیبا بود ». این یادگاری را مانند گنجی در روح جاویدان خود پنهان میکنم، و آنرا نزد خدا میبرم. (یادگاری)

۸ = شاهزاده هنری هنزد

چنانچه می بینید موسه در شعر گفتن مانند لامارتین است، یعنی هنر او طبیعی است. او بصنعت شعر هیچ اهمیت نمیدهد. اشعار او خالی از تکلف و تصنع است. کلمات بی پیرایه، مانند چشمهٔ آب زلال از اعماق روح او فوران مینماید. **اولا سهل انگاری** - بنظر او همین قریحه خداداد و ذوق طبیعی برای سرودن اشعار زیبا کافست. او راجع بآثار خود میگوید:

اگر در ساختن آن بیشتر کوشش میکردم از اینهم بدتر میشد.
« دربارهٔ تنبلی »

به همین جهت در کار خود سهل انگار است، و گاهی اشتباهات کوچکی میکند. مثلا قافیه‌های او اغلب سست و ناقص است چنانچه *conseilla* را با *jauz - là* *détourna* را با *aujourd'hui* *ici* *tomba* قافیه میکند. ولی او باین چیزها اهمیت نمیدهد، زیرا فقط علاقه دارد حقایق را بیان کند. چنانچه خود او میگوید:

اگرچه *idée* را با *fâchée* قافیه می‌آورد، مردم نوشتجات او را میخوانند.

« ماردوش »

اشعار او گاهی دارای اغلاط است، مثلا:
قلبی که اشک را بلند میکند (یادگاری). گاهی هم تاریک و مبهم است، مانند دومصرع زیر که جنبهٔ معما را دارد:

از یک قرن بدون امید، یک قرن بدون اجبار تولید میشود. وستاره‌های دنباله‌دار ما آسمان را ترک گفته‌اند.

(رولا)

ثانیا سادگی و روانی - بواسطه این عدم دقت در شعرسازی و بی اعتنائی
بتزیینات، اشعار موسه يك جنبه سهل و ممتنعی پیدا کرده است که در نویسندگان
آن عصر کمتر دیده میشود، و سبك ولتر و لافونتن را بیاد میآورد. نظم او گاهی
باندازه‌ای روان است که بنثر شباهت دارد، و زمانی طوری آمیخته بساده لوحی
است که «مارو» (۱) را بخاطر میآورد.

يك هفته است در زندان هستم، و تازه امروز ملتفت میشویم که هوا گرم است
«می‌پر می‌ژیونی» (۲)

گاهی اوقات بیانات او صریح، روشن و مطابق قوانین ادب، یعنی شبیه بکلمات
بوآلو (۳) میباشد.

بدانید که لافونتن همه چیز را از دیگران گرفته است، ولی هیچ چیز
را تقلید نکرده است. برك سبز خرزهره‌ای (۴) که قبر او را میپوشاند
از خاک میهن روئیده است.
«سیلویا (۵)»

موسه سبك قدیمی فرانسویان که بعضی حکایات یا خطابه‌ها را بشعر میگفتند
تجدید نموده است.

ثالثا تأثر و مناظر شاعرانه - هنگامی که خواننده حس میکند در زیر این
سادگی روح شاعر مرتعش میشود و در اشعار زیبای وی تجلی مینماید، در خود
احساس تأثر میکند. گاهی این تأثر از ملاحظه اندوه و نومیدی در «شب ماه مه» پیدا
میشود.

نه از امید سخن میگویم، نه از افتخار، نه از شرافت، و نه حتی از
درد و رنج. دهان سکوت میکند تا سخنان قلب را بشنود.

۱ - Clément Marot شاعر معروف فرانسوی که در قرن شانزدهم
میزبسته است.

۲ - La mie prigioni

۳ - Boileau شاعر بزرگ فرانسوی که در قرن هفدهم میزیسته و رساله‌ای در
صنعت شعر نوشته است.

۴ - Laurier که برگ آفت علامت پیروزی در جنگ، یا نشانه افتخارات ادبی
بوده است.

۵ - Silvia

و زمانی تأثر از مشاهده سوزش درون و شور بی پایان شاعر در «شب ماه اوت» حاصل میگردد.

عاشقم و دوست میدارم رنگ از چهره‌ام ببرد، عاشقم و دوست میدارم
رنج بکشم. عاشقم و برای يك بوسه از قریحه و نبوغ خود میگذرم.
عاشقم و دوست میدارم احساس کنم چشمه اشکی که خشکیدن آن غیر
ممکن است بر گونه‌های لاغرم جاری گردد.

گاهی اوقات قوه متخیله او اوج میگیرد، و شاعر رنج خود را بشکل يك پرده وسیعی که يك قسم علامت یا سنبل شمرده میشود بیان مینماید مانند قطعه مرگ پلیکان در «شب ماه مه» یا نو میدی يك دهقان در برابر خانه‌اش که صاعقه آنرا خراب کرده است (نامه به لامار تین). در اینجا است که عظمت شاعر و عظمت شعر او بسرحد کمال میرسد، و درخور لقب «موسه کبیر» میشود.

۹ = (تذکره)

برای اینکه موسه در هر مورد شاعر بزرگی باشد، دو چیز کسر داشته است یکی اینکه نتوانسته است احساسات خود را کنار بگذارد، دیگر آنکه افکار فلسفی او بآن درجه عظمتی که درخور قریحه شاعرانه او میباشد نبوده است. ولی کمتر شاعری دیده شده است که بیشتر از او محبوب باشد. و این علاقه خواننده، هم بواسطه شدت رنج شاعر و هم بواسطه زیبایی فکر و شوخی طبع اوست. خواننده، او را همواره نزدیک خود می بیند، او را در قلب خود جای میدهد و از او خوب پذیرائی میکند، بسبب اینکه او به سهولت خود را تسلیم مینماید. اشعار او زیاده از سایر نویسندگان رمانتیک جنبه شخصی دارد، و بیشتر از همه رابطه خود را با مکتب کلاسیک حفظ نموده است. موسه توانسته است که دو فن مختلف یعنی سبک کلاسیک، و سبک رمانتیک را با هم وفق دهد. یعنی از اولی سادگی و حقیقت، و از دومی آزادی بیان را بگیرد.

توفیل گوتیه

زندگانی و خصوصیات روحی - آثار - عقاید ادبی - شعر پلاستیک یا
مجسم کننده

۱ - زندگانی و خصوصیات روحی

توفیل گوتیه که در شهر تارب (۱) متولد شده بود، در اوایل شباب پاریس آمده بنقاشی پرداخت. ولی بعد از آنکه با شعرای انجمن ادبی رماتیک آشنا شد از نقاشی صرفنظر نموده دنبال شاعری رفت و بزودی یکی از هواداران پرشور رماتیک و دشمن بورژواها شد. چنانچه در مبارزه‌ای که شب‌نمایش ارنانی در گرفت در صف اول می‌جنگید. بعدها او شغل نقاد ادبیات و نقادی هنرهای زیبا را پیش گرفت. زیرا نمیخواست هیچگونه خدمت موظفی را قبول کند که ممکن بود او را از اشتغال با ادبیات و هنر مانع شود. فی الحقیقه این شاعر بزرگ، زندگانی خود را در بین آثار هنری و گربه‌هایش می‌گذرانید، و غالباً وضعیت هنرمندان را بنحود میگرفت، و لباسهای عجیب و غریب میپوشید. او بجز ادبیات بهیچ چیز حتی بمسائل سیاسی و اجتماعی علاقه نداشت. چنانچه از انقلابات سال ۱۸۴۸ و ۱۸۵۲ (۲) نیز خبردار نشد.

خودش میگوید:

بدون اینکه بطوفانی که بشدت به شیشه‌های پنجره بسته من میخورد
توجه داشته باشم، «امووکامه» (۳) را نوشته‌ام.
(مقدمه امووکامه)

۱ - Tarbes اسم شهری است در جنوب فرانسه.

۲ - در ۱۸۵۲ ناپلیون سوم رژیم جمهوری را که تازه برقرار شده بود از بین برده خود را امپراتور فرانسه نمود.

۳ - Emaux - Emaux et cameés جمع Email، يك قسم لعابی است که بروی کاشی یا فلزات می‌آلند. Email را مینا ترجمه کرده‌اند. Cameé يك قسم سنگ رنگین و قیمتی است که بروی آن نقش‌های برجسته‌ای درست میکنند.

۲ = آثار

در بین تألیفات بیشمار او آثار زیر بیش از همه قابل توجه است :

اولا اشعار - آلبرتوس (۱) (۱۸۳۲) - کمدی مرك (۲) (۱۸۳۸) - اسپانیا (۱۸۴۵) - امو و کامه (۱۸۵۲) .

ثانیا سفر نامه ها - مسافرت با اسپانیا (۱۸۴۰) ، با ایتالیا (۱۸۵۲) ، بمشرق زمین (۱۸۵۴) بروسیه (۱۸۶۶) .

ثالثا رمان - فرانسه جوان (۱۸۳۳) - مادموازل دوموپن (۳) (۱۸۳۵) داستان مومیائی (۴) (۱۸۵۸) - کاپیتن فراکاس (۵) (۱۸۶۳) .

رابعا نقد ادبی - مردم مضحك (۱۸۳۳) - گزارش راجع بشعر در فرانسه (۱۸۶۸) - تاریخ رمانتیسسم (که در ۱۸۷۴ یعنی پس از مرگ او منتشر شد) تاریخ فن نمایش از بیست و پنج سال پیش (۱۸۵۸) .

۳ = مقایده ادبی

گوتیه با وجود اینکه در آغاز کار در مبالغه و اغراق رمانتیک ها شرکت داشت ، بزودی در رمان (فرانسه جوان) آنرا مورد تمسخر قرار داد .

اولا هنر و لاغیر - تفاوت گوتیه با ویکتور هوگو آنست که گوتیه بهیچوجه علاقه ندارد يك « مغ » یا مرشد باشد ، یا يك ناطق سیاسی . در نظراو هنر نباید غیر از خود هنر همدنی داشته باشد :

این بچه کار میخورد ؟ برای زیبا ساختن بکار میرود ... بطور کلی هر وقت چیزی قابل استفاده میشود ، دیگر زیبا نیست .

« مقدمه اشعار کامل »

او چند عدد گل سرخ را به قشنگ ترین خطابه ها ترجیح میدهد . (رجوع

۱ - Albertus

۲ - La Comédie de la Mort

۳ - Mademoiselle de Maupin

۴ - Le Roman de la Momie

۵ - Le Capitaine Fracasse

شود باشعار کامل: خطاب به ناطقین سیاسی). زیبایی تنها حقیقتی است که وجود دارد، و باید مورد پرستش هنرمندان قرار گیرد. نباید نویسنده زیاد دربند مطالب اخلاقی باشد. زیرا هر کجا زیبایی هست اخلاق هم هست:

کی میتواند بگوید که هر چیز زیبایی خواه زن باشد خواه موسیقی،
خواه گل، مارا تعلیم نمیدهد و اخلاق مارا اصلاح نمیکند.
(خطاب به ناطقین سیاسی!)

ثانیا مجسم ساختن هنر - ولی ممکن است شاعر بوسیله احساسات حزن آور نیز آثاری درست کند، همچنانکه لامارتین و موسه میگردند. موضوع دومی که راجع بآن بین گوته و دوستانش اختلاف وجود دارد اینست که گوته «از دنیا فقط آنچه را دیده است که انسان میتواند از پنجره ببیند» دیگران از راه قلب شاعر هستند و او از راه چشم.

خود او میگوید:

«تمام ارزش من در اینست که من آدمی هستم که برایم دنیای مرئی وجود دارد». او با وجود اینکه برای خاطر شعر از نقاشی دست کشیده است، نقاش مانده است، لیکن نقاشی که مینیاتور میسازد، نه پرده های بزرگ. چنانچه در «امو و کامه» این خصوصیت مشهود است.

او خواسته است هنر را تغییر وضعیت داده در برابر چشم ما مجسم سازد. یعنی کاری کند که با خواندن اشعار او احساس کنیم پرده نقاشی یا مجسمه ای را می بینیم. گاهی هم سعی کرده است شاهکار صنعتگرانی را که دوست میداشته است در برابر نظر ما جلوه گر نماید.

۴ = شعر پلاستیک (۱)

فی الحقیقه چنانچه در فوق گفتیم شعر گوته تاحدی جنبه پلاستیک دارد، یعنی

۱ - Plastique بمعنای هر ماده ای است مانند گل رس و غیره، که بشود آنرا با شکل مختلفه در آورد. گاهی اوقات نقاشی و مجسمه سازی را نیز صنایع پلاستیک میگویند زیرا شکل اجسام را در نظر ما مجسم میسازد. چون این اصطلاح در ادبیات فرانسه بسیار استعمال میشود و در زبان فارسی معادل آنرا نداریم بهتر دانستیم عین آنرا نقل کنیم.

اشکال را در نظر ما مجسم میسازد.

اولا احساسات مادی و جسمانی - اوقط دو قسم احساس را بیان نموده است :
اغلب اوقات عشق و گاهی هم ترس از مرگ را. ولی بیشتر اثر مادی و جسمانی که
سبب پیدایش عواطف میشود شرح داده است ، تا خود عواطف را. مثلا مجبوبة خود را
چنین وصف میکند :

با گردن بند زربش ، با جامه سفیدش ، با کمر بند آیش و گل کلاه
حصیریش ، با تبسم ظریفی که دندانهای چون مروارید اورا نشات
میدهد .

(الزی - قسمت اول (۱))

وقتی که در « کمدی اموات » از مردگان مشهور مانند رافائل (۲) ، فوست (۳)
دن ژوان (۴) و ناپلئون سؤال میکند ، جوابی که از طرف آنها میدهد فقط موضوع
پیش پا افتاده جاه طلبی آدمیان را میسرساند . برعکس وقتی که بفکر مرگ خودش
می افتد هیکل های مهیبی در نظر او مجسم میشود :

بخاطر بیاور تشویشی که برای تو حاصل میشود هنگامی که بدن تو
بوی قبر را استشمام میکند ، پاهایت متشنج است ، دست تو لحاف
قطعه قطعه شده را بشدت می فشارد .

« وحشت مرگ »

بدین طریق يك موضوع ادبی در نظر او تبدیل يك منظره دقیق و واقعی
می شود .

ثانیا مناظر - هنر بزرگ او در نقاشی و ترسیم مناظر است ، و اغلب اوقات
غیر از آن چیزی نمیخواهد .

۱ - Elégie قطعات نظم کوچکی است که معمولا در موضوع سوگواری و
اندوه میسر آیند .

۲ - Raphaël رافائل یکی از بزرگترین نقاشان جهان ، از اهل ایتالیا
(۱۴۸۳ - ۱۵۲۰) .

۳ - Faust قهرمان نمایشنامه معروف گوته آلمانی .

۴ - Don juan جوانی اسپانیولی بسیار فاسد و بی ایمان بود ، که قهرمان
بسیاری از نمایشنامه و داستانها میباشد . معروفترین این نمایشنامه ها از مولیر نویسنده
بزرگ فرانسوی است .

الف (ترسیم مناظر از روی طبیعت - او بیشتر مناظر ممالك دور دست را توصیف میکند ، از قبیل کوهستانهای اسپانیا (اشعار کامل ، قسمت دوم : این دزرتو (۱) در سیرا (۲) ، بالاتر رفته بودم) یا بیابانهای مصر (در امووکامه) . با نهایت دقت با دیدگان نزدیک بین خود ، حتی برق زدن میکارا در سنگها متوجه میشود ، هر چیزی برای او ممکن است موضوع توصیف و ترسیم قرار گیرد ، حتی رشته باریک دودی که از کلبه محقری بالا میرود :

دود مانند آلتی که برای بیرون کشیدن در بطری بکار میرود ، رشته باریک خود را در هوا پیچ میدهد ، و از روح این خانه محقر و مخروبه بخداوند خبر میرساند .

« امووکامه - دود »

علت اینست که او بشرح جزئیات نیز علاقه مند است . مثلاً دوست دارد اشیاء و ابزار گوناگونی را که در کارگاه نقاشی آلبرتوس می بیند و آنچه در کارگاه خود دارد شبیه است بشمارد (آلبرتوس - بند هفتاد و ششم بیعد) . یا مارس را که با ظرافت مشغول آرایش بهار است نشان بدهد :

در خفا ، هنگامی که همه در خواب فرو رفته اند ، برای گلهای زیبا یقه هائی اتومیکشد ، و دکمه هائی از طلا میسازد .
(امووکامه - اولین تبسم بهار)

ب (ترسیم مناظر از روی آثار هنرمندان - این دقتی که در وصف جزئیات دارد سبب میشود که گاهی نیز آثار هنری نقاشان و مجسمه سازان را وصف مینماید چنانچه مجسمه های مرمر را (اشعار کامل ، قسمت اول : نیوبه (۳) ، کاریاتیدها (۴)) و پرده های نقاشی را (در اشعار کامل ، قسمت دوم : دو پرده والدس لال (۵))

۱ - in Deserto

۲ - Sierra

۳ - Niobé

۴ - Les Cariatides

۵ - Valdes Léal

به زور باران (۱)، درامو و کامه : نرئیدها (۲)) طوری بمانشان میدهد که تصور میکنیم خود آن شاهکارها را می بینیم :

و در بین بطری های كوچك يك ماسك ظریف سیاهی با چشمان خود
که مانند مخمل لطیف است ، بآئینه میخندد ؟ رشته های دست بندها
گسیخته است ، و دانه های مروارید در اطراف پراکنده گشته و با
گلها مخلوط شده است . و از صندوقچه های کوچکی که کشو آن
نیم باز است ، نامه ها و اشعار خارج میشود .
« دوبرده از والدس لال »

ثالثا سنبل و علامت - دنیای خارجی بحدی فکرگوتیه را تصرف کرده
است که بنظر می آید مطالب و افکار فقط بواسطه رؤیت اشیاء در وی تلقین میشود.
مثلا هنگامی که شهر اشبیلیه (۳) را از دور تماشا میکند ، برجهای بلندی می بیند
که او را بفکر رجال بزرگ تاریخ می اندازد . باینجهت است که افکار او (که اغلب
زیاد عمق ندارد) بسهولت بصورت سنبل یا علامت درمی آید . مثلاً خیالات و آرزوهای
ما اغلب مانند ابوالهول فریب دهنده است (ابوالهول) . گاهی عشق قلب را میشکند
همانطور که يك گیاه بسیار قوی میتواند گلدانی را که در آن جای دارد بترکاند :

عشق درخت عود بزرگی است که ریشه های آن گلدان چینی را که
که نقش های خیره کننده ای دارد میترکاند .
« گلدان »

۶ = (تپه چله)

صنعت و هنر گوتیه که بنظر می آید بی حرارت باشد ، بیشتر از آه و ناله موسه
از سبك رمانتیک دور میشود . چون این شاعر نمیتوانسته است با شور و تأثر کافی
بزبانی که درخور قلب است صحبت کند ، و وارد مباحث بزرگ فلسفی شود ، برای
خود هدف کوچکتر و نزدیکتری را انتخاب کرده است ، و آن ظاهر ساختن اشکال
رنگهاست . بایستی آثار او را مانند جزودان يك نقاش ورق زد . تألیفات

۱ - Zurbaran

۲ - Les Néréides

۳ - Seville یکی از شهرهای بزرگ اسپانیا

این شاعر را میتوان واکنشی دانست که در برابر حرارت و شور اغراق آمیز رمانتیک‌ها ابراز میشود.

شعراى دیگر

در عصر رمانتیک عده زیادی شاعر هنرمند وجود داشته است که شهرت استادان بزرگ مانع شده است چنانچه باید معروف شوند.

سنت بوو در « اشعار ژزف دولرم (۱) » (۱۸۳۹) ، « تسلی » (۱۸۳۱) و « افکار ماه اوت » (۱۸۳۷) از زندگانی خصوصی سخن می گوید، و احساسات و عواطف را بطور ظریف تحلیل مینماید.

خانم مارسالین د بورد و المور (۲) (۱۷۹۸ - ۱۸۸۵) بواسطه اشعار خود در در ما ایجاد رقت مینماید. آثار مهم او عبارت است از « الژی‌ها و رمانس‌ها (۳) » (۱۸۱۸) ، « الژی‌ها و اشعار جدید » (۱۸۲۵) ، « گریه‌ها » (۱۸۳۳) و غیره.

اگوست باریه (۴) (۱۸۵۵ - ۱۸۸۲) بواسطه حدت و حرارت یامب‌های (۵) خود معروف است که در آن شدت بر خود پسندی فاتحین انقلاب ۱۸۳۰ حمله می نماید (کوره (۶)) .

بریزو (۷) (۱۸۰۶ - ۱۸۵۸) در « ماری » (۱۸۳۱) و « مردم برتانی » (۱۸۴۵) ، با آهنگی تأثر آور زیبائی موطن خود یعنی ایالت برتانی را میسراید. ژرارد دونروال (۸) (۱۸۰۸ - ۱۸۵۸) با نوشتن « الژی‌ها » ، با چند

۱ - Joseph Delorme

۲ - Marceline - Desbordes - Valmore

۳ - Romances تصنیفات عشقی و احساساتی

۴ - Auguste Barbier

۵ - Iambes يك قسم اشعار بخصوصی است که آندره شنیه و اگوست باریه بهتر از دیگران در آن مهارت نشان داده اند.

۶ - La Curee

۷ - Brizeux

۸ - Gérard de Nerval

داستان و يك ترجمه فوست ، مورد توجه واقع شد .

دولاپراد (۱) (۱۸۱۲ - ۱۸۸۳) بواسطه علاقه و احترامی که به عهد قدیم ، یعنی دوره یونانیان و رومیان داشته ، در آثار مهم خود از قبیل « قصاید و قطعات » (۱۸۴۳) ، « قصاید انجیلی » (۱۸۵۲) ، « قصاید مدنی » (۱۸۷۳) و « کتاب يك پدر » (۱۸۷۶) ، نظریات رمانتیک ها را نسبت به طبیعت ، خدا و وطن بوجه احسن بیان نموده است .

فصل هفتم تئاتر رمانتيك

تحول از تراژدی تا درام رمانتيك - عقايد طرفداران درام رمانتيك
و مشخصات اين درام - درام آلکساندر دوما - درام ويكتور هوگو
درام ويني - تاير موسه - پايان تئاتر رمانتيك

۱ - تحول از تراژدی تا درام رمانتيك

شاهکارهای شعرای رمانتيك سبب شده بود که خوانندگان بسهولت طرفدار
اين سبك جديد شعر گفتن شوند. ليکن برای تئاتر رمانتيك موفقيت خیلی باشکال
حاصل گشت، و ديرهم نپايد.

اولا جنك ار نانی - هنگامی که ميخواستند اولین درامهای رمانتيك را از
قبيل «هانری سوم، و دربار او» (۱۸۲۹)، و «ار نانی» (۱۸۳۰) در تئاتر کمدي (۱)
فرانسز نمایش بدهند، بين طرفداران مکتب جديد و کلاسيكها کار بمشاجره، منازعه
و حتی بکتک کاری کشيد. مخصوصاً جنك ار نانی بسيار سخت بود، و پيروزی باشکال
حاصل شد:

کافی بود انسان نظری بر تماشاچيان بياندازد، تا مطمئن شود که اين
يك نمايش عادی نبود، بلکه دو سبك، دو طرز فکر، دو فرقه، دو
لشکر، حتی (بدون گراف گوئی) دو تمدن در مقابل هم صف آرائی
نموده بودند. ما طرفداران درام در طبقات بالای تئاتر، يا در گوشه های
تاريك ... جای گرفتيم، و تمام نقاط مورد سوءظن و خطرناك که
ممکن بود یکی از دست زنندگان (۲) خشمناك را مخفی سازد، در

۱ - La Comédie française - مهمترين و قديمترين تماشاخانه های دولتی

فرانسه.

۲ - در قرن هيجدهم و هفدهم مرسوم بود که مخالفين يك نمايشنامه عده ای را پول
ميدادند تا در شب نمايش با دست زدن خود از نمايشنامه تمجيد کنند يا شلوغ نمايند.

تصرف یاران ما درآمد . دسته دیگر از رقای ما که مثل دسته اول گردن کلفت ، ولی معقول تر از آنها بودند ، در کف سالون (۱) جای گرفته بودند . لیکن صندلی های ارکستر (۲) و بالکونها از کله های بی موی اعضای آکادمی و کلاسیک ها که با ما مخالفت میکردند مفروش بود .

(انوفیل ۳ تونیه - تاریخ رمانتسم ، اوایل نمایش ارمانی)

حتی در فواصل بین پرده ها دو صف مخالف دست بگیریان شدند .

ثانیا انحطاط تراژدی - معینا با تمام کوشش کلاسیکها ، تراژدی تقریباً مرده بود . در قرن هیجدهم ولتر و دیگران سعی کرده بودند آنرا احیاء نمایند ، یعنی بواسطه انتخاب موضوعهایی غیر از داستانهای یونان و رم ، و بحث در مسائل فلسفی ، روح تازه ای بآن بدهند ، لیکن موفق نشده بودند . در دوره انقلاب و عصر امپراطوری ، تراژدی در حال نزع بود . چنانچه درام (۳) و وارث آن یعنی ملودرام (۴) در رقابت با تراژدی پیروز گشتند . همه متفق الکلمه بودند که باید نمایشات را از راه دخالت دادن تاریخ تجدید نمود :

موضوع های یونانی تمام شده است . فقط یک نفر نویسنده ، لمرسیه (۵) توانسته است هنوز هم ، بواسطه نوشتن آگاممن (۶) که موضوع آن از عهد قدیم گرفته شده است ، کسب شهرت نماید . لیکن تمایل طبیعی مردم این عصر بیک نوع تراژدی است که جنبه تاریخی داشته باشد (مادام دوستان - راجع بآلمان ، فصل پانزدهم)

۱ - در اصطلاح تئاتر صندلی های کف سالون را پارتر Parterre میگویند . قیمت این صندلی ها نسبتاً ارزان تر است .

۲ - صندلی هایی که پشت سر ارکستر واقع شده است ، از صندلی های بالکونها گرانتر و مخصوص متمولین بود .

۳ - Drame راجع بآف در پیش توضیح داده شد .

۴ - Mélodrame یک قسم درامی است که موضوع آن نزدیک تر بفهم عوام بوده احساسات آنها را بشدت تحریک میکند .

۵ - Lemerrier شاعر درام نویس فرانسوی (۱۶۴۵ - ۱۷۱۵) .

۶ - Agamemnon طبق افسانه های قدیم یکی از پادشاهان معروف یونان

است که بسر کردگی باقی سلاطین آف سرزمین شهر تروا Troie در آسیای صغیر حمله ور شد .

ثالثاً علاقه مردم به نمایشات تاریخی - درست در همین موقع عده زیادی از یادداشتهای و خاطراتی که بعضی از نویسندگان راجع بمردان بزرگ و حوادث تاریخی تألیف نموده بودند منتشر شد. در این یادداشتهای کوشش میکردند وقایع گذشته را بشکل صحنه‌های تاریخی مجسم سازند. معروف‌ترین این صحنه‌های تاریخی عبارت است از شبهای نوئی (۱) (۱۸۲۹) بقلم فون نژی (۲)، سنگرها (۳) (۱۸۲۷-۱۸۲۹) بقلم ویت (۴)، لاژاکری (۵) (۱۸۲۸) بقلم مریمه، و غیره - در همین موقع رمانهای تاریخی والتر سکوت عده زیادی خواننده پرشور داشت، وبالطبع این خوانندگان میل داشتند آنچه را در کتاب دیده بودند در صحنه تئاتر تماشا کنند. بنابراین نویسندگانی مانند ویکتور هوگو (که نمایشنامه ماریون دولرم را از رمان «سن مارس» بقلم وینی، و نمایشنامه شاه تفریح میکند را از رمان «دو دیوانه» بقلم پول لاگروا (۶) اقتباس نموده است) درصدد برآمدند این میل مردم را ارضا نمایند.

رابعاً مسئله صورت ظاهر - لیکن عده زیادی از تماشاچیان روشنفکر، در عین حال که بتجدید باطن و معنای نمایشنامه‌ها موافق بودند، میخواستند ظاهر و صورت کلاسیک تغییر نکند. بعقیده ایشان کسانی که میخواستند از آحادسه گانه (۷)، از تفکیک تراژدی و کمدی، از عظمت وزن آلساندرن (۸) صرف نظر نمایند، پای ملودرام عامیانه را بروی صحنه تئاتر باز خواهند کرد. این بود علت جنگی که در سر نمایش ارنانی در گرفت. لیکن مدتی پیش بیگانگان حمله به سنگر کلاسیک را آغاز نموده بودند. چنانکه شلکل آلمانی (۹) در «درس ادیبان دراماتیک» که

۱ - Les soirees de Neuilly

۲ - Fongeray

۳ - Les Barricades

۴ - Vitet نویسنده و رجل سیاسی فرانسوی (۱۸۰۲ - ۱۸۷۳)

۵ - La Jacquerie

۶ - Paul Lacroix رمان نویس فرانسوی (۱۸۰۶ - ۱۸۸۴)

۷ - وحدت زمان، وحدت مکان، وحدت عمل.

۸ - Alexandrin یعنی شعری که وزن آن دوازده سیلاب دارد.

۹ - Schlegel نام دو برادر بوده است از اهل آلمان که هر دو شاعر و طرفدار

رمانتیک بوده اند.

در ۱۸۱۴ مادام نکر دو سوسور (۱) ترجمه کرد، از تئاتر کلاسیک تنقید نموده بود. و نیز مانزونی (۲) ایتالیائی در نامه‌ای که بعنوان مقدمه بر تئاتر خود نوشته بود، و در ۱۸۲۳ فوریل (۳) آنرا ترجمه نمود، بقانون آحاد سه گانه سخت تاخته بود. مجموعه «شاهکارهای تئاترهای بیگانه» که در ۱۸۲۲ منتشر گشت، موفقیت شایانی یافت. همان آکترهای انگلیسی که در سال ۱۸۲۲، هنگام نمایش دادن درامهای شکسپیر در پاریس مورد تنقید و تمسخر قرار گرفته بودند: در سال ۱۸۲۸ در همان شهر دوباره آثار آن مرد بزرگ را نمایش دادند، و کاملاً جلب توجه نمودند. این پیش آمدها نشان میدهد که بچه سرعت فکر مردم تحول یافته بود.

۲ - عقاید طرفداران درام رمانتیک، و مشخصات آن درام

رمانتیک‌ها مدعی هستند که حقیقت بیشتری، افکار و مفاهیم بیشتر و آزادی بیشتری بتئاتر داده‌اند. لیکن با وجود سروصدا و جرق و برق اصول انقلابی ایشان میتوان گفت از بعضی حیث‌ها تئاتر رمانتیک پایان یک تحول ادبی، و از حیث‌های دیگر حدفاصل بین دو مکتب ادبی بوده است.

اولاً حقیقت - یک نمایشنامه رمانتیک تقریباً همیشه درامی است تاریخی، موافق ذوق مردم و مطابق دستورات و نصایح استاندال:

باید موضوع تراژدیهای خود را از گرواردو تور (۴)، از فرواسار (۵) از تورات و انجیل، از یونانیهای امروز بگیریم. و موضوع کمدی را از مادام دوهوسه (۶) سنت سیمون (۷) گورویل (۸) اقتباس کنیم.
«استاندال - راسین و شکسپیر»

۱ - Madame Necker de Saussure نویسنده معروف فرانسوی و دختر عموی مادام دوستال (۱۷۶۶ - ۱۸۴۶).

۲ - Manzoni شاعر و نویسنده ایتالیائی (۱۷۸۵ - ۱۸۷۳).

۳ - Fauriel

۴ - Grégoire de Tour مورخ و فقیه فرانسوی در قرون وسطی (۵۳۸ - ۵۹۴).

۵ - Froissart مورخ فرانسوی [۱۳۳۷ - ۱۴۰۴]

۶ - Mme de Hausset

۷ - Saint - Simon نویسنده فرانسوی که خاطرات او راجع بدربار لویی

چهاردهم معروف است [۱۶۷۵ - ۱۷۵۵]

۸ - Gourville

الف - توصیف و ترسیم حوادث گذشته - باید از یادداشت‌های مورخین و نویسندگان فوق جزئیات، زینت صحنه، خصوصیات لباس، تکلم، عادات و رسوم را اقتباس نمود. مجموع این خصوصیات «رنگ محلی» یا حقیقت تاریخی، یا «محیط» را تشکیل میدهد:

درام باید کاملاً تحت تأثیر این رنگ محلی قرار گیرد. باید این رنگ محلی در هوای صحنه نمودار شود.

«ویکتور هوگو - مقدمه کرمول»

برای نشان دادن رنگ محلی موضوع نمایشنامه را بیشتر از قرونی میگیرند که مردم از تاریخ آن چندان اطلاع ندارند، مانند قرون وسطی، قرن شانزدهم و اوایل قرن هفدهم. گاهی قهرمانان خود را از بیگانگان انتخاب میکنند: مثلاً از انگلستان (ماری تودر، بقلم ویکتور هوگو)، از آلمان (بورگراوها، بقلم ویکتور هوگو) از ایتالیا (لو کرس بورژیا، بقلم ویکتور هوگو، لوارانزا کسیو بقلم موسه) یا از اسپانیا (ارنانی بقلم ویکتور هوگو). بیشتر اوقات بتاریخ فرانسه رجوع مینمایند: (مثلاً هانری سوم و دربار او، ملکه مارگو (۱)، برج نل (۲)، جوانی تفنگداران بقلم الکساندر دوما. لامارشال دانگر، بقلم وینی. شاه تفریح میکند، ماریون دولرم، بقلم ویکتور هوگو).

ب) توصیف و تشریح عشق - یکی دیگر از عللی که رماتیکیها از این اعصار زور، ظلم و هرج و مرج خوششان میآید، اینست که میتوانند باسم روایات تاریخی و بیپایانه بیان حقایق روانشناسی، در نمایشنامه‌های خود داستان عشق‌های پرشور و بی‌شرمانه‌ای را شرح بدهند که نویسندگان تراژدی کلاسیک برای مراعات نزاکت و ادب در زیر پرده و با ایما و اشاره نشان میدادند. مثلاً فرانسوای اول (۳) (در شاه تفریح میکند)، و مارگریت دو بورگنی (۴) (در برج نل)، با وقاحت و بدون هیچگونه پشیمانی هرزگی‌های خود را علنی میسازند. دوک دو گیز (در هانری

۱ - La Reine Margot

۲ - La Tour de Nesle

۳ - François premier پادشاه فرانسه و قهرمان «شاه تفریح میکند»

۴ - Marguerite de Bourgogne

سوم و دربار او)، دن سالوست (در روی بلاس) برای انتقام کشیدن از دشمنان خود توطئه‌های وحشت‌آوری میکنند. عشق آنتونی (۱) از هیچ جنایتی روگردان نیست. جوانمردی شارل کن (۲) مهمان‌نوازی روی گومه (۳) (در ارنانی) یاد رستی و پاکدامنی چاترتون، استثنائی بیش نیست. معمولاً توجه و علاقه تماشاچیان بسوی عاشق و معشوق معطوف است که اغلب گناهکار هم هستند. قهرمان داستان معمولاً يك فرد اسرارآمیز و شوم است که قضا و قدر بروی صحنه آورده است:

محبت، عشق شدید، وحتى زیبایی برای يك عاشق تمام عیار کافی نبود. او میبایست تاحدی متکبر، بلند نظری اعتنا باشد. میبایست تماشاچیان احساس بکنند که در زیر لباس شخص عاشق يك قهرمان گمنام پنهان است، که از مقامی که سر نوشت در جامعه برای او تعیین کرده است بزرگتر است، و هر روز با ظلم قضا و قدر، و باستم سر نوشت دست بگریبان است. «توفیل گوتیه - تاریخ رمانتیسم، تجدید نمایش آنتونی»

ج) وصف فراز و نشیب زندگانی - بالاخره باید در تئاتر نیز مانند زندگانی عادی هم حوادث غم‌انگیز وجود داشته باشد، هم اتفاقات خنده‌آور، هم کارهای بزرگ صورت گیرد، هم اعمال مسخره‌انگیز:

در درام جسم هم مانند روح نقش خود را بازی میکند، و آدمیان که بوسیله این دو عامل تحریک میشوند و بکار می‌افتند گاهی بشکلی وحشت‌آور و زمانی بوضعی مضحک در صحنه از برابر چشم ما میگذرند... زیرا نوابغ هر قدر هم بزرگ باشند همواره ناچار گرفتار نفس عماره و هوی و هوسهای حیوانی هستند که بر عقل ایشان چیره میشود، و حرکات آنها را مضحک و مسخره‌آمیز میکند. و از این حیث آنها مانند سایر آدمیان میباشند، و زندگانی آنها دراماتیک است یعنی در خور اینست که بصورت تئاتر نمایش داده شود. «ویکتور هوگو - مقدمه کرمول»

فی الحقیقه در تراژدی، آن حوادث و عواملی که ایجاد رقت و تأثر شدید مینماید منحصرأ جنبه روحی دارد. لیکن رمانتیک‌ها بوسیله توصیف و نشان دادن

۱ - Antony

۲ - Charles - quint یا شارل پنجم امپراطور آلمان و قهرمان داستان

ارنانی.

۳ - Ruy gomez یکی از قهرمانهای داستان ارنانی.

آلام جسمی تولید و حشت یا اندوه میکنند. محض مثال خوبست احتضار طولانی دونیاسل (۱) معشوقه ارنانی را که مسموم شده است با مرگ فوری قهرمانان تئاتر کلاسیک مقایسه کنیم:

دیگر حواسم را نمی فهمم ، وای وای ، ای دن ژوان من ، این زهر
انسان را تحریک میکند ، بهیجان میآورد . این زهر در قلب انسان
اژدهائی با هزار دندان درست میکند ، که احشاء و امعاء را میچود و
می بلعد . آه ! نمیدانستم که تا این حد آزار میدهد . این زهر چیست ؟
این آتش است . اینرا ننوش .

« ارنانی - پرده پنجم »

رمانتیکها اصرار داشتند در نمایشات خود حوادث خنده دار و حزن آور را بهم پیامزند . چنانچه صحنه توطئه علیه کرمول بواسطه پیش آمد واقعه لردرچستر (۲) که مجبور است با پیرزن زشتی با اسم بانو کوگیلیگوی (۳) ازدواج نماید ، جنبه مضحک و مستخره ای پیدا میکند (کرمول - پرده سوم ، صحنه نهم) . و نیز هنگامی که نقشه های شوم دن سالوست نزدیک باجراست ، دن سزار از دود کش بخاری پائین می افتد ، و با نهایت اشتیاق از ناهاری که آماده بود استفاده نموده ، جیب های خود را پر از پول میکند (روی بلاس - پرده چهارم) .

ثانیا افکار - تمام این خصوصیات در ملودرام نیز وجود داشت . لیکن درام رمانتیک بواسطه بلندی نظر از ملودرام متمایز است فی الحقیقه رمانتیکها فقط قصد نداشتند تماشاچیان را متأثر سازند ، بلکه میخواستند با آنها چیز بیاموزند :

امروز بیش از هر وقت تئاتر جائی است که مردم در آن تعلیم میگیرند .
درام مطابق آنچه که مؤلف این نمایشنامه خواسته است انجام بدهد ،
و شاید نویسنده نابغه ای با اجرای آن موفق شود ، باید مردم دانش
بیاموزد ، افکار را بطور موجز و صریح بیان کند ، بشعر گوشت و خون
و جان بدهد .

« ویکتور هوگو - مقدمه آنراو »

باین جهت هر یک از قهرمانان درام یک سنبل و علامت یعنی نماینده یک

Donâ Sol - ۱

Rochester - ۲ یکی از قهرمانان نمایشنامه کرمول .

Cuggiligoy - ۳

فکر میباشند. روی بلاش نماینده توده ملت (یعنی طبقه سوم)، چاترتون نماینده شاعر است، بورگراوها مکافات را مجسم میسازند. بهمین مناسبت همراه با اشعار طولانی، نطق های سیاسی دیده میشود (مانند سخنانی که دن کارلوس (۱) با خود میگوید (ارنانی، پرده چهارم، صفحه دوم)).

ثالثاً آزادی - این درام های تاریخی که اتفاقات تاریخی یا مطالب فلسفی را مجسم میسازد، و بواسطه حوادث فراوان و وقایع پیچیده و درهم و برهم، طرف توجه قرار گرفته است، با قواعد وحدت زمان (که مدت نمایش را ۲۴ ساعت معین کرده بود) و وحدت مکان، که قوانین اساسی تراژدی کلاسیک محسوب میشود وفق نمیداد.

الف) الغای قواعد دراماتیک - اول وینیی (نامه به لرد راجع بشب ۲۴ اکتبر ۱۸۲۹ و یک مکتب دراماتیک) سپس ویکتور هوگو، قوانین فوق را الغاء نمودند:

باید فرضیه های ادبی و قواعد نظم و نثر را خراب کنیم: دستور یا سر مشق بدرد نمیخورد. تنها قوانینی که باید مراعات شود، اول قوانین کلی طبیعت است که باید مافوق همه هنرهای زیبا قرار گیرد، و دوم قوانین خصوصی است که برای هر یک از موضوع های ادبی بستگی دارد بشرایط مخصوص هر موضوع.

« ویکتور هوگو - مقدمه کرمول »

لیکن قانون وحدت عمل لازم است، زیرا از تشتت و تفرقه حوادث درام جلوگیری میکند. در نتیجه وجود این قانون، حرکات و رفت و آمد در صحنه بیشتر میشود، احتیاج به راه پله های پنهان و درهای مخفی زیادتر میگردد. ولی در عوض دكورسازی زیباتر، متنوع تر و بیشتر از سابق مطابق با واقع میشود.

ب) آزاد کردن آلکساندرن - رمانتیک ها معتقد بودند که درام را باید بشعر نوشت. زیرا اگر مطابق نظر استاندال در کتاب راسین و شکسپیر آنرا به نثر مینوشتند ممکن بود با ملودرام اشتباه شود:

عیب بزرگ نثر اینست که هر وقت میخواهد یک مطلب رزمی یا فلسفی را بیان نماید ناگهان وضعیت تصنعی و قلمبه پیدا میکند. برعکس شعر هر شکلی که بخواهیم بخود میگیرد. هر وقت پرواز میکند کسی متعجب نمیشود، هر وقت راه میرود بنظر میآید که بال دارد.

« وینیی - نامه به لرد ... »

تحت تأثیر غریزه شاعرانه خود، وینیی و هوگو فهمیدند باید اشعار را در تراژدی نگاه داشت. ولی الکساندرن را از این وقار و عظمت مصنوعی و اجباری و این یکنواختی خارج ساخت :

ما میخواستیم شعر، آزاد، صریح‌اللهجه، با حقیقت باشد. یعنی همه چیز را بی رودربایستی بگویم، مطالب را بدون تصنع ادا نماید، در مورد لزوم بتواند سزور (۱) را بهم بزند یا جابجا کند. آنرا مبدمان (۲) را بیسند، با وجود اینکه آنرا طولانی میکند، و از قلب پیرهیزد که آنرا درهم و مبهم مینماید. ما میخواستیم که شعر نسبت به قافیه که هم کنیز است هم ملکه، کاملاً با وفا باشد. و در صورت لزوم لیریک یا اپیک یا دراماتیک بشود. بنظر ما میآید چنین شعری مانند نثر زیبا خواهد بود.

« ویکتور هوگو - مقدمه کرمول »

خلاصه کلام مشخصات درام رمانتیک از اینقرار است :

موضوع آن تاریخی، وسایل تنظیم آن نزدیک به ملودرام و ظاهر آن بصورت شعر.

۳ = درام الکساندر دوما

الکساندر دوما سبک فوق‌را در نمایش رایج ساخت و بعد از وی هم این سبک باقی ماند.

اولا نویسنده و آثار او - الکساندر دوما (۱۸۰۳ - ۱۷۷۰) که در دفتر دوک درلان (۳) کار میکرد، بعد از نمایش نامه « هانری سوم و دربار او » معروف شد. بواسطه بنیه بسیار قوی خود، و با کمک چند نفر همکار که اطلاعات تاریخی را برای او جمع میکردند، موفق شد عده زیادی نمایشنامه بنویسد که مهمترین آنها از اینقرار است :

هانری سوم و دربارش (۱۸۲۹)، آنتونی (۱۸۳۱) ناپلیون بوناپارت، برج‌نل (۱۸۳۲)، کین (۴) (۱۸۳۶)، مادمازل دو بل ایل (۵) (۱۸۳۹)، سه تفنگدار (۱۸۴۴)، ملکه

۱ - Césure توقفی که در اشعار فرانسوی عمداً در وسط يك مصرع میکنند.

۲ - Enjambement (رجوع شود بفصل ششم آلفرد دوموسه).

۳ - Le Duc d'Orléan

۴ - Kean

۵ - Mademoiselle de Belle Isle

مارگو (۱۸۵۴)، شوالیه دومزن روژ (۱۸۴۷) (۱)، منت کریستو (۱۸۴۸)،
لرستی (۲) (۱۸۵۶)، لادام دومونسرو (۳) (۱۸۶۰) - در بین کمدهای او، دختر
خانمهای سن سیر (۴) (۱۸۴۳)، و جفت ملکه (۱۸۵۶) معروف است.

ثانیا حوادث در تئاتر - افتخار دوما در اینست که با نمایش دادن هانری
سوم و دربارش و آنتونی، بزرگترین موفقیت را در تئاتر رمانتیک بدست آورده
است - علت آنهم اینست که قهرمانان او هم دارای عشق شدید بودند، هم در عمل قدرت
زیادی از خود نشان میدادند. مثلا در نمایشنامه هانری سوم و دربارش، دوک دو کیز
حدس میزند که بین زنش و سن مگرن (۵) روابط نامشروعی برقرار است. باینجهت
بزن خود فشار میآورد (چنانچه دست او را میسکند)، تا او را مجبور سازد عاشق
خویش را در محلی دعوت نماید. سن مگرن به میعادگاه میآید، لیکن نوکرهای
دوک دو کیز که در پناه او هستند او را میکشند.

آنتونی بهترین نمونه قهرمانان رمانتیک میباشد. او پدر خود را نمیشناسد و
مورد تحقیر جامعه ای است که در آن زندگانی میکند، ولی از آن نفرت دارد. بدینجهت
نمیتواند با محبوبه خود آدل (۶) ازدواج نماید. بعد از مدتها روزی که اسبهای
آدل کالسکه او را برداشته اند و جان او در خطر است آنتونی او را نجات میدهد.
لیکن معلوم میشود که وی با کلنل دروی (۷) ازدواج نموده است. آنتونی موفق
میشود بواسطه عشق شدید خود بر آدل مسلط شده، بر ندامت او غلبه نماید. لیکن
هنگامیکه عاشق خبردار میشود که الان شوهر سر میرسد، برای حفظ آبروی معشوقه
مشار الیهارا میکشد و بدروغ میگوید «چون تسلیم من نمیشد او را کشتم» (آنتونی)
چنانچه می بینید، حوادثیکه در نمایش اتفاق می افتد بسیار شدید است و بیش از
بیش وضعیت قهرمان داستان وخیم تر و دلخراش تر میگردد. همین شدت
حوادث باعث میشود که بعضی دیگر از نمایشنامه های دوما، مانند برج

Le chevalier de Maison - Rouge - ۱

L' Orestie - ۲

La Dame de Montsreau - ۳

Les demoiselles de Saint - Cyr - ۴

Saint - Mégrin - ۵

Adèle - ۶

Colonel d' Hervey - ۷

نل، سه نفر تفنگدار، خانم مونسرو، که جنبه تاریخی دارند هنوز مورد توجه شایان عامه قرار میگیرند. خود دومامیگوید: «در نمایشهای من تاریخ بمنزله میخی است که تابلوی صحنه بآن آویزان است».

۴ - درام ویکتور هوگو

در نمایشنامه‌های ویکتور هوگو بعضی چیزهای غیر طبیعی دیده میشود. اولاً غیر طبیعی بودن موضوع - در این نمایشنامه‌ها، توطئه‌هاییکه چیده میشود و حوادثی که رخ میدهد غیر طبیعی است. مثلاً در نمایشنامه ارنانی دنیا سول طرف توجه سه عاشق است: قیم او دن روی گمه، پادشاه اسپانیا دن کارلوس، و یکنفر راهزن با اسم ارنانی. لیکن آن دختر ارنانی را دوست میدارد. ارنانی بدو منظور می‌خواهد شاه را بکشد: یکی آنکه انتقام پدرش را که بدست او کشته شده است بگیرد، دیگر آنکه خود را از شر رقیبی خلاص نماید. در آغاز کار شاه را از مرگ نجات میدهد، ولی بعداً توطئه‌ای بر علیه او می‌چیند، که روی گمه هم از روی حسد وارد آن میشود. کنگاش کنندگان متعهد میشوند در روزی که بناست دن کارلوس در شهر اکس لاشاپل (۱) با امپراطوری آلمان انتخاب شود او را بکشند. لیکن دن کارلوس توطئه را کشف میکند و توطئه کنندگان را می‌بخشد، زیرا او دیگر شارل گن و امپراطور آلمان است، نه کارلوس و شاه اسپانیا. ارنانی که در واقع ژان دارا گن (۲) نام دارد و یکی از اشراف درجه اول اسپانیا است، بامر امپراطور دوباره صاحب القاب و مقام خود میشود و اجازه مییابد با دنیا سول ازدواج نماید. لیکن مدتی پیش از این واقعه روزی که ارنانی در منزل روی گمه پناهنده بوده است، مشارالیه حاضر نشده است مهمان و پناهنده خود را تسلیم بسربازان نماید، در عوض ارنانی جان خود را به روی گمه فروخته است، یعنی قول داده است هر وقت صدای شیپور روی گمه بلند شود خود را در اختیار وی قرار دهد. بدبختانه در شب عروسی، صدای شیپور شنیده میشود، و ارنانی را بیاد

۱ - Aix - La - Chapelle شهری است قدیمی در مغرب آلمان.

۲ - Jean d' Aragon

قول خود می‌اندازد . او ناچار خود را مسموم می‌کند . دنیا سول هم از همان زهر می‌خورد و روی گمه از پشیمانی بروی جسد آنها خود را میکشد . به بینید در سرتاسر این داستان ، قهرمانها بهمان اندازه که کینه دارند جوانمردی دارند ، و وقت خود را صرف نجات دادن اشخاصی میکنند که بیشتر دوست داشتند بکشند .

نمایشنامه روی بلاس از اینهم بیشتر غیر طبیعی است :

دون سالوست می‌خواهد انتقام خود را از ملکه اسپانیا بکشد . بدینجهت پیشخدمت خود روی بلاس را با سم سزار (که یکی از اعیان اسپانیا بوده ولی اکنون ولگردی بیش نیست) بدر بار معرفی مینماید . روی بلاس ملکه را دوست میدارد و ملکه هم باو علاقه دارد ، و سبب پیشرفت او میشود . روی بلاس ترقی میکند ، نخست وزیر اسپانیا میشود . لیکن از مکر دن سالوست غافل است . مشارالیه در موقع مناسب اسرار روی بلاس را بملکه آشکار می‌سازد ، و می‌خواهد ویرامچبور کند که بروی بلاس شوهر نماید و فرار کند . لیکن روی بلاس برای نجات دادن ملکه از رسوائی ، اول دن سالوست را میکشد و بعد خود را مسموم مینماید .

ثانیا غیر طبیعی بودن روحیه و اخلاق قهرمانان - با در نظر گرفتن دو داستان فوق ، که بهترین نمایشنامه‌های ویکتور هوگو محسوب میشود میتوان دید حوادثی که انجام میگردد از روی منطق نبوده مطابق روحیه ، اخلاق و عشق قهرمانان نیست ، بلکه تابع هوس شاعر میباشد . علت اینست که شاعر بعوض اینکه آن قهرمانان را مطابق حقیقت یعنی آن چنانکه واقعاً در زندگانی هستند ، انتخاب نماید . بر وفق ذوق خود که تضاد را می‌پسندد اختراع کرده است . فی الحقیقه ارنانی ، روی بلاس ، تریبوله (در شاه تفریح میکند) ، لو کرس برژیا و غیره ، تضاد اخلاقی و روحی را مجسم می‌سازند :

بنابراین آسمان مرا دوك کرده است ، ولی تبعید مرا بصورت یکنفر
کوهستانی در آورده است .

« ارنانی پرده چهارم ؛ صحنه پنجم »

من لباس پیشخدمت را دارم و شما روح اورا .

« روی بلاس پرده پنجم ، صحنه سوم »

بدین طریق نقص خلقت پدر ، بواسطهٔ محبتی که بفرزندش دارد پسندیده بلکه مقدس میشود : اینست منظور « شاه تفریح میکند » . و روح فاسد مادر بواسطهٔ عشقی که بفرزندش دارد تطهیر میگردد : این است منظور « لو کرس برژیا » .
(مقدمهٔ لو کرس بورژ)

بنابراین در روح قهرمانان بین خوبی و بدی کشمکش برقرار است . مثلاً در درون ارنانی بین عادات یک راهزن و قنوت اصلزاده ، در قلب تریبوله بین دنائت یک نفر مستخره درباری و نومییدی پدری که دخترش را پادشاه فرانسه بدنام ساخته است کشمکش است .

این اشخاص نه مانند پهلوانان کرنی دارای اراده و فعالیت هستند ، و نه مثل قهرمانان راسین واجد احساسات شدید . بلکه موجوداتی میباشند استثنائی و خیالی . قهرمانان درجهٔ دوم تا حدی بیشتر مناسب با درام میباشند ، زیرا طبیعی تر هستند . از قبیل دن سالوست در روی بلاس ، و گان هومارا (۱) در بور گراوها . (که چون در سابق بدست ژب (۲) ، بور گراوپر ، بعنوان کنیز فروخته شده است میخواهد انتقام خود را از وی بگیرد و او را بوسیلهٔ فرزندش اتر (۳) بقتل برساند) . فی الحقیقه هر کدام از این اشخاص فقط نمایندهٔ یک عاطفه هستند و آن عبارت است از کینه که برای انتقام فعالیت میکند .

ثالثاً زیبایی از نقطه نظر لیریسیم - لیکن اگر قبول کنیم که موضوع نمایشنامه‌ها و اخلاق قهرمانهای آن بهانه‌ای است برای بیان لیریسیم ، یعنی وصف احساسات و عواطف ، متوجه خواهیم شد که آن قطعات زیبا ولی طولانی ، که بطور معترضه حوادث داستان را قطع میکند خیلی مناسب و بمورد است . از این قبیل است در ارنانی صحنهٔ تصاویر (پردهٔ سوم ، صحنهٔ دوم) ، یا افکار شارل کن در سر قبر شارلمانی (پردهٔ چهارم ، صحنهٔ دوم) ، یا مکالمه ارنانی و دیناسول (پردهٔ پنجم ، صحنهٔ سوم) ، در روی بلاس دشنام بوزراء و عصبانیت یک آدم درستی که می بیند

۱ - Guanhumara

۲ - Job یا ایوب ، جد بور گراوها بوده است .

۳ - Othbert

اشخاصی فاسد میهن اورا بروزگار سیاه نشانیده‌اند (صحنه سوم - پرده دوم) ، در بورگراوها منظره آلمان که دچار هرج و مرج است (پرده دوم ، صحنه اول) ، یا اعتراض امپراطور باربروس بشاهزادگانی که راهزن شده‌اند . قطعه اخیر از حیث زیبایی شبیه است بیکمی از داستانهای افسانه قرون ، که با خشمی که در اشعار « مکافات » ظاهر میگردد آمیخته شده باشد :

شماها ای فرومایه گان ، که در لب يك مرداب متعفن ، یا در کنار يك جاده پهن ، خزیده انتظار میکشید ، و درحالیكه از دندان سگی که از آن طرف میگنرد بیمناك هستید ، در راههای ناامن ، هنگام شب ، در کمین گاه ، بصدای پای يك مسافر یا زك يك قاطر گوش میدهید ، شما چگونه جرئت میکنید از پدران خود اسم ببرید ؟ پدران شما که در میان اقویا از همه شجاعتر ، و درین بزرگان از همه بهتر بودند كشور گشائی مینمودند ، ولی شما دزدی میکنید .
(بورگراوها پرده دوم ، صحنه ششم)

باینجهت است که هنوز مردم بر غبت بتماشای ارنسانی ، روی بلاس و حتی بورگراوها میروند . فی الحقیقه اشخاص روشنفکر از زیبایی اشعار حظ میبرند ، و توده عوام حوادث ، صحنه‌ها و بندوبست‌های خائنین را دوست میدارند .

۵- تئاتر وینیی

نمایشنامه‌های وینیی از جنبه دراماتیک طبیعی‌تر از آثار هوگو میباشد .
اولا نمایشنامه‌های نخستین - وینیی در آغاز کار مدتی صرف وقت کرد تا در نوشتن نمایشنامه ، آن سبکی را که مطابق ذوق و استعداد خودش باشد پیدا کند . چنانچه او تللو نمایشنامه معروف شکسپیر را ترجمه نموده نمایش داد ، و از این راه خدمتی بادیات کرد . بعد يك درام تاریخی خیلی درهم با سم لامار شال دانکر (۱) نوشت که در آن قتل کونسینی (۲) را نشان میداد .

ثانیا - چاترتون - بعدها وینیی یکی از داستانهای استلورا که مرگ چاترتون شاعر انگلیسی را شرح میدهد ، بصورت درام در آورد . این نمایشنامه‌ها شاهکار او

۱- La Maréchale d' Ancre

۲- Concini يك نفر ماجراجوی ایتالیائی که در دوره طفولیت لوی سیزدهم پادشاه فرانسه ، با همراهی مادر آن پادشاه ، مدتی زمام امور کشور را در دست گرفت .

محسوب میشود.

الف) خلاصهٔ نمایشنامه - چاترتون که وضعیت بسیار پریشانی دارد، در اطاقی که از یک نفر دکان دار با اسم جان بل (۱) اجاره کرده است بسر میبرد. پس از چندی عاشق کتی (۲) مهربان زن صاحب خانه میشود. کتی هم که از اوضاع چاترتون برقت آمده است، بدون اینکه ملتفت شود باو محبت پیدا میکند.

چاترتون فقط يك امید دارد. نامه ای به لرد بکفورد (۳) شهردار لندن که دوست پدرش میباشد نوشته و از وی کمک خواسته است. لرد مزبور در پاسخ خود چاترتون را نصیحت میکند، و شغل پیشخدمتی را در منزل خویش باو پیشنهاد مینماید. چاترتون که از شرمساری و نومیدی نزدیک است دیوانه بشود، خود را مسموم میسازد و در دم مردن عشق خود را به کتی اعتراف مینماید. آن زن با امید اینکه شاعر را دلگرم نموده زنده نگاهدارد، عشق خود را بروی آشکار میسازد - ولی افسوس که دیر شده است. شاعر میمیرد، و کتی هم از کثرت اندوه بروی جسد او جان میسپارد

ب) سنبل، و تحلیل روحیه - در اینجا نیز وینبی مانند اشعار خود عمل

کرده بود، یعنی میخواست یک سنبل را بصورت يك درام در آورد:

خواستم نشان بدهم چگونه مرد روشنفکر که طرفدار معنویت است، در جامعهٔ مادی که چیزی نمیفهمد خفه میشود. و چگونه افراد بخیلی که فقط پول را بحساب میآورند، بدون هیچگونه ترحم، و فهم کار دیگران را استثمار مینمایند.

« آخرین شب کار »

آنچه که وینبی راجع بمقام اجتماعی شاعر میگوید همانست که تمام نویسندگان رمانتیک عقیده داشته اند.

لرد بچاترتون - شما غیر از این شعرهای لعنتی خود کار دیگری نتوانسته اید بکنید. بسیار خوب بمن بگوئید این شعرها بچه دردمیخورد؟ چاترتون - انگلستان مانند کشتی بزرگی است و برای براه انداختن کشتی پر افتخار ما هیچکس بی فایده نیست. از هر کس کاری ساخته است.

- لرد به چاترتون - شاعر برای براه انداختن آن چه میتواند بکند؟

۱ - Jhon Bell

۲ - Ketty

۳ - Lord Bechford

چاترتون - بستارگان نگاه میکند ، و در آنجا راهی را که خداوند
با انگشت بمانشان میدهد! کشف مینماید .
(چاترتون - پرده سوم ، صحنه ششم)

این نمایشنامه که مانند پیس‌های تئاتر کلاسیک ساده است ، بسپولت مشمول
قانون وحدت‌های سه‌گانه میشود :

این سرگذشت شخصی است که صبح نامه‌ای مینویسد و تا شب منتظر
جواب آن میشود . جواب میرسد و نویسنده را میکشد .
« آخرین شب کار »

در این نمایشنامه ، نهد کورهای گوناگون دیده میشود ، نه تبدیل لباس ، نه مرد
خائن . فقط روحیه چند نفر را خوب تشریح کرده‌اند . خودپسندی شدید جان‌بل ،
خیرخواهی کواکر (۱) نومیدی چاترتون که می‌بیند جامعه مقامی را که حق اوست
بوی نمیدهد ، و مخصوصاً عشق پاک و آمیخته بهیای کتی .

۶ = تئاتر آلفرد دو موسه

نمایشنامه‌های موسه را اول در مجله دو عالم (۲) منتشر ساختند ، ولی بعداً
که آنها را یکی پس از دیگری در کمندی فرانسه در معرض نمایش قرار دادند معلوم
شد ، این آثار را باید شاهکار تئاتر رمانتیک محسوب داشت .

اولاً لورانزاکیو - این نمایش بواسطه اینکه خصوصیات روحی و اخلاقی
آدمیان را شرح میدهد بر سایر درامها برتری دارد .
در اینجا شخص خائن همان قهرمان داستان است . این شخص که لورانزو (۳) نام
دارد برای اینکه شهر فلورانس را از ظلم الکساندر دومیدیسی (۴) نجات دهد ، وسایل
عیاشی و هرزگی او را فراهم میسازد ، تا بالاخره ویرا در دام انداخته هلاک میکند .
لیکن خودش هم دیگر نمیتواند نقاب فساد را که در زیر آن مخفی شده بود از چهره
دور سازد . هرگاه فساد بر کسی چیره شد ، دیگر رهایش نمیکند .

۱- Quaker

۲- Revue des deux mondes یکی از معروفترین مجلات ادبی فرانسه.

۳- Lorenzo

۴- Alexandre de Médicis

دیگر دیر شده است. من بایست شغل عادت کرده‌ام. فساد که نخست
برای من جامه‌ای بیش نبود، بی‌بوست من چسبیده است. من حقیقتاً يك
آدم فاسد بتمام معنا هستم.
« پرده سوم ، صحنه سوم »

ثانیاً کم‌دی‌های عاشقانه - موسه مضار عیاشی را که در نمایشنامه فوق شرح
داده است، بتجربه آموخته بود. و نیز بعد از آنکه رنج و شکنجه عشق را آزمایش
نمود، آنرا در عین اینکه در آثار معروف به « شب‌ها » سرآید، در تئاتر نیز ظاهر
ساخت.

در نمایشنامه « بوالهوسی‌های ماریان (۱) » زن جوانی موسوم به ماریان عاشق
دل‌باخته‌ای دارد موسوم به کلیو (۲). لیکن اکتاو (۳) دوست کلیو موفق میشود عشق
آن زن هوسباز را متوجه خود کند، و این بوالهوسی بقیمت جان کلیو تمام میشود.
در « فانتازیو » (۴) الیزابت دختر پادشاه باویر (۵) بنا بر مصالح سیاسی ناچار است
با شاهزاده ماتو (۶) شوهر کند. دانشجوئی با اسم فانتازیو برای تفریح، خود را
بصورت دیوانگان در آورده این ازدواج را بهم میزند، و خطر جنگ بین دو کشور
را ایجاد مینماید.

در « با عشق شوخی نمیشود کرد » پسر و دختر جوانی با اسم پردیکان و کامی (۷)
یکدیگر را دوست میدارند، ولی بواسطه غرور، عشق خود را اظهار نمی‌نمایند. بقسمی که
پردیکان برای اینکه کامی را دچار حسد نموده وادار بتسلیم سازد، خود را طرف
توجه رزت (۸) خواهر رضاعی کامی قرار میدهد. این حرکت پردیکان نتیجه شومی

۱- Les caprices de Marianne

۲- Caelio

۳- Octave

۴- Fantasio

۵- Baviere نام یکی از استانهای آلمان.

۶- Mantoue

۷- Camille , Perdican

۸- Rosette

دارد، زیرا رزت از غصه میمیرد.

در «شمعدان»، فورتونیو (۱) شاگردیکنفر سردفتر، زن ارباب خود را دوست میدارد و از کثرت عشق خود را سپربلای او قرار میدهد، یعنی خطاهای او را میپوشاند، و در نتیجه این فداکاری محبت او را بسوی خود جلب میکند.

در «از هیچ چیز زیاد نباید خاطر جمع شد» والانتین (۲) میخواهد نامزدی را که عمویش برای او در نظر گرفته است آزمایش نماید، و درصدد برمیآید باسم عوضی او را فریب دهد، لیکن خودش قریفته زیبایی آن دختر عیار ولی پاک نهاد میشود. این داستانها نه شامل عشق شدید و شورانگیز قهرمانان تراژدیهای راسین است، و نه دارای ظرافت و بذله گوئی کمدیهای قرن هیجدهم. موسه فقط عشق را شرح میدهد و بس. این عشق گاهی آمیخته به پاکدامنی و زمانی ناپاکست. لیکن همواره نتایج آن جدی است. موسه میخواهد نشان بدهد که عشق اساس زندگی است:

عاشق اغلب فریب میخورد، اغلب رنج میبرد، اغلب بدبخت میشود.
ولی او دوست میدارد، و همیت وی را بس است. و هنگامی که در
دم مرگ بگذشته نظر می افکند، میگوید اغلب رنج کشیدم، گاهی فریب
خوردم، لیکن اقلاً مزه عشق را چشیدم.

(با عشق شوخی نمیشود کرد)

ثالثاً - تقنین - در این نمایشنامه ها عقاید و نظریات موسه خوب ظاهر میشود، زیرا این اوست که بزبان اکتاویا کلیو و پردیکان، یا والانتین سخن میگوید. از اینرو نمایشنامه های مزبور، بواسطه تشریح کامل روحیه و کاوش در اعماق عواطف و احساسات و داشتن عبارات پر شور، از کمدیهای ماریوو (۳) و غیره بکلی متمایز است. در عین حال نویسنده شوخ طبعی و بذله گوئی خود را در این نمایشنامه ها نشان داده است. از طرفی برای اینکه جنبه طبیعی بودن داستان زیاد شدید نباشد، محلی را که حوادث اتفاق

می افتد در نقاط دور دست قرار داده است. و گاهی هم آن محل را ذکر نکرده است. مثلاً محل وقوع نمایشنامه «شمعدان» یک شهر کوچک دور افتاده ای است و در «با عشق شوخی نمیشود کرد» اصلاً محل وقوع حادثه معلوم نیست. از طرف دیگر بعضی اشخاص خوشمزه اختراع کرده است که سبب تفریح نمایش میشوند. از قبیل آقا بلازیوس (۱) الله پردیکان، در «با عشق نمیشود شوخی کرد» یوان بوك (۲) عمومی والانتین، در «از هیچ چیز نباید زیاد خاطر جمع شد». گاهی مثلاً در «با عشق نمیشود شوخی کرد» بواسطه آوازهای دسته جمعی نمایش رامتونو تر، سرگرم کننده تر ساخته است. بالاخره گاهی اوقات شوخی های بچه گانه ای دارد، که تماشا کنندگان را منخطوظ میسازد. مثلاً والانتین در پاسخ عمومی که با ولند میزنند میگوید:

بمن ایراد میگیرید که چرا سوار کالسکه کرایه می شوم. علت اینست که کالسکه شخصی ندارم. میگوئید چرا هنگام ورود بخانه يك شمع بیه از دربان میخرم. برای اینست که بی چراغ از راه پله بالا بروم. اگر گردنم بشکند چه نفعی عایدم میشود. میخواهید شغلی پیش بگیرم. نخست وزیرم کنید و به بیند چگونه ترقی خواهم نمود.
(از هیچ چیز نباید زیاد خاطر جمع بود)

بواسطه اختلاط حقیقت با مجاز، و تأثیر یا شادی، تتاتر موسه که مخالف هیچیک از قوانین نمایش نیست، شاهکار ابداع و ابتکار است.

۷ - پایان تتاتر رمانتیک

تئاتر رمانتیک که نماینده سلیقه يك نسل بخصوصی بود، بعد از معدوم شدن آن نسل از بین رفت.

در همان سال ۱۸۴۳ که نمایشنامه بورگراو بقلم ویکتور هوگو دچار شکست شد، پونسار (۳) يك تراژدی نمایش داد موسوم به لو کرس که قرین موفقیت گشت، علت این بود که از سال ۱۸۳۸ راشل (۴) آن زن هنرمندی که بانهایت مهارت نقش قهرمانان راسین را در کمدی فرانسز بازی میکرد، انتقام تراژدی کلاسیک را

۱ - Maître Blazius

۲ - Van Buc

۳ - Ponsard

۴ - Rachel آکتریس معروف فرانسوی در فرث نوزدهم،

از رمانتیک‌ها گرفته بود. لیکن تجدید رونق تئاتر کلاسیک چندان طول نکشید. راست است که کرنی و راسین دوباره مقام سابق خود را در تئاتر بدست آوردند، لیکن از آن به بعد دیگر کسی تراژدی تازه ننوشت.

۸ = نتیجه

علت واقعی شکست قطعی رمانتیک‌ها در تئاتر، احتیاجی است که مردم نیمه دوم قرن نوزدهم بمشاهده صحیح و دقیق حقایق اجتماعی داشتند. صرف نظر از شاهکارهای موسه، تئاتر رمانتیک زود کهنه شد. زیرا بخاطر حوادث خارجی از شرح حالات درونی غفلت نموده بود، و بواسطه علاقه‌ای که به توصیف مناظر جالب تاریخی داشت، در نشان دادن عشق‌های پرشور و خصوصیات اخلاقی قهرمانان خود کوتاهی کرده بود. لیکن این تئاتر خدمت بزرگی بادبیات دراماتیک نمود، زیرا قیود و مقرراتی را که بطور تصنع برای نمایشات وضع نموده بودند لغو کرد، و صحنه سازی دقیق یعنی استعمال دکورهای کاملاً مطابق با واقع را مرسوم داشت.

فصل هشتم

رمان در عصر رمانتیسزم

رمان‌هایی که در عصر رمانتیک نوشته شده بر چند نوع است :
رمان تاریخی - رمان احساساتی - رمان تحلیلی - رمان آداب و رسوم -
نول یا داستان کوچک (۱).

رمان تاریخی

علل توسعه آن - کیفیت آن - رمان‌های وینی - رمان‌های ویکتور هوگو -
رمان‌های دیگر .

۱ - علل توسعه رمان تاریخی

رمان‌های تاریخی در قرن هفدهم در فرانسه مرسوم شد . در عصر رمانتیک
این قسم رمان رواج کامل یافت . لیکن رونق بازار آن موقتی بود .
اولا تاثیر رمان‌های فرانسوی - رمان سیروس (۲) فراموش شده بود . لیکن
تأثیر رمان مارتیر (شهادت) تألیف شاتوبریان باقی بود ، و در نتیجه انتشار یادداشت‌ها
و خاطرات (۳) متعددی که راجع به تاریخ فرانسه از ۱۸۱۷ تا ۱۸۲۹ در دسترس عموم
قرار گرفته بود ، مردم علاقه بسیاری به تاریخ پیدا کرده بودند . چنانچه استاندال مینویسد :
« امروز تاریخ در مملکت فرانسه خیلی علاقمند دارد » .

ثانیا تاثیر والتر اسکوت - در همان اوان تألیفات والتر اسکوت رمان‌نویس
معروف انگلیسی که بوسیله دوفو کونپر (۴) ترجمه شده بود نشان داد که رمان تا

Nouvelle - ۱

۲ - سیروس کبیر Le grand Cyrus نام رمان معروفی است که مادموازل
دواسکودری Mlle de Scudéry در اوایل قرن هفدهم نوشته است .
۳ - بسیاری از درباریان قرن هفدهم و هیجدهم حوادثی را که در دربار اتفاق میافتاد
یادداشت کرده به طبع میرسانیدند . این یادداشت‌ها را Mémoires یا خاطرات
مینامیدند .

Defaucompret - ۴

چه حد میتواند از تاریخ استفاده کند. مخصوصاً رمان کوانتین دوروار (۱) عامه را با قیافه لوئی یازدهم (۲) آشنا ساخت. همه نویسندگان درصدد برآمدند از والتر اسکوت تقلید نمایند.

۲- کیفیت رمان تاریخی

سلیقه والتر اسکوت راجع به رمان تاریخی کاملاً باذوق نویسندگان رمانتیک وفق میداد.

اولا تخيلات - وینی در انتقادی که از سبک والتر اسکوت مینماید سلیقه او را خوب نشان میدهد:

من تصور میکردم نوشتن رمانهای تاریخی بسبک والتر اسکوت آسان است. زیرا کار عمده را اشخاصی که وجود خارجی ندارند و نویسنده اختراع نموده است انجام میدهند. این اشخاص هر طور نویسنده میخواهد حرکت میکنند درحالیکه گاه گاهی يك شخصیت برجسته تاریخی از دور در افق پیدا میشود که اهمیت کتاب را زیاده تر میکند و سال وقوع حادثه را نشان میدهد.

(روزنامه يك شاعر - ۱۸۴۷)

بواسطه بکار بردن اشخاص خیالی، مؤلف آزاد بود قهرمان خود را در همه قسم حوادث تأثیر انگیز شرکت دهد.

ثانیا دکور و تزئینات تاریخی - از طرف دیگر وقایع تاریخی که قهرمانان مزبور در آن شرکت داشتند بطور طبیعی بر مان نویس فرصت میداد مناظر گذشته را در نظر خوانندگان مجسم سازد، هم خواننده و هم نویسنده از این تجسم لذت میبردند. چنانچه مریمه (۳) میگوید:

عده زیادی یادداشتها و خاطراتی راجع به آخر قرن شانزدهم خوانده بودم. بعدها خواستم منتخباتی از آنچه خوانده بودم تهیه نمایم. این همان منتخبات است.

(مقدمه تاریخ شارل نهم (۴))

۱ - Quentin Durward یکی از معروفترین رمانهای والتر اسکوت.

۲ - لوئی یازدهم یکی از پادشاهان محیل و بیرحم فرانسه در قرن پانزدهم.

۳ - Prosper Mérimée که در این کتاب مکرر از او نامبرده خواهد شد.

۴ = رمانهای وینی

آلفرد دووینی بانوشتن رمان سن مارس (۱۸۲۶) یکی از بزرگترین موفقیت را در رمان تاریخی بدست آورد.

اولا سن مارس - الف خلاصه داستان - سن مارس بامید اینکه بتواند ماری دومانتو (۱) را تزویج نماید، و بواسطه اعتمادی که بر نفوذ خود در لوئی سیزدهم (۲) دارد، در صدد برمیآید ریشلیو را سرنگون سازد. باهمدستی کاستون درلثان (۳) و دوک دوبوین (۴) و حتی دول خارجی توطئه ای می چیند. لیکن ریشلیو مراقب است و بعضی که شاه را ترک می گوید شاه میفهمد و جود او ضرورت دارد، و او را احضار میکند. ریشلیو که تمام مدارک خیانت را جمع کرده است سن مارس و دوست او دو تو (۵) را به قتل میرساند.

ب) سنبل و علامت - وینی برعکس و التراسکوت سعی دارد فقط افراد واقعاً تاریخی را بروی صحنه بیاورد نه اشخاص خیالی را لیکن در هر یک از این اشخاص فقط یک خصوصیت اخلاقی را مورد توجه قرار میدهد. مثلاً ثبات قدم آمیخته به بیرحمی ریشلیو و ضعف و تلون لوئی سیزدهم را خوب بمانشان میدهد، زیرا میخواهد که رمان او نمونه کشمکش بین ریشلیو و اعیان فرانسه باشد.

ثانیا استلو - بندگی و عظمت سر بازی - بنابراین وینی در رمان خود نیز مانند تئاتر و اشعار خویش یک فکر را بصورت یک درام درمیآورد. استلو در سه داستان دراماتیک ظلم سلاطین را نسبت بشعرا نشان میدهد: مرگ ژیلبر (۶) در

۱ - Marie de Mantoue

۲ - Louis Treize لوئی سیزدهم پادشاه فرانسه که در اوایل قرن هفدهم

مزیسته و بواسطه بیجالی خود و لیاقت و زیرش کاردینال دوریشلیو Le Cardinal de Richelieu معروف است.

۳ - Gaston d'Orléan برادر لوئی سیزدهم.

۴ - Duc de Bouillon یکی از اشراف فرانسه در دوره لوئی سیزدهم.

۵ - de Thou

۶ - Gilbert شاعر فرانسوی که در نیمه دوم قرن هیجدهم مزیسته.

دوره سلطنت لوئی پانزدهم، مرگ چاترتون، مرگ آندره شنیه (۱). بهمین قسم کتاب بندگی و عظمت سربازی که شامل سه حکایت است (لورت (۲) یا مهر قرمز، شب بیداری دروړسای، و عصای نی) نشان میدهد چگونه سرباز که اسیر انتظامات است بواسطه روح از خود گذشتگی و فداکاری دارای عظمت واقعی میباشد. این حکایات ساده شاید شاهکار وینیی باشد.

۴ = رمانهای ویکتور هوگو

ویکتور هوگو نوشتن رمانهای تاریخی را خیلی دوست میداشت، زیرا میتوانست قریحه ابداع و اختراع خود را در آن بکار ببرد.

اولا موضوعها - ویکتور هوگو در رمان نیز مانند تئاتر همان موضوعهای فوق العاده و استثنائی را مطرح ساخته است.

الف - نوتردام دوپاری - کلود فرولو (۳) کشیش کلیسای نتردام پاریس عاشق يك دختر کولی بنام اسمرالدا (۴) شده است. لیکن دختر او را دوست نمیدارد. برعکس او عاشق جوانی است با اسم فو بوس (۵) که رئیس تیراندازان میباشد. کلود فرولو آن جوان را میکشد، اسمرالدا را متهم باین قتل میکند و باو میگوید: «اگر تسلیم من بشوی ترا نجات خواهم داد» چون اسمرالدا قبول نمیکند، محکوم بمرگ میشود. او را بجلو کلیسای نوتردام میآورند که اعدام نمایند. کازیمودو (۶) که مأمور نواختن ناقوس کلیسیاست، و در زیر جسم ناقص الخلقه خود روحی بزرگ دارد در خفا عاشق اسمرالدا میباشد. بدینجهت او را نجات داده بداخل کلیسیا میآورد تا از تعرض مصونش دارد. هنگامی که الواط پاریس کلیسیا را محاصره نموده اند کلود فرولو موفق میشود اسمرالدا را خارج سازد. لیکن این بار هم دختر عشق

۱ - André Chénier یکی از بزرگترین شعرای فرانسه که در دوره انقلاب

فرانسه در جوانی بقتل رسید.

۲ - Laurette

۳ - Claude Frolo

۴ - Esmeralda

۵ - Phobus

۶ - Quasimodo

اورارد میکند. کلو و فرولو برای اینکه از او انتقام بکشد او را تسلیم دادگاه مینماید. اسمرالدارا در مونفو کون (۱) بدار میزنند. کلو و فرولو بر فراز برج نوتردام این منظره را تماشا میکند. کازیمودو او را از بالای برج پرت میکند و خودش هم بروی جسد اسمرالدا میپرد.

ب - نود و سه - این داستان در سال ۱۷۹۳ در بحبوحه انقلاب فرانسه اتفاق می افتد و مبارزه بین مارکی دولانتناک (۲) رئیس یاغیان و انده (۳) و سیموردن (۴) عضو مجلس ملی و انقلابی فرانسه را نشان میدهد. گوون (۵) که پسر خواهر لانتناک میباشد یعنی از اشراف زادگان است ولی به جمهوریخواهان پیوسته است، به سیموردن کمک میکند. نزدیک است مارکی دولانتناک دستگیر شود. خوشبختانه موفق بفرار میگردد. لیکن دوباره بقصر خود که در حال اشتعال است مراجعت میکند تا سه کودک را که در آنجا مانده اند نجات دهد. این دفعه او را بدست میآورند و محکوم باعدام مینمایند. گیوتین آماده است. لیکن گوون دائی خود را نجات میدهد. بامر سیموردن گوون را اعدام مینمایند. مهینا سیموردن که گوون را بفرزندی قبول کرده بود و مانند پسر خود دوست میداشت نمیتواند مرگ او را تحمل کند و خود را باطیانچه میکشد.

ج - بینوایان - (یا بیچارگان) بیشتر جنبه اجتماعی دارد تا تاریخی. در این رمان ویکتور هوگو طرح خود را نسبت به کسانی که فاسد و بدبخت شده اند نشان میدهد.

تازمانی که سه مسئله بزرگ این قرن، یعنی ننگین شدن مرد بواسطه فقر و پریشانی، انحطاط زن بواسطه گرسنگی، و ناقص شدن کودک بواسطه شب (۶) حل نشده است... تازمانی که چهل و فقر حکم فرماست کتابهایی نظیر این رمان بیفایده نخواهد بود.

(مقدمه بینوایان)

۱ - Montfaucon یکی از میدانهای پاریس.

۲ - Marquis de Lantenac

۳ - Vendée ناحیه ایست در شمال غربی فرانسه که در دوره انقلاب کبیر بر حکومت

جمهوری یاغی شد.

۴ - Cimourdin

۵ - Gauvain

۶ - La nuit ممکن است مقصود شاعر از شب، کار در تاریکی باشد، ولی بیشتر

احتمال میرود منظور او جهل باشد.

قهرمان این هشت جلد رمان شخصی است بنام ژان والژان که محکوم باعمال شاقه بوده است. ولی چون مورد عفو می ریل (۱) قرار گرفته است بکلی تغییر ماهیت داده تبدیل بآدم بسیار نیکو کاری شده است. این شخص که اسم مسیو مادلن (۲) بخود گرفته است وصنعت گر و ثروتمندی شده است، برای اینکه بیگناهی را بعوض او محکوم نکنند تسلیم عدلیه میشود. لیکن دوباره فرار میکند. باز هم مورد تعقیب قرار میگیرد. یکی از مأمورین پلیس که ژاور (۳) نام دارد مدتها او را دنبال میکند تا او را دستگیر میسازد. لیکن چون فریفته نیکی ها و مساعدت ها او شده است در فرار او سهل انگاری میکند، و بعد هم خود را میکشد. ژان والژان میمیرد، ولی وظیفه خود را انجام داده است، زیرا دختر خوانده خود کوزت (۴) را بواسطه ازدواج با ماریوس (۵) خوشبخت ساخته است.

معینا رمان بینوایان تاحدی جنبه تاریخی هم دارد، زیرا قهرمانان این داستان در بعضی از حوادث تاریخی آن عصر دخالت میکنند مثلاً تناردیه (۶) بعد از جنگ واترلو (۷) کشتگان را لخت میکند، و ماریوس در طغیان سال ۱۸۳۰ در سنگر کوچه سنت دنی (۸) مجروح میشود.

ثانیاً خصوصیات روحی اشخاص - ویکتور هوگو در رمانها نیز مانند سایر تألیفات خود تضاد را دوست میدارد. بدینجهت روحیه قهرمانهای او متضاد و مخالف یکدیگر است. کازیمودو نیز مانند تریبوله زشتی صورت را باز یبائی سیرت و نواقص جسمانی

۱ - Myriel نام اسقف نیکو کاری است که ژان والژان را براه راست

هدایت مینماید.

۲ - Madeleine

۳ - Javert

۴ - Cosette

۵ - Marius

۶ - Thénardier

۷ - Waterloo

۸ - Saint-Denis

را با محاسن روحانی آمیخته است. ژان والژان نماینده جنایت و معصیت است که در نتیجه توبه و نیکوکاری جبران میشود. کاورش (۱) کودک دلیری است که در روی سنگر کشته میشود. بدین طریق قهرمانان این رمانها از حیث روحیه و اخلاق دوبرو مخالف یکدیگر هستند: مثلاً کازیمود عکس اسمرالدای زیبا، و ژان والژان عکس اسقف می ریل که بهترین نمونه عواطف آدمیان است میباشد.

ثالثاً جنبه اپیک (رزمی و فلسفی) - اگر رمانهای ویکتور هوگو هنوز مورد توجه میباشد بواسطه جنبه رزمی و فلسفی آنست. این رمانها گذشته را در نظر ما زنده میکند: از قبیل پاریس در عصر لوئی یازدهم (نوتردام دو پاری، کتاب سوم، فصل دوم) و میدان معجزه والواط آن شهر (همان رمان، کتاب دوم، فصل ششم) یا جنگ واترلو (بینوایان، قسمت دوم، فصل اول)، یا شورش ۱۸۳۰ (همان رمان، قسمت چهارم، فصل پانزدهم). این رمانها از خیلی جهات شبیه است به افسانه قرون. منتها افسانه قرونی که به نثر نوشته باشند. تو گوئی در این رمانها حتی اشیاء نیز دارای روح هستند، مانند کلیسای نتردام که مؤلف معماری و حجاری آنرا بطور مبسوط شرح داده است، یا باغ کوچه پلومه (۲) در بینوایان - بواسطه همین مهارت در توصیف و تجسم و ذوق شاعرانه ویکتور هوگو است که هنوز هم میل میکنیم رمانهای او را بخوانیم، و از تفصیلات باستان شناسی و تاریخی او خسته نمیشویم.

۵ = رمانهای دیگر

ازین عده زیادی رمانهای تاریخی که در آن دوره نوشته شده بغیر از آثار هوگو و وینی فقط معدودی هنوز قابل توجه عامه است.

تاریخ سلطنت شارل نهم بقلم مریمه (۱۸۲۹)، سرگذشت یکی از طرفداران مذهب کالون (۳) را شرح میدهد موسوم به مرژی (۴) که بواسطه عشقی که به کنتس

۱ - Gavorche

۲ - Rue Plumet

۳ - Calvin یکی از روحانیون فرانسه، که مذهب جدیدی آورده است که یکی از اقسام مذهب پرستان Protestant محسوب میشود. طرفداران او را Calviniste کالونیست میگویند.

۴ - Mergy

دو توری (۱) دارد نزدیک است تغییر مذهب داده کاتولیک شود. ولی بواسطه بروز حادثه سنت بارتلمی (۲) از تصمیم خود منصرف گشته، با سایر پرتستانها که بشاه‌یابی شده‌اند بشهر لارشل (۳) پناه میبرد. آرتش سلطنتی آن شهر را محاصره میکند. در یکی از جنگها که بین محاصره کنندگان و محاصره شدگان در میگیرد، مرژی برادر خود را که جزء سپاهیان شاه است سهواً بقتل میرساند.

کاپیتان فراکاس بقلم توفیل گوتیه، سرگذشت بارون دوسیگونیک (۴) صاحب قصر لامیزر (۵) را نقل میکند. این اصل زاده فقیر دریک دسته بازی کنندگان کمدی که از شهری بشهری میروند استخدام میشود، و در این دسته نقش کاپیتان فراکاس یا پهلوان دروغی را بازی میکند. در این بین‌ها عاشق دختر زیبائی بنام ایزابل (۶) میشود، که بعد از حوادث متعدد گوناگون باز دواج او در میآید.

علاوه بر این دورمان، داستانها الکساندر دوما پدر (۷) که هم جنبه تاریخی دارد، هم جنبه رزمی، هنوز هم مطلوب خوانندگان است. معروفترین این داستانها عبارت است از سه تفنگدار، بیست سال بعد، و یک کنت دو براژ لون، کنت دومنت کریستو، شوالیه دومزن روژ و غیره.

۱ - Comtesse de Turgis

۲ - Saint-Barthelemy

۳ - La Rochelle اسم بندری است در شمال غربی فرانسه که دوره جنگهای مذهبی یا غیان پرتستانی بآن پناه بردند.

۴ - La Baron de Cigognac

۵ - La Misère

۶ - Ysabelle

۷ - Alexandre Dumas Père که رمانهای او در ایران معروف است. پسر او نیز که الکساندر دوما نام دارد از نویسندگان بزرگ فرانسه و مولف داستان لادام او کاملیا La Dame au Camélia میباشد.

رمان احساساتی

ماهیت آن - زندگانی ژرژ ساند - آثار او - خصوصیات روحی و اخلاقی او - عقاید و نظریات ادبی او - جنبه ایدآلیسم (۱) او - واقع بینی او (۲) - سبک انشاء او .

۱ - ماهیت رمان احساساتی

نویسندگان رمانتیک رمان تاریخی را ایجاد نمودند . لیکن اختراع رمان احساساتی از آنها نیست . قبل از ایشان دررمانهای نظیر مانن لسکو (۳)، نوول هلوئیز، دلفین، کرین و غیره، تمام درجات شور عشق نشان داده شده بود . بعد از انتشار داستان رنه (۴) و رمان ابرمان (۵) بقلم سنانکور (۶)، رمان احساساتی بهترین وسیله درددل کردن محسوب میشد (جوانان رمانتیک خیلی بخواندن ابرمان علاقه داشتند . قهرمان این داستان دریک سلسله نامه های قشنگ اندوه خود را برای مامشرح میدهد . این اندوه زائیده نگرانی است که بواسطه مجهول بودن سرنوشت آدمیان برای وی حاصل شده است) . در لغافه رمان احساساتی، نویسندگان عواطف پنهانی خویش را فاش میساخته، و بزبان قهرمان داستان، اسرار قلب خود را شرح میداده . این تقسم رمان برای بیان سوز عشق، اظهار ترحم بر بیچارگان و وصف زیبایی های طبیعت بسیار مناسب بود . بهترین نمونه نویسندگان رمانهای احساساتی ژرژ ساند میباشد .

۲ - زندگانی ژرژ ساند (۱۸۰۴-۱۸۷۶)

اولا لا بارن دودوان (۷) - مادموازل لوسیل ارور دوپن (۸) در ناحیه

۱ - *idéalisme* آن آرزوهایی که تحقق پذیرفتن آن بسیار مشکل و بلکه محال است و بیشتر جنبه تخیل دارد بزبان فرانسه ایدآل میگویند، و طرفداران آن را ایدآلیست مینامند . آنچه که بحقیقت می پیوندد، یعنی جامه عمل بخود میپوشد، بزبان فرانسه *réalité* گویند، که ما بکلمه واقعیت ترجمه کرده ایم . طرفداران واقعیت را *réaliste* میگویند .

۲ - *Réalisme* طرفداری از واقعیت .

۳ - *Manon Lescaut* رمان معروف L'Abbé Prévost .

۴ - *René* بقلم شاتوبریان .

۵ - *Obermann*

۶ - *Sénancour*

۷ - *Dudevant*

۸ - *Lucile Aurore Dupin*

بری (۱) پرورش یافته، در اوایل شباب به بارن دودوان شوهر کرد. چون نتوانست باشوهر خود بسازد، پس از چندی او را ترك گفت و پاریس رفت (۱۸۳۰) - نخست براهنمائی هانری دولاتوش (۲) مدیر روزنامه فیگارو وارد روزنامه نگاری شد. بعدها ژول ساندو (۳) استعداد واقعی او را که رمان نویسی بود بوی آشکار ساخت. آنزن جوان اولین رمان خود را موسوم به رزو بلانش (۴) با همکاری ژول ساندو نوشت و بزودی تخلص ژرژ ساند بخود گرفت.

ثانیاً ژرژ ساند - از آن به بعد در محیط ادبی آن عصر بسر برد. و با وجودیک زندگی منقلب و پر آشوب (که ارتباط او با موسه یکی از حوادث متعدد آنست) هر شب مرتباً چند صفحه از رمان های خود را نوشت. در انقلاب سال ۱۸۴۸ وارد سیاست شد، و نوشتجاتی تحت عنوان (دو نامه به ملت) منتشر ساخت.

ثالثاً خانم مهربان نوهان (۵) - ژرژ ساند سالهای آخر عمر را در ملک خود که موسوم به نوهان بود گذرانید. در آنجا گاهی چیز مینوشت، ولی بیشتر اوقات خود را صرف مواظبت نواده هایش مینمود. مردم آن ناحیه ویرا (خانم مهربان نوهان) مینامیدند.

۳- آثار او

ژرژ ساند تقریباً صد کتاب نوشته که عمده آنها از قرار ذیل است.

اولاً رمانهای عشقی - اندیانا (۶) (۱۸۳۱)، والانتین (۱۸۳۲)، لیلیا (۷) (۱۸۳۳)، ژاک (۱۸۳۴)، موپرا (۸) (۱۸۳۶).

۱ - Le Berry

۲ - Henri de la Touche

۳ - Jules Sandeau یکی از رمان نویسان خوب فرانسه در قرن نوزدهم.

۴ - Rose et Blanche

۵ - Nohan

۶ - Indiana

۷ - Lélia

۸ - Mauprat



ژرژساند

ثانیا رمانهای سوسیالیستی - رفیق سیاحت بدور فرانسه (۱۸۴۰)، کنسوئلو (۱)
 (۱۸۴۲)، آسیابان آنژیو (۲) (۱۸۴۰)، معصیت مسیو آنتوان (۳) (۱۸۴۷).
 ثالثا رمانهای روستائی - ژان (۴) (۱۸۴۴)، بر که شیطان (۵) (۱۸۴۶)،
 فسادت کوچك (۶) (۱۸۴۹)، فرانسوا لشمپی (۷) (۱۷۵۰)، استادان زنگزن (۸)
 (۱۸۶۳).

رابعا رمانهای دیگر - آقاییان زیبای بوادور (۹) (۱۸۵۸)، لومار کی
 دوویلر (۱۰) (۱۸۶۰)، ژان دولارش (۱۱) (۱۸۶۱)، اعترافات يك دختر جوان
 (۱۸۶۵)، مادموازل دومرگان (۱۲) (۱۸۶۸).
 خامسا سایر آثار - منشی خصوصی (۱۳) (۱۸۳۴)، نامه‌های يك مسافر (۱۸۳۴)،
 تاریخ زندگی من (۱۸۵۴)، آژن و آن مرد (۱۸۵۹)، مراسلات (۱۸۸۲-۱۸۸۴)،
 نامه‌های خطاب بآلفرد دوموسه (۱۸۹۷).

۴- خصوصیات روحی و اخلاقی او

در زیر ظاهر آرام و منظم يك فرد بورژوازی عادی، ژرژساند دارای سری
 و قلبی آتشین بود.

۱ - Consuelo

۲ - Le Meunier d'Angibault

۳ - Le péché de Monsieur Antoinc

۴ - Jeanne

۵ - Le mare au Diable

۶ - Le petite Fadette

۷ - François le Champi

۸ - Les Maîtres sonneurs

۹ - Les beaux Messieurs de Boisdoré

۱۰ - Le Marquis de Villemer

۱۱ - Jean de la Roche

۱۲ - Mademoiselle de Morgan

۱۳ - Le secretaire intime

اولاً سرعت تأثیر - این نویسنده نامی بسرعت متأثر میشد، و بسهوات تحت نفوذ دوستان خود قرار میگرفت .

عادتى كه بكوش دادن دارم سبب شد كه از تمام آنهایی كه مرا احاطه نموده بودند مقداری روشنائی (اطلاعات) وعده زیادی موضوع برای تفكر بگیرم .

(تاریخ زندگانی من - قسمت پنجم، فصل ششم)

مثلاً از آلفرد و موسه مقداری از شور عشق، از لامنه (۱) و پیرلرو (۲) مخلوطی از عرفان و سوسیالیسم فراگرفت . ولی در ضمن بصدای طبیعت هم گوش میداد و آهنگ‌های مرموز آنرا میفهمید :

بسیاری از ساعات خود را به تماشای علفی كه میروید یا سنگهایی كه روشنائی ماه بر آن میتابد گذرانیده‌ام. من بقسمی وجود خود را با وجود این اشیائی كه معروف به نداشتن جان هستند یکی میدیدم، كه در آرامش آنها شريك میشدم .

(نامه به م . د.)

ثانیاً ایدآلیسم (۳) - معیناً آنچیزی براین مخلوق با احساسات تأثیر میکرد كه مطابق بارو حیه ایدآلیست او، یعنی آرمان طلبی او، و علاقه او بكمال مطلوب بود. از همان اوان شباب در جستجوی آرمان خود بود، و اغلب اوقات در دریای تفكرات غوطه‌ور بود و دروادی تخیلات سیر مینمود .

۱ - Jamenais

۲ - Pierre Leroux یکی از نویسندگان ورهبران بزرگ سوسیالیست در

نیمه اول قرن نوزدهم .

۳ - Ydéalisme در دنبال توضیحات صفحه ۱۷۳ معنای تحت اللفظی کلمه ایدآل

در زبان فرانسه آن چیزی است كه در فكر موجود است . ولی در اصطلاح اخلاقی بمعنای آن شیئی یا موجودیاقه مفهوم كاملی است كه فقط در خیال وجود دارد، و وصول بآن محال است. ایدآل را بزبان فارسی گاهی به آرمان ترجمه کرده‌اند. ولی شاید بهترین ترجمه آن همان «كمال مطلوب» است . ایدآلیسم یعنی طرفدار ایدآل بودن، یا عبارت دیگر دنبال خیال رفتن. در برابر ایدآلیسم لغت رآلیسم réalisme قرار دارد كه میتوان بواقع یعنی ترجمه كرد و réaliste آنكسی است كه واقع بین است .

تقریباً از گاهواره عادت به تفکر نمودم، و این عادت که خودم نمیتوانم علت آنرا بفهمم از همان کودکی يك قیافه بله بمن داد. از نقل این کلمه باکی ندارم، زیرا در تمام دوران زندگانیم، در طفولیت، در صومعه (۱)، در مجالس خصوصی و خانوادگی آنرا بمن گفته‌اند. باید راست هم باشد.

(تاریخ زندگانی من - قسمت پنجم، فصل هشتم)

۵ = عقاید ادبی او

در همین حال تفکر و تخیل بود که قهرمانان داستانهای او در نظر وی مجسم میشدند.

اولا الهام - مثل این بود که آن قهرمانها مطالب داستانرا بر وی تقریر میکردند و او مینوشت :

وقتی که در پشت میز تحریر کوچک اطاق کار خود بودم این قهرمانها حرفهای خوب یا بد میزدند، یا حرکتی زشت و زیبا مینمودند. این حرکات خشن، ناگهانی، آمرانه و آمیخته بازیابی بود.

(تاریخ زندگانی من - قسمت چهارم، فصل پانزدهم)

این قسم الهام با يك کار دقیق مناسبت نداشت. ژرژساند نیز مانند سایر نوابغ که بسهولت چیز مینوشتند به تألیفات خود مراجعه نمینمود، یعنی آن را تصحیح نمیکرد.

باستثنای يك یا دو کتاب هیچوقت نتوانسته‌ام دوباره در تألیفات خود دست ببرم. بعد از آنکه حرارت و شور نخستین گذشت بهیچوجه نمیتوانم راجع به ارزش نوشتجات خود یقین حاصل کنم و صحیح قضاوت نمایم. بطوریکه اگر بخواهم قسمتی از يك کتاب دست بزنم باید همه آنرا تغییر بدهم.

(از تاریخ زندگانی من)

ثانیا خیالی بودن احساسات، و واقعی بودن محیط داستان - بنابر این ژرژساند چندان عقاید و نظریات ادبی نداشته‌است، و بیشتر تحت تأثیر تمایلات فطری خود مینوشته‌است :

موقعی که شروع بنوشتن میکردم هیچگونه عقیده ادبی قبلی نداشتم، و گمان میکنم هنگامی که بواسطه علاقه برمان نویسی قلم در دست

۱ - در اروپا تا قرن نوزدهم مرسوم بود که دختران را برای تحصیل بصومعه‌های مخصوصی میفرستادند. امروز هم که همه جا دبیرستانهای دختران بحدوفور موجود است، هنوز گاهی بعضی‌ها فرزندان خود را بصومعه روانه میکنند.

میگرفتم تسایع هیچ قسم قواعد مخصوصی نبودم. معینا ذوق فطری من بدون اینکه متوجه باشم دستوری بمن میداد، که اکنون بیان میدارم: باید باحساساتی که موضوع داستانست جنبه ایدآلی و خیالی داده شود، ولی نویسنده بتواند آن موضوع را در محیطی قرار بدهد که جنبه واقعیت آن محسوس باشد.

(تاریخ زندگانی من - قسمت چهارم، فصل پانزدهم)

۶- ایدآلی بودن احساسات

فی الحقیقه در آثار ژرژساند، احساسات (آن احساساتی که موضوع را تشکیل میدهد) بصورت ایدآل درآمده است.

اولا شور عشق - ژرژساند در بحبوحه نهضت رمانتیسم شروع بنویسندگی نموده است. در آن موقع تازه آزادی خود را بدست آورده بود (زیرا از شوهر خود جدا شده بود) و تحت تأثیر مسرت فوق العاده ای که از این آزادی برای او حاصل میکشت احساسات پر شور خود را در نخستین آثار خویش ظاهر میساخت. در این آثار، (مثلا در والانتین) در وصف عشق مبالغه نموده آنرا «جوهری ملکوتی» نامیده، مافوق تمام مقررات و روسومات اجتماعی قرارداد است. و حتی تمام گناهان عشاق را بدیده اغماض نگریسته است (ژاک).

در داستان اندیانا، این عشق سوزان که باطغیان علیه زناشویی آمیخته است بخوبی ظاهر میشود: اندیانا زن جوانی است از نژاد دو رگه (که از ازدواج فرانسویان و بومیان پیدا شده است). این زن بسر هنگ بازنشسته ای موسوم به مسیو دلمار (۱) شوهر کرده است - مدت ها با سکوت، بد رفتاری شوهر خود را تحمل میکند. بالاخره روزی بچوان رعنائی با سم ریمون دورامیر (۲) عاشق میشود. رامیر اول خدمتگار قشنگ اندیانا، که نون (۳) نام دارد فریب میدهد، بعد دل خانم رامیر برد. خدمتگار که می بیند او را برای خاطر خانمش ترك کرده اند از غصه می میرد. معینا عشق اندیانا نسبت بریمون سرد نمیشود، و حاضر است برای رسیدن بوصول او از هر چیز صرف نظر کند. لیکن ریمون با این عشق که ممکن است اسباب دردسر

۱- Monsieur Delmare

۲- Raymond de Ramière

۳- Noun

او در زندگی شود موافق نیست. اندیانا از این رفتار ریمون دچار نومیدی میشود، ولی عشق او سست نميگردد. بعد از چندی تحت تأثیر نامه‌ای که از ریمون دریافت مینماید از جزیره ایل دوفرانس (۱) که با شوهرش زندگی میکرد فرار نموده نزد معشوق میرود. بدبختانه ریمون زن گرفته است. ایندفعه دیگر اندیانا تاب بیوفائی را نیاورد و بایل دوفرانس برمیگردد. در آنجا آماده میشود که با دوست دوران طفولیت خود که سیرالف (۲) نام دارد انتحار نماید.

خوشبختانه سیرالف عشق شدیدی را که مدت‌ها است باندیانا دارد ولی در اعماق قلب خو نهفته است آشکار میسازد. چون دلمار مرده است اندیانا با عشق سیرالف سعادت واقعی را درك میکند.

ثانیاً طرفداری از سوسیالیسم - کمی بعد ژرژساند بواسطه خوش قلبی طبیعی که داشت بشدت متمایل به عقاید سوسیالیست ها شد، که از بیچارگان طرفداری مینمودند.

الف - خلاصه داستان آسیابان آنژیو - قهرمان این داستان مادام لابلان دو بلانش مون (۳) نماینده احساسات ژرژساند است.

مادام لابلان که بیوه است هانری لومور (۴) را دوست میدارد. لیکن هانری کمی ثروت خود را مانع ازدواج با آن خانم محترم میدانند.

اتفاقاً معلوم میشود که شوهر خانم فقط ارث مختصری برای او باقی گذارده است. خانم برای اینکه وسیله معاشی داشته باشد و باقی مانده ثروت شوهر را برای پسر خود نگاه دارد، این ارثیه را به یک نفر دهانی بخیل و مزوری باسم بریکولن (۵) نقداً، ولی پنجاه هزار فرانك ارزان تر از بهای واقعی، میفروشد. فقط شرط میکند که بریکولن دختر خود را با آسیابان آنژیو (که عاشق اوست) بدهد. این معامله برای خانم دو فایده دارد: یکی اینکه آسیابان را خوشبخت میسازد، دیگر آنکه وسائل سعادت خودش را فراهم مینماید. فی الحقیقه بعد از آنکه ثروت و عنوان اشرافیت خود

۱ - Ile de France نام قدیم جزیره موریس است در ساحل شرقی افریقا.

۲ - Sir Ralph

۳ - La Baronne de Blanchemont

۴ - Henri Lemor

۵ - Bricolin

را از دست داد دیگر مانعی برای شوهر کردن به هانری نخواهد داشت. بدبختانه یکی از دخترهای بریکولن که دیوانه است خانه پدر را آتش میزند. در این حریق کیفی که محتوی پول فروش املاک مادام لا بارون بود میسوزد. نزدیک است خانم دچار پریشانی و تنگدستی بشود. خوشبختانه در این موقع آسیابان آنژیو وارث یکی از گدایان محل میگردد، و بزودی معلوم میشود قسمتی از دارائی گدای مزبور نتیجه سرقتی است که سابق از منزل لا بارون کرده اند. آسیابان آنچه را که از خانم دزدیده بودند فوراً باو پس میدهد.

ب — عقاید سوسیالیستی — این داستان مانند اکثر رمانهای آن عصر دارای عقاید سوسیالیستی میباشد. لیکن این عقاید تا حدی مبهم است. چنانچه ژرژساند در جای دیگر میگوید:

آنچه ما داریم متعلق بعموم است. باید این دارائی عمومی را که نزد ما امانت است خوب اداره نماییم. اگر چنین کنیم این دارائی که حتی جرئت نمیکنید عظمت آنرا حدس بزنید، بطوری مافوق پیش بینی ها و امیدواری های شما خواهد بود که بزودی خواهید توانست وسایل خوشی و سعادت روحی، جسمی و فکری کارگران خود را فراهم سازید، و آنها را بصورت آدمهای تازه ای درآورید که بعد کمال رسیده باشند، یعنی انسانهای واقعی باشند. درحالیکه امروز از این قسم انسانها جائی نمی بینیم.

(معصیت موسیو آتوان — قسمت اول، فصل سیزدهم)

ثالثاً روحیه روستائی... بعدها که ژرژساند بمهد طفولیت خود یعنی به بری مراجعت نمود، به روستائیان علاقه پیدا کرد، و در نوشته های خود عشق ساده و عمیق آنها را شرح داد.

الف — خلاصه داستان بر که شیطان — ژرمن (۱) که زنش مرده است دو فرزند دارد و میخواهد برای آسایش اولاد خود دوباره زن بگیرد. با دو فرزند خویش بعزم قصبه ای در همان نزدیکی حرکت میکند. دختری نیز با اسم ماری (۲) با آنها است که قصد دارد در آن قصبه خدمتگار شود. بنا است ژرمن در قصبه مزبور زن بیوه ای را با اسم مادام کرن (۳) ملاقات کند، که برای ازدواج از هر حیث مناسب بنظر

Germain — ۱

Marie — ۲

Madame Guérin — ۳

میرسد. مسافری در نزدیکی بر که شیطان راه را گم میکنند. در این پیش آمدها ماری از بچه‌های ژرمن مانند مادر مهربانی مواظبت میکند. برعکس موقعی که به مادام گرن میرسد می‌بیند که او جلف و خودپسند است. بدینجهت ژرمن ماری را بزنی اختیار میکند.

ب - جنبه شعری داستان - در اینجا نه فقط ژرژساند احساسات ساده و لطیف روستائیان را بانهایت زیبایی توصیف کرده است، بلکه صفا و طراوت طبیعی را نیز بقسمی قشنگی نشان داده است که تو گوئی این داستان به شعر سروده شده است. تمام قهرمانان داستان روستائی او کم یا بیش به ژان شباهت دارند، که نمونه‌ای آلی آن زن روستائی است، که گل واقعی دشت و دمن شمرده میشود.

این بود وصف ژان که میتوان او را ایزیس (۱) گل (۲) نامید... او مانند گل زیبای مریم (۳) که در صحرا سبز میشود در حال آرامش و خلست ملایمی زندگی میکرد. سینه او در برابر نسیم شب، در مقابل بوسه روز و در مقابل تمام آثار زمینی و آسمانی عریان بود. لیکن مانند همان گل به حرکات آدمیان اعتنائی نداشت، و از کلمات آنها چیزی نمیفهمید.

(ژان - فصل چهاردهم)

رابعاً آخرین تألیفات ژرژساند - در آخرین تألیفات خود، ژرژساند دوباره مانند اوایل نویسنده‌گی بوصف عشقهای پر شور میپردازد. ولی این دفعه از اغراقهای نویسندگان رمانتیک دوری میجوید. چنانچه در داستان مار کی دو ویلمر دیده میشود:

خانمی با اسم مار کیز دو ویلمر ندیمه‌ای دارد از خانواده‌ای اصیل ولی فقیر. این دختر که کارلین (۴) دوسن ژنه نام دارد مورد عشق دو پسر مار کیز یعنی دوک دالریا (۵)، و مار کی دو ویلمر قرار گرفته است. محبت دوک هوسی بیش نیست، و بزودی با گرفتن زن دیگری از بین میرود.

۱ - Isis یکی از آلهه‌های مصر قدیم.

۲ - Gaule اسم قدیم مملکت فرانسه.

۳ - Le lis

۴ - Caroline de Saint-Geneix

۵ - duc d'Aléria

ولی مار کی جداً عاشق است و قصد دارد با کارولین ازدواج نماید. لیکن چون راجع بآن دختر بد گفته‌اند مار کیز او را بیرون میکند. دختر بیچاره بدایه خودش که در کوهستان منزل دارد پناه میبرد. ویلمر باحالی پریشان به جستجوی او میرود، ولی گرفتار طوفان میشود و بیحال بروی برف میافتد. کارلین آن جوانرا نجات میدهد، عشق خود را بوی آشکار میسازد، و خویش را از تهتئائی که باو زده‌اند تبرئه میکند. در نتیجه، مار کیز باز دواج این دو عاشق رضایت میدهد.

۷ = واقعی بودن محیط

بنابر آنچه گفتیم قوه متخیله ژرژساند عالم بشریت را بصورت زیبایی در نظر او جلوه گر میسازد، یعنی با احساسات او جنبه ایدآلی میدهد. لیکن این ایدآلیسم با وجودیکه بر واقعیت امر غلبه دارد حقایق را از نظر دور نمیسازد.

اولاً طبیعی بودن خصوصیات روحی و اخلاقی - نه فقط محیطی که در آن داستان صورت میگیرد جنبه واقعی و طبیعی دارد، بلکه روحیه و اخلاق قهرمانان داستان و تغیر و تحول احساسات ایشان نیز طبیعی و مطابق با واقع است. مثلاً مردی بدون اینکه ملتفت شود عاشق شده است، و فقط از بوسه گرمتری که به پسر خود میدهد از این عشق خبردار میشود.

ژرمن را رقت دست داد، و در صدد آمد برای نشان دادن احترام و حق شناسی که نسبت به ماری احساس میکرد کلماتی مناسب بیدانماید. آنچه را که بتواند افکارش را چنانچه شاید برساند نیافت. بدینجهت به آن دختر نزدیک شده پسر خود را که وی بر سینه چسبانیده بود بگرمی بوسید، و بسا اکراه لبان خود را از پیشانی پسر کوچک دور ساخت.

(برکه شیطان - فصل نهم - دعای شب)

اشخاص درجه دوم داستانهای ژرژساند نیز (از قبیل ریمون خودخواه که زنهای را فریب میدهد، در اندیانا) و مخصوصاً روستائیان را که توصیف میکند، کاملاً واقعی و طبیعی هستند. مانند ژرمن که عاشقی است کم رو ولی سرسخت و ثابت قدم (برکه شیطان)، گران لوی (۱) آسیابان زیبا، بابا بریکولن بخیل و متقلب (آسیابان آنژیو) و غیره.

ثانیا طبیعی بودن آداب و رسوم - آداب و رسوم قهرمانان داستانها نیز درست مطابق واقع و طبیعی است، خواه این قهرمانها از اشراف باشند، مانند مارکی دو ویلمر، خواه دهقان باشند مانند قهرمانان رمانهای روستائی. ژرژساند کارهای دهاتیها، تفریحات ایشان، عادات قدیمی ایشان را همانطوری که واقعا می بیند در نظر مجسم میسازد. مثلا نشان میدهد که چگونه زیاد مشروب میخورند، زیاد نزاع میکنند. مخصوصاً چون خودش در یک مزرعه زندگی میکرد و بار عایا بسر میبرد، توانسته است در اوضاع و احوال ایشان خوب دقت کند.

ثالثا طبیعی بودن منازری که وصف میکند - بالاخره حوادث داستانها در محیط هایی صورت میگیرد که ژرژساند خوب میشناسد، مانند ناحیه بری (داستان والانتین، فرانسوالشامپی و غیره)، یا نواحی دیگری که قبل از نوشتن رمان خود بتماشای آن میرفت و جزئیات آنرا با دقت بخاطر میسپرد، مانند ناحیه اورنی (۱) (داستان ژاک دولارش)، یا سرزمین وله (۲) (داستان مارکی دو ویلمر) یا استان پروانس (۳) (اعترافات یک دختر جوان) یا کوهستان ساووا (۴) و غیره. ژرژساند مثل روسو یا شاتوبریان نیست که روح وی بر طبیعت پرتو افکند. برعکس او طبیعت را با دقت تماشا میکند، و تحت تأثیر زیبایی آن قرار میگیرد. او طوری مناظر را توصیف میکند که رنگهای آن مانند الوان پرده نقاشی و صداهای آن مانند آهنگ موسیقی چشم و گوش ما را محظوظ میدارد. وصف شخم زنها در داستان بر که شیطان معروف است. در جای دیگر ژرژساند جاده های باریک ناحیه بری را که اشجار بر آن سایه افکنده است چنین وصف میکند:

هنگامی که آفتاب ظهر بسا اشعه آتشین خود علفهای پر توپ
چراگاهها را تاساقه مشتعل میسازد، هنگامی که حشرات با قوت صدا
میکند، و کبکها در شیارها قهقهه عاشقانه میزنند، خنکی و سکوت
منحصر باین جادهها میشود. ممکن است یک ساعت در این جاده های
باریک راه بروید، و غیر از صدای مرغی که از دیدن شما وحشت میکند

۱ - Auvergne ناحیه ای است در جبال مرکزی فرانسه.

۲ - Velay

۳ - Provence ناحیه ایست در جنوب شرقی فرانسه در ساحل مدیترانه که کرسی آن

شهر مarseille میباشد.

۴ - La Savoie ناحیه ایست در کوهستان آلپ در سرحد فرانسه و ایتالیا.

صدائی نشنودید، و غیر از قورباغه کوچکی که ازدور به يك قطعه زمرد سبز و درخشان شباهت دارد، و در گاهواره ای از تر که های پیچیده بخواب رفته است، چیزی نه بینید. این قورباغه بواسطه نزدیک شدن شما از خواب میپرد، و با جست و خیز خود توجه شما را جلب مینماید.
(والا نین - فصل سوم)

۸ - سبك انشاء

سبك انشاء ژرژساند دو خصوصیت عمده دارد که نتیجه ذوق مخصوص اوست. اولاً سهولت و درخشندگی - جمله هایی را که ژرژساند استعمال میکند بواسطه قریحه فوق العاده او سهولت بر او الهام میشود. کلماتی که در این جملات بکار میرود فراوان، متنوع و دارای آهنگی دلغریب است - این کلمات زیبا و خوش آهنگ جمله را بصورت يك مصراع شعر در میآورد که سبب میشود موضوع يك جنبه ایدآلیست و آرمانی پیدا کند. ما در اینجا وصف يك شب را که مردم شهر و نیز بروی دریا مشغول گوش دادن بموسیقی هستند نقل میکنیم. چنانچه می بینید روانی و تعداد جملات بزیبایی منظره می افزاید:

این رشته طویل قایقهای بی صدا که بروی ترعه پهن و با شکوه و نیز بملایمت می لغزید، در برابر چشم ما صحنه ای را جلوه گر میساخت که بهترین آرزوهای ما و زیباترین تخیلات ما را تحقق میداد. هنگامی که نغمه های لطیف قطعات او برن (۱) و گیوم تل (۲) در فضا طنین انداز میشد، بنظر میآمد که خفیف ترین صدای موج آب و کوچکترین آهنگ صدای پارو، به احساساتی که از شنیدن قطعات موسیقی در مردم تولید میگشت جواب میدهد. رانندگان که با وضعیت جسورانه ای در عقب قایقها ایستاده بودند، در هوای آبی رنگ مانند طیفهای سیاهی بنظر می آمدند. در داخل قایق احبا یا عشاق، دسته دسته باهم خوش بودند.

(نامه های يك مسافر - صفحه ۶۵)

ثانیاً سادگی - موقعی که ژرژساند از قول روستائیان صحبت میکند سخنان ساده ایشان را نقل مینماید، مثلاً داستانهای فرانسوا دوشامپی و استادان زن، سرتاسر

۱ - Obéron نام ابرائی است که Weber ساخته است.

۲ - Gillaume Tell نام ابرائی است که روسینی Rossini ساخته است،

و راجع بقهرمان معروف سویس است.

بزبان دهاتی نوشته شده است . این عبارت ساده بداستانهای روستائی او يك رنگ كاملا دهاتی میدهد .

۹ = سادگی

جدايیت رمانهای ژرژساند در این است که زندگانی را آمیخته با آرمانها و تخیلات شاعرانه و در عین حال مطلوب بما نشان میدهد . این رمانها هم باقلب سخن میگویند، هم با قوه متخیله ما، و باینجهت هنوز خواننده فراوان دارد ، و بعدها هم خواهد داشت .

فصل نهم

رمان تحلیلی - رمان آداب و رسوم - ناول

رمان تحلیلی

رمان تحلیلی در دوره رمانتیسیم - استاندال (۱) - زندگانی - آثار - خصوصیات روحی و اخلاقی - عقاید ادبی - رمان قوت قلب - دقت در تحلیل .

۱ - رمان تحلیلی در دوره رمانتیسیم

در قرن هفدهم نوشتن رمانهای تحلیلی (که حالات روحی قهرمان داستان را تحلیل و تشریح مینماید) در فرانسه مرسوم شده بود . بهترین نمونه این رمانها داستان شاهزاده خانم کلو (۲) تألیف مادام دولافایت (۳) بود . نویسندگان رمانتیک نیز این قسم رمانها را رواج دادند . منتها با تغییراتی که مشخص مکتب ایشان بود : مثلاً برنگ محلی (رجوع شود بفصل دوم) اهمیت بیشتری میدادند ، و معمولاً احساسات خودشان را بزبان قهرمان داستان بیان میکردند .

اولا - آدلف (۴) بقلم بانژامن (۵) کنستان - بانژمان کنستان (۱۷۶۷ - ۱۸۳۵)
علاوه بر آنچه که راجع به مذهب و سیاست نوشته است (درباره مذهب (۶) از ۱۸۲۴ تا ۱۸۳۱ ، تعدد خدایان در مذهب رومیان قدیم (۷) ، در ۱۸۳۳ ، مخلوطی از ادبیات

۱ - Stendhal

۲ - La Princesse de Clèves

۳ - Madame de La Fayette یکی از نویسندگان خوب قرن هفدهم .

۴ - Adolphe

۵ - Benjamin Constant

۶ - De la religion

۷ - Du Polythéisme romain

وسیاست در ۱۸۲۹)، رمانی نگاشته است با اسم آدلف که بسیار معروف است - در این رمان مؤلف اعترافات شخصی خود را با لایرسم بیان نموده است، و در عین حال در تشریح دقیق حالات روحی مهارت بخرج داده است.

اگرچه خاطره‌ای که برای مؤلف اتفاق افتاده است اساس رمان را تشکیل میدهد، ولی خواننده بهیچ وجه باین مطلب پی نمیبرد. قهرمان داستان جوانی است با اسم آدلف. این جوان دختری بنام النور (۱) را بشدت دوست میدارد، ولی پس از از آنکه بوصول او رسید از او خسته میشود. سه چیز سبب تردید و نگرانی او شده است: یکی ترس از پدر خود، دیگر وحشت از مقید شدن بیک قید، سوم ترحم نسبت به النور. فی الحقیقه آن دختر اگر معشوق خود را از دست بدهد از غصه خواهد مرد. بنا بر این آدلف نه میتواند او را دوست بدارد، نه او را ترک کند. فقط مرگ النور، که طاققت این عشق پر آشوب را ندارد، بوضعیتی که سبب شکنجه آن دو بیچاره شده است خاتمه میدهد.

ثانیا - لذت شدید، بقلم سنت بوو (۲) - سنت بوو نیز در داستان لذت شدید این توانائی در تحلیل دقیق روحیه خود را نشان داده است.

قهرمان این داستان که آموری (۳) نام دارد، چون سرمست لذت عشق‌های ناپاک میشود، سعادت واقعی را که بوی روی آورده بود از دست میدهد. فی الحقیقه از محبوبة خود آملی دولینه (۴) که با وی قصد زناشویی داشت درخواست میکند دو سال دیگر صبر کند. لیکن خود در این اثنا عاشق زنی با اسم مادام دو کوئن (۵) و بعدها عاشق زن دیگری با اسم مادام دوار (۶) میشود. و بتدریج بقسمی در فساد فرو میرود که از خود نفرت پیدا میکند، و از زندگی سیر میشود. خوشبختانه ورود در مسلک رهبانیت سبب نجات او میگردد.

Ellénore - ۱

Sainte Beuve - ۲

Amaury - ۳

Amélie de Liniers - ۴

Madame de Couëns - ۵

Madame de R - ۶

۲ = زندگانی استاندال (۱۷۸۳-۱۸۴۲)

هانری بایل (۱) که بعدها کنیه استاندال را برای خود انتخاب کرد ، پسر یکنفر و کیل دعاوی از اهل گربنل (۲) بود . از همان اوان جوانی نتوانست با پدر خود بسازد . چون در امتحان ورودیه مدرسه پلیتکنیک پاریس شکست خورد ، وارد نظام شد ، و در جنگهای ایتالیا و روسیه شرکت نمود .

پس از خروج از ارتش دوباره بایتالیا رفته از سال ۱۸۱۴ در میلان زندگی کرد . بعد بسمت قونسولی فرانسه در تریست (۳) منصوب گشت . باندازه ای بایتالیا علاقه داشت که در دم مرگ خود وصیت کرد بروی قبر او بنویسند : هانری بایل از اهل میلان .

۳ = آثار

آثار عمده او عبارتست از :

اولا - رمان - آرمانس (۴) (۱۸۲۲) ، سرخ و سیاه (۱۸۳۱) ، لاشاتروز دو پارم (۵) (۱۸۳۹) .

ثانیا - آثار متنوع دیگر - عشق (۱۸۲۲) ، مراسلات (۱۸۵۵) ، یادداشت های روزانه (۱۸۸۸) .

ثالثا - انتقادات ادبی و هنری - تاریخ نقاشی در ایتالیا (۱۸۱۷) ، راسین و شکسپیر (۱۸۲۳) ، گردش در رم (۱۸۲۹) .

۴ = خصوصیات روحی و اخلاقی

در محافل و مجالسی که استاندال رفت و آمد میکرد، او را يك شخص باذوق و بذله گو میدانستند، که حالاتی مخصوص بخود دارد .

Henri Beyle - ۱

Grenoble - ۲

Trieste - ۳

Armance - ۴

La Chartreuse de Parme - ۵

اولا- خودخواهی - استاندال فوق العاده خود خواه بود ، زیرا هم خیلی حساس بود هم خیلی متکبر .

من خود را خیلی حساس میدانم . و این صفت مهمترین خصوصیات روحی من است .

هر وقت خود را بالاتر از آنچه که دیگران تصور میکنند میبینی بایی اعتنائی تبسم کن .

(یادداشت‌های روزانه)

او بوسیله بعضی از حرکات که برخلاف رسوم بود ، یا بواسطه بذله گوئی خود ، برتری خویش را بر دیگران ، و بی اعتنائی خویش را به مراسم اجتماعی نشان میداد . او تصور میکرد که قوت قلب (که مورد پرستش او بود) منحصر عبارت از اینست که انسان بدون در نظر گرفتن منافع دیگران و عقاید عمومی ، شهوات خود را ارضاء نماید .

ثانیا تلون - برخلاف این تصور ، چیزی را که نداشت اراده قوی و پشت کار بود . چون عادت پیدا کرده بود دائماً روحیه و اعمال خود را تحلیل و تدقیق نماید و برای خود یک قیافه و حرکات مصنوعی درست کند ، نتوانست چنانچه دلش میخواست فعالیت کند . و بهمین مناسبت به مقامات ادبی و سیاسی که آرزو داشت نرسید . ولی تمتع از لذایذ مادی و حفاظت هنری تاحدی ناکامی او را جبران نمود .

بیست و سه روز دیگر بیست و یکساله خواهم شد . وقت است که از زندگانی متمتع شوم .

(یادداشت‌های روزانه)

بهمین جهت خوشگذرانی را یکی از هدفهای زندگانی خود قرارداد .

۵ = عقاید ادبی

یکی از خوشیهای این شخص متلون این بود که خود را بشناسد و کوشش کند دیگران را بشناسد .

اولا مهارت در روان شناسی - استاندال مدعی بود که هر چه را مربوط به تجزیه و تحلیل روانی است میتواند کاملاً بذهن بسپارد .

من فقط چیزی را در خاطر نگاه میدارم که راجع به قلب
بشری باشد .

(یادداشتهای روزانه)

او معتقد بود که خوانندگان بیش از هر چیز میخواهند که رمان نویس با
نهایت دقت خصوصیت های روحی و اخلاقی را نشان بدهد .

خوانندگان که شماره آنها زیاده تر ، و اطاعت و زودباوری آنها کمتر
از پیش است ، میخواهند که راجع بوضعیت زندگانی ، و مخصوصاً
راجع به عشق قهرمانهای داستان ، جزئیات بیشتری را برای ایشان شرح
دهید ، ولی جزئیاتی که واقعیت داشته باشد .

(نامه به بالزاک ، ۳۰ اکتبر ۱۸۴۰)

ثانیاً سادگی سبك انشاء - بدینجهت استاندارد معتقد بود که برای نشان دادن
قلب آدمیان لازم است عبارات رمان سهل و روشن باشد .

میخواهم از آنچه که در روح موسکا (۱) یا لادوشس (۲) یا کللیا (۳)
میگذرد سخن گویم .

کسانیکه تازه ثروتمند شده اند نمیتوانند باسانی در داخل این محیط
نفوذ نمایند . حال اگر ابهام و تاریکی عبارت را (که بسیاری از آن
تمجید میکنند) باشکال مطلب بیفزایم ، هیچکس بمبارزه لادوشس
بر علیه ارنست (۴) پی نخواهد برد .

(ایضا از همان نامه)

استاندارد سبك انشاء سایر رومانیتنك ها را تصنعی و مغلق میدانست . او فقط
میخواست ساده و روشن باشد .

من از انشاء تصنعی بیزارم . هنگامی که رمان شاتروز را مینوشتم ،
هر روز صبح يك یا دو فصل قانون مدنی را میخواندم تا به جمل ساده
و طبیعی عادت کنم .

(ایضا از همان نامه)

۱ - Mosca

۲ - La Duchesse یا زن دوك - یکی از قهرمانان رمان شاتروز دوپارم .

۳ - Clélia دختری زیبا که یکی دیگر از قهرمانان شاتروز دوپارم میباشد .

۴ - Ernest

۵ - رمان قوت قلب

در بعضی قسمتهای رمان های استاندال تأثیر محیط رمانتیک خوب محسوس است. مثلاً قهرمانهای او مانند قهرمانهای آلکساندر دوما اغلب یا کنکاش میکنند، یا دشمنان خود را میربایند، یا خود را برای نجات دادن دوستان در خطر میاندازند. لیکن این تأثیر بیشتر در روحیه و اخلاق قهرمانان نمودار است.

اولاً - خلاصه داستان سرخ و سیاه (۱) - ژولین سورل (۲) جوانی است اسرار آمیز، خون سرد و بسیار جاه طلب - اگر در دوره امپراطوری ناپلئون کبیر زندگی میکرد بوسیله شغل سربازی به مقصود میرسید. لیکن چون در عصر تجدید سلطنت (۳) زندگی میکند برای نیل به مقامات عالی در لباس روحانیت میرود. این ژولین که پسر یک نفر دهقان است کمی لاتین نزد کشیش ده می آموزده و سپس بعنوان معلم سرخانه بخدمت مسیو دورنال (۴) وارد میشود و خود را طرف توجه زن وی قرار میدهد. چون مجبور میشود این خانه را ترک کند، به مدرسه کشیشان میرود، و پس از خروج از مدرسه سمت منشی گری مارکی دولامول (۵) را می پذیرد. ولی اینجا نیز دختر ارباب خویش را فریب میدهد. لیکن مادام دورنال نامه ای برای مارکی مینویسد و تزویر و نفاق ژولین را آشکار میسازد. آن جوان که می بیند نقشه های شوم او فاش میشود دو تیر طپانچه برای مادام دورنال خالی میکند. در نتیجه این جنایت باعدام محکوم میشود. ولی باشجاعت میمیرد.

ثانیاً لاشار تروز دوپارم - در ایتالیا قوت قلب بیشتر از فرانسه دیده میشود.

۱ - Le Rouge et le Noir

۲ - Julien Sorel

۳ - La Restauration بعد از شکست ناپلئون کبیر لوی هیجدهم برادر لوی

شانزدهم (که در انقلاب کشته شده بود) بسلطنت رسید، و پس از وی برادر او شارل دهم پادشاه شد. دوره سلطنت این دو برادر را که از ۱۸۱۵ تا ۱۸۳۰ طول کشید رستوراسیون یا دوره تجدید سلطنت نامند.

۴ - Mr de Rénal

۵ - Marquis de la Mole

مثلاً در دربار شاهزاده پادشاه این انرژی خیلی زیادتر صرف میشود. فی الحقیقه دو دسته مخالف میکوشند مراحم شاهزاده را بطرف خود جلب نمایند. یکی از خانمهای محترم درباری که مادام لادوشس دوسانسورنیا (۱) نام دارد، سعی میکند پسر برادر خود فابریس دل دونگو (۲) را که مورد عشق شدید اوست مقرب دربار سازد. آن جوان سبکسر بعد از آنکه چندی در نظام خدمت کرده در جنگ و اترلو شرکت نمود و او طلب ریاست اسقفها (۳) میشود. ولی دسته مخالف بعد از حوادث گوناگون موفق میشوند او را به اتهام قتل بزندان بفرستند.

در همان موقع که عمه فابریس زمین و آسمان را بهم میزند تا پسر برادر خود را پیدا کند. آن جوان در زندان به کللیا دختر فابیو کونتی (۴) رئیس زندان خود عاشق میشود. فابریس از زندان فرار میکند، ولی موقعی که خیال میکند بیگناهی او ثابت گشته است و بزودی تبرئه خواهد شد، به محبس باز گشته خود را در اختیار فابیو کنتی میگذارد. مشارالیه که میخواهد انتقام خود را بکشد، فابریس را در زندان نگاه میدارد. اگرچه کللیا او را نجات میدهد، لیکن هنوز روز سعادت این دو عاشق نرسیده است. کللیا حسب الامر پدرش بیک نفر که دوست نمیدارد شوهر میکند.

فابریس معاون اسقف میشود، و بزودی در وعظ و خطابه شهرت عظیمی پیدا میکند. بعد از مدتها آن دو دلداده بهم میرسند و هنگامی که کللیا میمیرد فابریس در صومعه شارتروز دوبارم منزوی میشود.

۶ - دقیق بودن تحلیل و تشریح

از خلاصه رمانهای استاندال نمیشود متوجه کثرت حوادث این رمانها و درهم بودن مطالب آن گشت. لیکن در مقابل این معایب، داستانهای او محاسنی هم دارد.

۱ - La Duchesse de Sansornia

۲ - Fabrice del Dongo

۳ - L'Archevêché

۴ - Fabio Conti

اولا طبیعی بودن حوادث و مطالب كوچك - موضوع سرخ و سیاه از روزنامه كازت دتربونو (۱) (روزنامه دادسراها) گرفته شده است. شرح رزم و اترو که فابریس فقط شاهد جزئیات آنست، بسیار معروف است.

فابریس صدای خفیف ولی عجیبی نزدك خود شنید. سر خود را بر گردانید. چهار سوار با اسب خود بروی زمین افتاده بودند. سرتیپ هم از روی اسب مرنگون شده بود، لیکن با بدنی خون آلود بلند شد. فابریس به سوارانی که روی زمین افتاده بودند نگاه میکرد. سه نفر آنها هنوز حرکات تشنج آمیزی داشتند.

(شارتروزدوپارم - فصل سوم)

این پرده های كوچك و ساده با صحنه های وسیع و با شكوهی که ویکتور هوگو برای ما وصف میکند تفاوت بسیار دارد.

ثانیاً وضوح حالات روحی - قهرمان داستان حتی جزئی ترین حالات روحی و كوچکترین احساسات خود را تشریح و تحلیل میکند. شب قبل از اعدام، حواس ژولین کاملاً جمع است.

با خود گفت این دماسنج (۲) من خواهد شد. امشب شجاعت من ده درجه پایین تر از آن حدی است که باید هنگام رفتن بزیر گیوتین داشته باشم. امروز صبح این شجاعت را داشتم. ولی اینهم چندانی اهمیت ندارد. بشرط اینکه در موقعی که لازم است شجاعت من برگردد. این فکر دماسنج سبب تفریح او شد و او را بخود مشغول کرد.

سرخ و سیاه

این افکار فرعی و جزئی که حتی در بحرانی ترین مواقع با شدت ظاهر میشود نمونه رقتی است که استاندال در مطالعه قهرمانان خود دارد. از این نوع مثالها در آثار او فراوان دیده میشود.

ثالثاً - کنایه - بنظر میآید که مؤلف خود را در پس پرده حوادث پنهان کرده است، و اظهار وجود نمینماید.

ولی چنین نیست. زیرا گاهی از درز پرده ظاهر میشود، و با کنایه های قشنگ و شوخی های باملاحت، حضور خود را نشان میدهد. ولی کنایه و شوخی های

او غالباً صورت جدی دارد. مثلاً کنت دوموسکا خطراتی که فابریس را تهدید میکرده است برای او چنین شرح میدهد.

پسرك برادرمن، بایستی شما حالا در اشیلبرگ (۱) باشید، و من با همه اعتباری که دارم باشكال میتوانستم سی لیور (۲) از زنجیری که بهریك از پاهای شما بسته بود كم كنم. احتمال میرفت شما ده سالی را در آن محل خوشگذرانی بسر ببرید. شاید پاهای شما ورم میکرد و دچار قانقاریا میشد و مجبور بودید آنرا بانهایت پا کیزگی قطع کنید. (لاشار تروز دوپارم - فصل دهم)

۷ = نتیجه

اگرچه قهرمانان استاندال بواسطه اینکه بیشتر جنبه اندیویدو آلیست (۳) داشتند، یعنی برای فرد اهمیت بیشتری قائل بودند، جزء پهلوانهای رمانتیک محسوب میشوند، علاقه او بنوشتن از روی مدارك صحیح و دقیق، وعادت او به پنهان داشتن خویش در پشت سر آن قهرمانان، مقدمه مکتب رآلیسم (۴) یا واقع بینی میباشد، که در نسل بعد رواج یافت - بالزاک و مریمه و تن (۵) اولین پیروان استاندال بوده اند. معینا باید متوجه بود که او بیشتر افراد استثنائی و خارق العاده را وصف نموده است، و چنانچه خودش اعتراف میکند، يك قسم دقت ریاضی راجع به قلب کرده، ولی احوال جامعه را چنانچه باید مطالعه نموده است.

خوب میدانم که فلان شهوت فلان نتیجه را دارد. ولی اگر فرد بالخصوصی را در میان جامعه به بینیم، نمیتوانم تمام شهواتی را که در روح او وجود دارد بشناسم. از بس متوجه خودم هستم و بحالات روحی خودم دقت دارم، فرصت مشاهده دیگران را ندارم.

(یادداشت های روزانه)

۱ - Spielberg

۲ - هرلیور تقریباً نیم کیلو گرام بود.

۳ - Individualiste

۴ - Réalisme

۵ - Taine

رمان آداب و رسوم

بالزاک

زندگانی - آثار - خصوصیات روحی - عقاید ادبی - کمدی بشری (۲) -
 قوه متخیله - مشاهده - سبک انشاء .

۱ = زندگانی (۱۷۹۹-۱۸۵۰)

هونوره دوبالزاک در سال ۱۷۹۹ در شهر تور (۳) متولد شد . چندی شاگرد
 يك سردفتر بود . مدتی هم با يك نفر مدیر چاپخانه شريك شد ، ولی از این شرکت
 جز قرض چیزی نبرد . از سال ۱۸۲۹ شروع بنوشتن نمود .
 بالزاک خیلی بیول احتیاج داشت ، زیرا میبایست قروض خود را بپردازد ،
 عشق خود را بزندگانیتاجمل ، و علاقه خویش را باشیاء ظریف و قیمتی ارضانماید ،
 و خساراتی را که از معاملات بازرگانی برای او حاصل میشد جبران کند . بساینجهت
 مدت بیست سال بشدت کار کرد ، و بالاخره جان خود را هم فدای کار نمود . فی الحقیقه
 در سال ۱۸۵۰ در بجهوحه فعالیت ادبی بمرض سخته در گذشت . اندکی پیش از آن
 با کنش هانسکا (۴) ازدواج نموده بود . ولی قبلاً مدت ۱۵ سال مرتباً برای آن زن
 نامه عاشقانه نوشته بود .

۲ = آثار

تألیفات بالزاک که تحت عنوان کلی « کمدی بشر » معروف است بسیار مفصل
 میباشد . مهمترین آثار او عبارتند از :

اولاً - صحنه های زندگانی خصوصی - کوسبك (۵) (۱۸۳۰) ، خانه گربه ای
 که نوازش میکند (۶) (۱۸۳۰) ، زن سی ساله (۱۸۳۱-۱۸۴۲) ، کلنل شاببر (۷) (۱۸۳۲) ،

Honoré de Balzac - ۱

La Comédie humaine - ۲

Tours - ۳

La Comtesse Hanska - ۴

Gobseck - ۵

La maison de chat qui plote - ۶

Le Colonel Chabert - ۷

ثانیاً- صحنه‌های زندگانی ولایات - اوژنی کرانده (۱) (۱۸۳۳)، گل‌مریم در دره (۲) (۱۸۳۵)، آرزوهای که انجام نشده (۱۸۳۷ - ۱۸۴۳)، اورسول میروئه (۳) (۱۸۴۱)، خانه یک عزب (۱۸۴۲).

ثالثاً- صحنه‌های زندگانی پاریسی - بابا گوریو (۴) (۱۸۳۴)، عظمت و انحطاط سزار بیروتو (۵) (۱۸۳۷)، دختر عموبت (۶) (۱۸۴۶)، پسر عمو پنس (۷) (۱۸۴۷)، رابهآ - صحنه‌های زندگانی سیاسی - یک مسئله مرموز (۱۸۴۱).

خامساً- صحنه‌های زندگانی نظامی - شوان‌ها (۸) (۱۸۲۹)، سادسآ - صحنه‌های زندگانی روستائی - پزشک ده (۱۸۳۳)، کشیش ده (۱۸۳۹-۱۸۴۶)، روستائیان (۱۸۴۴).

سابهآ - مطالعات فلسفی - در جستجوی مطلق (۹) (۱۸۳۴).

ثامناً- تأثر - مرکاده (۱۰) (۱۸۳۸).

۳- خصوصیات روحی و اخلاقی

فقط بالزاک که دارای بنیه‌ای بسیار قوی بود می‌توانست دست بچنین کار بزرگی بزند.

اولا - مرد کارکن - او تمام کتابهای خود را با عجله بسیار نوشت - اغلب اوقات حق‌التألیف خود را پیشاپیش می‌گرفت.

بمحضی که با کتاب‌فروشی قرارداد می‌نمود در کنج خانه منزوی میشد، روزی پانزده ساعت کار می‌کرد و تحت تأثیر قوه متخلیه خود که بوسیله آشامیدن قهوه

Eugénie Grandet - ۱

Le Lys dans la Vallée - ۲

Ursule Mirouet - ۳

Lepère Goriot - ۴

Grandeur et décadence de César Birotteau - ۵

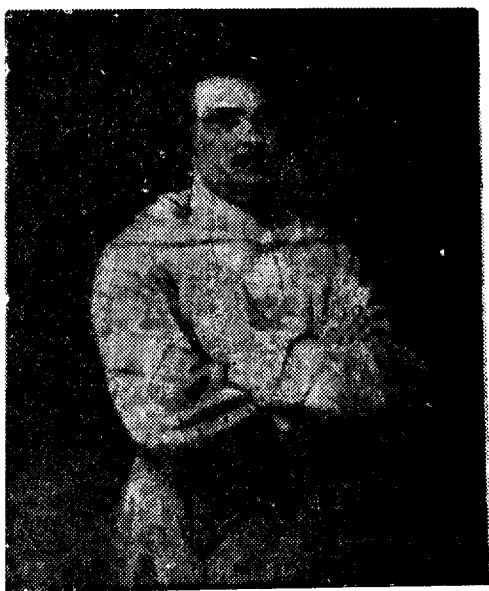
La Cousine Bett - ۶

Le Cousin Pons - ۷

Les chouans - ۸

A la recherche de l'Absolu - ۹

Mercadet - ۱۰



هونوره دو بالزاک .

تحریرك میشد کتاب را بسرعت مینوشت. بتدریج که قسمتی از آن برای چاپ حاضر میشد آنرا بچاپخانه میفرستاد، و تصحیح آنرا هم در چاپخانه و بروی نمونه‌های چاپ شده انجام میداد. او از این قدرت بی نظیری که برای کار کردن داشت بخود میبایلد و خود را ناپلئون ادبیات میخواند.

آن چیزی که در يك نویسنده بیشتر درخور افتخار است، شجاعت و ثبات قدم اوست، شجاعتی که مردم عادی بآن پی نمیبرند.
(دختر عموبت)

ثانیاً قوه متخیله - در ساعاتی که در انزوا بسر میبرد واقعاً غیر از قهرمانهای داستان خود مونسى نداشت.

طرزی که در نامه های خود از این قهرمانها صحبت میکنند نشان میدهد که این قهرمانها مانند سایر چیزهائی که قوه متخیله او اختراع مینمود برای او وجود خارجی داشته است. تئوفیل گوتمه میگوید:

« برای بالزاک آینده وجود نداشت هر چه بود حال بود... خیال در وی باندازه ای تقویت میشد که واقعیت پیدا میکرد. مثلاً موقعی که میخواست ناهاری را شرح دهد مشغول خوردن میشد».

بواسطه همین قوه متخیله عاشق خانم های ناشناختی که با او مکاتبه داشتند میشد، یا اینکه راجع بمعادن جزیره ساردنی (۱)، درخت بلوط لهستان و اراضی مونسو (۲) معاملات انجام میداد، که غالباً منجر بورشکست میشد.

من دارای نیروی مشاهده بزرگی بوده ام، زیرا، بدون اینکه خودم خواسته باشم، به عده زیادی مشاغل گوناگون دست زده ام.
(نامه بخانم پچااه)

هیچوقت بدون کسب اطلاعات دقیق چیز نمینوشت. گاهی خودش بمحل حادثه رفته اطلاعات لازمه را کسب مینمود. گاهی دیگران بوسیله نامه او را مطلع میساختند.

خواهش دارم اسم کوچه‌ای را که از آن بیدان موریه (۱) (که حلبی ساز شما منزل داشت) میرفتید برایم بنویسید. و نیز اسم کوچه‌ای که در عقب میدان موریه و دیوان دادگستری واقع شده است، و خانه اولی مسیو برژس (۲) در آن واقع است، و نیز اسم دروازه‌ای که روبروی کلیسای بزرگ باز میشود بمن بگوئید.
(نامه به مادام کارو (۳)، ژوئن ۱۸۳۶)

۴ = عقاید ادبی

البته با چنین طبیعتی که بالزاک داشت چندان پای بند دستورات ادبی نبود، و آثار او خود بخود و بسهولت از قوه متخیله او فوران مینمود. بعد از آنکه تألیفاتی چند منتشر ساخت، بفکر اقتاد عقاید ادبی بالخصوصی برای خود قائل شود.

اولا - انواع اجتماعی (۴) بالزاک تحت تأثیر افکار ژفر واسن هیلیر (۵) معتقد شده است که در میان آدمیان نیز مانند حیوانات انواع مختلف وجود دارد.

مگر همانطور که در جانورشناسی انواع گوناگون حیوانات یافت میشود، جامعه نیز بر حسب محیطهای مختلفی که فعالیت بشری در آن عرض اندام میکند، اقسام مختلفی از آدمیان درست نکرده است؛ بنابراین در آینده نیز مانند گذشته همواره طبقات اجتماعی مختلف وجود خواهد داشت.

ثانیاً - تاریخ جامعه - بالزاک خواسته است این طبقات اجتماعی را مورد مطالعه قرار دهد. بدینجهت در سال ۱۸۴۲ بفکر اقتاد بین رمان های گوناگون خود رشته‌ای برقرار سازد، بقسمی که اشکال و صور مختلفه جامعه معاصر در یک پرده کامل ترسیم گردد. بدینجهت مجموعه آثار خود را بنام « کمندی بشری » موسوم ساخت.

من درصدد برآمده‌ام تاریخ تمام جامعه را بنویسم مکرر نقشه خود را

۱ - Mûrier

۲ - Monsieur Berges

۳ - Madame Carraud

۴ - Les espèces sociales

۵ - Geoffroy-Saint-Hilaire

در این عبارت خلاصه کرده‌ام . هر نسل بشری عبارت از درامی است که در آن پنج‌باشش هزار بازی‌گر برجسته و ماهر بروی صحنه ظاهر میشوند . کتاب من این درام را نشان میدهد .

(نامه به هیپ. کاستی (۱) در ۱۱ ماه اکتبر ۱۸۴۶)

۵ - گمادی بشری

تقسیماتی که بالزاک برای مجموعه آثار خود که بنام گمادی بشری موسوم است قائل شده است صریح و قطعی نیست . زیرا شخص معینی با اسمهای گوناگون در تمام رمانهای او گردش میکند . معینا بهترینست همین تقسیمات را نگاه داریم .
اولا - صحنه های زندگانی خصوصی - صحنه های زندگانی خصوصی بیشتر وضعیت‌ها و پیش آمدهای مشکل اخلاقی را تحلیل مینماید . مثلاً عشق یک دختر جوان برای نویسنده‌ای که نمیشناسد (مودست (۲) مینیون) ، یا اشکال بدست آوردن مقامی در جامعه (شروع بزندگان) (۳) ، یا حرص یک رباخوار بخیل (کوبسک) . لیکن عجیب ترین وضعیت‌ها وضعیت کلنل شابر میباشد . زن او که خیال کرده است شوهرش در میدان جنگ کشته شده است بمرد دیگری ازدواج میکند . کلنل که فقط زخم خورده بود بعد از بهبودی یافتن بخانه خود برمیگردد . لیکن چون مرگ اورسمی شده و مسجل گشته است ، ناچار است خود را مرده بشمارد ، یعنی از زندگانی خانوادگی صرف‌نظر کند . بعد از چندی آن بیچاره دیوانه شده در بیمارستان میمیرد .
ثانیاً - صحنه های زندگانی ایالات - در شهرستانها گاهی نمونه های مضحکی دیده میشود ، مانند (کودیسار معروف) (۴) که از شهری شهری برای بازرگانی سفر میکند ، و آدمی است لاف‌زن و محیل . گاهی هم افراد خطرناک مانند فیلیپ بریدو (۵) افسر بازنشسته ، که بوسایل جنایت کارانه‌ای دارائی عمومی خود را بدست می‌آورد (خانه یک عزب) ، بالاخره گاهی قیافه های جذاب و رقت آور

Hipp. Castille - ۱

Mo deste Mignon - ۲

Undébut dans la vie - ۳

L'Illustre gaudissart - ۴

Philippe Brideau - ۵

یافت میشود مثل مادام دومورسلف (۱) که روح اودائماً با يك عشق ناپاك در مبارزه است (گل مریم در دره). در این دسته رمانهای بالزاک معروفتر از همه اوژنی گراندیه است که یکی از شاهکارهای او محسوب میشود.

اوژنی گراندیه دختر مرد بسیار نجیبی است. این مرد از مرگ برادر خود که پس از ورشکست شدن انتحار کرده است خبردار میشود. لیکن طلبکاران او را فریب میدهد، و پسر او شارل را به هندوستان میفرستد. ولی اوژنی فریفته زیبایی و بدبختی شارل گشته عاشق او میشود. شارل وعده داده است در مراجعت با او ازدواج کند. پدر اوژنی میمیرد و دارائی زیاد او بدخترش میرسد. اوژنی در انتظار شارل بسر میبرد. شارل پس از ۵ سال بر میگردد ولی با اوژنی خبر میدهد که زن دیگری گرفته است. اوژنی قروض عموی خود را میپردازد و بمرد دیگری که دوست نهمیدارد شوهر میکند. بزودی شوهرش میمیرد و اوژنی ثروت خود را بمصرف اعمال خیریه میرساند.

ثالثاً - صحنه‌های زندگانی پاریسی - صحنه‌های زندگانی پاریسی شامل بعضی از بهترین رمانهای بالزاک میباشد.

در «دختر عمو بت» خواننده ناظر کنکاش‌های يك زن حسود و شریر، و شاهد ننگ بارن‌هولو (۲) میشود. این بارون در نتیجه هرزگی با آخرین درجه انحطاط میرسد در داستان «پسر عمو پنس» يك پیر مرد فقیری را می‌بینیم که اشیاء نادر و زیبا را جمع میکند. اقوام او وی را از خود طرد میکنند. ولی همینکه ملتفت میشوند کلکسیون او ارزش دارد دور او جمع میشوند - «سزار بیرتو» عطر فروش نجیبی است که فدای جاه طلبی میشود، و دارائی خود را در معاملات و بورس بازی ازدست میدهد - (بابا گوریو)، بی‌اندازه دختران خود را دوست میدارد، و هر چه دارد خرج میکند تا آنها را بطور آبرومند شوهر بدهد. ولی دخترهایش او را ترك میکنند و حتی دردم مرگ هم بیالین او نمی‌آیند. معینا آن پیر مرد تقصیر آنها را می‌بخشد.

را بهآ - صحنه‌های زندگانی سیاسی - مثال رمان «يك مسئله مرموز» برای شان دادن خصوصیات این قسم داستان‌ها کافی است. وقایع این رمان در دوره قونسولی اپلئون اتفاق می‌افتد، و راجع به کشمکش بین سلطنت طلبان و ناپلئون میشود. خانواده دو سیموز (۱) بر علیه ناپلئون کنکاش میکنند. دو نفر مأمور پلیس بنام براد (۲) و کراتن (۳)، در صدد کشف توطئه بر میآیند. میشو (۴) مباشر املاک دو سیموز را ابتدا موفق میشود مأمورین پلیس را فریب دهد. لیکن بالاخره آنها بر میشو بروز گشته و او را بداد گستری تسلیم میکنند تا اعدام شود.

خامساً - صحنه‌های زندگانی نظامی - راجع باین صحنه‌ها بالزاک دورمان رفته است که یکی از آنها موسوم به «شووان‌ها» و یا «برتانی در ۱۷۹۹» معروفتر است.

سادماً - دو ورنوی (۵) از طرف آبی پوشان (۶) (یعنی جمهوریخواهان) امور میشود فرمانده سلطنت طلبان را فریب داده بدام ایشان بیندازد. لیکن ادموازل عاشق فرمانده مزبور گشته در صدد بر میآید او را نجات بدهد. بدبختانه رفق نمیشود.

سادساً - صحنه‌های زندگانی ییلاقی - بالزاک نسبت به روستائیان نظر رزساندر ندارد، زیرا آنها را دشمن فطری ثروتمندان میداند. در رمان (روستائیان) سه‌ای دهقان را نشان میدهد که بر علیه یکی از ملاکین بزرگ معروف به منکورنه (۷) ارزه مینماید. در این مبارزه گو برتن (۸) مباشر املاک مزبور، سودری (۹) کدخدای وریگوی (۱۰) را بخوار با آنها کمک میکنند. لیکن در عوض در «پزشک روستائی»

۱ - de Simeuse

۲ - Peyrade

۳ - Corentin

۴ - Micho

۵ - Mademoiselle de Verneuil

۶ - Les Bleus

۷ - Montcornet

۸ - Gaubertin

۹ - Soudry

۱۰ - Rigou

و «کشیش ده» دو نمونه بلندی همت و نیکوکاری را نشان میدهد. دکتر بناسی (۱) گناهان گذشته خود را بوسیله فداکاری جبران مینماید، و بونه (۲) کشیش در همان شغل حقیری که دارد علوروح خود را ظاهر میسازد.

۶ = قوه متخیله

بالزاک دائماً قهرمانان داستان‌های خود را در متخیله خود مجسم میساخت.

اولا جنبه داستانی - قوه متخیله او حوادث پریچ وخم و وقایع درهم برهم را دوست میدارد. از پیش آمدهای اسرار آمیز خوشش می‌آید. از این قبیل است حوادث پلیسی «یک مسئله مرموز»، یا انجمن‌های سری «داستان سیزده نفر (۳)» که در آن عده‌ای از مردان دنیا پرست اتحادیه مخفی تشکیل داده‌اند تا بتوانند بترقی یکدیگر کمک کنند، یا اسرار روحی «اورسول می‌رود» یا طلسم و افسون «داستان پوست ساغری (۴)»، که آرزوهائی را که صاحب آن دارد برمی‌آورد. ولی هر آرزویی که برآورده میشود پوست کوچکتر میشود، و موقعی که نابود میگردد صاحب آن میمیرد.

بعضی قهرمانان او به معاملات بزرگ و بورس بازی های کلان علاقه دارند (سزار پیرو تو مر کاده)، بعضی دیگر علیه ثروتی که بآن چشم دارند طوطئه‌ها می‌چینند (پسر عمو پنس).

ثانیاً - فوق العاده بودن قهرمان داستان - علاوه بر این بالزاک نظری بلند دارد. قهرمانان او موجودات خارق العاده‌ای هستند - خود او به ژرژساند گفته است:

من اشخاص استثنائی را دوست میدارم. خودم هم یک فرد استثنائی هستم. برای اینکه قهرمانان خود را که افراد عادی هستند بهتر جلوه گر سازم باید برای آنها صفات و خصوصیت های خارق العاده‌ای قائل شوم. من این افراد عامی و عادی را بیش از آنچه شما علاقه دارید دوست میدارم. آنها را بزرگ میکنم، آنها را در مخیله خویش می‌پرورانم و حتی زشتیها و حلق آنها را جنبه خارق العاده و استثنائی میدهم. نواقص جسمی و روحی آنها را خیلی بزرگ تر و مضحک تر از آنچه هست جلوه گر می‌سازم.

(ژرژساند - تاریخ زندگانی من)

Benassis - ۱

Bonnet - ۲

Les Treize - ۳

La Peau de Chagrin - ۴

فی الواقع فساد در قهرمانان او با کمال وقاحت خودنمایی میکند. فیلیپ پریو (خانه يك عزب) یا، و ترن (۱) که در سابق محکوم باعمال شاقه بوده است و اکنون «ابلیسی است ملبس بلباس رسمی» از خباثت و رذالت خویش بخود می‌بالد. خست گرانده و هرزگی هولو (دختر عمو بت) بسرحد جنون میرسد. حتی طبیعی‌ترین احساسات یعنی عشق پدر نسبت بفرزند خویش بواسطه اینکه بحد افراط رسیده است گوریورایک آدم سست عنصر میکند. عشق جنون آمیز اختراع در بالتازار کلاس (۲) (مطالعه راجع بمطلق) تمام عواطف خانوادگی را خاموش مینماید. در تمام این اشخاص تعادل روحی بهم خورده است. یعنی آنها دیگر افراد متوسط و عادی نیستند. در اغلب ایشان بدی حکم فرماست، ولی بشدتی که تحسینی آمیخته بو حشت درما ایجاد مینماید.

۷ = مشاهده دقیق

با وجود اینکه این قهرمانان شوم دارای اخلاقی خارق العاده میباشند غیر طبیعی بنظر نمیآیند، زیرا قوه متخیله بالزاک فقط آنچه را که او با دقت مشاهده کرده است بزرگتر میکند.

اولا - اشخاص و اشیاء - بالزاک معتقد است که بین آدمیان و محیطی که در آن زندگانی میکنند رابطه کاملی برقرار است.

الف - شمایل ها و تصاویر - در رسم شمایل ها بالزاک خیلی دقیق تر از نویسندگان دیگر است - او تمام جزئیات صورت و لباس و حتی تأثیر نژاد را نشان میدهد.

ب - منازل - علاوه بر این توصیف شهر و خانه توصیف اشخاص را کامل میسازد.

شاید بدون توصیف دقیق این خانه قیافه های ساکنین کمتر فهمیده میشد. باینجهت اول محیطی را که اشخاص در آن زندگانی میکنند نشان داده ام، بعد اشخاص را. همه کس قبول دارد که اشخاص تحت تأثیر اشیاء میباشند.

(مقدمه بنثریس (۳))

بهمین جهت است که بالزاک در آغاز رمانهای خود تا این حد جزئیات محیط

۱. شرح میدهد.

Vautrin - ۱

Balthazar Claës - ۲

Béatrice - ۳

ثانیاً - خصوصیات روحی و اخلاقی قهرمانان - شکی نیست که اگر انسان حوصله کند و تمام این جزئیات را بخواند، خصوصیات روحی و اخلاقی اشخاص رمان را بهتر میفهمد. در رمانهای بالزاک خصوصیات روحی کاملاً نتایج خود را میبخشد. و اغلب مانند آثار مولیر، يك كلمه پر معنی، اخلاق يك فرد را بخوبی نشان میدهد.

محض مثال صحنه‌ای را که اوژنی دختر گرانده بنفع پدر خود ازارث مادر صرف نظر میکند نشان میدهد.

سردفتر گفت دختر خانم وظیفه من است که شمارا متوجه سازم، دارید خود را فقیر میکنید. اوژنی پاسخ داد. برای من اهمیت ندارد. گرانده بسر دفتر گفت (کروشو) ساکت شو - بعد دست دختر را گرفته گفت اوژنی تو دختر نجیبی هستی، تو از حرفت بر نمیگردی، فرزند جانت خدا حفظت نماید که پدرت رازنده کردی - یعنی حیاتی را که بتو بخشیده بود باو پس دادی، دیگر با هم حسابی نداریم، البته معامله باید همینطور باشد - زندگانی يك معامله است، خدا از تو راضی باشد.

(اوژنی گرانده)

مثال دیگر - بالتازار کلاس، که تمام خانواده خود را ورشکست کرده است تا الماس بسازد ولی موفق نشده است، با يك خود خواهی بیرحمانه‌ای بآنها چنین میگوید:

غصه ثروت خود را میخورید؟ آن که ارزش ندارد. وقتی که مایع حلالی برای کربن پیدا کردم اطلاق پذیرائی شمارا پر از الماس خواهم نمود. ثروت شما در برابر آن چیزی که من جستجو میکنم پشیزی نمی‌ارزد وقتی که من در نتیجه زحمت فوق العاده دارم میمیرم شما باید لااقل کمی حوصله کنید.

البته خصوصیات اخلاقی این قهرمانان گاهی جنبه اغراق دارد. ولی در هر حال صرفاً هوای نفس است که در همه موارد ظاهر میشود.

ثالثاً - جامعه‌ها - البته وصف اخلاق بدون وصف آداب و رسوم تکمیل نمیشود، زیرا طبق قوانین حیوان شناسی که بالزاک معتقد بآنست، اخلاق زائیده آداب و رسوم میباشد.

الف - پول - چون خودش دائماً از حیث اشکالات مالی ناراحت بوده است در نظر جامعه‌ای که او وصف میکند پول مقام اول را دارد. همگی با شدت و حرارت در کسب مال میکوشند. همه قهرمانان او مثل خودش که دنبال بازرگانی، چاپ کتاب و غیره رفته بود، به کارهای بزرگ و معاملات کلان و پرسود خیالی میپردازند (مانند سزار پیروتو)، یا اقوام متمول خود را احاطه میکنند بلکه ارثی از آنها ببرند. مخصوصاً باراه‌هایی که صرافان و بورس بازان میشناسند برای خویش ثروت هنگفتی فراهم میسازند (تجارتخانه نویسنکن (۱)). آنهائی که کمی زرنگ هستند موفق میشوند اقلاً صورت ظاهر اشخاص ثروتمند را بخود بگیرند، و موقعی که طلبکار میرسد با پروئی او را رد کنند (مانند مرکاده).

ب - مبارزه برای حیات - داستانهای بالزاک مبارزه شدید برای حیات را نشان میدهد - راست است که در این زمانها چند نفر آدم نجیب هم پیدا میشود، از قبیل مادام دومورسوف (گل مریم در دره) یا نباسی، (پزشک ده)، یا خانم هولو (دختر عوبت) و غیره. لیکن اکثریت با نابکاران است، مانند وترن که ابلیسی است بصورت آدم. ببینید این مرد چه میگوید.

آیا میدانید، انسان چگونه باید در این دنیا پیشرفت کند؟ بواسطه نبوغ یا بوسیله تزویر و رشوه دادن؟ در میان این انبوه مردم یا باید بزور مانند گلوله توپ داخل شد، یا بیسرو صدا مثل طاعون.

(بابا فورینو)

بالزاک تمام طبقات پست و کثیف شهر پاریس را شناخته و در داستانهای خود نشان داده است، و چنین نتیجه گرفته است که کمندی بشری در واقع درام حزن انگیزی است.

در میان حیوانات کمتر درام اتفاق می افتد و زندگی ایشات ساده است. آنها فقط همدیگر را میدرنند. آدمیان نیز یکدیگر را میدرنند، ولی چون کم یا بیش میفهمند مبارزه آنها خیلی درهم تر و پیچیده تر است.

۸ = ضبك انشاء

با وجود تمام دقتی که بالزاک در نوشتن بکار میبرده است (تصحیحاتی که در چاپخانه میکرده است شاهد این دقت است) و شاید هم بواسطه همین دقت زیاد سبك و انشاء او در بعضی موارد چندان قابل توجه نیست.

اولا - تصنع سبك - فی الحقیقه هنگامی که بالزاک سعی میکند قشنگ

بنویسد، عبارات او جنبه تصنع پیدا میکنند، و پراز تشبیهات و استعارات نامناسب و گاهی هم مضحك میشود. مثلاً در این چند سطر:

باید بانگاه در سالن‌های پاریس نفوذ نموده خود را جوانی زیبا بدانی،
که میتواند در قلب زنان جای بگیرد، و حمایت آنها را جلب کند.
باید آنقدر جاه طلب باشی که بتوانی مانند کسی که از افتادن نمی‌ترسد
طنابی را که بروی آن راه می‌روی بالگرد دور بیاندازی و یک زن زیبایی
را بهترین لنگر خود بشماری.

(باباگوریو)

لازم نیست در این موضوع مثالهای دیگری بزنیم. بطور کلی هروقت بالزاک دنبال جملات زیبا می‌رود عبارات او مورد پسند عامه واقع نمیشود.
ثانیاً سبك دراماتيك - ولی هروقت مؤلف از طرف خود چیزی نمیگوید و از قول قهرمانان سخن میراند، یعنی موقعی که این قهرمانها مطابق اخلاق و مقام اجتماعی خود حرف میزنند، انشاء سبك تأثر میشود، که در آن زیبایی در واقعی و طبیعی بودن است. در پیش نشان دادیم که يك بخیل یا يك مخترع تحت تأثیر شور و عشق خود چگونه صحبت میکند. در اینجا بیانات زنی که اطاقهای خود را کرایه میدهد نقل میکنیم. این زن باباگوریو را که فقیر شده است و دردم مرگ است در خانه خود جای داده است، و از این کار نگران است:

مسیو اوژن عزیزم. شما مثل من بخوبی میدانید که مسیو گوریو دیگر یکشاهی ندارد. چگونه میخواهید به کسی که بزودی خواهد مرد ملافه بدهم. اگر بتوانم يك ملافه را برای کفن کردن او خراب کنم خیلی کار کرده‌ام... مسیو اوژن انصاف داشته باشید. بس است آنچه در این پنج روز که این بیچاره اینجا منزل کرده ضرر نموده‌ام. من حاضر بودم ده اشرفی بدهم که این مردك از اینجا برود. بودن او مستاجرین مرا مشمئز میکند. بهتر بود او را بمریضخانه بفرستم. تصدیق میکنید بنگاهی که با اینهمه زحمت درست کرده‌ام برای من از هر چیز بالاتر است. این بنگاه مایه حیات من است.

(باباگوریو)

به بینید این عبارات از همان کتابی است که در پیش جملاتی از آن نقل شد. ولی ملاحظه کنید چقدر باهم فرق دارند. چقدر اینجا انشاء سلیس و ساده است.

آثار بالزاک باوجود اینکه دارای مطالب زیادی و عبارات تصنعی است ، طالب دارد . این آثار نشان میدهد چگونه مکتب رمانتیسیم که علاقمند بحالات استثنائی است ، باوجود جنبه ایدآلیست و آرمانی که دارد وادار شده استواقعیین باشد . لیکن او واقعیاتی را که خشن و زننده میباشد ترجیح میدهد . کمندی انسانی باستثنای چند نفر از اشخاص آن، طالاری است که در آن تصویرهای اشخاص دیو صفت دیده میشود . قبايح اعمال این اشخاص بآخرین حدی که ممکن است رسیده است . اگر میخواهید رذالت مردم ، پستی آنها را بامفاسد محیطهای جنائی به بینید این پرده ها را تماشا کنید . بالزاک استاد واقعی بسیاری از مؤلفین و رمان نویسهای معاصر بوده است . بعضی از آنها فن مشاهده کردن را ازوی آموخته اند ، و بعضی دیگر علاقه بواقعیات را ، ولو اینکه خشن باشد . عده دیگر بتقلید او ، ارزش يك اثر ادبی را از نقطه نظر مدرک ، مافوق ارزش آن از نقطه نظر هنر قراردادده اند .

نورول (یا داستانهای کوچک)

مریمه (۱)

زندگانی - آثار - خصوصیات روحی و اخلاقی - عقاید ادبی

تأثیر دراماتیک - انتخاب جزئیات

۱ - زندگانی (۱۸۰۳-۱۸۷۰)

مریمه که درپاریس متولد شده است نخستین آثار خود را بااسم ساختگی منتشر کرده است . مثلاً ترکلارا کازول (۲) را بااسم يك شاعر اسپانیولی و تآتر لا گوزلا (۳) را بااسم يك شاعر ازا هالی ایلیری (۴) نوشته است . مدتی در یکی ازوزارتخانه هارئیس

Prosper Mérimée - ۱

Clara gazul - ۲

La Guzla - ۳

Illyrie - ۴ ناحیه ای از شبه جزیره بالکان که در طول ساحل شرقی دریای

آدریاتیک قرار دارد .

دفتر بود . سپس باز درس ابنیه تاریخی شده، در دوره امپراطوری (۱) چون با خانواده ملکه آشنا بود مقرب دربار گشت و بمقام سناتور رسید .
در تمام دوره زندگانی خود دائماً مشغول کار یا مسافرت بود ، و بواسطه کثرت خستگی در سال ۱۸۷۰ در گذشت .

۲ = آثار

مهمترین آثار او از قرار ذیل است :

اولا - رمان ها و نوول ها - تاریخ سلطنت شارل نهم (۱۸۲۹) ، مانتو فالکون (۲) ، رؤیای شارل نهم ، تسخیر سنگر تامانگو (۳) (۱۸۲۹) ، ظرف اتروسک (۴) (۱۸۳۰) ، دو اشتباه (۱۸۳۳) ، لاونوس دیل (۵) (۱۸۳۷) ، کولومبا (۶) (۱۸۴۰) ، کارمن (۷) (۱۸۴۵) ، لو کیس (۸) (۱۸۶۹) .
ثانیاً - تآثر - تآثر دو کلارا گازول (۱۸۲۵) ، لا گوزلا (۱۸۲۷) ، لاژاکری (۹) (۱۸۲۸) ، خانواده کارواژال (۱۰) (۱۸۲۸) .
ثالثاً - تاریخ و ادبیات - دمتریوس (۱۱) دروغی (۱۸۵۴) ، مخلوطی از تاریخ و ادبیات (۱۸۵۵) ؛ شمایل های تاریخی و ادبی (۱۸۷۴) .
رابعاً - مراسلات - نامه های خطاب بیک زن ناشناس (۱۸۷۳) ، نامه های خطاب بیک زن ناشناس دیگر (۱۸۷۵) ، نامه های خطاب به پانیزی (۱۲) (۱۸۸۱) ،
مراسلات .

۱ - مقصود نائلون سوم است که از ۱۸۵۲ تا ۱۸۷۰ در فرانسه سلطنت کرد .

۲ - Matteo Falcone

۳ - Tamango

۴ - Le vase étrusque

۵ - La Venus d'ille

۶ - Colomba

۷ - Carmen

۸ - Lockis

۹ - La jacquerie

۱۰ - Carvajal

۱۱ - Démétrius

۱۲ - Paniyyi

۳ = خصوصیات روحی و اخلاقی

مریمه میخواست يك فرد كاملاً مبادی آداب باشد، و وقار خود را در جامعه حفظ کند.

اولا - خونسردی و آرامش - برخلاف رماتیك‌ها كه تظاهر به شور و حرارت مینمودند، مریمه مانند قهرمان یکی از داستانهایش (سنت كلر (۱) قهرمان ظرف اتروسك) قیافه كاملاً خونسرد و آرامی بخود گرفته بود.

از طفولیت قلبی حساس و مهربان داشت. لیکن در عنفوان جوانی رفقای حساسیت شدید او را مسخره میکردند. باین جهت از همان ایام تصمیم گرفت حالات روحی خود را از دیگران پنهان دارد.

ثانیاً - بدبینی - از مراسلات او معلوم میشود كه در باطن مهربان و نيكو كار بوده است. معیناً نسبت بنوع بشر سوء ظن داشت، و معتقد بود شرارت در عالم غلبه دارد:

زیاد خوش بین نباشید، و فرض کنید فقط برای این دنیا آمده ایم كه با همه اولاد آدم جنگ كنیم. و نیز بدانید کسانی كه از آزار مردم لذت میبرند بسیارند.

(نامه يك زن ناشناس)

بنابراین مریمه از ترس یا از روی حساب، صمیمیت و صفای خود را پنهان میداشته است، ولی در واقع بهتر از آن بوده كه بنظر میآمده است.

۴ = عقاید ادبی

روحیه و اخلاق او تاحدی شبیه بدوست او استاندال بوده است. بهمینجهت استاندال در عقاید ادبی وی تأثیر داشته است.

اولا قوت قلب - او مانند استاندال قوت قلب را تحسین میکند:

حتی در عشق های شوم و هوسهای مذموم نیز قوت قلب درما ایجاد تعجب و تحسین میکند.

(ولفوس دیل)

مریمه نه فقط برتری و پیروزی آدمیان را در صحنه های خونین نشان داد، بلکه

معتقد بود انسان میتواند مطالب خارق عادت و معجزه آسارا نیز بقبولاند، بشرط اینکه جزئیات صحنه را طوری وصف کند که باور کردنی باشد :

هر دروغ بزرگی اگر با بعضی جزئیات مشخص و قابل قبول همراه باشد بسهولت پذیرفته خواهد شد.

(مقاله راجع به الکساندر پوشکین)

ثانیاً - جزئیات مشخص - مریمه اهمیت توصیف جزئیات و نقل حوادث کوچک را نیز از استاندارد آموخته بود. اگر از پوشکین نویسنده نامی روسی تعریف مینمود برای این بود که او بهتر از سایرین جزئیاتی را که تشخیص دهنده مفهوم بود نشان میداد :

من مخصوصاً مهارتی را که در انتخاب جزئیات دارد تحسین میکنم. او بعضی خصوصیات را که بیشتر جاذب و قابل توجه است میگیرد، و از بسیاری جزئیات دیگر که توجه را منحرف میسازد صرف نظر میکند. ملاحظه کنید در هر يك از صحنه های او یا قهرمانان او يك علامت یا خصوصیت مشخص یافت میشود که هیچوقت انسان فراموش نمیکند. پیدا کردن خصوصیتی که جلب توجه مینماید مهمترین مسئله ای است که باید نویسنده حل کند.

(از همان کتاب)

دیگر اینکه این تدقیق در جزئیات و خصوصیات با ذوق تاریخ نویسی او وفق میدهد. او اصولاً به جزئیات علاقه دارد. خود او میگوید «من فقط از قصه هایی که در تاریخ یافت میشود خوشم میآید» (مقدمه تاریخ شارل نهم). منظور او این است که بواسطه انتخاب چند فقره جزئیات جالب توجه، در روح خوانندگان شدیداً تأثیر نماید. بهمین جهت بیشتر بنوشتن نوول یا داستانهای کوچک پرداخت، تا بتواند در يك صحنه محدود يك حادثه برجسته را که جزئیات آن بسیار گیرنده بود نشان دهد.

۵ = تأثیر دراماتیک

فی الحقیقه این کسی که خودش ظاهراً خونسرد و آرام بود سعی کرده است مانند نویسندگان دراماتیک احساسات ما را سخت تحریک نماید.

اولاً موضوع داستانها - این موضوع ها که غالباً حزن آور و وحشتناک

میباشد از این قرار است :

يك سنگر روسی که پس از کشتار موحشی به تصرف در میآید (تصرف سنگر). پدری که پسر خود را میکشد زیرا آن پسر فریفته يك ساعت شده و برای بدست آوردن آن یکنفر دزد ازاهاالی کرس را که در منزل آنها پناهنده شده بود به ژاندارمها تسلیم میکند . (ماتئو فالکون) - دختر جوانی که برادر خویش را مجبور میسازد تا طبق قوانین و اندتا (۱) رئیس خانواده دشمن را که تصور میکند قاتل پدرش باشد بدست خود بکشد (کولومبا). يك سرباز اسپانیولی که بخاطر عشق يك دختر کولی از فوج فرار کرده و قاچاقچی شده است، و روزی که می بیند دیگر مورد علاقه دختر نیست خود را میکشد (کارمن)، و غیره .

ثانیاً - خصوصیات روحی و اخلاقی قهرمانان - این حوادث نتیجه منطقی روحیه و اخلاق قهرمانان است . این قسم روحیه برخلاف عادت است، لیکن حقیقت دارد. بعید نیست در آرتش ناپلئون که رشادت و شجاعت بحد کمال رسیده بود، یا در کشور اسپانیا و جزیره کرس که اخلاق و آداب و رسوم هنوز خشونت و سبعیت اولیه را محفوظ داشته است ، از این نوع قهرمانها وجود داشته باشد . منتها اینکه برخلاف سایر قهرمانان رومانتيك، اشخاص داستانهای مریمه احساسات خود را با شدت و بوسیله لیرسم ظاهر نمی سازند، بلکه مانند خود نویسنده، خون سرد میباشند: هنگام غضب خودداری میکنند و در عین بیرحمی آرامش خود را از دست نمیدهند . موقعی که ماتئو فالکون از جنایت پسر خود آگاه میشود ، فقط در زیر لب میگوید « لعنت بر شیطان» بعد او را در گودالی میبرد، و این قتل نفس تقریباً با سکوت بر گذار میشود:

فورتوناتو (۲) نزدیک این سنگ بزرگ برو - پسر فرمان او را اطاعت کرد. - و بعد بزانو درآمد. - دعایت را بخوان و از خدا آمرزش بخواه - پدر جان ! پدر جان ! مرا نکشید . - ماتئو با صدای وحشتناکی تکرار کرد : دعایت را بخوان پسرک هنوز حرف میزد که پدرش تفنگ را پر کرده بسوی او قراول رفت و گفت «خدا از سر تقصیر تو بگذرد» .

(ماتئو فالکون)

۱ - Vendetta بزبان اهاالی کرس یعنی انتقام

۲ - Fortunato

در لحظات بحرانی ژوزه (۱) در تصمیم خود و کارمن در مقاومت در برابر او، همین قوت قلب را نشان میدهند:

برای آخرین بار باو گفتم آیا حاضری بامن باشی؟ کارمن پای خود را
 بزمین کوفته و گفت نه... نه... نه... انگشتی را که باو داده بودم
 از انگشت بیرون کشیده در تیغستان انداخت. من هم دوضربت باو زدم.
 (کارمن)

۶ - انتخاب جزئیات و تفصیلات

این قدرت بیان که باسادگی همراه است فقط بواسطه حسن انتخاب در جزئیات و تفصیلاتی که بخوبی مشخص حالات و مبین مطالب است حاصل شده است.

اولاً - جزئیاتی که مشخص اخلاق است - گاهی يك كلمه و حتی يك اشاره روحیه و اخلاق قهرمانان داستان را نشان میدهد. هنگامی که می بینیم کولومبا پیراهن خون آلود پدر خود را که مدت‌ها بادقت نگاهداشته است بیرادر نشان میدهد، یا يك دختر جوان انگلیسی طرز استعمال خنجر را میآموزد، میتوانیم حدس بزنیم چقدر قس‌القلب است و چه کارهایی از او ساخته است:

خنجر را اینطور نگاه ندارید. زیرا اگر آنکسی را که میخواهید
 بزنید بعقب برود ممکن است خودتان زخمی شوید. بعد از جای خود
 برخاسته گفت: به بینید. دستتان را اینجور بالا ببرید. میگویند این
 قسم ضربت مهلك است.

(کولومبا)

مثال دیگر - سرهنگی که سنگر را بتصرف در آورده و زخمی شده است شجاعت خود را با این کلمه عامیانه ولی بزرگ نشان میدهد:

باو گفتم سرهنگ گویا جراحت شما خیلی سخت باشد. گفت بجهنم.
 اصل این بود که سنگر تصرف شود.
 (تسخیر سنگر)

ثانیاً - جزئیات مشخص آداب و رسوم و وصف صحنه ها - داستانهای مریمه اغلب شامل تفصیلاتی نظیر فوق میباشد، که جالب توجه است. لیکن از ذکر جزئیات معمولی و متفرعات، عمداً صرف نظر میکنند. مریمه اصولاً با «رنگ محلی»

مخالف است ، و فقط وقتی آنرا بکار میبرد که ناگزیر باشد . مثلاً کولومبا هنگام شب گوش اسب برادرش را دریده است . صبح درخانه غوغائی برپا است :

همه باسب نزدیک شدند ، و از دیدن گوش دریده او تعجب و انزجار شدیدی بایشان دست داد . باید دانست درمیان مردم کرس ناقص ساختن اسب دشمن هم علامت انتقام است و هم نشانه تهدید بمرک .

(کولومبا)

کولومبا مرتکب این عمل شده بود تا خشم برادر خود را تحریک کند . بدین ترتیب ذکری که از آداب و رسوم شده است برای اینست که حوادث داستان را بهتر مجسم کند . دیگر آنکه مریمه صحنه ها و مناظر را در چند سطر وصف میکند . یعنی همینقدر که برای نشان دادن محل حادثه کافی باشد . از این قبیل است وصف سنگر شورینو (۱) :

ماه در عقب سنگر شورینو که بفاصله تیرس توپ از اردوگاه ما واقع شده است ظاهر شد . این ماه چنانچه عادتاً هنگام طلوع دیده میشود پهن ، بزرگ ، سرخ بود . ولی آتش بنظر خیلی بزرگتر از معمول میآمد . يك لحظه سنگر بشکل لکه سیاهی بروی قرص درخشان ماه (که در پشت سر او واقع بود) ظاهر گشت . این سنگر شبیه بود بیک کوه آتش فشان در آغاز انفجار .

(تسخیر سنگر)

ثالثاً - جنبه فنی - توصیف این منظره مارا برای تماشای يك درام وحشتناك و خونین آماده میسازد . مریمه مانند استاندال خود را در عقب قهرمانان داستان خود پنهان میکند . فقط گاهی از يك کنایه که چندان صراحت ندارد میتوان وجود نویسنده را حدس زد . عبارات محکم و صریح مانند لباسی است که درخور مطلب باشد . مثلاً در چند نمونه زیر میتوانید به بینید چگونه کلمات پر معنی است ، و چگونه رفتار کارمن و آغاز عشق ژوزه رانسبت بآن دختر نشان میدهد :

اول شغل کوچک خود را بروی دوش انداخت و باقیافه فریبنده خود بطرف من برگشته گفت : سرکار مرا کجا میبرید ؟ من همان قسمی که يك سر باز دل رحم باید با کسی که محکوم بحبس است حرف بزنم (مخصوصاً که آن محکوم زن باشد) با ملایمت و مهربانی هرچه تمامتر باو گفتم . طفلك بیچاره من بزندان میبرم .

(کارمن)

فصل دهم

تاریخ در عصر رمانتیسم

علل توسعه مطالعات تاریخی

بقول اگوستن تیری (۱) تحقیق در تاریخ یکی از افتخارات قرن نوزدهم بوده است .

اولاً مطالعات تاریخی در آغاز قرن نوزدهم - اگر از مطالعات بوسوئه (۲) راجع به تاریخ مذهب، و تحقیقات مونتسکیو درباره تاریخ سیاسی، صرف نظر کنیم، قبل از قرن نوزدهم فقط ولتر تا حدی به جنبه واقعی تاریخ پی برده بود. آخرین کتب تاریخی که منتشر شده بود، یعنی دوره تاریخ فرانسه که ولی (۳) در سال ۱۷۷۵ تألیف نموده بود (و بعدها ویلاره (۴) و کارنیه (۵) آنرا ادامه دادند) و تاریخی که آنکتی (۶) در ۱۸۰۵ نوشته بود، متکی باسناد موثق نبود، و فقط از سلاطین و اشراف صحبت میکرد. البته نویسندگان چندان هم تقصیر نداشتند، زیرا در دوره حکومت استبدادی بیان حقیقت مشکل بود.

ثانیاً تأثیرات سیاسی - بعد از تجدید سلطنت بوربن‌ها (۷) چون تا حدی

۱ - Augustin Thierry

۲ - Bossuet کشیش و واعظ و نویسنده بزرگ فرانسوی که در قرن

هفدهم میزیسته .

۳ - Velly

۴ - Villaret

۵ - Garnier

۶ - Anquetil

۷ - پس از شکست ناپلئون در ۱۸۱۵، لوئی هیجدهم برادر لوئی شانزدهم و بعد از

او برادر دیگرش شارل دهم به سلطنت رسیدند. مدت سلطنت این دو نفر که در تاریخ فرانسه

به تجدید سلطنت یا Restoration معروف است تا ۱۸۳۰ طول کشید.

آزادی برقرار شد، مورخین توانستند در کشف حقایق تاریخی کوشش نمایند. مخصوصاً که تا مدتی همه تصور میکردند انقلاب فرانسه کلیهٔ روابطی که ملت را بگذشته پیوند میداد بریده است و رژیم سلطنتی که قبل از انقلاب وجود داشت باندازه‌ای کهنه و قدیمی بنظر میرسید که لایق مطالعه و تفحص شمرده میشد. علاوه بر این ممکن بود در حوادث تاریخی مدار کی برای اقامهٔ دلیل در جرو بحث‌های سیاسی پیدا کرد.

ثالثاً - مصالح بنای تاریخ - از طرف دیگر مثل این بود که تاریخ، خود را در اختیار مورخین میگذاشت. فی الحقیقه از همه طرف اسناد و مدارک که قرن‌ها پنهان مانده بود آفتابی میشد، و یادداشتهای و خاطرات متعدد منتشر میگشت. معروفترین این یادداشت‌ها خاطرات سنت سیمون (۱) است که از ۱۸۲۹ تا ۱۸۳۱ انتشار یافت. یادداشت‌های دیگر عبارت است از «خاطرات مربوط به تاریخ فرانسه از زمان فیلیپ اگوست (۲) تا صلح پاریس»، بقلم پتیو (۳) و مونر که (۴) (۱۸۱۹-۱۸۲۹)، «تاسیس سلطنت در قرن سیزدهم» بقلم گیزو (۵) (۱۸۲۳-۱۸۲۷)، «مجموعهٔ جدید» بقلم میشو (۶) و بوژولا (۷) (از ۱۸۳۶ به بعد)، «تاریخ ملی که بزبان عوام نوشته شده است» بقلم بوشن (۸) (۱۸۲۵-۱۸۲۹).

علاوه بر این بسیاری از اشیاء ظریفه و آثار هنری قرون وسطی و عصر جدید در موزهٔ لوور (۹) جمع شد، و یک طالار برای نمایش آثار مصری در همان موزه

۱ - Saint-Simon یکی از درباریان فرانسه که در آخر سلطنت لوئی چهاردهم میزیسته و یادداشت‌های او معروف است.

۲ - Philippe Auguste یکی از سلاطین بزرگ فرانسه که در قرن دوازدهم میزیسته است.

۳ - Petiot

۴ - Monmorqué

۵ - Guizot

۶ - Michaud

۷ - Poujoulat

۸ - Buchon

۹ - Le Louvre نام قصر قدیم سلاطین فرانسه است در پاریس، که بعدها تبدیل

بموزه شده است.

احداث گشت . موزه آثار تاریخی فرانسه که در دوره جمهوری ایجاد شده بود در سال ۱۸۱۶ تعطیل شد . ولی خوشبختانه این موزه قبل از بهم خوردن ، و آن جرعه تاریخی که روح میشله (۱) را منقلب ساخت ، تولید کرده بود .

رابعا - جنبه رمانتیسیم - هیچوقت حس کنجکاوی راجع بامور گذشته باین درجه نرسیده بود . علاقه به رنگ محلی در تاریخ نویسان نیز مانند ادبای رمانتیک وجود داشت . این علاقه پس از انتشار کتاب شهدا (۲) (تألیف شاتوبریان) پیدا شد . مثلاً دوستن تیری بعد از خواندن این کتاب متوجه شد که چگونه باید تاریخ نوشت :

تائیری که سرود جنگی فرانکها (۳) در من کرد مانند تاثیر جریان الکتریسته بود . از سر جای خود بلند شدم ، و درحالی که از اینطرف تالار بآنطرف میرفتم ، پاهای خودم را بر زمین میکوفتم ، و بصدا ی بلند سرود را تکرار میکردم . «فارامون» (۴) فارامون ! ما باشمشیر جنک کردیم . شوری که در این ساعت برای من دست داد در عشق من بتاریخ ، و در آتیه من تاثیر قطعی داشت .

(مقدمه داستانهای مروئزین) (۵)

قرائت آثار والتراسکوت نیز برای مورخین بساندازه رمان نویسها فایده داشت . و نیز تاریخ نویسان ، اختلافاتی را که مشخص اعصار تاریخی میباشد از مکتب رمانتیسیم گرفته اند .

خامسا - تشکیل علم تاریخ - بدین ترتیب علم تاریخ هم دارای اهمیت شد ، هم دارای مدارك و اسناد کافی ، هم دارای فکر لازم . بنابراین در همان حال که شاهکارهای خود را بمردم عرضه میداشت ، بصورت علمی جدا گانه درمیآمد ، که مدارس مخصوص بخود (مدرسه شارت (۶) که در ۱۸۱۶ تأسیس شد ، مدرسه

۱ - Michelet

۲ - Les Martyrs

۳ - Les Francs یکی از قبایل ژرمن که مملکت گل را تسخیر نمود . اولین

سلسله پادشاهان فرانسه از این طایفه میباشد ، و نام فرانسه هم از لغت فرانک گرفته شده است .

۴ - Pharamon یکی از رؤسای فرانکها است .

۵ - Mérovingiens اولین سلسله پادشاهان فرانسه از قبایل فرانک .

۶ - Ecole des Chartes

السنه شرقی که در ۱۷۹۵ ایجاد و در ۱۸۳۸ تشکیلات آن تجدید گشت، کرسی های تاریخ دانشکده های ادبیات، مدرسه آتن (۱) که در ۱۸۴۶ تشکیل یافت) و نشریات مرتب (مجله دو دنیا و مجله باستان شناسی) و مجامع علمی (انجمن تاریخ فرانسه، انجمن باستان شناسی) داشت.

تاریخ فکلی (۲)

اگوستن تیری

زندگانی - آثار - خصوصیات روحی - عقاید ادبی - مورخ =

نویسنده هنرمند = نتیجه = مورخین دیگر

۱ - زندگانی (۱۷۹۵-۱۸۵۶)

اگوستن تیری، که در شهر بلوا (۳) از خانواده گمنامی بدنیا آمد، در دانشسرای عالی پاریس تحصیل نمود. چندی دیر دبیرستان شهر کمپی (۴)، مدتی منشی و مرید سنت سیمون (۵) بود. سپس با روزنامه های ملی، از قبیل سانسور اروپائی، قاصد فرانسوی، همکاری نمود (۱۸۱۷ تا ۱۸۲۱). بعد از آن تمام وقت خود را صرف نوشتن تاریخ کرد، و با وجود اینکه بزودی کور شد، خدمات خود را در این رشته ترك نکرد.

۲ - آثار

آثار او، صرف نظر از مقالاتی که در روزنامه ها نوشته بود، و بصورت دو رساله باسم «نامه هائی راجع بتاریخ فرانسه» (۱۸۲۷) و «ده سال مطالعات تاریخی» (۱۸۳۴) منتشر ساخت، شامل قسمتهای زیر است: «تاریخ تسخیر انگلستان بدست

۱ - Ecole d'Athènes مدرسه ای است در پاریس که در اطراف تاریخ و

صنایع یونان قدیم مطالعه مینماید.

۲ - Histoire narrative

۳ - Blois

۴ - Compiègne شهر کوچکی است نزدیک پاریس.

۵ - این سنت سیمون از اخلاف سنت سیمونی است که در فوق ذکر شد، و یکی از رهبران

مکتب سوسیالیست های خیال باف میباشد.

نورمان‌ها (۱) « (۱۸۲۵) ، «قصص عصر مروئزین» (۱۸۴۰) ، «مطالعات راجع بتاریخ فرانسه» (۱۸۴۰) ، «مطالعه راجع بتاریخ تشکیل و ترقی طبقه سوم (۲)» (۱۸۵۳) .

۲ = خصوصیات روحی و اخلاقی

اگوستن تیری عالمی بود واقعی ، و دارای روحی بسیار عالی .
اولا - قوه متخیله - قوه متخیله وی احساسات و عواطف او را بشدت بر میانگیخت خود او میگوید :

من این اشخاص را که دارای نژاد، آداب و رسوم و قیافه و سرنوشتی
تسا این حد متنوع بودند میدیدم ، که بترتیب و متوالیا از فکر
من میگذشتند . بعضی از آنها بروی چنك سلیتك (۳) انتظار
پایان ناپذیر شاه آرتور را (۴) میسرودند . بعضی دیگر روی دریای
طوفانی ، همان قسم که مرغابی بدون هیچگونه نگرانی بروی دریاچه
بازی میکنند ، سیر مینمودند .

(مقدمه ده سال مطالعات تاریخی)

ثانیاً - فداکاری در راه علم - لیکن عشقی که بحوادث تاریخی داشت تا
آن حد نبود که مانند مسئله حقایق را قربانی احساسات نماید . برعکس احساسات
او و ادارش میکرد همه چیز را در راه حقیقت و علم فدا کند .

چون کور هستم و بدون امید و تقریباً بدون قطع درد میکشم ، شهادتی
که در اینجا میدهم و قضاوتی که میکنم مورد سوء ظن نخواهد بود .
من معتقدم در دنیا چیزی است که بر لذات مادی ، ثروت و حتی بر
صحت مزاج هم ترجیح دارد ، و آن علاقه بعلم و فداکاری در
راه آنست .

(از مقدمه همان کتاب)

۱ - Les Normands قبایلی بودند از شبه جزیره اسکندیناوی که نخست قسمتی
از شمال فرانسه را متصرف شدند ، و از آنجا به انگلستان رفته آن سرزمین را
مستخر کردند .

۲ - Le Tiers-Etat یا طبقه سوم شامل تمام مردم فرانسه غیر از روحانیون و
اشراف بود که دو طبقه اول را تشکیل میدادند .

۳ - Celtique متعلق به سلت‌ها Les Celtes که قبل از هجوم رومیان در
سرزمین گل مسکن داشتند .

۴ - Arthur یکی از شاهان ناحیه گال در انگلستان که در افسانه های محلی
معروف است .

۴. عقاید تاریخی

اگوستین تیری پس از مدتی دخالت در سیاست وارد تاریخ نویسی شده ، و عقایدی که راجع باین فن دارد تحت تأثیر تمایلات سیاسی او پیدا شده است .
اولا - کشمکش بین نژادها - این مورخ بیشتر در جستجوی دلائلی بود که در مباحثات سیاسی بکار ببرد .

در سال ۱۸۱۷ چون علاقه مند بودم که در سهم خودم ، به پیروزی افکار مشروطه خواهان کمک کنم ، در صدد برآدمم در کتاب تاریخ دلائل و براهینی پیدا کنم که عقاید سیاسی مرا تأیید نماید .
(مقدمه ده سال مطالعات تاریخی)

برهان بسیار خوبی که پیدا کرد این بود که تمام حوادث تاریخ هر کشور نخست زائیده کشمکش بین نژاد غالب و نژاد مغلوب بوده ، که بواسطه کشمکش طبقاتی ادامه پیدا کرده است . او این موضوع را در «تاریخ واقعی ژاک بونوم» (۱) مدلل ساخته است . بنا بر این بعقیده او ، همان قسم که عناصر و عواملی که يك ملت را تشکیل میدهند متعدد است ، کتاب تاریخ هم که گذشته يك ملت را نشان میدهد باید متنوع باشد .

اگر میخواهید که نه فقط ساکنین ایل دوفرانس (۲) ، بلکه تمام مردم فرانسه ، بتوانند در تاریخ مملکت ، حوادث گذشته ولایت خود را پیدا کنند ، باید کتب تاریخ ما این یکنواخت بودن تصنعی را موقوف دارد ، و متنوع تر شود ، یعنی شامل خاطرات تمام ایالات این کشور بزرگ گردد . زیرا نباید فراموش کرد که بیش از دو قرن نیست که این سرزمین بصورت يك واحد یکنواخت درآمده است .
(نامه های راجع بتاریخ فرانسه)

ثانیاً رنگ محلی - لیکن بعد از آنکه تاریخ های محلی و قدیمی فرانسه را مطالعه کرد ، متوجه شد که مورخین راجع بگذشته خیلی اشتباه میکردند . و نیز فهمید برای اینکه خصوصیات تاریخی در زمانها و مکان های گوناگون خوب ظاهر شود ، باید رنگ محلی را محفوظ داشت . مثلاً باید اسمهای خاص را بدون تغییر ، یعنی همان قسم که در گذشته استعمال میشده است ، بکار برد . و نیز هر قدر ممکن جزئیات را بیشتر شرح داده و حتی الامکان عده زیادتری از حوادث کم اهمیت و داستانهای کوچک ، که نماینده اخلاق و آداب و رسوم است ، نقل نمود .

۱ - Jacques Bonhomme

۲ - L'île de France اسم ناحیه ایست از کشور فرانسه که تقریباً در مرکز مملکت واقع است و حاکم نشین آن شهر پاریس پایتخت تمام فرانسه است .

این حوادث فی نفسه چندان اهمیت نداشت. لیکن من ازین آنها الوان واقعی را پیدا میکردم، که (در صورت داشتن مهارت) میتوانستم بوسیله آن، تمام پرده را صحیحاً رنگ آمیزی نمایم.
(ایضا از همان نامه)

ثالثاً - هنر - بوسیله این دقت در جزئیات و صحت تفصیلات، نویسنده در عین حال که حقیقت تاریخی را مراعات مینمود، از سبك رمانتیک نیز پیروی میکرد.

من میخواستم در عین اینکه يك رساله علمی مینویسم، يك اثر هنری از خود بیادگار بگذارم. یعنی بكمك مدارکی که در نتیجه مطالعات صحیح و دقیق بدست آورده بودم مناظر دراماتیک را بخوانندگان نشان بدهم.

میتوان گفت بدینطریق تاریخ بصورت يك قسم رمان تاریخی درمیآید که صحت داشت، یا بشکل پرده های نقاشی متوالی ظاهر میشد، که دقیق و در عین حال تأثرانگیز بود.

۵ - مورخ

اگوستین تیری بیشتر دنبال موضوعاتی رفته است که باو اجازه میداد فرضیه خود را درباره کشمکش بین نژادها، با علاقه ای که برنگ محلی داشت وفق بدهد.

اولاً - تسخیر انگلستان - تاریخ تسخیر انگلستان بدست نورمانها، صحیح ترین و گیرنده ترین مثالی بود که روابط بین ملت غالب و ملت مغلوب را نشان میداد. در این کتاب بعد از آنکه اگوستین تیری تاریخ انگلستان را تا شکست هاستینگ (۱۱) خلاصه کرده است، شکست مردم آن سرزمین بدست نورمانها و سلب مالکیت از اهالی از طرف فاتحین بی رحم را شرح داده، و نتایج این عمل را تا آخر قرن هیجدهم بیان نموده است. بعقیده او يك ملت انگلیس وجود ندارد، بلکه دو ملت مختلف یافت میشود، و این دو ملت باندازه ای باهم تفاوت دارند که مثل اینست دریائی بین آنها حایل است.

ثالثاً - قصص مرو و نژین - اگوستین تیری در تاریخ عصر مرو و نژین، تضادی نظیر فوق را نشان میدهد.

۱ - Hastings در این جنگ مردم انگلستان از نورمانهای مهاجم شکست خوردند.

رومی ها و فرانک ها ، روح انضباط يك ملت متمدن و تمایلات تند و خشن يك گروه وحشی ، این است آن دو منظره قابل تماشا که در مقابل چشم مآقرار گرفته است ، و اینست آن دو موضوع قابل مطالعه که در اختیار ما میباشد .

(ملاحظات راجع به تاریخ فرانسه)

او در هفت داستان ، پسران گلوتر (۱) اول را با روحیه عجب فرد گوند (۲) بما نشان میدهد .

ثالثاً - تاریخ طبقه سوم - این تاریخ شامل دو قسمت است : قسمت اول تحول طبقه سوم را از ابتدای نهضت کمونها (۳) تا استقرار سلطنت مطلقه شرح میدهد . قسمت دوم انقلاب کمونال را مطالعه مینماید .

این کتاب در آغاز ، طبق عقیده تیری راجع به غالب و مغلوب نوشته شده است . لیکن بعدها او عقیده خود را کمی تغییر میدهد . شاید علت این باشد که مؤلف تحت تأثیر مسئله متوجه میشود که در کشور گل (۴) فرانک ، عاقبت ، تمایز بین نژادها سبب برقراری رژیم ملوک الطوائفی میشود .

رابعاً - ارزش تاریخی - بتدریج تیری متوجه شد که نظریات او راجع به تاریخ کاملاً صحیح نیست . مثلاً اختلاط و امتزاج نژاد خیلی زودتر از آنچه او تصور میکرد انجام میگردد .

مورخین بعدی که مطلع تر بودند ، باو ایراد گرفتند که در انتقاد از اسناد و مدارکی که بدست میآورد زیاد دقت و جدیت بخرج نمیدهد ، حتی گاهی برای قشنگ کردن مطالب و عبارات ، متون اسناد را تغییر میدهد . مثلاً از چند سطر که گرگوار دو تور (۵) راجع به تقسیم کشور فرانسه نوشته ، است يك مقاله چهار صفحه ای درمیآورد .

۶ = فریسنک هنی هنی

بنابراین تألیفات اگوستن تیری تا حدی ارزش تاریخی خود را از دست داده است . لیکن از نقطه نظر دراماتیک و از جنبه هنری هنوز جلب توجه مینماید .

۱ - Clotaire یکی از پادشاهان مروئین میباشد .

۲ - Frédégonde ۳ - Les Communes

۴ - Gaule Franque ... یعنی کشور فرانسه در زمان فرانک ها

۵ - Grégoire de Tours یکی از مورخین قرون وسطی است .

اولا - توضیحات - توضیحات او صحیح و موجز میباشد. اگر محض مثال وصف ضیافت عروسی سیژبر (۱) و برونیلد (۲) را بشرح مهمانی سربازان گارتازی، در رمان سالامبو (۳) (بقلم گوستاو فلوبر) (۴) مقایسه نمایم، میزان اعتدالی را که تیری در توصیف مناظر مراعات مینمود خواهیم فهمید. لیکن او باندازه رهنما و سرمشق خود یعنی شاتوبریان توانسائی زنده کردن گذشته را ندارد. مثلاً شرح رزم هاستینگ باندازه وصف جنگ رومیان و فرانکها درشهاد (بقلم شاتوبریان) زنده و گیرنده نیست.

ثانیاً - صحنه های شورانگیز - در عوض، تیری در نشان دادن صحنه های شورانگیز مهارت کامل دارد. بقسمی که احساسات خواننده را تحریک مینماید. محض نمونه شرح جدائی کالسوینت (۵) را از مادرش ذکر میکنیم.

کالسوینت میخواست نزد شیلپرینگ رفته با وی ازدواج نماید.

ملکه، اندوه و نگرانی مادرانه خود را با کلمات زیر که لطیف و آمیخته بمهربانی بود بیان کرد: « دختر جان! خدا کند خوشبخت شوی. ولی من بر تو بیمناکم. دختر جان مراقب باش. خیلی هم مراقب باش. . . . ». کالسوینت باین کلمات که بپیش بینیهای خودش وفق میداد باگریه پاسخ داد: «خدا چنین میخواهد. بساید تسلیم اراده او شوم» و باین ترتیب آن دونفر ازهم جدا شدند.

(قصص مروونژین)

ثالثاً - سادگی باستانی - این سادگی از بکار بردن رنگ محلی در داستان، و استعمال اسمهای خاص مطابق تلفظ قدیمی پیدا شده است. مثلاً بعوض شیلپرینگ، کلوویس (۶) و غیره، که در تواریخ معمولی دیده میشود، اصل اسم را که بزبان

۱ - Sigeberht یکی از پادشاهان فرانسه.

۲ - Brunchelde

۳ - Salambo نام رمانی است که وقایع آن در شهر کارتاژ در عصر آنبال میگذرد.

۴ - Gustve Flaubert یکی از نویسندگان بزرگ فرانسه که در نیمه دوم قرن نوزدهم میزیسته.

۵ - Galesvinthe

۶ - Clovis اولین پادشاهی که در فرانسه سلطنت کرده است و از خانواده مروونژین میباشد.

ژرمانیک، هیلپرک (۱) و کلودویک (۲) است نقل کرده . و نیز سعی دارد سبک انشاء او تا حدی شبیه بنوشتجات ساده و طبیعی تاریخ نویسان قرون وسطی باشد . مثلاً یکی از زنجای کلو تر با او چنین سخن میگوید :

پادشاه ولینعمت من با کنیز خود همه گونه لطفی داشته است . لیکن اگر استدعای این کنیز را بپذیرد، مراحم خویش را بحد کمال رسانیده است . من خواهری دارم باسم آرگونده (۳) که در خدمت شماست . استدعا دارم برای او شوهری پیدا کنید که شجاع و ثروتمند باشد ، تا من بخاطر او خجالت نکشم .

(قصص مروونژین)

برای اینکه درجه هنرمندی تیری را به بینیم ، باید عبارات بالا را که تعمداً ساده و طبیعی نوشته است با جمل فصیح و محکم زیر مقایسه نمائیم .

ترقی دائمی طبقه سوم مهمترین حادثه تاریخ ما بوده است . قانونی که این ترقی طبق آن انجام گرفته است ، مکرر بدون اطلاع و توجه آنهایی که عامل آن بودند ، وحتى گاهی بایی میلی کسانی که میبایست از آن استفاده نمایند صورت پذیرفته است . بعضی از آنها تصور مینمودند فقط منحصر بنفع خویش کار میکنند . بعضی دیگر ، چون فقط تضمینات و امتیازات طبقه سوم را که سلاطین لغو نموده یا بلا اثر گذاشته بودند میدیدند ، گمان میکردند که بقیه را سیر میکنند ، در صورتیکه مرتباً جلو میروند .

(تاریخ طبقه سوم)

۷ - نتیجه

صرفنظر از بعضی نکات که سبب میشود آثار تیری کمی کهنه بنظر برسد ، این آثار اهمیت بسیار دارد . زیرا تاریخ جدید را در راه راست و صحیح انداخته است ، و نشان داده است که (برخلاف رمانتیکها) میشود مناظر جالب توجه را بسادگی وصف نمود .

شاتوبریان با یک کلمه بهترین تعریف را از مرید خود کرده است . « تاریخ نیز ، مانند شعر ، هومر (۴) خود را یافته است » .

Hilpéric - ۱

Chlodovig - ۲

Aregonde - ۳

Homère - ۴ نویسنده شهیر یونانی مولف ایلیداد Iliade و ادیسه Odysseé

۸ - مورخین نقال دیگر

دردنبال اگوستن تیری مورخین دیگری پیدا شده اند، که بتقلید او، مخصوصاً سعی کرده اند حوادث گذشته را بصورت داستانهای جذاب، شیرین، صحیح و روشن نقل نمایند.

اولا - دوبارانت (۱) (۱۷۸۲-۱۸۶۶) - دوبارانت نیز در «تاریخ دوک‌های بورگنی» (۲) (۱۸۲۴-۱۸۲۶) خواسته است، طبق عقاید تیری، روایات مورخین قرون وسطی را بهم آمیخته، تازه کند.

سعی کرده ام با این قصص ساده و بی‌پیرایه، تاریخی مرتب، کامل و صحیح درست کنم، که مانند آنها جذاب باشد، ولی نواقص آنها را نیز رفع کند.

(مقدمه تاریخ دوک‌های بورگنی)

کتاب او مانند یک رمان شیرین موفقیت پیدا کرد.

ثانیاً - تیه (۳) (۱۷۹۷-۱۸۷۷) - تیه بیشتر از دوبارانت جنبهٔ یکنفر مورخ را دارد. «تاریخ انقلاب فرانسه» (۱۸۲۳) بواسطهٔ فقدان اسناد و مدارک کافی، و بعلت شور و حرارتی که تیه در نوشتن آن بکار برده است به تمام معنی یک اثر علمی نیست، و نواقصی دارد. لیکن «تاریخ دورهٔ قونسولی» (۴) و «امپراطوری» نشان میدهد که مؤلف مهمترین صفات یک نفر مورخ، یعنی فهم حقایق مسائل تاریخی را، دارا بوده است.

بوسیلهٔ آن چیزی که فهم و هوش مینامند، انسان میتواند صحیح را از سقیم تشخیص داده فریب شهرت‌های کاذبهٔ تاریخ، یا منقولات بی‌بندوبار بعضی مورخین را نخورد، از عهدهٔ انتقاد برآید، بخصوصیات روحی اشخاص و مشخصات ازمه بی‌ببرد، به اسرار حوادث واقف گردد، یعنی بفهمد و بفهماند که چگونه آن حوادث وقوع یافته است. مورخ با فهم و هوش میتواند مسائل سیاسی، اداری، نظامی و غیره را باغلب مردم بفهماند، زیرا خود او کلیات آنرا فهمیده است.

(تاریخ دورهٔ قونسولی و امپراطوری)

۱ - De Barante

۲ - Bourgogne ناحیه ای است در شمال شرقی فرانسه که فرمانفرماها یا دوک‌های آن مدتها تقریباً مستقل بودند.

۳ - Thiers یکی از رجال سیاسی بزرگ فرانسه که بالاخره رئیس‌جمهور آن کشور شد.

۴ - ناپلئون کبیر قبل از رسیدن بمقام امپراطوری لقب قونسول اول بخود گرفت، و آن دورهٔ تاریخ فرانسه را دورهٔ قونسولی مینامند.

فی الحقیقه چون تیه خودش مدتها مصدر امور کشوری و متصدی مقامات مهم سیاسی و اداری بوده است، و چون مدارك کافی برای مطالعه در اختیار داشته است، توانسته است مسائل دیپلماتیک، نظامی و مالی را بطور وضوح بیان نماید. تنها ایرادی که باو میگیرند اینست که چرا بتاریخ داخلی کشور بیش از این توجه نداشته است. ثالثاً - مینیّه (۱) (۱۷۹۶-۱۸۸۴) - مینیّه اول معلم تاریخ بود. بعد وکیل دعاوی شد، و در روزنامه (ناسیونال) (۲) مقاله مینوشت. بالاخره عضو شورای دولتی و منشی دائمی فرهنگستان علوم اخلاقی و سیاسی گشت. او نیز مانند دوست خود تیه، اول «تاریخ انقلاب فرانسه» را نوشت (۱۸۲۴)، و مانند او کوشش کرد حوادث را بآن شکلی که حقیقاً صورت گرفته بود نشان بدهد. او بهتر از تیه در این امر موفق شد، زیرا موضوعهای محدودتری را مطرح ساخت. از قبیل «یادداشت‌های تاریخی» (۱۸۳۶-۱۸۴۸)، «آتنوئیوپر» (۳) و فیلیپ دوم (۴) (۱۸۴۵)، «مادی استوار» (۵) (۱۸۵۱)، «شارل کن و استعفای او» (۶) (۱۸۵۴) «رقابت بین فرانسوای اول و شارل کن» (۱۸۷۵).

۱ - Mignet

۲ - Le National

۳ - Antonio Perez وزیر فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا.

۴ - Philippe یکی از بزرگترین پادشاهان اسپانیا که در اواخر قرن شانزدهم

سلطنت میکرده است.

۵ - Marie Stuart ملکه اسکاتلند که در آخر قرن شانزدهم میزیسته. رقابت او

با الیزابت ملکه انگلیس و محکومیت و قتل او با مرملکه معروف است.

۶ - Charles quint امپراطور معروف آلمان که در قرن شانزدهم سلطنت

میکرده است.

تاریخ فلسفی

کینرو = (۱۷۸۷-۱۸۷۴)

زندگانی - آثار - خصوصیات روحی و اخلاقی - عقاید راجع به تاریخ -

مورخ - نویسنده هنر مند - فقیه

۱ - زندگانی

اولا معلم - (۱۷۸۷-۱۸۳۰) - کینرو که در شهر نیم (۱) متولد شده و در ژنو طبق اصول کالونیست (۲) تربیت یافته بود، در سال ۱۸۰۵ پاریس آمد، و از سال ۱۸۱۲ بنا بر پیشنهاد فنتان (۳) باستانی تاریخ دانشکده ادبیات پاریس منصوب شد - در آغاز دوره تجدید سلطنت، بعضی مشاغل اداری بوی و گذار شد. لیکن در سال ۱۸۲۰ مجدداً بتدریس پرداخت. در سال ۱۸۲۲ بواسطه مخالفتی که با حکومت وقت داشت درس او را تعطیل کردند، و فقط در سال ۱۸۲۸ باو اجازه دادند دوباره کلاس خود را افتتاح نماید. کینرو از این مدت بیکاری استفاده نموده وقت خود را صرف نوشتن یا آماده کردن مصالح تألیفات خود نمود.

ثانیاً - مرد سیاسی - (۱۸۳۰-۱۸۴۸) - در سال ۱۸۳۰ کینرو از طرف لوی فیلیپ پادشاه فرانسه بوزارت داخله منصوب شد. از ۱۸۳۲ وزیر فرهنگ بود، و از موقعیت خود استفاده نموده، شالوده تعلیمات ابتدائی را ریخت، و مطالعات تاریخی را تشویق کرد.

در سال ۱۸۴۰ بسفارت بلندن رفت. لیکن بزودی برگشته پست وزارت خارجه را اشغال نمود. مدت ۸ سال این سمت را دارا بود. لیکن سیاست محافظه کارانه او موجب انقلاب سال ۱۸۴۸ شد.

ثالثاً - گوشه نشینی - (۱۸۴۸-۱۸۷۴) - چون زندگانی سیاسی او خاتمه یافته بود دوباره متوجه تاریخ و ادبیات شد، و نیز خاطرات زندگانی خود را تدوین کرد.

۱ - Nîmes شهری است در جنوب فرانسه

۲ - Calvinistes طرفداران کالون را میگویند که از پیشوایان مذهب پرستان بوده است.

۳ - Fontanes وزیر فرهنگ ناپلئون اول.

چون عضو فرهنگستان ادبیات فرانسه و فرهنگستان علوم اخلاقی بود، قسمتی از وقت خود را صرف تحقیق در موضوعاتی مینمود که در حدود صلاحیت این دو فرهنگستان بود.

۲- آثار

بعضی از تألیفات او همان درسهای دانشکده است که بصورت کتاب تدوین نموده است. آثار عمده او عبارت است از:

اولا - تاریخ - مطالعه در تاریخ فرانسه (۱۸۲۳)، تاریخ انقلاب انگلستان (۱۸۲۶-۱۸۵۶)، دوره تاریخ جدید (۱۸۲۰-۱۸۳۰) (بعداً این کتاب بدو قسمت تقسیم شد: تاریخ عمومی تمدن در اروپا، تاریخ عمومی تمدن در فرانسه (۱۸۴۵)). یادداشت بمنظور استفاده برای نوشتن تاریخ فرانسه (۱۸۵۸-۱۸۶۸)، تاریخ فرانسه که برای نواده‌هایم نقل کرده‌ام (۱۸۷۰-۱۸۷۴).
ثانیاً - ادبیات - کرنی و عصر او (۱۸۱۳).

۳- خصوصیات روحی و اخلاقی

گینرو همیشه طرفدار اعتدال بود، و عقیده داشت در هیچ موضوعی نباید افراط نمود، زیرا حقیقت فقط در میانه روی وجود دارد.

اولا - ایمان - گینرو در تمام دوره عمر خود بدین مسیح ایمان کامل داشت. این ایمان نتیجه تعلیم و تربیتی بود که در جوانی فرا گرفته بود.
اگرچه در ژنو با احساسات آزادی‌خواهی تربیت شدم، لیکن در ضمن بانقوا وزهد بارآمدم.

(یادداشت ها - فصل اول)

لیکن او طرفدار متعصب دسته‌بالاترین نبوده، و برعکس همیشه سعی داشت تمام عیسویان را، خواه کاتولیک خواه پروتستان، در برابر دشمنان مشترک، یعنی بیدینان متحد سازد.

ثانیاً - آزادی خواهی - در جوانی بواسطه رفت و آمد در محافل ادبی تاحدی با فلسفه آشنا شده بود، بقسمی که طرفدار آزادی مذهب و اغماض و سهل انگاری در عقاید دیگران بود. لیکن آزاد فکری او بحدی دینی نپرسید. او میخواست

آزادی را که در نتیجه انقلاب کبیر بدست آمده بود با احترام به عادات و رسوم گذشته ملت فرانسه وفق دهد.

چون از يك خانواده بورژوا بدنيا آمده ام ، و دارای کیش پرستانت هستم ، علاقه مفراط به آزادی ، و عقیده به مساوات در برابر قانون و بمقام اصول مقدس اجتماعی که بدست آورده ایم دارم . چونت بصحت این اصول اطمینان دارم ، خاطر م آرام است ، و تصور نمیکنم برای دفاع از این اصول مجبور باشم با خانواده سلطنتی (۱) بوربن و اصل زادگان فرانسه و روحانیون کاتولیک مانند دشمن رفتار کنم .
(یادداشت ها - فصل دوم)

۴ = عقاید تاریخی

اولا - علل و تسلسل حوادث - او کمتر بحوادث اهمیت میدهد . برعکس علل حوادث ، تسلسل منطقی آن و قوانین آنرا مهم می شمارد .

اغلب اوقات حوادث بزرگتر از آنست که آدمیان می بینند ، و حتی همان وقایعی که بنظر می آید نتیجه يك تصادف ، یا زائیده مساعی افراد و منافع خصوصی ، یا شرایط خارجی باشد ، دارای منبعی بسیار عمیق تر و تأثیراتی بسیار شدیدتر است .

(مطالعه در تاریخ فرانسه)

ثانیاً - پیشرفت بسوی نظم و آزادی - گینرو میخواهد که تاریخ يك درس عملی باشد ، یعنی حوادث گذشته سبب عبرت ما شود .

من میخواستم نشان بدهم که کوشش های مردم این عصر برای برقراری يك رژیم آزاد سیاسی در مملکت هیچگونه تازگی ندارد ، و نباید سبب تعجب شود .

او معتقد بود که تحول تاریخ در جهت نظم و آزادی صورت میگیرد .

ملت فرانسه از چهارده قرن پیش تا کنون مکرر دوره های هرج و مرج شدید را که منتهی بیک استبداد خشن میشده است پیموده است . معینا هیچوقت از مبارزه در راه نظم و آزادی که دوش شرط شرافت و سعادت ملولانی ملل میباشد صرف نظر نکرده است .

(مقدمه تاریخ تمدن)

۱ - لوئی فیلیپ پادشاه فرانسه که کیزو وزیر او بود از خانواده بوربن Bourbon بود .

۵ - موروخ

این فکر و عقیده بزرگ پایه و مایه تألیفات او است .

اولا - مطالعه در تاریخ فرانسه - این کتاب شامل قسمت‌های زیر است :

- ۱ - رژیم شهرها و قصبات در امپراطوری رم در قرن پنجم . ۲ - اصل و منشاء فرانک‌ها و استقرار آنها در کل . ۳ - علل سقوط مروئین‌ها و کارلنژین‌ها (۱) .
- ۴ - وضع اجتماعی و تأسیسات اداری فرانسه در دوره مروئین‌ها و کارلنژین‌ها .
- ۵ - مشخصات سیاسی رژیم ملوک الطوائفی . ۶ - علل برقراری حکومت مشروطه در انگلستان . در این کتاب مؤلف نشان داده است چگونه تشکیلات دموکراسی ، تشکیلات اشرافی و تشکیلات سلطنتی از قرن پنجم تا قرن دهم تغییر شکل داده اند یا باهم مبارزه کرده اند .

ثانیا - تاریخ انقلاب انگلستان - بدیهی است نظر گیزو نیز مانند آزادیخواهان آن عصر متوجه انگلستان بود ، زیرا آن حکومت مشروطه معتدلی را که برای فرانسه آرزو میکرد در انگلستان وجود داشت :

برای چه در انگلستان آزادی سیاسی بطور محکم برقرار شده است ، و در عین حال عناصر و عوامل اصلی جامعه قدیمی انگلیسی سر جای خود مانده است ، در صورتیکه در فرانسه اقداماتی که برای بدست آوردن آن آزادی شده است اغلب بی نتیجه مانده ، و فقط جامعه قدیمی را تقریباً بالتمامه از بین برده است .

(مقدمه)

این تاریخ که شامل سه قسمت است (تاریخ شارل اول (۲) ، تاریخ دوره جمهوری و ریاست کرمول (۳) ، تاریخ ریاست پسر کرمول و برقراری مجدد استوارها) (۴) ،

- ۱ - Les Carolingiens سلسله دوم از پادشاهان فرانسه که معروفترین سلاطین آنت شارلمانی Charlemagne میباشد .
- ۲ - شارل اول پادشاه اسکاتلند و انگلستان که در سال ۱۸۴۸ با امر انقلابیون محاکمه و اعدام شد .

۳ - Cromwell پیشوای انقلابیون که بعد از کشته شدن شارل رئیس جمهوری شد .

- ۴ - خانواده استوار Les Stuarts در طول قرن هفدهم در انگلستان سلطنت کرد . شارل اول از همین خانواده بود . شارل دوم پسر شارل اول ، بعد از مرگ کرمول و پس از دوره کوتاه ریاست جمهور ریشارد Richard پسر کرمول ، با انگلستان دعوت شده بجای پدر نشست .

در ظاهر بصورت يك سرگذشت است ، ولی درواقع منشاء وریشه سلطنت مشروطه را در انگلستان مورد تحقیق قرار میدهد .

ثالثاً - تاریخ تمدن در اروپا و فرانسه - تاریخ تمدن نشان میدهد که پیشرفت تمدن نتیجه ترقیات سیاسی و اخلاقی است که بریکدیگر تأثیر مینماید. تمدن جدید فرانسه نتیجه سه عامل است :

عادات و سیرومی که اصل قدرت پادشاهان بآن متکی است ، عادات و سیر قبایل ژرمن که حس استقلال طلبی روح ملوک الطوائفی و علاقه با آزادی سیاسی از آن پیدا شده است ، و عادات و سیر مسیحی که عظمت اخلاقی، درک زیباییهای هنری، طرفدارای از مساوات و کوشش در بهبودی اوضاع توده ملت نتیجه آنست .

۶ - نویسنده هنرمند

آثار گیزو از حیث حقیقت و سادگی بخود او شباهت دارد .
اولاً - سادگی - گیزو در شرح حوادث انگلستان دنبال رنگ محلی نمیرود. سبک انشاء او بدون تصنع یکنواخت، و متناسب با وضعیت پوریتنهای (۱) انگلستان در آن دوره است . مثلاً شکست شارل اول را بوسیله کرمول فقط در چند سطر شرح میدهد .

شارل با لباس مبدل از پناهگاهی به پناهگاه دیگر میگریخت ، و در پی جستجوی يك کشتی بود که بوسیله آن از انگلستان خارج شود .
لیکن کرمول با پیروزی وارد لندن میشد، درحالی که اعضای پارلمان، شورای دولتی و شورای بلدی دور او را گرفته بودند ، و انبوه جمعیت او را نجات دهنده خود اعلام میداشت .

(خطابه راجع بتاریخ انقلاب انگلستان)

در اینجا ممکن بود نویسنده دو منظره بسیار عالی و تائر انگیز را برای ما رسم نماید ، در صورتیکه يك اشاره اکتفا کرده است .

ثانیاً - لحن خطابه - تاریخ تمدن لحن خطابه را دارد که با دروس عمومی

۱ - Les puritains این دسته که از زهاد و پرهیزکاران مذهب پرتستان بودند مهمترین دشمن سلاطین و بزرگترین عامل انقلاب انگلستان محسوب میشوند .

دانشکده متناسب است. عبارات آن روان و سلیس، و وضع جمله کاملاً متناسب با معنی بوده مطالب مهم را خوب ظاهر میسازد. محض مثال این چند سطر را که در وصف ملت فرانسه نوشته است ذکر میکنم:

این ملت که از نیروی فهم و حیسات سرشار است، غضبناک میشود، اشتباه میکند، باشتباه خودپی میبرد، فوراً راه خود را عوض میکند، با اینکه بیحرکت می ایستد، و بنظر میرسد که از کوشش بیپوده خسته شده است. لیکن راضی نمیشود بیکار بماند، و سرگرم اعمال افتخارآمیز دیگری میشود که شکست های سیاسی خود را فراموش کند، تا موقعی که دوباره بتواند بسوی هدف عالی خود بشتابد.
(مقدمه تاریخ تمدن)

۷ = نتیجه

تألیفات گیزو بنای تاریخی بسیار با ابهت و مستحکمی است که نماینده روح و فکر بزرگ نویسنده آنست. البته این تألیفات تاحدی تحت تأثیر مذهب پرستان انشاء شده است. ولی از حیث مناطق و از نقطه نظر هم آهنگی قسمت های مختلفه آن، کاملاً نمودار ملت فرانسه است.

۸ = سایر مورخین فیلسوف

روشی که گیزو ابتکار نموده بود بعد از وی ادامه یافت، و بعضی از مورخین بزرگ فرانسه پیرو نظریه او بودند.

اولا - دو تو کویل (۱) (۱۸۰۵-۱۸۵۹) - دو تو کویل نخست و کیل دعاوی، سپس نماینده مجلس، و بالاخره وزیر امور خارجه شد (۱۸۴۹). او در تألیفات خود درصدد برآمد ماهیت و پیشرفت دموکراسی را مورد تحقیق قرار دهد.
الف - دموکراسی در آمریکا (۱۸۳۶-۱۸۳۹) - هنگامی که بمأموریت بامریکا رفت توانست در خود محل راجع به «تنها کشوری که در آنجا میتوان بطور وضوح مبداء حرکت يك ملت بزرگ را مشاهده نمود» مطالعاتی انجام دهد.
در این کتاب تو کویل بعد از يك مقدمه، راجع به جغرافیا، علل تاریخی که دول متحده آمریکا را بطرف دموکراسی سوق میداد تحلیل نموده است. آنگاه در

تشکیلات اجتماعی و سیاسی آن مطالعه نموده است، و سپس نشان داده است که فرانسه نیز از چندین قرن پیش تا کنون بطرف دموکراسی سیر مینماید :

اگر پس از قرن یازدهم شما بحوادثی که هر ۵۰ سال يك مرتبه در فرانسه اتفاق می افتد دقت نمائید، خواهید دید که در پایان هر يك از این مراحل دو انقلاب مترادف در وضعیت جامعه روی داده است :
طبقه اشراف و نجبا در جامعه تنزل نموده اند و توده عوام ترقی کرده اند.
(دموکراسی در آمریکا)

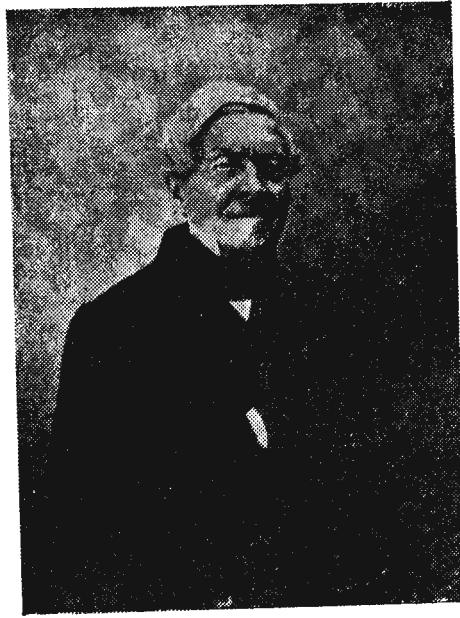
ب - رژیم فرانسه قبل از انقلاب ورژیم انقلابی - بدین طریق انقلاب کبیر فرانسه بیشتر يك پایان محسوب میشود تا يك آغاز . تمرکز اداری ، تقسیم املاک و پیدایش خرده مالک ، مساوات افراد ، یعنی کلیه آنچه که تصور میرفت انقلاب کبیر ایجاد نموده است ، در واقع قبل از انقلاب صورت گرفته است . این است عقیده ای که تو کویل در کتاب «رژیم فرانسه قبل از انقلاب ورژیم انقلابی» اظهار داشته است . این عقیده بر اساس تحقیقاتی متکی است که مطالعات دانشمندان اخیر آنرا کامل ساخته است .
ثانیاً - ادگار کینه (۱) (۱۸۰۳ - ۱۸۵۲) - کینه اگر چه دوست میشله میباشد، در دو تألیف خود یکی «انقلاب ایتالیاس» (۱۸۴۸ - ۱۸۵۲) و دیگری «انقلاب کبیر فرانسه» (۱۸۵۲) بیشتر ، از تو کویل پیروی نموده است . در تألیف کتاب اولی مساعی ناواضح يك ملت را که راه خود را جستجو میکند نشان میدهد . در تألیف دوم نظریات مندرجه در «رژیم قبل از انقلاب ورژیم انقلاب» را ادامه داده سعی دارد نشان بدهد که انقلاب کبیر در سیاست مذهبی خود اشتباه کرده است ، و بواسطه تشبث به ترور وجه خود را از دست داده است . تألیفات او مخلوطی است از روش دقیق علمی و سبک رمانتیک .

تاریخ جامع و کامل

میشله (۱۷۹۸-۱۸۷۴)

۱- زندگانی

اولا - معلم - ژول میشله پسریکی از کارگران فقیر چاپخانه بود. در طفولیت



ٲول مٲشله.

مزه فقر و فلاکت را چشیده است. لیکن در نتیجه فداکاریهای بی نظیر پدر و مادرش توانست وارد دبیرستان شود، و در آنجا تحصیلاتی فوق العاده درخشان نمود. نخست در يك دبیرستان ملی بعنوان كمك معلم استخدام شد، و در سال ۱۸۱۹ یعنی بسن بیست و يك سالگی دكتر شد. در ۱۸۲۱ مسابقه آگرگاسیون (۱) را با موفقیت گذرانید و در سال ۱۸۲۲ تدریس تاریخ عهد عتیق را در دانشسرای عالی پاریس بعهده گرفت.

ثانیاً - ضباط (۲) اسناد تاریخی و مرد مبارز (۱۸۳۰ - ۱۸۵۲) - پس از تجدید تشکیلات دانشسرای عالی که در سال ۱۸۳۰ انجام گرفت مسئله مأمور تدریس تاریخ قرون وسطی و تاریخ جدید شد، و در عین حال بریاست شعبه تاریخ اداره ضبط اسناد ملی منصوب گشت. بدین طریق تمام مدارك مربوط به گذشته فرانسه در اختیار او قرار گرفت. لذا مصمم شد شروع بنوشتن تاریخ فرانسه نماید. تا آن موقع مسئله فقط یکنفر مورخ بود. ولی بعد از آنکه سمت دانشیاری گیزو را در سوربن (۳) پیدا کرد بتصدی يك کرسی در كلژ دو فرانس (۴) منصوب گشت (۱۸۳۸) - او از این مقام جدید استفاده نموده بانهایت شدت از نهضت آزادیخواهی و دموکراسی دفاع نمود. مخصوصاً رنجهایی که در طفولیت و جوانی دیده بود علاقه او را باین نهضت بیشتر میکرد. مسئله از انقلاب سال ۱۸۴۸ طرفداری نمود، ولی در سال ۱۸۴۹ مرتجعین او را از شغل خود معزول ساختند و حتی در سال ۱۸۵۲ دایره ضبط راهم از وی گرفتند.

ثالثاً - دانشمند منزوی - مسئله از اتمام «تاریخ فرانسه» صرفنظر نمود. ولی برای اینکه از بی عدالتی آدمیان تسلی یابد باغوش طبیعت پناه برد. چندی

۱ - Agrégation مسابقه ای است که در مملکت فرانسه برای انتخاب دبیران و استادان انجام میگردد.

۲ - Archiviste کسی است که مدارك و اسناد را نگاهداری میکند.

۳ - La Sorbonne دانشکده ادبیات و علوم پاریس.

۴ - Collège de France یکی از عالیترین آموزشگاههای فرانسه و جهانست که در آن دانشمندان بزرگ نتیجه مطالعات خود را در علوم مختلفه بصورت کنفرانس در اختیار طالبان علم و دانش قرار میدهند.

دریلاقات اطراف پاریس بسربرد. بعد بسواحل اقیانوس اطلس رفت. بالاخره مدتی در ژن (۱) اقامت کرد. در تمام این مدت بعنوان يك دانشمند علوم طبیعی و يك شاعر بتماشای کوه، دریا، حشرات و پرندگان مشغول شد. در سال ۱۸۷۴ موقعی که بتألیف «تاریخ قرن بیستم» دست زده بود وفات یافت.

۲ = آثار

مهمترین آثار او عبارت است از :

- اولا تاریخ - مختصری از تاریخ جدید (۱۸۲۷). تاریخ رم (۱۸۳۱). تاریخ فرانسه (قرون وسطی از ۱۸۳۲ تا ۱۸۴۳. انقلاب فرانسه از ۱۸۴۷ تا ۱۸۵۳. دوره تجدد و عصر جدید از ۱۸۵۵ تا ۱۸۶۷).
- ثانیاً - فلسفه - ملت (۱۸۴۶). عشق (۱۸۵۸). زن (۱۸۵۹). انجیل بشریت (۱۸۶۴).
- ثالثاً - آثار توصیفی - پرنده (۱۸۵۶). حشره (۱۸۵۷). دریا (۱۸۶۱). کوه (۱۸۶۸).
- رابعاً - شرح زندگانی خود - جوانی من (۱۸۸۴). روزنامه من (۱۸۸۸).

۳ = خصوصیات روحی و اخلاقی

زندگانی میشله که ساده و آمیخته بشجاعت بوده، روح بزرگ و زیبای او را نشان میدهد.

اولا حساسیت - حساسیت میشله بسیار شدید است. کسانی را که پس از انقلاب ۱۸۴۸ مسئول بدبختی توده مردم میدانند از قبیل پادشاهان و کشیشان شدت زشت میشمارد، و بواسطه فطرت نیک خود نسبت بآنها که رنج میکشند احساس همدردی میکند، از بدبختی ایشان متأثر میشود و آنها را دوست میدارد :

من از مشاهده اشخاص ناقص الخلقه، علیل یا ضعیف. وحتى حیواناتی که آسیب می بینند متأثر میشوم. دلم میخواست که هر کس و هر چه در اطراف من است خوشبخت باشد.

(روزنامه من)

۱ - Gênes بندر بزرگی است در شمال ایتالیا در کنار دریای مدیترانه.

در قلب وسیع او علاوه بر بیچارگان وضعفا برای طبیعت هم جایی باقی بود. او طبیعت را یا زشت میداشت یا می پرستید، همان قسم که دیگران زن را زشت میدارند یا می پرستند. لیکن تمام محبت‌ها و عشق‌های او بهم آمیخته شده بود و بصورت عشق بمیهن تجلی مینمود. میشله با کشور فرانسه و برای خاطر کشور فرانسه زنده بود. چنانکه در مقدمه تاریخ فرانسه میگوید:

ای فرانسه بزرگ من! اگر برای کشف اسرار زندگانی گذشته تویکنفر مجبور شد خود را فدا کند، و چندین بار از شط مردگان (۱) بگذرد و باز برگردد، آن یکنفر از زحمتی که کشیده است راضی است و از تو تشکر میکند. و بزرگترین اندوه او اینست که باید امروز تو را ترک گوید.

(مقدمه چاپ سال ۱۸۶۹)

ثانیاً - قوه متخیله - يك چنین حساسیت نه فقط نتیجه پاکی قلب، بلکه زائیده شدت قوه متخیله نیز هست. برای نشان دادن قوه متخیله او کافی است هیجان شدیدی را که از خواندن رمان برای وی حاصل میگشت شاهد بیاوریم: دیگر از خستگی بی تاب شده ام. میتوان گفت تمام معنی باقهرمانان این رمان بسربرده ام و در سرنوشت ایشان شریک بوده ام. من مثل آنها بیش از حد دوست داشته بیش از حد رنج کشیده ام.

(روزنامه من)

به همین جهت هنگامی که وارد اداره ضبط ملی میشود که «میدان فعالیت اوست»، بنظر او میرسد اسناد غبارآلود بحرکت درمیآیند، و مردگان بصدای او جواب میدهند:

من بزودی ملتفت میشدم که درسکوت ظاهری این گالری‌ها حرکتی موجود است، و صداهائی شنیده میشود که دلالت بر زنده بودن دارد... آقایان مردگان، قدری ملایم تر! خواهش میکنم بنوبت پیش بیایید.

(تاریخ فرانسه جلد دوم)

۴ - عقاید تاریخی

بنابراین میشله برعکس دیگران تحت تأثیر قوه متخیله خود پس از آنکه

۱ - طبق افسانه های یونانی و رومی بین این دنیا و جهنمی که مردگان در آن بسر میبرند شطی بوده باسم Achéron که هر کس از آن عبور مینمود نمیتوانست دوباره بدنیا برگردد.

مدتی متمایل بفلسفه بود متوجه تاریخ میشود. از همان دوران جوانی درموزه آثار فرانسوی» بنظر او میرسید که مجسمه پادشاهان مروئین زنده است (تاریخ انقلاب فرانسه، جلد دوازدهم).

اولا تأثیر اوضاع جغرافیائی - منابعی که میشله روش تاریخ نویسی را از آن آموخته است عبارت است از کتاب «اصول فلسفه تاریخ» تألیف ویکو (۱) ایتالیائی که در سال ۱۸۲۷ ترجمه شده است، و «مطالعه فلسفه تاریخ بشریت» تألیف هردر (۲) آلمانی که بوسیله دوست خود کینه با آن آشنا شده است. بالاخره رساله «فلسفه تاریخ» که کوزن (۳) در سال ۱۸۲۸ نوشته است:

بنظر من میآید که مصالح ساختمان تاریخ یعنی نژاد و ملت احتیاج یک پایه و اساس محکمی دارد که بتواند بر آن قرار بگیرد. این پایه و اساس همانا خاک کشور است که ملت را بروی خود نگاه میدارد و پرورش میدهد. متوجه باشید که این خاک فقط میدان فعالیت نیست. بلکه بواسطه محصولات خود که افراد را غذا میدهد، و بواسطه آب و هوای خود، در رفتار آدمیان باقسام مختلف تأثیر میکند هر پرده متناسب با آشیانه ای است که در آن بزرگ شده است. هر انسانی متناسب بامیهنی است که در آن بسر میرد.

(مقدمه تاریخ فرانسه چاپ ۱۸۶۹)

ثانیاً - رستاخیز کامل یک ملت - معینا میشله نمیگوید که کشور فرانسه مطیع قانون جبر و ضرورت جغرافیائی میباشد، و تحت تأثیر عوامل طبیعی خواه ناخواه بجهت معینی و معلومی سیر میکند. برعکس او ملت فرانسه را مانند یک فرد زنده تصور میکند که طبق قوانین زیست شناسی، عناصر متشکله در داخل بدن او بکار خود ادامه میدهند، بریکدیگر تأثیر مینمایند و برای او شخصیت مخصوصی درست میکنند:

Vico - ۱

Herder - ۲

۳ - Victor Cousin یکی از فلاسفه معروف فرانسه که در نیمه اول قرن

نوزدهم میزیسته.

ملت از خود تاریخ، يك امر اخلاقی و معنوی بزرگ كشف كردم كه کمتر کسی متوجه شده بود. و آن عبارت است از كاری كه خود ملت بر ملت انجام داده است، و در نتیجه آن ملت فرانسه برای ترقی خویش تمام مواد خام و مصالح ساختمانی خود را تغییر شكل داده است. یعنی ملت فرانسه فرانسه را ساخته است.

(از همان كتاب)

میشله کافی نمیداند كه مانند اگوستن تیری اختلاط نژادها را مطالعه نماید، یا مثل گیزو گردش چرخهای اداری را مورد تحقیق قرار دهد. او سعی دارد سبكهای آن دو مورخ را بهم بیامیزد، و تمام جزئیات زندگی مردم را حتی در كتب خطی بسیار قدیمی جستجو نموده، بوسیله آن «كلیه مظاهر حیات ملت را دوباره زنده نماید. بقسمی كه این تجدید حیات سطحی نباشد، بلكه تا اعماق جامعه انجام بگیرد» (از همان كتاب):

در سابق تصور میکردند همان طور كه كالبد شكاف هريك از آلات بدن را جداگانه مورد تحقیق قرار میدهد میتواند هريك از تشکیلات و اجزاء ملت را علیحده مطالعه نمود. لیكن چنین نیست، زیرا همه این اجزاء بر یکدیگر تاثیر میکنند.

(از همان كتاب)

ثالثاً - وجود سبب و علامت - موقعی میرسد كه طرز زندگی يك ملت را بهتر میتوان شناخت و نشان داد، و آن هنگامی است كه يك مرد بزرگ پیدامیشود و خصوصیات ملت را مجسم میسازد. میشله تحت تأثیر كوزن عقیده دارد كه مردان بزرگ سبب و نمونه عصر خود میباشند، و بعضی حوادث معنای خاص و اهمیت بسزائی دارد. او در مقدمه «خلاصه مختصری از تاریخ جدید» اعلام میداشت كه قصد دارد این حوادث را، كه «چندان زیاد نیست ولی طوری انتخاب شده كه مانند سبب و نمونه سایر حوادث گردد» برای ما واضح و علنی سازد.

رابعاً - تأثیر - بنابراین بعقیده میشله کافی نیست مورخ فقط از وقایع اطلاع كامل داشته باشد، و آنها را از روی صحت نقل كند. برای اینکه اهمیت نسبی هريك از حوادث را بفهماند، باید شخصیت خود را در آن دخالت دهد. مخصوصاً باید تحت تأثیر عواطف قرار گیرد و تهییج شود:

مورخی... كه هنگام نوشتن شخصیت خود را بكلی كنار میگذارد

وا حساسات شخصی خود را فراموش میکند ، يك مورخ واقعی نیست .
 هروقت انسان در موضوعی بیشتر نفوذ نماید و در آن دقیق تر شود
 آنرا بیشتر دوست میدارد ، و در نتیجه با علاقه افزونتری بآن نگاه
 میکند . قلبی که متأثر شد اشیاء را طور دیگری می بیند ، یعنی هزاران
 نکته را مشاهده مینماید که اشخاص بی علاقه آنرا نمی بینند .
 (تاریخ فرانسه مقدمه سال ۱۸۶۹)

بدبختانه اگر احساسات گاهی سبب روشن بینی میشود ، اغلب انسان را
 فریب میدهد .

این عاطفه تاریخ دوستی ، این احساساتی را که میشله برای تاریخ نویس لازم
 میداند ، دری است که بطرف اشتباه و خطا باز میشود .

۵ = مورخ

شاهد بر مدعای ما همین آثار میشله است .

اولا - تاریخ رم - تاریخ رم با همان روشی نوشته شده است که میشله بعد
 در تاریخ فرانسه بکار برده است . او در مقدمه کتاب ، کشور ایتالیا را همانطور که در
 مسافرت خود دیده است وصف مینماید . خود کتاب که شامل سه قسمت است (منشاء ،
 دولت رم و سازمان مملکت ایتالیا - تسخیر جهان - انحلال سیتة رومی (۱)) با ختم
 دوره جمهوریت پایان می یابد .

ثانیا - تاریخ فرانسه - جلد اول تاریخ فرانسه نیز مانند مقدمه ای است زیرا
 از سرزمین فرانسه قبل از اختلاط و امتزاج نژادها صحبت میکند .

۱ - در یونان و روم قدیم دولت های کم و بیش کوچکی وجود داشته که اغلب از
 يك شهروناهی اطراف آن تشکیل میشده . هريك از این دولت ها را يك سیتة Cité
 مینامیده اند . این سیتها گاهی با هم در جنگ بوده اند ، و گاهی نیز اتحادیه هایی تشکیل
 میداده اند . شهر رم در ابتدا نظیر یکی از سیتها های دیگر ایتالیا بود . بعدها هم که با وج
 وسعت و عظمت رسید گاهی بنا بر عادت سرزمین امپراطوری را سیتة رومی مینامند .
 ولی در اینجا مقصود میشله از کلمة سیتة مجموعه آداب و سنن قدیمه رم بوده که پس از
 برقراری رژیم امپراطوری از بین رفت . امروز در زبان فرانسه کلمه سیتة بمعنای شهر
 را دارد ، و مردم شهر نشین را سیتادن Citadin میگویند و کسانی را که در يك مملکت
 از حقوق مدنی بهره مند هستند سیتوین Citoyen مینامند . کلمه سیتوین را گاهی در
 زبان فارسی بملط همشهری یا هموطن ترجمه میکنند .

جلد دوم پرده‌ای است از کشور فرانسه. در اینجا می‌شله تمام استان‌ها را با خصوصیات جغرافیائی و اخلاقی آنها یکی پس از دیگری وصف می‌کند، و نشان می‌دهد چگونه بتدریج این اراضی متنوع تبدیل بشکورش واحدی میگردد.

می‌شله طرز تشکیل ملت فرانسه را تا زمان لوئی یازدهم شرح می‌دهد (جلد ششم). آنگاه تحت فشار افکار و تمایلات دموکراتیک خود این قسمت را رها کرده بتاریخ انقلاب کبیر فرانسه می‌پردازد، زیرا معتقد است برای فهم رژیم قبل از انقلاب کبیر باید آن انقلاب را مورد مطالعه قرارداد.

هنگامی که دوباره بتاریخ سلاطین بر میگردد، یعنی از سلطنت لوئی یازدهم تا پادشاهی لوی شانزدهم را نقل می‌کند (جلد هفتم تا هفدهم) چون از انقلاب ۱۸۴۸ که مایه امیدواری او بود صدمه دیده است، تحت تأثیر احساسات و عقاید سیاسی خود چیز مینویسد، و نوشته‌های او خالی از تعصب نیست.

ثالثاً - ارزش تاریخی - بنا بر این باید راجع به ارزش تاریخی این شاهکاری که می‌شله تمام زندگانی خود را صرف آن نموده است، با احتیاط اظهار نظر کرد.

الف اسناد و مدارک - تاریخ می‌شله شامل تمام قسمت‌ها میشود: مذهب - هنر - ادبیات - زندگانی اجتماعی و غیره. مثلاً از کلیساهای گوتیک (۱)، از رابله (۲)، از پیدا شدن قهوه در فرانسه صحبت می‌کند، و همه را از روی مدارک حرف می‌زند. لیکن در قسمت دوم تاریخ فرانسه که تحت تأثیر تعصب سیاسی نوشته است مانند پیش چنانکه باید در مدارک دقت نموده است. مثلاً در جائی می‌گوید «بیادداشت‌های دولوین (۳)، به یادداشت‌های دارژانسون (۴) مراجعه کنید». لیکن اگر بنوشته‌جات

۱ - Gothique کلیساهای قرون وسطی را بسبک مخصوصی می‌ساختند که معروف است بسبک گوتیک.

۲ - Rablais یکی از نویسندگان بزرگ فرانسه که در قرن شانزدهم می‌زیسته.

۳ - De Luynes یکی از رجال فرانسه که در آغاز قرن هفدهم در دوره لوئی سیزدهم می‌زیسته.

۴ - D'Argenson وزیر امور خارجه فرانسه که در نیمه اول قرن هیجدهم می‌زیسته و وزیر خارجه لوئی شانزدهم بوده است.

این دو نفر رجوع نمائیم، آن چیزهایی که میشله از قول آنها میگوید نمی بینیم. البته باز هم میشله مانند پیش به اسناد رجوع کرده است، لیکن آنچه را می پسندیده از آن اخذ نموده است.

ب - افراط در استعمال سنبل و علامت - علت اینست که روش میشله دیگر با حالات روحی او وفق نمیدهد: اولاً قوه متخیله او بیش از پیش در هر چیز سنبل می بیند. مثلاً ژاک بونم (۱) سنبل و نمونه توده ملت، ژان دارک (۲) سنبل و جسم وطن است. موقعی که این سنبل درست کردن با حوادث تاریخ وفق میدهد بسیار مفید است. لیکن طبعاً مورخ را وادار میسازد فقط بمیل خود وقایع را خیلی زیادتر از آنچه شایسته است ساده نماید. مثلاً میشله میگوید اگر در قرن هجدهم بذله گوئی تا این حد رایج است بواسطه اینست که استعمال قهوه در فرانسه مرسوم شده است:

بدون شك یکی از علل توسعه بذله گوئی تا این اندازه انقلاب خوبی است که در آن زمان صورت گرفته، و واقعه بزرگی است که ایجاد عادات تازه ای نموده امزجه را تغییر داده است: آن واقعه متداوم شدن قهوه است در فرانسه.

(دوره نیابت سلطنت (۳) فصل هشتم)

ج - حساسیت - ثانیاً تعادل اخلاقی که تا حدود سال ۱۸۴۵ بر روح میشله حکم فرما بود، بعد از این تاریخ بهم خورد. مخصوصاً نسبت به مذهب کاتولیک کینه پیدا کرد. و او که تا آنوقت احساسات مذهبی عیسویان را نشان داده زیبائی کلیساهای قرون وسطی را وصف کرده بود، موقعی که بعد از فراغت از تاریخ انقلاب بشرح دوره تجدید میپردازد، قرون وسطی را که در آن نفوذ و قدرت مذهبی حکم فرماست عصر

۳ - Jacques Bonhomme نمونه رعایای فرانسه قبل از انقلاب که در زیر بار ستم اربابان خرد شده بودند.

۲ - Jeanne d'Arc دوشیزه مشهوری که فرانسه را از تحت تسلط انگلستان خارج ساخت.

۳ - La Régence چون لوئی پانزدهم در سن ۵ سالگی بیادشاهی رسید پسر عموی او دوک دورلان Duc d'Orléan به نیابت سلطنت انتخاب شد. عصر او در تاریخ فرانسه بدوره نیابت سلطنت معروف است.

جهالت و مانع ترقی علم و هنر میداند ، و بهمین جهت از لوتر (۱) که بقول او «انقلاب حقیقت و صداقت» را انجام داده بود تمجید میکند . از پادشاهان بقسمی بزشتی سخن میگوید که متناسب بایک نفر مورخ نیست . مثلاً موقعی که شرح میدهد چگونه برای تفریح لوئی پانزدهم، در دوران کودکی او، قوشهای شکاری را بجان گنجشگهایی که در اطاق محبوس نموده بودند می انداختند ، چنین میگوید :

آیا باور کردنی است اگر بگوئیم که در سن شش سالگی ، درست موقعی که این کودک بسلطنت رسید ، او را با تماشای يك قتل عام وحشیانه سرگرم و معظوظ ساختند .

(دوره نیابت سلطنت)

روح مهربان و رئوف او همواره طرفدار ضعیفا و ستمدیدگانست . کارهای ساختمانی لوآ (۲) برای آوردن آب به ورسای (۳) سبب هلاکت عده زیادی سرباز شد . میشله در این باب چنین مینویسد :

بتازگی عمارت انوالید (۴) را برای این سربازان ساخته بودند. لیکن بآن احتیاج پیدا نکردند . زیرا مجرای آبی که در ارتفاع دوست قدم بناشده با سم من تن (۵) معروفست، مجرای آبی که هیچ فائده ای ندارد، برای دفن آن بیچارگان کافی بود .

(تاریخ لوئی چهاردهم)

تاریخی که میشله مینویسد نقل بی طرفانه حوادث نیست ، بلکه نماینده تأثر روحی اوست راجع باین حوادث .

۱ - Luther روحانی بزرگ مسیحی که بر علیه کاتولیکها قیام نموده مذهب پرتستان را آورد ، او در اوائل قرن شانزدهم میزیسته است .

۲ - Louvois یکی از وزرای معروف فرانسه ، که در دوره سلطنت لوئی چهاردهم یعنی در نیمه اول قرن هفدهم میزیسته .

۳ - Versailles نام شهری است نزدیک پاریس که قصر معروف لوئی چهاردهم در آنجا ساخته شده است .

۴ - Les Invalides این کلمه بمعنای ناقص الاعضاء است . در عصر لوئی چهاردهم عمارتی بهمین اسم برای نگهداری سربازانی که در جنگ ناقص الاعضاء میشدند ساختند . این عمارت یکی از عالی ترین بناهای پاریس است و ناپلئون کیبرد در آنجا مدفون است .

۵ - لوی چهاردهم دستور داد برای قصرهایش مجرای آبی بسازند که موسوم به مجرای Maintenon میباشد . این مجرا را بروی پلی که از بالای دره میگنزد ساخته اند . و از سربازانی که مأمور بنای آن بودند عده زیادی کشته شدند .

۶ = فو یسمند هئ هئ

این طرز نوشتن اگر برای تاریخ مضر است برای ادبیات و هنر مفید است .
اولا - زنده بودن - آثار و تألیفات میشله زنده است یعنی جان دارد . زیرا
نه فقط قلب ملت فرانسه در آن میزند و روح آن ملت بارتعاش درمیآید ، بلکه افراد
و دستجات دارای حیات هستند . مثل اینکه یک رستاخیز عمومی صورت گرفته باشد .
منظری که وصف میکنند و حوادثی که نقل مینماید دارای رنگ محلی و
حرکت است . (مانند : مرگ ژان دارک - تاجگذاری لوئی یازدهم ، در خطر بودن
میهن (۱)) توده ملت بصورت یک فرد ساده لوح ولی شلوغ کن مجسم میشود .
حتی جغرافیا نیز بشکل یک پرده نقاشی درمیآید ، که رنگ های آن تازه
است . زیرا پراست از خاطرات و مسافرتها نویسنده .

ثانیا - تشبیهات - قوه متخیله میشله که در برابر آن همه کس و همه چیز
میرود ، میآید ، حرف میزند ، یک منبع تمام نشدنی تشبیهات است . مثلا دستگاه مالی
سلاطین فرانسه (نظیر وزارت مالیه ما) را تشبیه یک حیوان عجیب الخلقه و وحشت آوری
میکند که تشنه طلا است :

ادارات مالی در عصر فیلیپ لوبل (۲) پیدا میشود . این عفریت ، تشنه
و گرسنه بدنیا میآید . هنگامی که متولد میشود مانند گارگاتوآ (۳)
قهرمان را بله فریاد میزند : بدهید بخورم ، بدهید بنوشم ، این نوزاد
وحشتناک که بهیچوجه نمیتوان گرسنگی شدید او را تسکین داد در صورت
لزوم گوشت میخورد و خون میآشامد . او مانند سیکلپ (۴) و غول
داستانهاست . سر این عفریت «شورای بزرگ» نام دارد . چنگالهای

۱ - در دوره انقلاب فرانسه موقعی که ارتش های سلاطین بیگانه وارد فرانسه شدند
زعمای دولت جمهوری اعلام داشتند میهن در خطر است .

۲ - Philippe - Le Bel پادشاه فرانسه که در نیمه دوم قرن سیزدهم
میزیسته است .

۳ - Gargantua پهلوان داستان را بله ، غولی است که اشتهای عظیم او معروف
شده است .

۴ - Cyclope بر طبق افسانه های قدیم یونان غولی بوده است که یک چشم در
وسط سر داشته است و آدم میخورده است .

او در پارلمان است (۱) و جهاز هاضمه آن دیوان محاسبات
نامیده میشود.

(تاریخ فرانسه، جلد سوم)

ثالثاً - شعر - و قتیکه حساسیت و تخیل بساین درجه رسید طبیعتاً نویسنده
شاعر میشود. در همه جا، در پرنده، حشره، کوه، دریا در هر قدم شعر برمیخوریم.
میشله نه مثل بوفن (۲) عالم تاریخ طبیعی است، و نه مانند لافونتن یک نویسنده اخلاقی.
اوقط نسبت بحیوانات احساسات همدردی و محبت میکند، و آنها را مانند برادرانی
پست تر از خود میداند. او مانند یک شاعر، با دقت مشاهده میکند، و با صحت و صراحت
وصف مینماید. در جائی طغیان دریای طوفانی را مجسم میسازد، و در جای دیگر
منظره جنگ دو فوج مورچه را نشان میدهد:

حتی ماهم که تماشا میکردیم از دیدن این هنگ های مرگ آور
وحشت میکردیم. این ارتش وحشتناک جانداران ریز و سیاه که از
آن ظرف گلی بالا رفته بودند، در این محل تنگ و سوزان، بهم فشرد
میشدند، و خشمناک بروی گرده یکدیگر بالا میرفتند. بتدریج که
شکست مورچه های درشت حتمی میشد، اشتباهی رعب آور مورچه های
سیاه آشکار میگشت.

(حشره، جلد دوم)

رابعاً - سبک انشاء - بنابراین هیچ تعجب آور نیست اگر اغلب اوقات نشر
میشله شباهت شعر دارد. مثلاً در عباراتی که در این فصل از او نقل کردیم جملات
زیر را می بینیم که هر کدام یک مصراع دوازده سیلابی (۳) است:

1 - Et son plus grand chagrin est qu'il faut te quitter.

2 - Un fait moral énorme et trop peu remarqué

۱ - قبل از انقلاب فرانسه دادسراهای استان را پارلمان میگفتند. مهمترین پارلمانها
پارلمان پاریس بوده است که نه فقط بکارهای قضائی رسیدگی میکرد، بلکه در امور مالی
و سیاسی هم دخالت مینموده است.

۲ - Buffon یکی از دانشمندان بزرگ علوم طبیعی فرانسه که در قرن هیجدهم
مزیسته است. بوفن در ضمن یکی از نویسندگان بزرگ فرانسه نیز محسوب میشود.

۳ - Syllabe یا هجا - اشعار فرانسوی از عدد معینی سیلاب تشکیل یافته است.
اشعارش سیلابی، هشت سیلابی، ده سیلابی موجود است. حتی بندرت کمتر از شش سیلاب
هم دیده میشود. لیکن فراوانتر از همه اوزان دوازده سیلابی است.

3- L' organe digestif est La Chambre des comptes.

ترجمه اشعار فوق از این قرار است .

- ۱ - بزرگترین غصه او اینست که باید از تو جدا شود .
 - ۲ - يك حادثه اخلاقی و معنوی که خیلی کم مورد توجه قرار گرفته است .
 - ۳ - جهاز هاضمه آن دیوان محاسبات است .
- اگر کس دیگری بجای میشله بود سعی میکرد این نثر شعرمانند را از عبارات خود حذف نماید . لیکن به عقیده میشله سبك انشاء هر نویسنده نماینده حرکات روحی اوست . بنابراین عبارات باید تابع احساسات و افکار باشد ، نه پیرو دستورات ادبی . حتی خود او گاهی برخلاف قوانین صرف و نحو چیز مینویسد .
- اغلب افعال را حذف میکند . در عبارات او استفهام ، تعجب ، ندا ، خطاب و غیره فراوان دیده میشود . قسمی که گاهی جمله در هم و شلوغ میگردد . ولی در وسط این شلوغی ، لغت بـالـخصوصی که مفهوم را بهتر از همه میرساند پیدا نموده استعمال میکند .

۷ - نتیجه

تاریخ فرانسه میشله که هم دارای لیرسم میباشد و هم صحنه های حوادث را خوب برای ما توصیف میکند یکی از شاهکارهای ادبیات رمانتیک است . حتی بعضی ها آنرا اپوپه (۱) فرانسه میخوانند . اگرچه قرائت آن بسیار شورانگیز و هیجان آور است ، ولی از نقطه نظر صحت مطالب کمی مورد ایراد است . مخصوصاً بـقسمت دوم آن باید با قید احتیاط مراجعه کرد .

میشله دارای تمام محسنات يك مورخ بوده . بهترین طرفدار و پیرو روش صحیح تاریخ نویسی محسوب میگردد . نواقص و معایبی که در تألیفات وی دیده میشود نتیجه نبوغ و قریحه سرشار و احساسات شدید او بوده است .

بدین طریق در نیمه قرن هیجدهم تاریخ بمعنای امروز آن ایجاد شده است .
 ولی تیری، گیزو، میشله و دیگران تحت تأثیر نهضت رمانتیک و جنبش های
 اجتماعی آن عصر دارای افکار سیاسی و هنری خاصی بوده اند . تاریخ بصورت يك
 علم واقعی، یعنی تاریخی که از هر گونه قید رهائی یافته خالی از تعصب و نظریات
 شخصی باشد، در نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم پیدا میشود .



کتابخانه شخصی ابراهیم

فهرست مندرجات

موضوع	صفحه	موضوع	صفحه
مقدمه	الف	فصل اول	
		پیشقدمان نهضت رمانتيك	۱
فصل ششم		فصل دوم	
آلفرد دو موسه-توفيل گوتيه ۱۲۳		نهضت رمانتيك	۲۷
فصل هفتم		فصل سوم	
تئانر رمانتيك	۱۴۵	لامارتين	۵۱
فصل هشتم		فصل چهارم	
رمان در عصر رمانتيسم	۱۶۵	ويكتور هوگو	۷۶
فصل نهم		فصل پنجم	
رمان تحليلي - رمان آداب و رسوم		آلفرد دووینی	۱۱۰
نوول	۱۸۶		
فصل دهم			
تاريخ در عصر رمانتيك	۲۱۴		

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۹	۲۷	de	du
۱۰	۲۴	spectaceles	spectacles
۱۱	۲۵	Bure	Beuve
۱۱	۲۵	ادبیات	تاریخ ادبیات
۱۵	۱	۱۸۵۲	۱۸۰۲
۱۸	۵	بآلمان	بآلمان
۲۰	۱۷	d'ausre	d'autre
۲۲	۱۹	تاثریاملانکولی مبهم	ملانکولی یا تاثر مبهم
۲۳	۹	متخیله	متخیله
۲۳	۱۴	خواهند ساخت	ساخته است
۲۸	۲۸	francaise	franccise
۳۰	۹	یکی	که یکی
۳۰	۱۵	Alexande	Alexandre
۳۱	۵	رمانتیک	رمانتیک‌ها
۳۲	۱	بورلراو	بورگراو
۳۵	۱۲	لو کرس	لو کرس
۳۵	۲۰	Jnliette	et Juliette
۴۸	۲۲	Mariln	Marion
۶۵	۲۴	بواسطه	که بواسطه
۶۷	۳۰	عقاب‌های	عقاب‌ی که
۶۹	۱۶	la bas	le bois
۷۱	۱	بتواند	بتوانید
۷۱	۱	کنند	کنید
۷۲	۱۲	نمردی	نمبری
۷۳	۱۱	l'ondes	l'onde
۷۳	۲۲	تکمیل	تحریر
۷۷	۱۴	کلاسیک	کاتولیک
۸۲	۹	حیات زندگانی	زندگانی
۸۳	۱۰	بقطه	به قطعه
۸۳	۱۰	شیب افکار	شیب تخیلات
۸۳	۱۴	می بیند	می بیند
۸۴	۵۷	Vltina	Ultima
۸۶	۱۱	بمعنی	یعنی
۹۵	۲۶	l'an 2	dee l'an 2
۹۸	۱۹	بوذر	بوز
۹۹	۱۴	Le Romancer	Le Romancero

صحیح	غلط	سطر	صفحه
Le parricide	La parricide	۱۷	۹۹
la rose	La pose	۲۰	۹۹
کینه ای که	کینه ای	۲	۱۰۰
ویکسی (۲)	ویکسی	۲۴	۱۰۴
سردر و سقف	سردر سقف	۲۴	۱۰۶
بگذارید	بگذارید	۸	۱۱۶
مار گو	بار گو	۹	۱۲۵
می می بنسون	میمی بنسیون	۱۰	۱۲۵
دوستش	دوست	۲۶	۱۲۶
که به تقلید	به تقلید	۱۰	۱۲۷
داشته باشد	باشد	۱۲۸	۱۲۸
خود را هلاک مینماید	خود را	۷	۱۲۹
مادرش	مادرش	۸	۱۲۹
به پانوراما	یا به پانوراما	۲۸	۱۲۹
به خیابان	یا به خیابان	۲۸	۱۲۹
jouez-lè	jauz-lè	۱۷	۱۳۴
می بری	می برمی	۷	۱۳۵
نقر	نقر	۸	۱۳۸
جزئیات	جزئیت	۱۸	۱۴۱
درما	دزدرما	۱۰	۱۴۳
کمدی	Comeie	۲۱	۱۴۵
مخالفین و موافقین	مخالفین	۲۲	۱۴۵
(۱۷۷۱-۱۸۴۰)	(۱۶۴۵-۱۷۱۵)	۲۷	۱۴۵
بورژیا	بورژ	۵	۱۵۷
نمایشنامه	نمایشنامه ها	۲۵	۱۵۸
صنعت گرو	صنعت گرو	۴	۱۷۰
داستانهای	داستانها	۱۱	۱۷۲
idéalisme	iidéabsme	۱۹	۱۷۳
Lamenais	Jamenais	۱۹	۱۷۶
Idéalisme	ydéalisme	۲۲	۱۷۶
دفتی	رقتی	۲۲	۱۹۳
بالزاک (۱)	بالزاک	۲	۱۹۵
گوبسک	گوسبک	۱۹	۱۹۵
نشان میدهم	نشان میدهد	۷	۲۰۴
نابلیون	ناتلتون	۱۸	۲۰۸
Panizzi	Panyyi	۲۹	۲۰۸
ماری استوار	مادی استوار	۱۱	۲۲۵
کی زو	کیزو	۲	۲۲۶
خطابه	خطابه	۲۲	۲۳۰

خلاصه تاریخ ادبیات فرانسه

ضمیمه کتاب نهضت رمانتیک

مقدمه

تذکره بخوانندگان محترم

تاریخ ادبیات فرانسه شامل مراحل متعدد، و آثار ادبی آن کشور پیرو مکاتب متنوعی است، از قبیل مکتب کلاسیک (۱)، رمانتیک (۲)، رئالیست (۳)، سنبولیست (۴)، پوزیتیویست (۵)، ناتورالیست (۶)، و غیره. مکتب رمانتیک، با وجود اینکه شامل یکی از کوتاه ترین مراحل تاریخ ادبی فرانسه می باشد (زیر فقط سی سال یعنی از ۱۸۲۰ تا ۱۸۵۰ رواج داشته است) از تمام این مکاتب مهم تر است.

نهیضت رمانتیک را میتوان با انقلاب کبیر فرانسه تشبیه نمود: انقلاب فرانسه اساس ملوک الطوائفی و رژیم هشتصد ساله سلطنت استبدادی را و از گون ساخت، و برای تمشیت امور سیاسی و اجتماعی اصول جدیدی بر قرار نمود. لیکن بعضی از عقاید رهبران انقلاب، و اقداماتی که برای اجرای نظریات خود نمودند نسبت به آن محیط تندبلکه شدید بود. بدینجهت دوران انقلاب دیری نپائید. لیکن دولت های بعدی ناچار شدند آن قسمت از اصول حکومت دموکراسی را که برای ملت مفید بود باقی نگاهدارند. نهیضت رمانتیک نیز پایه های کاخ مکتب کلاسیک را که دو قرن در ادبیات فرانسه حکمفرما بود فرو ریخت، و بجای آن بنای نوینی را بر پا نمود. لیکن چون در عقاید انقلابی خویش سخت مبالغه مینمود، بزودی مردم از آن روی گردان شدند، و به مکاتب جدیدتری گرویدند که بنظر می آمد مخالف رمانتیک باشد. لیکن این مکاتب بسیاری از عقاید و نظریات رمانتیک ها را نگاه داشتند. بنابراین میتوان گفت نهیضت رمانتیک در ادبیات قران نوزدهم و بیستم خیلی تاثیر داشته است، و شناختن تاریخ این نهیضت و پیروان این مکتب برای کسانی که آشنا بزبان و ادبیات

(۱) - Classique

(۲) - Romantique

(۳) - Réaliste

(۴) - Symboliste

(۵) - Positiviste

(۶) - Naturaliste

فرانسه هستند لازم است .

بدینجهت نگارنده درصدد برآمد کتابی راجع به موضوع فوق تألیف نماید. علل

دیگری که محرك مؤلف در تهیه این کتاب گردید از قرار ذیل است :

اولا کسانی که نهضت رمانتیک را ایجاد کرده اند از بزرگترین نویسندگان فرانسه

محسوب میشوند : ویکتور هوگو (۱) ، لامارتین (۲) ، آلفرد دووینی (۳) ، آلفرد

دوموسه (۴) ، ژرژ ساندر (۵) ، بالزاک (۶) ، دیشله (۷) ، درخشنده ترین ستارگان

آسمان ادبی فرانسه میباشند .

ثانیاً بعضی از این نویسندگان مانند لامارتین و موسه بیشتر از سایر ادبای فرانسه

به شعرای ایران نزدیک هستند ، و افکار و احساسات آنها بیشتر موافق با ذوق ماست .

نظر نگارنده اینست که این کتاب نه فقط مورد استفاده دانشجویان قرار گیرد ،

و برای کسانی که زبان و ادبیات فرانسه علاقه دارند مفید واقع گردد ، بلکه بطور کلی

مردم ایران را با ادبیات مغرب زمین آشنا سازد .

این کتاب شامل دو قسمت خواهد بود : قسمت اول که اینک تقدیم خوانندگان محترم

میشود از تاریخ مکتب رمانتیک ، شرح حال نویسندگان بزرگ آن مکتب ، افکار و

احساسات نویسندگان مزبور ، تجزیه و تحلیل آثار و سبک انشاء ایشان صحبت میکند .

قسمت دوم که بزودی منتشر خواهد شد مجموعه ای است از قطعات منتخبه شعر او نثر

نویسان رمانتیک که در قسمت اول از آنها نام برده شده است .



در خاتمه چند نکته را به خوانندگان محترم یادآوری مینماید :

اولا چون فهم تاریخ مکتب رمانتیک بدون اطلاع مختصری از ادبیات فرانسه

(۱) - Victor Hugo

(۲) - Lamartine

(۳) - Alfred de Vigny

(۴) - Alfred de Musset

(۵) - George Sand

(۶) - Balzac

(۷) - Michelet

ج

مشکل بنظر میرسید ، نگارنده تصمیم گرفت خلاصه بسیار موجزی از تاریخ ادبیات آن مملکت را (از زمان تشکیل زبان فرانسه تا امروز) در مقدمه این رساله درج نماید .

ثانیاً چون مقدمه پس از طبع اصل کتاب چاپ گشته است ، بناچار بعضی از توضیحات پائین صفحه ها تکرار شده است . امیدواریم خوانندگان محترم از این نقیصه چشم پوشی فرمایند .

ثالثاً . اشخاصی که با ادبیات مغرب زمین سروکار دارند میدانند که در این قسم کتابها نه فقط لغاتی دیده میشود که در زبان فارسی معادل ندارد ، بلکه مفاهیم و مطالب یا طرز تفکر و احساس یا تشبیهات و استعاراتی میتوان یافت که نظیر آن در زبان مانیت . بنابراین کسی که رساله ای را جمع به ادبیات فرانسه تالیف مینماید به بعضی اشکالات لغوی بر میخورد ، و ناچار تالیف او خالی از نقص نخواهد بود . بدین مناسبت از خوانندگان محترم متمنی است اگر در این کتاب اشتباهات یا عیوبی می بینند تذکر دهند ، تا انشاء اله در چاپ دوم تصحیح شود .

طهران ، اول اردیبهشت ۱۳۳۲

غلامحسین زیرك زاده

مطالب این رساله از کتب زیر اقتباس شده است

Grammaire , Cours supérieur ,par Claude Augé

Notre littérature étudiée dans les textes , par Marcel Braunschvig (2^e partie : Le 18^e et le 19^e siècle)

Littérature française (Manuel pour la préparation au baccalauréat) par A. de Parvillez et M. de Moncarey .

Histoire générale de la littérature française , par Daniel Mornet.

Histoire illustrée de la littérature française , par Crouzet

خلاصه‌ای از تاریخ ادبیات فرانسه

کشوری که امروز فرانسه نامیده میشود، در دوهزار سال پیش، یعنی قبل از میلاد مسیح، گل (۱) نام داشت. مردم آن سرزمین به زبان سلتیک (۲) سخن میگفتند. درویدها (۳)، یعنی کشیشان گل‌آثار نظمی فروانی، راجع به امور مذهبی و غیره. در زبان سلتیک داشته‌اند، لیکن چون از نوشتن ممنوع بوده‌اند، این آثار بمانر سیده است؛ در حدود پنجاه سال قبل از میلاد رومیان مملکت گل را مستخر ساختند، و تقریباً پانصد سال، یعنی ثانیه قرن پنجم میلادی آنرا در تصرف خود نگاه داشتند. سربازان، کشاورزان و بازرگانان رومی که بگل مهاجرت نموده بودند، بتدریج تمدن رومی را در آن سرزمین شایع ساختند، و زبان لاتین را که زبان رسمی رومیان بود در آنجا رواج دادند، بقسمی که مردم گل عادت کردند به لاتینی حرف بزنند و چیز بنویسند، و زبان سلتیک متروک شده کم‌کم از بین رفت. بعد از آنکه، در اواسط قرن پنجم میلادی، قبایل ژرمن (۴) به گل هجوم آورده آن مملکت را از دست رومیها گرفتند، باز هم تادیر زمانی زبان لاتینی زبان علمی و ادبی فرانسویان بود. چنانچه در صومعه‌ها به لاتین چیز مینوشتند، در دانشگاه‌ها به لاتین صحبت میکردند، و اسناد دولتی را بآن زبان مینوشتند. خلاصه کلام در قرون وسطی زبان لاتین هم زبان دولتی بود، هم زبان مذهبی.

۱- قرون وسطی

زبان رمان (۵)

لیکن باید دانست که توده مردم بزبان لاتین کلاسیک، یعنی لاتین علمی و ادبی، سخن نمیکفتند، بلکه بزبان لاتین عامیانه، که سربازان و بازرگانان رومی با خود آورده بودند حرف میزدند. زبان فرانسه قدیم، یا زبان رمان، از این لاتین

Gaule - (۱)

Celtique - (۲)

Les Druides - (۳)

Les Germains طوایفی بودند که در آلمان کنونی سکنی داشتند

La langue romane - (۵)

عامیانه گرفته شده است. بزودی زبان رمان بدو شعبه تقسیم شد: زبان اوی (۱) که در شمال فرانسه بآن صحبت میکردند، و زبان اک (۲)، یا پروانسال (۳) که در جنوب رواج داشت. شعرای زبان اوی، تروور (۴) نامیده میشدند، و شعرای زبان اک به تروبادور (۵) معروف بودند.

ادبیات پروانسال که در قرن دوازدهم بعد از میلاد به منتهای رونق خود رسید بزودی روبه تنزل نهاده از بین رفت. برعکس زبان اوی، که از حیث آهنگ و زیبایی پایه آن نمیرسید، ولی محکم تر و ساده تر بود، باقی مانده توسعه یافت، و در قرن دوازدهم بر زبانهای دیگر غالب شده، زبان فرانسه کنونی را تولید نمود. چنانچه می بینید، زبان فرانسه چیزی نیست مگر یکی از اشکال لاتین عامیانه یارمان.

زبان رمان، مخصوصاً بعد از سال ۸۱۲، که شورای مذهبی تور (۶) به کشیش ها دستور داد با مستمعین خود به زبان لاتین عامیانه صحبت کنند، اهمیت پیدا کرد.

اختلاف بین لهجه های جنوبی در «سو گنداستراسبورک (۷)»، که در سال ۸۴۲ میلادی بین لوی لوژرمنیک (۸) و شارل (۹) کچل مبادله شد محسوس است. این دو برادر باهم سو گند خوردند که علیه بردار سوم خود لوتر (۱۰) بیکار کنند. باوجود این که عواملی که بعدها زبان اوی را از زبان اک متمایز میسازند، در آن موقع هنوز تشخیص داده نمیشد، سند مزبور را که قدیم ترین نمونه ای است که از زبان فرانسه در دست است، میتوان متعلق بزبان فرانسه شمالی دانست.

Lalange d'Oïl (۱)

Lalange d'oc (۲)

Provençal (۳) متعلق به ناحیه پروانس Provence در جنوب فرانسه، ساحل

دریای مدیترانه -

Les Trovères (۴)

Les Troubadours (۵)

Tours (۶) یکی از شهرهای غربی فرانسه -

Le Serment de Strasbourg (۷)

Louis le Germanique (۸)

Charles le Chauve (۹)

Lothaire (۱۰)

و نیز اشعار سکانس (۱) یا کانتیلن سنت اولالی (۲) ، که فقط ارزش لغوی دارد ، متعلق بقرن نهم می باشد . ولی زندگانی سن لژ (۳) که قصیده ای است شامل ۲۴۰ شعر از قرن دهم باقی مانده است .

ادبیات پروانسال

زبان پروانسال ، بزودی در ادبیات تروبادورها بآن درجه از کمال رسید ، که تصور میرفت زبان قطعی و دائمی جنوب فرانسه ، اسپانیا و ایتالیا بشود . قبل از آن که دانت (۴) به لهجه محلی و عامیانه ایتالیائی نیروی تازه ای به بخشد ، شعرای ایتالیا بزبان پروانسال مینوشتند .

در اسپانیا نیز ، قبل از اینکه لهجه محلی کاستیل (۵) بطور قطع بر سایر لهجه ها غلبه یا بد ، همین وضعیت برقرار بود .

زبان پروانسال در توسعه ادبیات فرانسه نیز تأثیری بسزا داشته است . آثار ادبی آن خیلی فراوان و متنوع بود و نویسندگان آن در قرون یازدهم تا سیزدهم ، از قبیل کیوم نهم ، کنت (۶) ، دو پواتیه ، برنار دو واتنا دور (۷) ، ژفرودل (۸) ، آرنودوماریول (۹) ، پیر کاردنیال (۱۰) و غیره ، در تمام دوره قرون وسطی شهرت عظیمی داشتند . نویسندگان پروانسال مخصوصاً در اشعار لیریک (۱۱) یعنی بزمی و احساساتی ، مهارت داشتند ، که بآن اشکال متنوع و مطبوعی دادند ، مانند تنسون (۱۲) ، یا مکالمه بین دو نفر ،

(۱) Séquence ou Cantilène-

(۲) Sainte Eulalie-

(۳) Saint Léger-

(۴) Dante-

(۵) Castille- یکی از استانهای اسپانیا که فرمانروایان آن بزودی تمام کشور را

تصرف نموده پادشاه تمام اسپانیا شدند . -

(۶) Comte de Poitiers-

(۷) Bernart de wentadour-

(۸) Jaufré Rudel-

(۹) Arnaud de Mareuil-

(۱۰) Pierre Cardinal-

(۱۱) Lyrique- رجوع شود به توضیحات فصل اول و دوم این کتاب

(۱۲) Tensons-

کانون (۱) یاغزل ، سیروانت (۲) یا اشعار هجائی ، پرزی (۳) ، یاسرودهای جنگی
و غیره . اشعار لیریک آنها یا آلباس (۴) ، و اشعار چوپانی ایشان بسیار قابل توجه است .

شانسون دژست (۵) (یا منظومه قهرمانان)

ادبیات واقعی فرانسوی در قرن یازدهم آغاز گشت و در قرن دوازدهم توسعه
یافت . این ادبیات شامل دیوانهای قصاید (۶) مفصلی است که به سه دور (۷) بزرگ
تقسیم میکنند :

اولا دور یا بخش فرانسوی ، که شامل شانسون دژست به معنای اخص میباشد ،
یعنی رشادت پهلوانان و قهرمانان را شرح میدهد .

ثانیاً دور بریتانی (۸) که شامل رمان های آرتور (۹) یا میزگرد (۱۰) میباشد ،
که کارهای افسانه مانند آرتور پادشاه بریتانی موضوع اصلی آنرا تشکیل میدهد .

ثالثاً دور رمانهای عهدعتیق ، که در آن ، تاریخ یونان و رم ، محاصره تروا (۱۱)
سفرانه (۱۲) ، زندگانی اسکندر روزول سزار (۱۳) را آمیخته با افسانه نقل میکنند .

۱- شانسون (۱۴) دورولان که آنرا بدون دلیل به تورل (۱۵) شاعر قرن یازدهم بعد
از میلاد نسبت میدهند قدیم ترین و زیباترین شانسون دژست ها میباشد . در ۱۵ ماه
اوت ۷۷۸ موخره الجیش آرتش شارلمالی (۱۶) که برای جنگ با اعراب از جبال

Canzones-(۱)

Sirventes-(۲)

Prézies-(۳)

Albas-(۴)

Chanson de Gestes-(۵)

Poèmes-(۶)

Cycles-(۷)

Cycle breton-(۸)

Arthur-(۹)

La table ronde-(۱۰)

Le siège de Troie-(۱۱)

Eneé-(۱۲)

Jules César-(۱۳)

La Chanson de Roland-(۱۴)

Turol-(۱۵)

Charlemagne (۱۶)

پیرنه گذشته بود در درهٔ ونسو (۱) از طرف مردم کوهستان باسک (۲) مورد حمله قرار گرفت. رولانداستاندار برتانی که برای این قسمت آرتش فرمان میداد با تمام جنگجویان خود به قتل رسید. این فاجعه در مردم آن عصر تأثیر شدیدی کرد. شعر آنرا موضوع داستانهای حماسی (۳) خود قرار دادند، لیکن تغییرات بزرگی در آن وارد ساختند. مثلاً بعوض باسک‌ها، سارازن‌ها (۴) یعنی مسلمانهای اسپانیا را مهاجم قلمداد نمودند، و فرض کردند یکی از دشمنان شخصی رولان، موسوم به گانلون (۵) باو خیانت کرده است. و نیز گفتند که شارلمانی پس از شنیدن صدای شیپور رولان، به کمک او برگشته است.

مشخصات این حماسه از قرار زیر است: موضوع میهن و مذهبی، خاطرات شگرف و با عظمت، بیان عقاید و عواطف عامه، توصیفات گیرنده، بزرگی روح، ساده لوحی و صداقت قهرمانان.

در قرن دوازدهم و سیزدهم، در دورفرانسوی، بغیر از شانسون دورولان سه قسمت مهم دیده میشود:

اولاً ژست شاه (که شامل داستان فیرابرا (۶)، برت پابزرگ (۷) و غیره میباشد).
ثانیاً ژست کیوم بینی کوتاه (۸)، یا کیوم دورانژ (۹). که شامل شانسونهای امری (۱۰)

۱- Roncevaux

۲- Basque ناحیه است در جنوب فرانسه در سرحد اسپانیا

۳- اشعار حماسی را در زبان فرانسه *poésies épiques* میگویند. کلمه حماسه ترجمه

épopée است. مادر این کتاب گاهی *épopée* را بداستان رزمی یا فلسفی و تاریخی ترجمه کرده ایم. رجوع شود به توضیحات فصل اول و دوم کتاب.

۴- Les Sarrasins

۵- Ganelon

۶- Fierabras

۷- Berthe au grand pied

۸- Guillaume au court nez

۹- D' Orange

۱۰- Aimery de Narbonne

دوناربن، ژرار دووین (۱) و غیره است. ثالثاً ژست دون دومایانس (۲) که معروفترین شانسون آن عبارت است از رنو دومونتوبان (۳)، یا چهار پسر امون (۴).

۲- دور آرتوریامیز گرد نیز یکی از منابع بزرگ الهام شعرای قرون وسطی بوده است. مبارزه بومیان جزیره بریتانیای کبیر با ساکسون هادرقرن پنجم، ماخذیک حماسه بزبان سلتیک میباشد. هنگامی که مردم بریتانیا برای فرار از مهاجمین ژرمن بسرزمین آرموریک (۵) (که امروز ناحیه برتانی فرانسه را تشکیل میدهد) پناه بردند، این حماسه را نیز باخود آوردند. این حوادث جنگهای میهنی که بواسطه عوامل مختلف دیگر تغییر شکل داده بود، بعد از فتح انگلستان بدست نورمان ها (۶) بوسیله ایشان وارد ادبیات زبان فرانسه شد. قهرمان این حوادث، که مرلن (۷) شاعر و جادوگر معروف پیش گوئی کرده بود، آرتور پادشاه کشور گال (۸) بود، که هر سال مشهورترین پهلوانان و جنگجویان اروپا را در دورمیز گرد معروف خود جمع مینمود (میزمزبور باینجهت گرد بود که صدرو ذیل نداشته باشد). هنرنمائی های مشهور آرتور که نخست بزبان لاتین و بعد بزبان رمان نقل شد، شکل قطعات کوچکی موسوم به له (۹) را بخود گرفت. معروفترین این له ها بقلم یکی از شاهزاده خانهای فرانسوی میباشد باسم ماری دو فرانس (۱۰) که در فرانسه متولد شد ولی در انگلستان بسر میبرد. این حکایت ها بسیار لطیف و تاتر آور است. در این افسانه ها علاوه بر آرتور از

Girard de Vienne - (۱)

Doon de Mayence - (۲)

Renaud de Montauban - (۳)

Les quatre fils Agmon - (۴)

Aromorique - (۵)

Les Normands - (۶) طوایفی بودند از نژاد ژرمان که از شمال اروپا آمده

قسمتی از خاک فرانسه را متصرف شدند که هنوز باسم آنها Normandie نامیده میشود.

این طوایف دلیر در آخر قرن یازدهم میلادی انگلستان را مسخر ساختند.

Merlin - (۷)

Le pays de Galles - (۸)

Lais - (۹)

Marie de France - (۱۰)

قهرمان دیگری با اسم ترستان (۱) شاهزاده لئونوا (۲) وزن زیبایی با اسم ایزولت (۳) صحبت میشود. بعدها این هنر نمایشها و ماجرا جوئیها بصورت داستانهای طولانی درآمد که معروفترین آنها بقلم گریستین دو تروا (۴) میباشد، و عبارت است از لانسلودولاک (۵)، ترستان دولئونوا، پرسوال لوگالوا (۶) و غیره.

۳- مهم ترین رمانهای دور عتیق عبارت است از رمان تروا (۷)، بقلم بنوا دوست مور (۸)، و رمان آلکساندر بقلم لامبر (۹) لو تورس. میگویند لغت آلکساندرن (۱۰) که به مصرع دوازده سیلابی اطلاق میشود از این رمان گرفته شده است.

نوع هجائی (۱۱)، آموزشی (۱۲) و لیویک (۱۳)

در همان حال که شانسون دوزستها توسعه می یافت، یک قسم اشعار دیگری با اسم فابلیو (۱۴) یا فابلورواج پیدا میکرد. فابلیو داستانی بود بشعر که معمولاً جنبه هجائی داشت، و از معایب اخلاقی و مفاسد آداب و رسوم انتقاد مینمود. فابلیوها مانند افسانه های معمولی فاقد جنبه اخلاقی بود. شعبده بازی که آنرا میخواند، جز خندانیدن منظوری نداشت، و با بی پروائی کلمات رکیکی را استعمال میکرد. معروفترین

Tristan - (۱)

Léonois - (۲)

Iseult - (۳)

Chrestien de Troie - (۴)

Lancelot du Lac - (۵)

Perceval le Gallois - (۶)

Le Roman de Troie - (۷)

Benoit de Sainte - More - (۸)

Lambert le Tors - (۹)

Alexandrin - (۱۰)

Satirique - (۱۱)

Didactique - (۱۲) اشعار آموزشی با شعاری اطلاق میشود که مطالب علمی یا

فلسفی یا تاریخی را بمردم میآموزد

Lyrique - (۱۳) یا بزمی و احساساتی. رجوع شود به توضیحات فصل اول و

دوم این کتاب

Les Fabliaux - (۱۴)

شعرای هجائی قرن سیزدهم رو بتوف نام (۱) دارد، که از اهل شامپانی میباشد. اغلب داستان نویسهای ایتالیائی و بسیاری از نویسندگان فرانسوی از قبیل لافونتین (۲)، مولیر، ولتر، بیشتر موضوعهای خود را از فابلیوها گرفته اند.

یکی از آثار ادبی که در آن آداب و رسوم عصر را هجو کرده اند «رمان (۳) روباه» میباشد. در این داستان، از رژیم ملوک الطوائفی در نقاب مسخره انتقاد نهوده اند. رمان روباه تالیف یک نفر نیست، بلکه نتیجه زحمت چند نفر است، که از قرن دوازدهم تا چهاردهم متوالیاً در آن کار کرده اند. اشخاص مهم این داستان عبارتند از روباه، گرگ، و شیر که به ترتیب گوپیل (۴)، ایزانگرن (۵) و نوبل (۶) نامیده میشوند.

رمان «گل سرخ» که بزرگترین اثر آموزشی قرون وسطی شمرده میشود شامل تقریباً ۲۰۰۰ شعر میباشد، دارای دو قسمت متمایز میباشد: قسمت اول که متعلق به اول قرن سیزدهم است بقلم گیوم دولری (۷) نوشته شده، که معاصر سن لوی (۸) پادشاه فرانسه بوده است. این قسمت جنبه ظرافت عاشقانه دارد و شامل بعضی تفصیلات زیبا و توصیفات جذاب میباشد. قسمت دوم که اثر ژان دو مونگ (۹) میباشد و در پایان قرن سیزدهم نوشته شده خیلی عالی تر از قسمت اول است. این قسمت نماینده اطلاعات وسیع نویسنده آن است، و بایستی آنرا يك انتقاد شدید از اوضاع اجتماعی قرون وسطی دانست. در این قسمت حتی بدستگاه سلطنت نیز حمله شده است.

Rutebeuf - (۱)

Voltaire، Molière، La Fontaine - (۲) رجوع شود به توضیحات فصل اول

این کتاب.

Le Roman de Renart - (۳)

Goupil - (۴)

Isengrin - (۵)

Noble - (۶)

Gillaume de Lorris - (۷)

Saint - Louis - (۸)

Jean de Meung - (۹)

در قرون وسطی اشعار لیریک مخصوصاً بصورت تصنیف های گوناگون جلوه گر میشود. اشعار این تصنیف ها که جنبه عاشقانه داشت و در جنوب توسط تروبا دورها (۱) سروده میشد، در فکر تروورهای (۲) شمال تاثیر بسزائی کرد. در بین نویسندگان لیریک قرن دوازدهم و سیزدهم مخصوصاً اشخاص زیر معروف هستند: تیبو (۳) چهارم، کنت شامپانی، راول دو کوسی (۴)، دو کن (۵) دوبتون، و کولن موزه (۶)، از مردم لرن (۷)

تأثیر

در قرون وسطی، نمایشات جدی از دین مسیح گرفته شده است. یعنی از مراسم مذهبی اخذ گشته و بعداً تغییراتی حاصل نموده است. در ابتدا یعنی در قرن یازدهم درام های مذهبی بزبان لاتینی نوشته میشود، بعدها در قرن دوازدهم جملات فرانسوی نیز به عبارات لاتین مخلوط میگردد. این نمایشات نخست در داخل کلیسیاها داده میشد. بعداً بواسطه کثرت تماشاچیان، نمایشات در جلو خان کلیسیاها صورت میگرفت. معروفترین این نمایشات که به سرگذشت حضرت آدم (۸) معروف است در قرن دوازدهم بمعرض تماشا گذارده شد. در قرن سیزدهم بازی سنت (۹) نیکلا، بقلم ژان بودل (۱۰) مشهور گشت. در قرن سیزدهم يك قسم نمایش دیگری شیوع پیدا کرد که «معجزات» (۱۱) نامیده شد. در این نوع نمایشات یکی از معجزات حضرت مریم یا قدوسین دیگر را

Troubadour - (۱)

Trouvère - (۲)

Thibaut - (۳)

Raoul de Coucy - (۴)

De Quesne de Béthune - (۵)

Colin Muset - (۶)

La Lorraine - (۷) ناحیه ای است در مغرب فرانسه که بارها بین فرانسه و آلمان

راجع بآن کشمکش شده است.

Représentation d' Adam - (۸)

Jeu de Saint Nicolas - (۹)

Jean Bodel - (۱۰)

Les Miracles - (۱۱)

نشان میدادند. معجزهٔ تئوفیل (۱) بقلم روتبوف میباشد. معجزات نوتردام (۲) در قرن چهاردهم نمایش داده شد.

منشآت تئاترهای مضحک معلوم نیست. در قرن سیزدهم آدم دو لاهال (۳) که یکی از تروورهای شهر آراس (۴) میباشد، اول بازی آدم (۵) یا شاخ و برگ را نمایش داد که جنبهٔ هجائی داشت (در حدود سال ۱۲۶۲). بعد بازی روبن و مارین (۶) را در معرض تماشا گذارد که بیشتر دراماتیک بوده با موزیک همراه بود. (در حدود ۱۲۸۳).

تئوفیل

نثر فرانسوی خیلی دیرتر از نظم رشد نموده توسعه یافت، زیرا ادبیا اغلب بزبان لاتینی چیز مینوشتند. حتی معروفترین و عاظم قرون وسطی، مانند سن برنارد (۷) بزبان فرانسه وعظ میکردند.

از قرن یازدهم تاریخ بزبان لاتین و بتوسط رهبانان در صومعه‌ها نوشته میشد. لیکن در عصر جنگهای صلیبی (۸) نوشتن تاریخ بزبان فرانسه مرسوم گشت. صلیبیون (۹) علاقه داشتند که مردم از هنر نمائی ایشان خبردار شوند، و کسانی که خودشان در جنگهای صلیبی شرکت نداشتند بسیار مایل بودند شرح این جنگها را بخوانند. این گذارشها در ابتدا جنبهٔ حماسی پیدا کرد و تقالان و شعبده بازان آنرا تحریف نمودند. لیکن ژفر وادو (۱۰) ویلاردوئن بداستانهای مزبور جنبهٔ جدی

-
- (۱) Le Miracle de Téophile
 - (۲) Les Miracles de Notre-Dame
 - (۳) Adam de LaHalle
 - (۴) Arras - شهری است در شمال شرقی فرانسه
 - (۵) Le jeu d' Adam
 - (۶) Le jeu de Robin et de Marion
 - (۷) Saint Bernard
 - (۸) Les Groisades
 - (۹) Les Coisés
 - (۱۰) Geoffroy de Vibllehardouin

تری داد و تاریخ فتح قسطنطنیه (۱) را به نشر صحیح فرانسوی نوشت . (۱۲۵۴) .
بعد از او ژوونویل (۲) با « خاطرات (۳) » خود که شامل زندگانی سن لوی بود،
همین روش را تعقیب کرد .

در تاریخ ویلاردوئن انشاء ساده و منظم است . جملات کوتاه بوده اوصاف و
حالات را خوب مجسم میکند . عبارات صریح و تند میباشد . ژوونویل از تفصیلات
خوشش میآید . او بجزئیات میپردازد ، و کمتر متوجه مطالب کلی میشود . آنچه در این
نویسنده مطلوب است سادگی و صداقت اوست . البته بیانات او جنبه منطقی و استحکام
ویلاردوئن را ندارد ، ولی قیافه سن لوی را بخوبی در نظر ما مجسم میکند

بغیر از بزرگانی که در فوق ذکر شد، در این دووه نویسنده گان دیگری نیز یافت
میشوند که نشر فرانسه را رونق دادند . از قبیل راهب های سن دنی (۴) که « تاریخهای (۵)
بزرگ » را نوشته اند ، یا پیر برشور (۶) و بوشان (۷) و غیره که آثار لاتینی را بفرانسه
ترجمه کرده اند . مواظ سن برنار نیز از آثار معروف این عصر است . بالاخره
یکی از بهترین نمونه نشر این دوره داستان او کاسن (۸) و نیکولت میباشد که رمانی
است آمیخته بشعر .

۲- قرون چهاردهم و پانزدهم

نظم و نشر که در قرن سیزدهم رونق کامل داشت در قرون پانزدهم و شانزدهم دوره
انحطاط را می بیند .

اشعار ایریک

معروفترین شعرای ایریک (۹) احساسات و عواطف نویسنده را میسر ایند در

(۱) - Constantinople که اسلامبول هم میگویند

(۲) - Joinville

(۳) - Les Mémoires

(۴) - Saint-Denis یکی از دهات حومه پاریس که دارای صومعه معروفی بوده است

(۵) - Les grandes Chroniques

(۶) - Pierre Bercheure

(۷) - Bauchant

(۸) - Aucassin et Nicolette

قرن چهاردهم عبارتند از کیوم دوماشول (۱)، اوستاش (۲) دشان، ژان فرواسار (۳) و در قرن پانزدهم کریستین دوپیزان (۴)، آلن شارتیه (۵)، شارل دورلان (۶)، الیویه باسلن (۷)، و مخصوصاً ویلن (۸)

اوستاش دشان مصنف يك داستان طولانی و بسیار خوشمزه‌ای است موسوم به «آینه‌عروسی». علاوه بر این عده زیادی غزل دارد که اغلب آنرا علیه انگلیسها نگاشته است، و پر است از هجوهای ظریف و کنایه‌های لطیف.

کریستین دوپیزان که اشعارش مورد توجه معاصرین میباشد در نثر هم ید طولائی داشته است. مهمترین آثار نثری او موسوم است به «کتاب اعمال و اخلاق خوب شارل (۹) پنجم».

آلن شارتیه، در «کتاب چهار بانو» که راجع به رزم دازنکور (۱۰) نوشته است ذوق سرشار خود و علاقه شدید خویش را به میهن نشان داده است. شهرت او در نثر شاید از نظم هم بیشتر باشد. اثر نثری او موسوم به «چهار مقاله (۱۱) دشنام» بسیار معروف است.

شارل دورلان، که پسر او بعدها با اسم لوی (۱۲) دوازدهم به سلطنت فرانسه رسید، غزلهای زیبایی از خود به یادگار گذاشته است. اولیویه باسلن بواسطه تصنیف هائی که راجع به باده‌وساقی سروده است معروف است.

(۱) - Guillaume de Machault

(۲) - Eustache Deschamps

(۳) - Jean Froissart

(۴) - Chrstine de Pisan

(۵) - Alain Chartier

(۶) - Charles d Orléans

(۷) - Olivier Basselin

(۸) - Villon

(۹) - یکی از پادشاهان فرانسه در قرن چهاردهم

(۱۰) - رزم d Azincourt، بین فرانسویان و انگلیسها صورت گرفت (۱۴۱۵)

(۱۱) - Quadriloge invective

(۱۲) - یکی از پادشاهان فرانسه که در اوایل قرن شانزدهم سلطنت میکرد است

فرانسوا ویلن مسلما اولین نویسنده بزرگ لیریک فرانسه میباشد. در اشعار او زیبایی ظاهر به لطائف معنا آراسته است. او آدمی را همان طور که هست وصف میکند، و این روحیه خشن و نرم، جدی و شوخ، که در همه افراد کم یا بیش موجود است بخوبی ظاهر میسازد. آثار او شامل دو قسمت است: یکی وصیت نامه کوچک (۱)، دیگری وصیت نامه بزرگ (۲). غزلهای مشهور او در این دیوان دومی مندرج است

تأثیر

میسترها (۳) یا اسرار که شبیه به تعزیه های ما میباشد و صحنه هایی از تاریخ مقدس مسیحیان را نمایش میدهد، در قرن چهاردهم پیدامیشود. معروفترین این میسترها عبارت است از میستر کتاب مقدس (۴) عهد عتیق، شامل ۵۰۰۰ شعر، میستر پاسیون (۵) یا شکنجه های حضرت مسیح، بقلم آرنول گربان (۶)، دارای ۳۵۰۰ شعر. میستر اعمال رسولان. میستر محاصره ارلان، که بافتخار ژان دارک نوشته شده، و داستان انهدام تروا (۷)، جزء داستانهای مذهبی محسوب نمیشود.

بازی کنندگان این میسترها اغلب از مردم عادی بودند که محض تین و تبرک باین کار دست میزدند (همچنانکه در تعزیه های ما مرسوم است). معروفترین این بازی کنندگان «اتحادیه» (۸) بازی کننده پاسیون بودند (۱۴۰۲-۱۵۴۸). در قرن چهاردهم از تأثیر مضحک اثر قابل ملاحظه ای در دست نیست. در قرن پانزدهم اتحادیه هایی نظیر بازوش (۹)، و بچه های بی غم (۱۰)، برای

(۱) - Le petit Testament

(۲) - Le grand Testament

(۳) - Les Mystères.

(۴) - Les Mystères du Vieil Testament در این جا کلمه Testament

به معنای کتاب مقدس است

(۵) - Le Mystère de La Passion

(۶) Arnoul Greban

(۷) - Troie یکی از شهرهای یونان قدیم، در آسیای صغیر. افسانه جنگ تروا معروف است

(۸) - Les Confrères de la Passion

(۹) - La Basoche

(۱۰) - Les enfants sans souci

نمایش داستانهای مضحك تشكيل شد. این نمایشات شامل سه نوع بود :
 مورالیتة (۱) ، سوتی (۲) ، فارس (۳)
 هدف مورالیتة ها تربیت اخلاقی تماشاچیان بود . غالب مورالیتة ها جنبه
 افسانه ای را داشت که در آن معایب و محاسن مردم و طبقات اجتماعی آنها را بصورت
 اشخاصی مجسم مینمودند. مثلاً يك آكتور نماینده بازرگانی بود، و دیگری نماینده اسراف
 در سوتی ها که جنبه هجائی زیاد تری داشت ، فرض میکردند تمام اشخاص
 نمایش دیوانه هستند . بدینجت این اشخاص میتوانستند وارد هر گونه بحث سیاسی و
 اجتماعی بشوند . معروفترین نویسندگان سوتی پیر گر نکوار (۴) میباشد که مورد
 توجه لوی دوازدهم بوده است .

فارس نمایش کوتاهی بوده است مضحك ، و خیلی بی ملاحظه که منظوری
 جز خنداندن تماشاچیان نداشته است . شاهکار این قسم نمایش «فارس استاد پاتلن (۵)»
 میباشد . استاد پاتلن که یکنفر و کیل مدافع بیوجدان است ، باتزویر يك توپ ماهوت
 از چنك گیوم (۶) بزاز بدر میآورد . لیکن یکی از مراجعین او که چوبانی است به
 نام آنیله (۷) این کار زشت او را تلافی میکند، یعنی برای اینکه حق و کالت پاتلن را نپردازد
 همان حیلہ را که وکیل مزبور برای فریب دادن قاضی توصیه کرده بود، علیه خود
 وی بکار میبرد .

تاریخ

در نیمه دوم قرون وسطی کشور فرانسه دارای دو مورخ بزرگ بوده است :
 فرواسار و کمین (۸). ژان فرواسار حوادث چنك صدساله را (که بین انگلستان

Moralité - (۱)

Sotie - (۲)

Farce - (۳)

Pierre gringoire - (۴)

Maître Patelain - (۵)

Guillaume (۶)

Agnelet - (۷)

Pbilibpe de Commines - (۸)

و فرانسه صورت گرفت) نقل نموده است. تاریخ او وقایع سالهای ۱۳۲۵ تا ۱۴۰۰ را شرح میدهد. جنبه تاریخی آثار کمین زیاد تراز از فراوسار است، زیر افرواسار فقط حکایت میکند، درصوتیکه کمین هم حکایت میکند هم قضاوت مینماید.

۳- دوره تجدد

فیر

رونسانس (۱) یا تولید مجدد، یا دوره تجدد، عبارت از يك نهضت تجدید هنر و ادب و علم است که در قرون پانزدهم و شانزدهم در اروپای غربی صورت گرفت. ما در اینجا فقط از دوره تجدد در فرانسه صحبت میکنیم، آنهم فقط از نقطه نظر ادبی. در طول جنگهای شارل (۲) هشتم ولوی دوازدهم، فرانسوی ها تحت تأثیر فرهنگی ایتالیائی ها قرار گرفتند. همان قسم که مدتی پیش برای ایتالیائی ها اتفاق افتاده بود، مطالعات عمیق آثار قدما (یونانیان و رومیان) سبب ترقی ادبیات فرانسه و ظهور عده زیادی شاعر، نثر نویس و دانشمند گردید. توسعه عقیده طرفداران اصالت فرد (۳)، علاقه به طبیعت و تقلید از قدما، از خصوصیات روحیه دوره تجدد میباشد. لیکن اصل اظهار نظر شخصی (۴) یا «اجتهاد»، سبب پیدایش اصلاحات (۵) مذهبی گردید، که آن نیز بزودی ایجاد انضباط شدیدی نموده، تا حدی از انتشار افکار طرفداران طبیعت یعنی طبیعیون جلو گیری کرد.

کتاب مقدس کالوی نیست ها (۶)، موسوم به «تاسیسات مسیحی» بقلم «کالون»، صرف نظر از اهمیت مذهبی و فلسفی آن، یکی از بزرگترین آثار ادبی فرانسه محسوب

(۱) - Renaissance

(۲) - Charles 8 پادشاه فرانسه که در نیمه دوم قرن پانزدهم میزیسته

(۳) - Individualistes

(۴) - Libre examen، یا تحقیق آزادانه، که مابیه اجتهاد (در برابر تقلید)

ترجمه نمود ایم.

(۵) - La Réforme

(۶) - Les Calvinistes یعنی طرفداران کالون Calvin که یکی از رهبران

پرتستان میباشد، و شهر ژنودر سوئیس را مرکز تبلیغات خود قرار داده بود.

میشود. نیزار (۱) میگوید: «این اولین کتابی است در زبان فرانسه که دارای طرح مرتب و مطالب منظم بوده بطور صحیح تدوین شده است». اهمیت نوشتجات تئودور دویز (۲) مرید کالون کمتر از آثار کالون نیست

رابله، (۳) دوداستان «گارجانتوا» (۴) و «پانتاگروئل» (۵) را نوشت. لایرویر (۶) میگوید: «این کتاب اختلاط عجیبی است از ظرافت اخلاق و دنائت طبع و فساد. آنجا که زشت است بدی را با آخرین درجه میرساند، و جایی که زیبا است خوبی را سرحد کمال میکشاند، و لذیذترین غذای روح میباشد». رابله خواسته است هجویات خود و دستورات فلسفی و اخلاقی را که لازم بود به معاصرین خویش بفهماند در زیر ماسک رفتار جنون مانند و شوخی های درشت و رکیک قهرمانان داستان پنهان سازد.

مونتینی، (۷) حکیم و مصلح اخلاقی، در کتاب خود موسوم به «آزمایشها» (۸) که دارای عبارتی زیبا بوده پر است از تشبیهات قشنگ، ناتوانی عقل بشری و بیهودگی اصول عقاید فلسفی را نشان میدهد.

پیرشارن (۹) مصنف «رساله راجع بخرد» مندرجات کتاب مونتینی را بصورت منظم نری در آورده است. اتین دولابوئسی (۱۰) بواسطه اثری بنام «خطابه راجع به

(۱) - Nisard، یکی از نویسندگان انتقادکننده ادبیات فرانسه، که در نیمه اول قرن نوزدهم میزیسته.

(۲) - Théodore de Bèze

(۳) - François Rablais در نیمه اول قرن شانزدهم میزیسته.

(۴) - Gargantua

(۵) - Pantagruel

(۶) - La Bruyère یکی از نویسندگان بزرگ فرانسه، که کتابی با اسم

Les Caractères یا خصوصیات اخلاقی نوشته است، و در آخر قرن هفدهم میزیسته

(۷) - Michel de Montaigne (۱۵۳۳-۱۵۹۲)

(۸) - Les Essais

(۹) - Pierre Charron

(۱۰) - Etienne de la Boétie

بندگی اختیاری، معروف است، وژان (۱) بودن بواسطه تالیف خود موسوم به «رساله جمهوریت» یکی از پیش قدمان مونتسکیو (۲) محسوب است.

بهترین نمونه ادبیات سیاسی «ساتیر منی» به (۳) نام دارد، که در پایان قرن شانزدهم نوشته شده است و به اسپانیولی ها و فرقه «متحدین» (۴) حمله میکند.

آمیو (۵) با وجود اینکه فقط ترجمه هائی از خود ییادگار گذاشته است (که معروفترین آنها ترجمه «زندگانی مردان مشهور» بقلم پلوتارک (۶) میباشد)، یکی از ایجاد کنندگان زبان فرانسه در قرن شانزدهم است.

برانتوم (۷) نیز مولف يك «شرح زندگانی رجال» میباشد که ارزش تاریخی آن بر ارزش ادبی آن می چربد.

علمائی که نشر آنها قابل توجه میباشد از این قرارند: کیوم بوده (۸)، بانی کلژ دو فرانس (۹)، هانری استین (۱۰) که در ادبیات یونان مهارت کامل داشته است، وایتن پاسکیه (۱۱)، محقق و مولف «تحقیقات راجع بفرانسه»، و غیره

(۱) - Jean Bodin

(۲) - Montesquieu یکی از نویسندگان وفلاسفه بزرگ فرانسه که در نیمه اول قرن هجدهم میزیسته. کتاب «روح القوانين» او معروف است.

(۳) - Satire Ménippée

(۴) - Les ligueurs فرقه ای از کاتولیک های متعصب بودند که در عصر جنگهای مذهبی با پروتستان ها مخالفت میکردند. افراد این فرقه بکمک اسپانیولی ها مدتی با هانری سوم و جانشین او هانری چهارم پادشاهان فرانسه مبارزه نمودند. عاقبت هانری چهارم آنها را مغلوب و متلاشی ساخت.

(۵) - Amyot

(۶) - Plutarque، نویسنده معروف یونانی که در نیمه دوم قرن اول میلادی میزیسته است، و کتاب او موسوم به «شرح زندگانی مردان مشهور یونان و روم» معروف است.

(۷) - Brantôme

(۸) - Guillaume Budé

(۹) - Collège de France یکی از عالیترین مدارس فرانسه که در آن استادان

درجه اول راجع به مسائل مهم علمی سخن رانی میکنند.

(۱۰) - Henri Estienne

(۱۱) - Etienne Pasquier

کب

در میان زنان ، مار گریت دانگولم (۱) ، خواهر فرانسوای اول پادشاه (۲) فرانسه داستانهائی باسم «هپتامرون (۳)» نوشته است .

شعر

نظم کلهان مارو (۴) برزخی است بین نظم قرون وسطی و اشعار دوره تجدد. اشعار او دارای روح و حرارت است لیکن فاقد عمق میباشد ، و غالباً بصورت گفتاری درمیآید که گاهی حساسیت و طراوت بآن چاشنی میدهد .

از معاصرین وی ، یکی ملن (۵) دوسن ژله میباشد که در کنایه و بزله گوئی مهارت دارد. دیگری مار گریت دانگولم فوق الذکر است که دیوانی دارد باسم «گل‌های (۶) مینای گل‌مینای شاهزاده خانمها» . - در سال ۱۵۴۹ ژواشم دوبله (۷) اثر معروف خود موسوم به «دفاع و شهرت (۸)» زبان فرانسه را نوشت ، که بیاینه مکتب رونسار (۹) و پلییادها (۱۰) محسوب میشود. در این کتاب (که به نثر نوشته شده) ، دوبله ، انواع ادبیاتی را که در قرون وسطی شیوع داشته است مردود شمرده ، توصیه میکند اشکال مختلفه ادبی را که در عصر رومیان و یونانیان رایج بوده است تقلید نمایند . او معتقد است که باید در تمام مواردی که هنوز بزبان لاتین مینویسند و سخن میگویند ، زبان فرانسه استعمال شود . و نیز سفارش میکند که زبان فرانسه را بوسیله استعمال الفاظ لاتینی و یونانی و

(۱) - Marguerite d Angoulême

(۲) - François I ، در اوایل قرن شانزدهم سلطنت میکرد

(۳) - Heptaméron

(۴) - Clément Marot

(۵) - Mellin de Saint-Gelais

(۶) - Les Marguerites de la Marguerite des princesses

(۷) - Joachim du Bellay

(۸) - Défense et illustration de la langue française

(۹) - Pierre de Ronsard (۱۵۸۵-۱۵۲۴)

(۱۰) - La Pléiade اسم دسته‌ای از ستارگان آسمان است ، و نیز نام گروهی

از نویسندگان قرن شانزدهم میباشد .

لغات مشتق (۱) و مرکب (۲) توسعه دهند. بالاخره او عقیده دارد که ادبیات فرانسه باید از حیث صورت و معنی تقلیدی از ادبیات یونان و روم باشد.

رونسار مصنف غزلیات «خطاب به کاساندر (۳)»، «به ماری (۴)» و «به هلن (۵)» و گونیده «سرودها (۶)» و «خطاب به ها (۷)»، یکی از شعرای بزرگ فرانسه و پیشوای مکتب پلییاد میباشد. باوجود اینکه رونسار در آثار خود گاهی اظهار فضل و دانش نموده است، اشعار وی دارای يك حرارت، يك شور، يك تنوع وزن و قافیه است که تا آن زمان در فرانسه بیسابقه بوده است.

مکتب پلییاد بغیر از رئیس آن رنسار، شش نفر عضو دارد: ژواشم دوبله که علاوه بر «دفاع و شهرت زبان فرانسه» که در فوق ذکر شد مصنف «غزلیات» (اولیو (۸))، «عتیقه ها (۹)» و «افسوس ها (۱۰)»، میباشد. اشعار او جنبه لیریک داشته آمیخته به ملانکولی (۱۱) است. ژان (۱۲) دورا که فضل و دانش وی بیشتر مورد توجه بوده است. رمی بلو (۱۳) مصنف برژری (۱۴) یعنی داستانهای چوپانی. پونتوس (۱۵) دوتیار

(۱) - مشتقات Les Mots dérivés که از افزودن يك پسوند یا Suffixe به لغت

اصلی پیدا میشود.

(۲) - مرکبات Les mots composés که از افزودن يك پیشوند یا Préfixe

به لغت اصلی پیدا میشود.

(۳) - Cassandre

(۴) - Marie

(۵) - Hélène

(۶) - Les Hymnes

(۷) - Les Discours

(۸) - Olive

(۹) - Les Antiquités

(۱۰) - Les Regrets

(۱۱) - Mélancolie که از تحریف یونانی مالیخولیا پیدا شده و به معنای يك

قسم تأثر مخصوصی است. رجوع شود به فصل اول و دوم این کتاب.

(۱۲) - Jean Dora

(۱۳) - Remi Belleau

(۱۴) - La Bergerie

(۱۵) - Ponthus de Thiard

مصنف « خطاهای عاشقانه (۱) » - آنتوان (۲) دوبایف، نویسنده « کانه‌ها (۳) » - ژدل (۴) که بواسطه نوشتن تراژدی معروف شده است .

تأثیر رفورم یا اصلاحات مذهبی، در دوبارتا (۵)، مصنف « هفته » که در پیروی از سبک رنسار مبالغه مینماید، و آگریپا (۶) دویینه نویسنده « تراژیک‌ها » دیده میشود.

تأثیر

تأثیر کلاسیک که تقلیدی است از تئاتر رومیان و یونانیان قدیم، در قرن شانزدهم مرسوم میشود. اولین تراژدی مهم که در زبان فرانسه نوشته شده است بقلم ژودل میباشد و « کلوپاتر (۷) در زندان » نام دارد (۱۵۵۲). بعد از ژودل بهترین تراژدی نویس‌ها عبارتند از روبرگارنیه (۸) و آنتوان دومن کرتین (۹). معروفترین کمدی نویس‌ها که اغلب از ایتالیائی‌ها تقلید نموده‌اند پیردلاریوی (۱۰)، مصنف « ارواح »، و ژاک گرون (۱۱) میباشد.

۴- عصر لوی سیزدهم و لوی چهاردهم

(قرن هفدهم)

قرن هفدهم در ادبیات فرانسه مقامی بس شامخ دارد. این قرن عصر انضباط، نظم و سلیقه است. ادبیات این قرن با مالرب (۱۲) شروع میشود و با راسین (۱۳) و

Les erreurs amoureuses - (۱)

Antoine de Baïf - (۲)

Les Mines - (۳)

Jodelle - (۴)

Du Bartas - (۵)

Agrippa d' Aubigné - (۶)

Cléopâtre captive - (۷)

Robert Garnier - (۸)

Antoine de Montchrétien - (۹)

Pierre de Larivey - (۱۰)

Jaques Grévin - (۱۱)

Malherbe - (۱۲)

Racine - (۱۳)

بوسوئه بسرحد کمال میرسد .

بقول بوالو (۱) ، نقش مالرب که لقب دژخیم لغات و سیلاب بوی داده اند ، «مجبور نمودن موز (۲) است به پیروی از دستورات و وظائف خود». لیکن بدبختانه در نشان دادن واکنش نسبت به رنसार و مکتب او ، راه مبالغه را پیموده است ، و در نتیجه «بالهای متخیله و تفنن را تاحدی زده است». در اشعار مالرب زیبایی برای تکرار غلبه دارد . - مهمترین پیروان مالرب عبارتند از راکان (۳) که بسیار به طبیعت علاقمند است ، و می نار (۴) که از حیث احساسات کمی شبیه است به لامارتین .

در عوض ، اصلاحات مالرب مورد مخالفت بعضی از نویسندگان قرار گرفت . از این جمله اند توفیل (۵) دوویو که بسیار جسور بوده سبک مستقلى دارد ، سنت (۶) آمان ، که قوه متخیله او قابل تمجید است ، اسکارن (۷) مصنف «ویرژیل» که در مذهب جو کردن و مسخره نمودن استاد است ، سیرانو (۸) دو برژراک که روشی مخصوص بخود دارد ، یعنی از هیچ کس تقلید نمیکند .

معینا تمایل به یک ادبیات که جنبه ظرافت آن بیشتر باشد از همه طرف ظاهر میشد. هونوره (۹) دورفه ، مصنف داستان چوپانی آستره (۱۰) دررمان خود آرمان یک جامعه باتریت و ظرافت پسندرا نشان میدهد . یک عده از طرفداران ادبیات که خیلی دنبال ظرافت و فصاحت میکشتمند ، در قصر رامبویه (۱۱) دور خانم صاحب خانه که

۱ - Boileau

۲ - La Muse آلهه شهر در یونان قدیم . موزها هفت نفر بوده اند که هنرهای زیبا را الهام میداده اند .

۳ - Racan

۴ - Maynard

۵ - Téophile de Viau

۶ - Saint Amant

۷ - Scarron

۸ - Cyrano de Bergerac

۹ - Honoré d Urfé

۱۰ - L' Astrée

۱۱ - L'hotel de Rambouillet . کلمه Hotel که معمولاً به معنای مهمان

خانه است ، گاهی نیز مفهوم قصر شهری را دارد .

مار کیز (۱) دورامبویه نام داشت جمع شدند . این دسته زن و مرد که در تاریخ به پرسپوزها (۲) و پرسپوها (۳) معروف هستند، در استعمال واژه‌های ظریف و فصیح و تشبیهات لطیف راه افراط را پیمودند . بقسمی که مکالمات آنها و حتی بعضی از نوشتجات ایشان صورت مضحکه بخود گرفت . معینا اقدامات این جمیعت در تصفیة زبان فرانسه موثر بوده است . بهترین نویسندگان این جمیعت عبارتند از وواتور (۴)، که بواسطه ظرافت اشعار و مراسلات خود معروف است ، و بنسراد (۵) که در سرودن قطعات شعر کوچک از قبیل رباعیات و غیره دست داشته است .

آنچه را که مالرب برای شعر کرده بود ۳۴۵۰۰ بالزاک (۶) برای نشر انجام داد . او در نوشتجات خود نشان داد که يك عبارت را چگونه باید ساخت ، و چه باید کرد تا نشر مانند شعر موزون باشد .

آثار او از قبیل نامه‌ها (۷) ، شاهزاده (۸) ، سقراط مسیحی (۹) ، اگر چه از حیث ظاهر بیشتر قابل توجه است تا از نقطه نظر معنا ، و اگر چه عبارت آن بیش از حد لزوم فصیح و معلق میباشد ، در عصر وی برای نویسندگان سرمشق بوده است .

در ۱۶۲۹ چند نفر از نویسندگان در منزل والانتین کنرار (۱۰) جمع شدند ،

۱ - La Marquise de Rambouillet

۲ - Les pécieuses ، زنان متصنع

۳ - Les précieux ، مردان متصنع

۴ - Voiture

۵ - Benserade

۶ - Guez de Balzac

۷ - Les lettres

۸ - Le Prince

۹ - Socrate chrétien

۱۰ - Valentin Conrart

این اجتماع هسته اولی فرهنگستان (۱) فرانسه محسوب میشود. کاردنیال (۲) دوریشلیو وزیر مشهور لوی سیزدهم این موسسه ادبی را تحت حمایت خود قرار داد و در ۱۷۳۵ امتیازنامه آنرا صادر، و اساسنامه آنرا تدوین نمود. این فرهنگستان در صدد برآمد قاموسی تدوین نموده، از میان لغاتی که رواج داشت آنهایی را که بهتر بود ضبط کند.

یکی از اعضای فرهنگستان که وژلاس (۳) نام داشت، در تصنیف خود معروف به «ملاحظات راجع بزبان فرانسه» کوشش کرد موارد استعمال صحیح لغات را معلوم سازد. یک عضو دیگر فرهنگستان بنام ژان شاپلن (۴)، اگرچه خودش خوب شعر نمیگفت، دستورات بسیار خوبی بشعر اداد، و عقاید ادبی فرهنگستان را اظهار داشت دکارت (۵)، فیلسوف شهیر در «خطابه راجع به روش»، زبانی را ایجاد نمود که بقول ویکتور (۶) کوزن «ساده، ولی مردانه و متهور بود، و با وجود اینکه بیش از هر چیز دنبال صراحت و وضوح میگشت، به عظمت هم نائل شد»

عقیده مذهبی ژانسنیست (۷) نیز در تاریخ ادبی قرن هفدهم مقام بزرگی را دارد. این عقیده که از طرف کشیش ایبر (۸) ژانسنیوس (۹)، در سال ۱۶۴۰ در کتاب اگوستینیوس (۱۰) بیان شده است، میگوید از روز ازل مشیت خداوندی معلوم کرده است چه کسی نجات خواهد یافت و چه کسی معذب خواهد شد. بنابراین عبادات

۱ - L' Académie française

۲ - Le Cardinal de Richelieu صدر اعظم معروف لوی سیزدهم پادشاه

فرانسه، که بآن کشور خدمات بزرگی کرده

۳ - Vaugelas

۴ - Jean Chapelain

۵ - Descartes

۶ - Victor Cousin فیلسوف و نویسنده معروف فرانسوی (۱۵۹۶-۱۶۵۰).

۷ - Jansénistes یعنی طرفدار عقیده ژانسنیوس

۸ - Jansénius

۹ - Ypres شهری است در بلژیک

۱۰ - Augustinus

کج

یا اعمال نیک تأثیری در نجات بندگان خدا ندارد. اگرچه پاپ در ۱۶۵۳ این عقیده را محکوم کرد، معینا در فرانسه طرفدارانی پیدا کرد که اغلب از طبقات روشن فکر بودند. مرکز این فرقه صومعه پروویال (۱) بوده که بعضی از خانمهای دانشمند که دنیا را ترک کرده بودند در آنجا منزوی شده بودند. بسیاری از رجال نامی علم و ادب که به گوشه نشینان (۲) معروف شده اند نیز در این صومعه بسر میبردند. معروفترین رجال آنتوان (۳) آرنول میباشند. این گوشه نشینان مدارس تاسیس نمودند که در آنجا استادانی مانند پیرنیکول (۴) و لانسلو (۵) اخلاق و فلسفه تدریس میکردند. (۶) ژان راسین تأثیر نویس بزرگ فرانسوی در این مدارس تربیت شد.

بلز پاسکال (۷) که طرفدار ژانسنیست ها بوده در کتاب پرووینسیال (۸) دفاع آنها را در برابر مخالفین ایشان یعنی فرقه ژزوئیت (۹) بعهد گرفته. این کتاب که اولین شاهکار نثر کلاسیک میباشد، بواسطه وضوح و روشنی عبارات و زیبایی کنایات معروف است. اثر بزرگ دیگر پاسکال رساله «افکار» (۱۰) میباشد که در آن مطالب اخلاقی و فلسفی را به کلمات قصار بیان نموده است.

تأثیر زیباترین و عالی ترین قسمت ادبیات فرانسه در قرن هفدهم محسوب میشود.

۱ - Port Royal

۲ - Les solitaires

۳ - Antoine Arnauld

۴ - Pierre Nicole

۵ - Lancelot

۶ - Jean Racine (۱۶۳۹-۱۶۹۹)

۷ - Blaise Pascal (۱۶۲۳-۱۶۶۲)

۸ - Les Provinciales مجموعه نامه هایی است که پاسکال برای دفاع از گوشه

نشینان پور روایال نوشته است.

۹ - Les Jésuites ، این فرقه یکی از نیرومندترین فرق رهبانان مسیحی

است که از هنگام پیدایش آن در قرن شانزدهم، تا اواخر قرن هیجدهم، فوق العاده متنفذ بوده

است، و در سیاست و فرهنگ کشورهای کاتولیک نفوذ بزرگی داشته است. اگرچه بعد از

انقلاب فرانسه قدرت این فرقه تقلیل یافت، معینا هنوز هم متنفذ میباشند.

۱۰ - Les Pensées

کط

از سال ۱۹۳۶ که سید (۱) نمایش داده شد، تا سال ۱۶۹۱ که آتالی (۲) بروی صحنه ظاهر گشت، تئاتر فرانسوی در نهایت عظمت و شهرت بود. در سال ۱۵۹۹ اتحادیه پامسیون (که در پیش بآن اشاره شد) حق انحصاری نمایش دادن خود را بیک دسته هنر پیشه حرفه‌ای واگذار نمود. آلکساندر هاردی (۳) که یک نویسنده خستگی ناپذیر و یک تئاتر نویس واقعی بود، مدتها برای هنرپیشگان مزبور، که در قصر (۴) بورگنی استقرار یافته بودند، نمایشنامه مینوشت. ژان مر (۵) با نمایشنامه سوفونیسب (۶) اولین تراژدی را که طبق قانون آحاد (۷) سه گانه تنظیم شده بود، به رشته تحریر در آورد. لیکن مولف سید اولین موسس تراژدی جدید میباشد. پیر کورنی (۸) در ابتدا چند کمدی تالیف نمود (ملیت) (۹)، لاگالری (۱۰)، دوپاله، لاپلاس (۱۱) روایال، وغیره. بعدها سید، هوراس (۱۲)، سینا (۱۳) و پولیوکت (۱۴) را نوشت، و در نتیجه، تازمانی که ژان راسین با اورقابت نکرده بود، بزرگترین تراژدی نویس فرانسه محسوب میشد. بهترین مشخصات قریحه کورنی عبارت است از توانائی اختراع عده زیادی قهرمانان بزرگ و حوادث شگرف، فروانی و تنوع صحنه‌های دراماتیک،

Le Cid - ۱

Athalie - ۲

Alexandre Hardy - ۳

Hotel de Bourgogne - ۴

Jean Mairet - ۵

Sophonisbe - ۶

۷ - Les trois unités. یعنی وحدت زمان و مکان و عمل (رجوع شود به

فصل اول این کتاب: مکتب کلاسیک).

۸ - Pierre Corneille (۱۶۰۶-۱۶۸۴)

Mélite - ۹

La galerie du Palais - ۱۰

La Place Royale - ۱۱

Horace - ۱۲

Cinna - ۱۳

Polyeucte - ۱۴

و زیبایی اخلاق قهرمانهای داستانهای او، استحکام عبارات، و غیره. او مبارزه بین عشق و وظیفه را بروی صحنه آورد، و عظمت روح قهرمانان نمایشنامه‌های خود را بسر حد کمال رسانید. بعد از او برادرش توماس (۱) کورنی، و ژان دورترو (۲) در نوشتن نمایشنامه معروفیتی حاصل نمودند. یکی دیگر از نویسندگان تاثیر کینو (۳) میباشد که بیشتر در اوپرا (۴) مهارت داشته است.

راسین توصیف شور و هیجان عشق را بسر حد کمال رسانیده است. او مخصوصاً در نمایشات خود در تشریح خصوصیات روحی و اخلاقی زن‌ها مهارت بخرج داده است. وصفی که او از روحیه زنهای معروف نمایشنامه‌های خویش، از قبیل آندرماک (۵)، فدر (۶)، برنيس (۷)، آتالی و غیره نموده است، بی نظیر است. در زیبایی و سادگی سبك انشاء، مخصوصاً در ظرافت اشعار، کمتر کسی به پایه او میرسد. راسین کاملترین نمونه نویسندگان نمایشنامه کلاسیک است.

کمدی بعد از تراژدی رواج یافت. مدتها تماشاچیان به فارس (۸) ها یعنی نمایشات عامیانه، که سرتاسر آن مستخره آمیز و خنده دار بود، و بوسیله کرو گیوم (۹)، تور لوپن (۱۰) و تاباران (۱۱) تهیه میشد، اکتفا مینمودند. بعد ها شعرای تراژدی نویس هم به تالیف کمدی دست زدند. کمدی‌های پیر کورنی، مر، روترو، اسکارن، کینو و سیرانودو بر ژرژ ک معروف است.

۱ - Thomas Corneille

۲ - Jean de Rotrou

۳ - Quinault

۴ - Opéra يك قسم نمایش حزن انگیزی است که همراه با موسیقی خوانده میشود.

۵ - Andromaque

۶ - Phèdre

۷ - Brénice

۸ - Farce

۹ - Gros -guillaume

۱۰ - Turlupin

۱۱ - Tabarin

ولی بزرگترین کمدی نویس های فرانسه مسلماً مولیر (۱) است، که او را میتوان خلاق واقعی کمدی جدید دانست. او نبوغ خود را در اقسام مختلفه نمایشات مضحك از فارسهای خیلی خنده آور عامیانه (مانند حقه بازی های اسکاین (۲)، طیب (۳) اجباری، مریض (۴) خیالی) تا کمدی های بسیار جدی (مانند تار توف (۵) و میزا نتروپ (۶)) بخوبی ظاهر ساخته است.

اغلب قهرمانان نمایشات او، به عنوان نمونه معایب و مقاصد اخلاقی در ادبیات فرانسه مشهور شده اند (از قبیل هارپاکن (۷)، تار توف و غیره) و بسیاری از اشعار او یا عبارات و لغاتی که او بکار برده است، بصورت ضرب المثل یا اصطلاح در میان مردم شیوع یافته است. بعد از مولیر، کمدی نویس های معروف عبارت اند از رینار (۸) که بوسیله اختراعات مضحك خود سبب تفریح تماشا کنندگان میشود. («قمار باز» و «وارث منحصر بفرد» بهترین آثار او هستند)، ودانکور (۹) که از آداب و رسوم انتقاد مینماید.

راسین و مولیر از شعرای نیمه دوم قرن هفدهم محسوب میشوند که درخشنده ترین دوره آن قرن میباشد. در این دوره مکتب کلاسیک باوج عظمت و کمال رسیده است. بوالو (۱۰) عقاید ادبی این مکتب را در «فن (۱۱) شعر گفتن» شرح داده است. او آبروی شعرای بی ذوق و بی هنر را که بغلط معروف شده بودند برده است، و دستوائی را که مشخص سبک کلاسیک بوده است، و هر شاعر خوبی میبایست از آن پیروی نماید بیان نموده است: تقلید از طبیعت، سنجش مطالب و مسائل به معیار عقل، پیروی از

۱ - Molière (۱۶۲۲-۱۶۷۳)

۲ - Les Fourberies de Scapin

۳ - Le Médecin malgré lui

۴ - Le Malade imaginaire

۵ - Tartufe

۶ - Le Misanthrope

۷ - Harpagon

۸ - Regnard

۹ - Dancourt

۱۰ - Boileau (۱۶۳۶-۱۷۱۱)

۱۱ - L' Art poétique

لب

قدما (یونانیان و رومیان) . سایر تالیفات بوالو عبارت است از هجویات (۱)، نامه‌های بشعر (۲)، و غیره .

یکی دیگر از بزرگترین شعرای قرن هفدهم لافوتن (۳) میباشد. افسانه‌های او (۴) سادگی را به ظرافت، لطافت و بذله‌گوئی آمیخته است . قبل از او افسانه از اقسام ادبی درجه دوم شمرده میشد . لافوتن افسانه نویسی را رونق داد . افسانه‌های او شبیه به نمایشنامه کوچکی است، یا بقول خودش : « يك كمدى مفصلی است كه صدها پرده گوناگون دارد » .

درنثر نیز نویسندگان بزرگی دیده میشود که دست کمی از شعرای معروف ندارند . مشهورترین نثر نویس این دوره بوسوئه (۵) میباشد که هم فیلسوف بوده است (رساله (۶) در شناختن خود و خدا، سیاست (۷) طبق کتاب مقدس) هم مورخ (خطابه (۸) راجع تاریخ عمومی) هم در حکمت الهی مهارت داشته است هم در بحث وجدل (تاریخ تغییرات کلیساهای (۹) پرتستان) . بوسوئه در قرن هفدهم بزرگترین واعظ فرانسه بوده است ، و باید او را بالا ستحقاق بزرگترین واعظ فرانسه در تمام ادوار تاریخ آن کشور دانست. در خطابه‌هایی (۱۰) که در مراسم تدفین بزرگان ایراد کرده است، و در مواعظ (۱۱) خود که برای دربار نموده است فصاحت و بلاغت را بدرجه‌ای رسانیده است که نظیر آن دیده نشده است.

Les satires - ۱

Les épîtres - ۲

(۱۶۹۵-۱۶۲۱) La Fontaine - ۳

Les Fables - ۴

(۱۷۰۴-۱۶۲۷) Bossuet - ۵

Traité de la connaissance de Dieu et de soi-même - ۶

Politeque tirée de l' Ecriture sainte - ۷

Discours sur l' histoire universelle - ۸

Histoire des variations des Eglises protestantes - ۹

Les Oraisons funèbres - ۱۰

Les sermons - ۱۱

لج

یکی دیگر از وعاظ بزرگ فرانسه در قرن هفدهم بوردالو (۱) میباشد که مواعظ او بواسطه حسن تنظیم و تلفیق مطالب، صراحت افکار، و روشن بودن عبارت مورد توجه قرار گرفته است. وعاظ دیگر از قبیل ماسکارون (۲)، فلسیه (۳) و ماسیون (۴)، اگرچه بیایه دو استاد فوق نمیرسند، معینا در عصر خود شهرتی بسزادشته اند.

یکی دیگر از نشر نویسان بزرگ آن عصر، که دارای مقام روحانیت هم بوده است، فنلون (۵) میباشد، آثار مهم او عبارت است از تلماک (۶)، افسانه ها (۷)، مکالمه راجع به فصاحت، نامه بفرهنگستان (۸) فرانسه، و غیره. افکار این نویسنده نسبت بزمان خود متجدد بود، و تا حدی از تحولاتی که در قرن هیجدهم در عقاید عمومی صورت خواهد گرفت خبر میدهد.

درین آնهائی که راجع بمسائل اخلاقی نوشته اند، لاروشفو کو (۹) از همه معروفتر است. این شخص، علت اصلی تمام اعمال و احساسات را بخود خواهی و نفع پرستی برمیگرداند. لیکن روشنی عبارات و ظرافت جمل، عقیده غلط او را جبران میکند. سنت اورموند (۱۰) که در انتقادات اخلاقی خود حدت فکر خویش را نشان میدهد، بیایه لاروشفو کو نمیرسد.

بدون شك، بزرگترین نویسندگان که درباره اخلاق مردم قلم فرسائی کرده است لایرویر (۱۱) میباشد، که در کتاب «خصوصیات (۱۲) اخلاقی»، آداب و رسوم

Bourdaloüe - ۱

Mascaron - ۲

Fléchier - ۳

Masillon - ۴

Fénelon - ۵

Télémaque - ۶

Les Fables - ۷

Lettre a l' Académie française - ۸

(۱۶۸۰-۱۶۱۳) La Rochefoucauld - ۹

Saint-Evermond - ۱۰

(۱۶۹۶-۱۶۴۵) La Bruyère - ۱۱

Les Caractères - ۱۲

زمان خویش را بطور دقیق وصف نموده است ، و قیافهٔ مردم آن عصر را با معایب و مفاسد شان به نحو کامل رسم کرده است . یکی از معاصرین او ، یعنی مالبرانش (۱) که از پیروان مکتب دکارت میباشد ، راجع به شناختن حقایق امور کتابی نوشته است .

رمان نویس های معروف این دوره عبارتند از هونوره دورفه ، مصنف آستره ، و لا کالپرون (۲) مصنف کلتو پاتر (۳) ، و مخصوصاً مادموازل دو اسکودری (۴) نویسندهٔ سیروس کپر (۵) و کللی (۶) . این رمانهای طولانی و خسته کننده که موقعی طرف توجه عموم بود امروز دیگر خواننده ندارد . برعکس اثر اسکارن موسوم به رمان (۷) مضحك ، و اثر فورتر (۸) موسوم به رمان بورژوا را ، بواسطهٔ جنبهٔ هجائی که دارد هنوز میخوانند . بهترین رمانهای این عصر که از حیث دقت معانی و لطافت الفاظ يك شاهکار ادبی محسوب میشود داستان شاهزاده خانم کلو (۹) است بقلم مادم دولافایت (۱۰) .

درین آنهایی که در نامه نویسی معروف هستند ، مادام دوسوینیه (۱۱) حائز رتبهٔ اول است . در مراسلاتی که برای دوستان و اقوام خود مخصوصاً دختر خود نوشته است ، غالب وقایع دربار لوی چهاردهم را بسبک بسیار گیرنده ای نقل کرده است . مشهورترین مورخین قرن هفدهم مزی (۱۲) میباشد ، که تاریخ فرانسه را برشتهٔ تالیف

Malebranche - ۱

La Calprenède - ۲

Cléopâtre - ۳

Mademoicelle de Scudéry - ۴

Le Grand Cyrus - ۵

Clélie - ۶

Le Roman comique - ۷

Furetière - ۸

La Princesse de Clèves - ۹

Madame de La Fayette - ۱۰

Madame de Sévigné (۱۶۶۶-۱۶۷۶) - ۱۱

Mézeray - ۱۲

در آورده است . لیکن نویسندگان، از قبیل کاردنیل (۱) دورتز، مادام (۲) دو موتویل، مادام دومونپانسیه (۳) که « خاطرات (۴) » خود را نوشته اند ، بیشتر از مورخین خواننده دارند .

در آخر قرن هفدهم حمله به مکتب کلاسیک شروع میشود . شارل پرو (۵) (مؤلف قصص معروف) که محرک نزاع (۶) بین طرفداران نویسندگان قدیم و پیروان شعرای جدید است، در سال ۱۶۸۷، در جلسه رسمی فرهنگستان فرانسه ، اعلام داشت که نویسندگان بزرگ معاصر او بر نویسندگان مشهور یونان و رم برتری دارند . ولی مخالفین او به برتری قدما معتقد بودند .

این بود خلاصه ای از تاریخ ادبیات فرانسه در قرن هفدهم که معروف است به قرن کلاسیک ، و کاملترین نماینده نبوغ ادبی فرانسویان میباشد

۵- قرن هیجدهم

مشخصات ادبی قرن هیجدهم یکی ترك متابعت از رسوم و سیر، دیگری سست شدن انضباط فرهنگی ، اخلاقی و مذهبی میباشد . در این قرن ، افکار مانند آداب و رسوم ، از قیود آزاد میگردد ، و حس انتقاد توسعه مییابد . پیربایل (۷) که قسمت عمده عمر خود را در قرن هفدهم گذارنیده، پیشقدم و رئیس فلاسفه قرن هیجدهم محسوب میشود . « قاموس (۸) تاریخی و انتقادی » او همان بیعقیدگی و شکاکی نویسندگان نظیر ولتر و هم فکران او را نشان میدهد . فونتئل (۹) که در نیمه دوم قرن هفدهم و نیمه اول قرن هیجدهم میزیسته ، و بشناختن اسرار طبیعت علاقه زیادی داشته است،

۱ - Cardinal de Retz

۲ - Madame de Moteville

۳ - Madame de Montpensier

۴ - Les Mémoires

۵ - Charles Perrault

۶ - La querelle des Anciens et des modernes

۷ - Pierrt Bayle

۸ - Dictionnaire historique et critque

۹ - Fontenelle

در کتاب «صحبت راجع (۱) به تعدد دنیاها» تشکیلات عالم را شرح داده است .
در این قرن ، در یادداشتها و خاطرات ، در درمان و در تئاتر ، مطالعه و توصیف آداب
و رسوم مقام مهمی را دارد .

دوک دوسن سیمون (۲) ، اگرچه در حدود سال ۱۷۴۰ شروع بنوشتن خاطرات
خود نموده است ، معینا از حیث طرز فکر و بیان تاحدی به نویسندگان قرن هفدهم
شباهت دارد . این شخص بسیار باحرارت است ، و پرمدعائی او که مخصوص اشراف
آن عصر است ، و کینه شدیدی که به رقبای خود دارد ، روح او را ناراحت میکند ،
ولی نقاشی است که اوضاع آخر سلطنت لوی چهاردهم و دوره نیابت (۳) سلطنت را
خلیی خوب مجسم میسازد . لوساژ (۴) به تقلید اسپانیولی هارمانهای مینویسد پراز حوادث ،
که معروفترین آنها «ژیل بلاس (۵)» میباشد . این کتاب نمونه رمانهایی است که
اخلاق و آداب و رسوم معاصرین را نشان میدهد ، و بطرز زیبایی سادگی را باهجو
بههم آمیخته است .

ماریوو (۶) نیز در رمانها و مخصوصا در تئاترهای قشنگ خود ، آداب و رسوم
را وصف مینماید . سبک انشاء او بسیار ظریف است ، ولی کمی جنبه تصنع دارد . بهمین
مناسبت این سبک انشاء را در زبان فرانسه ماریووداژ نامیده اند . دو صفت دیسگر
نویسندگان قرن هیجدهم نیز در ماریوو دیده میشود : حساسیت ، و بحث در کلیه
مسائلی که مبتلی به آدمیان است . این دو صفت در آبه (۷) پروو مصنف رمان

۱ - Entretiens sur la pluralité des mondes

۲ - Duc de Saint-Simon (۱۶۷۵-۱۷۵۵)

۳ - La Régence یعنی دوره کودکی لوی پانزدهم و نیابت سلطنت دوک دورلان

Le Duc d'Orléans

Le Sage - ۴

Gil Blas - ۵

Marivaux - ۶

L'abbé Prévost . - ۷

مانن (۱) لسکو بیشتر از ماریو دیده میشود .

بزرگترین نویسندگان قرن هیجدهم بیشتر به مسائل سیاسی و اجتماعی علاقه دارند .

مونتسکیو (۲) با آرامی و احتیاط در این مسائل بحث میکند . آثار عمده او عبارت است از «نامه‌های ایرانی» که باظرافت و بذله گوئی تشکیلات معاصر را هجو میکند، و «عظمت و انحطاط رومیان» که علاقه او را به دوره قدیم (یعنی بعصر یونان و روم) نشان میدهد . ولی بزرگترین تالیف او «روح القوانین (۳)» است . مونتسکیو که به تشکیلات سیاسی انگلستان با تحسین و اعجاب مینگرد، فرضیه رژیم حکومت مشروطه را بخوبی بیان مینماید، و بانی این رژیم محسوب میشود .

ولتر در تمام انواع ادبی مهارت خود را بخرج میدهد : اشعار حماسی و رزمی، رمان، حکایت، فلسفه، تاریخ، انتقاد و غیره . مهم ترین مشخصات سبک انشاء او حدت و تندى، روشنى، ظرافت و صراحت میباشد . هیچ نویسنده‌ای مانند او قشنگ مسخره نکرده است، و باشوخی مباحثه نموده است . ولتر باسخت گیرى‌های فرهنگى و مذهبی و سیاسى و اجتماعى به مبارزه برخاست . در عصر خودش فکر او بر تمام اروپا حکمفرمائى مینمود . این شاعر رزمى، حماسه‌ای به اسم «لاهان ریاد (۴)» نوشته است . این مورخ شاهکار هائی دارد که بواسطه روشنى و روانى انشاء و صحت قضاوت کم نظیر است : از قبیل «قرن لوی چهاردهم» و «تاریخ شارل دوازدهم» . رمانها و حکایات او از قبیل «کاندید (۵)»، و «زادىگ (۶)» هجوهائى است بسیار بانمک . این شاعر تراژیک بعد از کورنى و راسین بر سایر تئاتر نویسها برترى دارد . نمایشنامه‌های

Manon Lescaut - ۱

(۱۷۵۵-۱۶۸۹) Montesquieu - ۲

L'Esprit des Lois - ۳

La Henriade - ۴

Candide - ۵

Zadig - ۶

لج

او مانند « زائیر (۱) » و « مروپ (۲) » هنوز هم مورد علاقه تماشا کنندگان است .
مراسلات او نمونه ظرافت و شوخی است .

حملة فلاسفه بلشکریان نیرومند گذشته (یعنی به طرفداران سلطنت مستبد و روحانیون فاسد) تحت فرمان نویسندگان « دائرة المعارف (۳) » صورت گرفت .
رئیس این حمله کنندگان، دیدرو (۴) میباشد، که آثاری از قبیل « ژاک لوفاتالیست (۵) »،
و « نوه رامو (۶) » دارد . دیدرو دارای روحی کجنگاو و احساساتی بسیار شدید میباشد
تالیفات او زنده لیکن کمی مغلق و تصنعی است . این مرد بزرگ در سال ۱۷۵۱ اولین
جلد دائرة المعارف را منتشر کرد . کتاب مزبور که کلیه اطلاعات بشری را در آن زمان
جمع نموده است ، بعد از کشمکش های بسیار و حوادث بیشمار در سال ۱۷۷۲
پایان یافت .

مهمترین همکاران دیدرو، دالامبر (۷) میباشد، که در ریاضیات استاد بود، و
خطابه مقدماتی (۸) « دائرة المعارف » را نوشته است . از جرگه نویسندگان دائرة
المعارف ، علاوه بر ولتر ، مونتسکیو ، و بوفن ، میتوان اشخاص زیر را نام برد :
هلوسیوس (۹) فیلسوف، که کتاب « روح (۱۰) » یافکر « را نوشته است، دو کلو (۱۱)
که بیشتر راجع باخلاق قلم فرسائی کرده و مولف « ملاحظات راجع بآداب (۱۲) »

Zaire - ۱

Mérove ۲

L'Encyclopédie - ۳

Diderot (۱۷۱۳-۱۷۶۴) - ۴

Jacques le fataliste - ۵

Le Neveu de Rameau - ۶

d' Alembert - ۷

Le Discours préliminaire - ۸

Helvétius - ۹

L' Esprit - ۱۰

Duclos - ۱۱

Considération sur les moeurs de ce siècle ۱۲

ورسوم این عصر « می باشد، رینال (۱) که کتاب «تاریخ» (۲) فلسفی دوهند، او، از طرف پارلمان (۳) پاریس محکوم گشت، گریم (۴) آلمانی، که در «مراسلات» (۵) ادبی، خویش درباره معاصرین قضاوت مینماید، لوبارون (۶) دولباخ، مولف «سیستم» (۷) طبیعت « که از فلاسفه مادی شمرده میشود، مابلی (۸) که راجع باقتصاد (۹) سیاسی بحث میکند، و برادر او کندیاک (۱۰) که فیلسوف مشهوری است و تالیفاتی باسم «رسالة» (۱۱) احساسات و «فن» (۱۲) فکر کردن دارد.

در همان زمان که فلاسفه برای انجام اصلاحات سیاسی و اجتماعی مبارزه میکردند، علمای اقتصادی یا فیزیوکراتها (۱۳) راجع به قوانین ثروت مطالعه مینمودند. و مردان بزرگی مانند کنی (۱۴)، لومار کی دومیرابو (۱۵) و تورگو (۱۶)، لغو قیودی را که مانع آزادی صنعت و تجارت بود میخواستند. قرن هیجدهم بطور اخص قرن سالنها (۱۷) یعنی محافل ادبی خانوادگی است.

۱ - Raynal

۲ - Histoire philosophique des deux Indes

۳ - Le Parlement. در دوره قبل از انقلاب کبیر، در فرانسه محاکم قضائی

عالیه ای یافت میشد باسم پارلمان.

۴ - Grimm

۵ - Correspondances littéraires

۶ - Le Baron d' Holbach

۷ - Système de la Nature

۸ - Mably

۹ - Economie politique

۱۰ - Condillac

۱۱ - Le traité des sensations

۱۲ - L' Art de penser

۱۳ - Les physiocrates

۱۴ - Quesnay

۱۵ - Le Marquis de Mirabeau، پدر میرابو ناطق مشهور دوره انقلاب

۱۶ - Turgot

۱۷ - Les Salons در اروپا گاهی بعضی خانمهای اشراف، هفته ای يك یادآور تبه

در منزل خود، علما، فلاسفه، ادبا، موسیقی دانها و غیره را دعوت نموده به مباحثات هنری می پردازند. در قرن هیجدهم سالونهار و نق بیشتری داشته است.

تأثیر این سالونها در توسعه افکار جدید، حتی از کتابها نیز زیادتر بوده است، و همین افکار جدید است که بالاخره انقلاب کبیر فرانسه را تولید نموده . سالن‌های مادم دولامبر (۱) ، مادم دوتانسن (۲) ، مادم دودفان (۳) ، مادمازل دولسپیناس ، مادام ژئوفرن (۵) ، مادم دینی (۶) ، محل اجتماع ادبا ، نویسندگان دائرةالمعارف و فلاسفه بود .

بوفن (۷) که هم نویسنده عالی قدر ، و هم استاد کم نظیری در علوم طبیعی بوده است ، بهترین نمونه کسانی است که تمام عمر خود را وقف خدمت بدانش و فرهنگ مینمایند : کتاب « تاریخ طبیعی (۸) » که به کمک دوسه همکار دانشمند نوشته است ، جنک بسیار مفصلی است که در آن تمام موجودات طبیعت را طبقه بندی نموده شرح داده است . موقعی که بوفن به عضویت فرهنگستان پذیرفته شد ، در جلسه افتتاحیه ، بیاناتی تحت عنوان « خطاب به راجع (۹) به سبک انشاء » ایراد نمود . مشخصات انشاء بوفن عظمت و استحکام است ، در توصیفات او کلمات گیرنده و تشبیهات قشنگ فراوان است .

در او اسطو قرن هیجدهم، تغییراتی در فکر مردم پیدا شد ، و احساسات و عواطف در ادبیات حکمفرما گشت . قبلا و و نارگ (۱۰) در تالیفات خود از یک قسم خوش بینی طرفداری کرده بود که اساس آن بر عواطف و عشقهای پاک قرار داشت .

Madame de Lambert - ۱

Madame de Tencin - ۲

Madame du Deffant - ۳

Mademoiselle de Lespinasse - ۴

Madame Geoffrin - ۵

Madame d'Epina y - ۶

Buffon (۱۷۸۸-۱۷۰۷) - ۷

L'Histoire Naturelle - ۸

Discours sur le style - ۹

Vauvenargues - ۱۰

لیکن اول کسی که بنام دفاع از طبیعت رسماً بتمدن حمله نمود ، ژان ژاک روسو (۱) بود .

تألیفات او عبارت است از « نوول هلوئیز (۲) » ، « قرارداد اجتماعی (۳) » ، «امیل (۴)» و غیره .

این مرد بزرگ اگر چه اغلب خیال بساف میباشد ، نویسنده‌ای است فصیح و باحرارت ، که نثر او جنبه شاعرانه دارد ، و عشق فوق‌العاده او را به طبیعت نشان میدهد . تأثیر نوشتجات او عظیم بوده است . میتوان گفت تمام نهضت رمانتیک از او الهام گرفته است .

برناردین دوسن پیر (۵) ، پیرو مکتب روسو، در « پل و ویرژینی (۶) » با قلم سحرآمیز خود مناظر طبیعی ممالک دور دست و مناطق حاره را توصیف نموده است .

برای بحث در باره شعرای لیریک قرن هیجدهم باید کمی بعقب برگردیم . مهمترین این شعرا عبارتند از لاموت (۷) هودار ، که خیلی طرفدار منطق است . ژان باتیست (۸) روسو، که در آثار او لیرسم غلبه دارد ، ولتر که در هجا و کنایه ید طولائی دارد ، پیرون (۹) که از همه هجو سرایان آن قرن گوی سبقت را ربوده است ، لوفران دو پمپینیان (۱۰) ، کرسه (۱۱) . در بین این نویسندگان پارنی (۱۲) بواسطه ظرافت مزامین لیریک و لطافت فکر بردیگران برتری دارد .

از این عصر بعضی منظومات آموزشی یا توصیفی باقی مانده است که جالب

۱- Jean Jacques Rousseau

۲- La Nouvelle Héloïse

۳- Le Contrat Social

۴- L' Emile

۵- Bernardin de Saint-Pierre

۶- Paul et Virginie

۷- La Motte — Houdar

۸- Jean Baptiste Rousseau

۹- Piron

۱۰- Lefranc de Pompignan

۱۱- Gresset

۱۲- Parny

توجه است. از این قبیل است: فصول (۱)، بقلم سن لومبر (۲)، مذهب، اثر لوی راسین (۳)، ماه‌ها، بقلم روشه (۴)، باغها، اثر آبه دولیل (۵). آبه دولیل، دو منظومه مشهور انشید (۶) و ژورژیک (۷) تألیف ویرژیل (۸) نویسنده بزرگ لاتینی را بشعر ترجمه نموده است.

فلوریان (۹) افسانه هائی (۱۰) نوشته است که باندازه افسانه های لافوتن طبیعی نیست، لیکن نکات اخلاقی آن بسیار دقیق میباشد. او با ساده لوحی ظاهری جامعه را مسخره نموده است، بامید اینکه بتواند آنرا اصلاح کند.

یکی از آخرین شعرای قرن هیجدهم ژیلبر (۱۱) میباشد، که در هجو دست داشته است.

لیکن مسلماً بزرگترین شعرای قرن هیجدهم آندره شفیه (۱۲) میباشد. این نابغه از حیث احساس و فکر جز، نویسندگان قرن هیجدهم شمرده میشود، لیکن از حیث بیان مطالب کاملاً باشعراي معاصر خود تفاوت دارد. زیرا از یونانیان قدیم الهام میگيرد، و بواسطه دقت وصحت توصیفات، ولطافت انشاء، در عصر خود منحصر بفرید است.

در قرن هیجدهم از نطقه نظرتئاتر، باوجود اختراعات عجیب کریون (۱۳)، و حتی باوجود قریحه ولتر، تراژدی در حال انحطاط بود. برعکس کمندی رو بتحول

۱ - Les Saisons

۲ - Saint - Lambert

۳ - Louis Racine پسر ژان راسین معروف

۴ - Rouchet

۵ - L'abbé Delille

۶ - L'Enéide

۷ - Les Géorgiques

۸ - Virgile

۹ - Florian

۱۰ - Les Fables

۱۱ - Gilbert

۱۲ - André Chénier

۱۳ - Crébillon

و ترقی میرفت. صرف نظراً از ماریوو، که در پیش اسمی از او برده شد، کمندی نویس
های دیگر عبارتند از: لوساژ (۱)، پیرون، گرسه و دتوش (۲).

در قرن هیجدهم یک قسم دیگر کمندی رواج مییابد که «کمندی گریه خیز» (۳)
مینامند، و گاهی نیز آنرا «درام بورژوا» (۴) میخوانند. لاشوسه (۵)، دیدرو و
مخصوصاً سدن (۶) از این قسم نمایشنامه‌ها نوشته‌اند. سدن در نوشتن اپرا نیز مهارت
داشته است.

بومارشه (۷)، در سالهای قبل از انقلاب کبیر فرانسه دو کمندی نوشت، موسوم به
«ریش تراش سویل» (۸) و «عروسی فینارو» (۹)، که هر دو ی آنها پراز شوخی
های بسیار لطیف بود. بومارشه در این دو نمایشنامه بذله گوئی را بسرحد کمال
رسانیده است، و در عین حال اوضاع آنروز مملکت فرانسه را شدیداً انتقاد
کرده است.

شامفور (۱۰) شهرت خود را بیشتر مدیون توانائی انتقاد است تا مهارت در شعر
گفتن. هجویات او قشنگ ولی خیلی زننده است. ریوارول (۱۱)، در هجویات
خود مانند شامفور تند نیست، و نوشته‌های او ظرافت و نزاکت بیشتری دارد.
در بین وکلای داد گستری، دو گسو (۱۲) و مالزرب (۱۳) بیش از دیگران از فصاحت
بهره‌مند بوده‌اند.

۱- Lesage

۲- Destouches

۳- La Comédie Larmoyante

۴- Le drame bourgeois

۵- La Chaussée

۶- Sedaine

۷- Beaumarchais

۸- Le Barbier de Séville

۹- Le Mariage de Figaro

۱۰- Chamfort

۱۱- Rivarol

۱۲- d'Auguesseau

۱۳- Malesherbes

دردوره انقلاب، خواه ناخواه، تمام فعالیت مردم متوجه سیاست شد، و در نتیجه، فن خطابه‌های سیاسی رونق و توسعه یافت.

فصاحت نه فقط در مجالس ملی کاملاً رایج شد، بلکه در انجمن‌های محلی، و باشگاه‌های احزاب هم نطق‌های آتشین متداول گشت. میرابو (۱)، دانتون (۲)، کندرسه (۳)، و روسای حزب ژیرندن (۴) (از قبیل ورینو (۵)، رولان (۶)، ایسنار (۷) و بارونو (۸))، بزرگترین ناطقین دوره انقلاب کبیر محسوب می‌شوند. فصاحت میرابو، هم آمیخته بغرور بوده، هم تند و آمیخته بکنایه. او آن تشبیه گیرنده و آن کلمه قطعی را که لازم بود چنان بموقع پیدا میکرد که شنونده را مسحور بیانات خویش مینمود، و تحت تاثیر تلقینات خویش قرار میداد.

دانتون ژستهای جسورتر و تشبیهات باحرارت تری داشت، و بهمین مناسبت کاملاً برتوده عوام مسلط بود، و میتوانست آنها را تحریک نماید یا التهاب آنها را فرونشاند، و مقاصد خویش را بدست آنها انجام دهد.

میتوان گفت مطبوعات سیاسی زائیده دوره انقلاب است. در آن دوره عده زیادی روزنامه که عقاید سیاسی مختلفی را نشان میداد منتشر میشد.

تأثیر نیز دردوره انقلاب رواج کامل پیدا کرد. نمایشاتی که داده میشد یا مربوط به مسائل روز بود، یا جنبه وطن پرستی داشت.

مهمترین نویسندگان نمایشنامه در این دوره عبارتند از ماری ژوزف شنیه (۹)

۱- Mirabeau

۲- Danton

۳- Condorcet

۴- Le parti Girondin حزب ژیرندن یکی از متنفذترین احزاب مجالس ملی

فرانسه در دوره انقلاب کبیر بود. ولی سر انجام بدست سران حزب مخالف یعنی حزب ژاکوبین‌ها Jacobins شکست خورد و نابود شد.

۵- Vergniaud

۶- Roland

۷- Isnard

۸- Barnave

۹- Marie Joseph Chénier

« سازنده » سرود حرکت (۱) و نویسنده تراژدی های « شارل نهم (۲) » و « تیبیر (۳) ». دیگر فرانسوا دونو شاتو (۴) و سیلون مارشال (۵)

۶ = قرن نوزدهم

آغاز قرن نوزدهم، یعنی دوره امپراطوری ناپلئون اول، یکی از خشکترین ادوار تاریخ ادبیات فرانسه بوده است. دست فولادین ناپلئون بر افکار فشار میآورد و احساسات نویسندگان را خفه میکند. ادبیات رسمی و دولتی که طرف توجه ناپلئون است همان ادبیات قرن هیجدهم است که بتدریج ضعیف میشود. مطبوعات ساکت هستند، و فقط دوروزنامه حق انتشار دارند: لومونیاتور (۶) که روزنامه رسمی است و ابلاغیه های امپراطور را درج میکند، و روزنامه دبا (۷) که شدیداً سانسور میشود تراژدی کلاسیک از پرتوبازی های تالما (۸)، آن هنرپیشه بی نظیر، آخرین فروغ خود را بخش میکند، و نویسندگان از قییل بریفو (۹)، نپوموسن لومرسیه (۱۰)، وری نوآر (۱۱)، چند نمایشنامه آبرومند و عده ای بی مزه، در قالب قدیم کلاسیک بروی صحنه میآورند. ماری ژوزف شینه تراژدی موسوم به تیبیرا مینویسد، که از حیث حرارت و فصاحت تقریباً نظیر نمایشنامه های کورنی می باشد، لیکن اجازه نمیدهند نمایش داده شود. دوسی (۱۲)، که آثار شکسپیر را ترجمه نموده است از نویسندگان درجه دوم می باشد.

در بین نویسندگان کمندی باید از اتین (۱۳)، پیکار (۱۴)، کولن دارلویل (۱۵)

۱- Le Chant de départ

۲- Charles 9

۳- Tibère

۴- François de Neufchateau

۵- Sylvain Maréchal

۶- Le Moniteur

۷- Le Journal des Débats

۸- Talma

۹- Brifaut

۱۰- Népomucène Le mercier

۱۱- Raynouard

۱۲- Ducis

۱۳- Etienne

۱۴- Picard

۱۵- Collin d'Harleville

و مخصوصاً شندوله (۱) مصنف «نبوغ انسان» (۲) «اسم برد. میلووا» (۳) با وجود اینکه زیاد تظاهر نمیکند، معروفترین شعرای این دوره محسوب میشوند. الژی‌ها (۴)، یعنی قطعات تأثر آوراو (ریزش برگها، شاعر محضر) هنوز هم مورد توجه است.

لو برون، باقصاید (۵) خود که جنبه تصنعی داشت، ولی مطلوب مردم بی ذوق آن عصر واقع شد اسمی از خود باقی گذارده است. این شاعر در کنایات نیز دست داشته است.

دردوره امپراطوری چند نفر تصنیف ساز خوب هم بوده اند که مشهورترین آنها برانژ (۶) و بعداز او پیردوین (۷) میباشد.

این بود وضعیت ادبیات دولتی، که دنباله قرن هیجدهم شمرده میشد، و از مکتب کلاسیک پیروی میکرد، ولی کلاسیکی بود مبتذل. لیکن دو نفر از نویسندگان بزرگی که زیر بار استبداد ناپلئون نرفتند، و چون غالباً در تبعید بسر میبردند، یوغی که بر تمام افکار و احساسات فشار میآورد، بر آنها تأثیر ننمود، استثنا میباشد. این دو نابغه در ادبیات ابتکارانی بخرج داده اند، و برای شعر و هنر و تاریخ راههای جدیدی کشف کرده اند. یکی از این دو، شاتو بریان (۸) میباشد که در آتالا (۹)، رنه (۱۰)، نبوغ مسیحیت (۱۱) شهیدا (۱۲)، مسافرت از پاریس تا بیت المقدس (۱۳)، یادداشت‌های ماوراء قبر

۱- Chènedollé

۲- Le génie de l'homme

۳- Millevoye

۴- Les Elégies

۵- Les Odes

۶- Béranger

۷- Pierre Dupont

۸- Chateaubriand (۱۷۶۸-۱۸۴۸)

۹- Atala

۱۰- René

۱۱- Le Génie de christianisme

۱۲- Les martyrs

۱۳- L'itinéraire de Paris à Jérusalem

و غیره ، نه فقط خودش را با شور و حرارت نشان میدهد ، بلکه هنرمند بی نظیر ، و نویسنده‌ی بدیلی است که بر تمام قرن نوزدهم تأثیر کرده است . نویسنده دیگر مادام دوستال (۱) است که رمان کورین (۲) و رساله‌ی تبعی « راجع بآلمان (۳) » را نوشته است ، و فرانسویان را با شعرا و متفکرین شمال آشنا ساخته است . این دو نویسنده را میتوان پیشقدمان نهضت رمانتیک دانست .

در پایان دوره‌ی امپراطوری و آغاز دوره‌ی « تجدید سلطنت (۴) » نیز نویسندگان قابل‌ی‌پیدا شده‌اند که مشهورترین آنها از این قرارند : بانژامن کونستان (۵) ، مؤلف کتاب « راجع به مذهب (۶) » که رمان او موسوم به « آدلف (۷) » نیز یکی از شاهکارهای رمان‌های روان‌شناسی میباشد .

ژزف دومستر (۸) مؤلف « ملاحظات راجع بفرانسه (۹) » ، « شبهای سنت بطرسبورک (۱۰) » « پاپ » و غیره نویسنده‌ای است بسیار توانا ، که با افکار انقلابی مخالف بوده ، طرفدار مذهب میباشد . بونالد (۱۱) مؤلف « فرضیه راجع بقدرت سیاسی و مذهبی » ، سعی دارد ثابت نماید ، که بقای جامعه بسته بقدرت دولت است . برعکس ، پل لوی کوریه (۱۲) ، مخالف حکومت وقت و اختیارات زیاد او بود . سبک انشاء وی در انتقادات سیاسی و در نامه هایش بسیار زیبا است . لامنه (۱۳) که

۱- Madame de Staël (۱۷۶۶-۱۸۱۷)

۲- Corinne

۳- De l'Allemagne

۴- La Restauration . بعد از نابلیون کیبر ، مجدداً خانواده بوربن سلطنت

رسید ، یعنی لوی هیجدهم بجای برادر مقتول خود لوی شانزدهم پتخت نشست . این دوره تاریخ فرانسه را « تجدید سلطنت » نامند .

۵- Benjamin Constant

۶- De la Religion

۷- Adolphe

۸- Joseph de Maistre

۹- Considérations sur la France

۱۰- Les Soirées de Saint-Petersbourg

۱۱- Bonald

۱۲- Paul - Louis Courier

۱۳- Lamennais

دارای قوه متخیله بسیار شدید و احساساتی خیلی تند بوده است ، نخست از مذهب دفاع نموده است ، ولی بعداً طرفدار انقلاب شده است . پرودن (۱) که طرفدار يك انقلاب سوسیالیستی میباشد ، نویسنده بسیار نیرومندی است .

نهیضت رمانتیک که شاید یکی از بزرگترین نهیضت های ادبی جهان باشد (و مادر این کتاب به تفصیل از آن صحبت خواهیم کرد) در حدود سال ۱۸۲۰ شروع میشود . لیکن چنانچه بعداً خواهیم دید ، روسو ، برناردن دوسن بیر (۲) شاتوبریان و مادام دواستال قبلاً زمینه آنرا فراهم ساخته بودند . خصوصیت اصلی نهیضت رمانتیک توسعه لیرسم و اصالت فرد است (رجوع شود به فصل دوم این کتاب) و در درجه دوم برتری دادن متخیله و عاطفه بر افکار و تقلید از بیگانگان معاصر بعوض یونانیان و رومیان قدیم . این نهیضت ، در ابتدا بشکل تجدید اشعار لیریک متظاهر شد . نخستین شاعر مکتب رمانتیک لامارتین (۳) میباشد که با انتشار « اولین تفکرات (۴) » در سال ۱۸۲۰ بزرگترین مقام را برای لیرسم قائل شد .

اشعار لامارتین بسیار طبیعی و مانند آبی که از چشمه خارج میشود از طبع لطیف و روان شاعر تراوش مینماید . میتوان گفت این اشعار بالبداهه ساخته شده است ، زیرا لامارتین بهیچوجه به سبک نوشتن خود دقت نمیکند . لیکن اشعار او که گاهی مانند بخار لطیف و زمانی مانند موادی که از دهنه آتش فشان خارج میشود بالتهاب است ، در نوع خود بی نظیر است .

ولی مهمترین نویسنده مکتب رمانتیک ، که میتوان او را رهبر این مکتب دانست و یکتور هوگو (۵) میباشد . اصلاحاتی که او قصد داشت در نظم و نثر صورت دهد مورد مخالفت کلاسیک های کهنه پرست واقع شد ، و بین طرفداران دو مکتب کشمکش شدیدی ، مخصوصاً در تئاتر در گرفت . چنانچه در شب نمایش ارنانی (۶)

۱-Proud'hon

۲-Bernardin de Saint - Pierre

۳-Lamartine (۱۷۹۰-۱۸۶۹)

۴-Les premières méditations

۵-Victor Hugo (۱۸۵۲-۱۸۸۵)

۶-Hernani

کار بکتک کاری کشید. ولی بالاخره پیروزی نصیب ویکتور هو گو کشت، و او در مقدمه نمایشنامه کرمول (۱) اعلامیه‌ای را که عقاید مکتب جدید را شرح میداد منتشر ساخت.

در نتیجه انقلاب ادبی رمانتیک‌ها، سبک انشاء بیرنک ویک نواخت آخرین نویسندگان کلاسیک، جای خود را بیک اسلوب زنده، با حرارت و متنوع داد که با تشبیهات و استعارات گوناگون زینت یافته بود. اسم ویکتور هو گو، که این تجدید را راهنمایی نموده، تحول را در اشعار لیریک، در تئاتر و در رمان تعقیب مینماید، و مدتها پس از پایان دوره رمانتیک و ازین رفتن اولین پیروان خود، مأموریت بزرگ خدمت بزبان فرانسه را ادامه میدهد، زینت بخش سر لوحه نهضت رمانتیک میباشد. قوه متخیله شدید او، مهارت بی‌مانندی که در اختراع لغات دارد، عبارات او که مناظر را مانند یک پرده نقاشی در نظر مامجمم میسازد، و مانند نغمات موسیقی گوش ما را لذت میبخشد، همه اینها، سبب میشود که او را برجسته‌ترین شخصیت ادبیات فرانسه بشماریم.

بهر حال در زیر لوای ویکتور هو گو عده زیادی شاعر جمع شدند که بعضی از آنها از ستارگان درخشان آسمان شعرو ادب هستند: از قبیل آلفرد دووینی (۲)، که معروفترین آثار او قصاید «سرنوشت» (۳) میباشد، و هم فیلسوف است هم شاعر. اشعار وی بلندی نظرو علوهمت او را که آمیخته بایک قسم ملانکولی و اندوه است ظاهر می‌سازد.

دیگر آلفرد دو موسه (۴) مصنف «شب‌ها» (۵) که یکی از بزرگترین شعرای بنده گو و پر شور فرانسه میباشد.

در مکتب رمانتیک نویسندگان دیگری نیز یافت میشوند که به پایه استادان نامبرده در بالا نمیرسند، ولی در عالم شعرو ادب مقام آبرومندی دارند. مثل اگوست

Cromwell - ۱

Alfred de Vigny - ۲

Les Destinées - ۳

Alfred de Musset - ۴

Les Nuits - ۵

باربیه (۱) سراینده «یامب (۲)» ها، و تئوفیل گوتیه (۳) که دیوانه وار هنر را دوست میدارد، و زیبایی را در هر شکلی که باشد میپرستد. دیگر سنت بوو (۴) که آثار وی عبارت است از «تسلی (۵)» ها و «افکار ماه اوت (۶)». این مرد بزرگ در رساله «مکالمات دوشنبه ها (۷)» بهترین انتقادات را از آثار ادبی معاصرین خود نموده است. دیگر بریزو (۸)، مصنف «گل طلایی رنگ»، و مارسلین دبور دوالمور (۹)، که رنج های خود را شرح داده است، هژزب مورو (۱۰)، «نویسنده «میوزوتیس (۱۱)» بعد از مکتب رماتیک مکتب دیگری بروی کار می آید باسم مکتب پارناسین ها (۱۲) که علیه لیرسم رماتیک ها واکنشی نشان میدهد، لیکن آن نیز مانند مکتب پیش برای «صورت» یعنی برای صحت و زیبایی عبارات بی نهایت اهمیت قائل است. در این مرحله، لوکنت دوایل (۱۳) بالاستحقاق بر دیگران اولویت دارد. این نویسنده بزرگ، و سراینده «قصاید قدیم (۱۴)» و «قصاید وحشی (۱۵)» گاهی از یونان و گاهی از هندوستان الهام گرفته است.

تئودور دو بانویل (۱۶)، در سرودن اشعاری که جنبه فانتزی دارد، و در پیدا کردن اوزان و قوافی مشکل ماهر است.

Auguste Barbier - ۱

Les Iambes - ۲

Téophile Gauthier - ۳

Sainte - Beuve - ۴

Les Consolations - ۵

Les Pensées d'Août - ۶

Les Dialogues de Lundi - ۷

Brizeux - ۸

Marceline Desbordes-Valmore - ۹

Hégésippe Moreau - ۱۰

Les Myosotis - ۱۱

Les Parnassiens - ۱۲

(۱۸۹۴-۱۸۱۸) Leconte de Lisle - ۱۳

Poèmes antiques - ۱۴

Poèmes barbares - ۱۵

Théodore de Banville - ۱۶

شارل بودلر (۱) مصنف « گل‌های شر (۲) » میباشد، که رنج و اندوه را نشان میدهد، ولی اشعار آن از حیث وزن و آهنگ خیلی مؤثر است. بعد از آن نوبت به شعرای مکتب « پاراناس معاصر (۳) » میرسد، که مهمترین آنها از این قرارند: فرانسوا کوپه (۴) که آلام فقر او بدبختان را سروده است، و اشعار او رقت آور است. سولی پرودم (۵) که از متفکرین محسوب میشود، زیرا بزرگترین مطالب فلسفی را در اشعار خود آورده است.

ژوزمار یادوهر دیا (۶) مصنف « تروفه‌ها (۷) » که مجموعه‌ای است از سونه‌ها (۸) یا غزل‌های بسیار زیبا. شعرای دیگر این مکتب عبارتند از: ویکتور دولاپراد (۹)، اوژن مـانویل (۱۰)، لوی راتیسبون (۱۱)، ژان ریشپن (۱۲)، سازنده تصنیف « سروپا برهنه‌ها (۱۳) ». پس از آن مکتب سنبولیست (۱۴) رواج پیدا میکند که واکنشی است در برابر پاراناسین‌ها. شعرای این مکتب جنبه موسیقی اشعار خود را خیلی مهم می‌شمارند. مهمترین آنها یکی پل ورلن (۱۵) میباشد، که

Charles Baudelaire -۱

Les fleurs du mal -۲

Le Parnasse contemporain -۳ اسم مجموعه اشعار عده‌ای از

نویسندگان است که کتابفروشی لمر Lemerre در اطراف سال ۱۸۷۰ منتشر ساخت. بعدها نویسندگان این مجموعه را پاراناسین نامیدند.

François Coppée -۴

Sully Prudhomme -۵

José-Maria de Hérédia -۶

Les trophées -۷ یعنی غنائم جنگ.

Sonnet -۸ يك قسم قطعه شعری است شامل ۱۴ مصراع، که ما آنرا بغزل تعبیر

کرده‌ایم.

Victor de Laprade -۹

Eugène Manuel -۱۰

Louis Ratisbonne -۱۱

Jean Richepin -۱۲

Les gueux -۱۳

Les Symbolistes -۱۴

Paul Verlaine -۱۵

اشعار او سادگی را نشان میدهد، وهانری دورنيه (۱) که کوشش دارد دستورات پاراناسین‌ها و سنبولیست‌ها را باهم وفق دهد.

تئاتر در قرن نوزدهم مقام بسیار بزرگی را حائز است. چنانچه در پیش گفتیم، نزاع بین کلاسیک‌ها و رمانتیک‌ها مخصوصاً در قسمت تئاتر بسیار شدید بوده است. رمانتیک‌ها میخواستند در نمایشنامه‌ها نیز مانند اشعار لیریک تغییرات بسیار اساسی بدهند.

آنها قصد داشتند قانون آحادسه گانه (۲) را. (رجوع شود به فصل هفتم این کتاب) لغو نموده، حوادث حزن آور و مضحک، و وقایع مهم و ناچیز را مخلوط کنند، و برنک محلی (۳) اهمیتی زیاد بدهند. چنانکه گفتیم ویکتور هوگو در «مقدمه کرمول» عقاید رمانتیک‌ها را در باره تئاتر اعلام نمود. این دستورات نخست در «هانری سوم و دربار او» بقلم الکساندر دوما (۴) پدر، و بعد در اتللو (۵) بقلم آلفرد دووینی، و «ارنانی» بقلم ویکتور هوگو عملی شد، و همان قسم که در پیش گفتیم، هنگام نمایش دادن نمایشنامه اخیر، یک جنک واقعی بین طرفداران دو مکتب در گرفت.

درام‌های ویکتور هوگو (ارنانی، روی بلاس (۶)، بور گراوها (۷)، و غیره) از حیث لیرسم و حماسه سرائی بالاترین مقام را دارند (اگرچه گاهی لیرسم آنها کمی تصنعی بنظر میرسد). نمایشنامه‌های آلكساندر دوما پدر (برج نل (۸)، «آنتونی (۹)» چون از حیث قشنگی عبارت بخوبی آثار ویکتور هوگو نیستند، کهنه

۱- Henri de Régnier

۲- Règle des trois unités

۳- La Couleur locale، نویسندگان رمانتیک معتقد بودند که باید در زمان یا نمایش نامه، اوضاع محلی و زمانی را از حیث لباس و تزئینات و حتی طرز تکلم مراعات نمود، تا داستان غیر طبیعی به نظر نرسد. این خصوصیات را رنگ محلی مینامیدند.

۴- Alexandre Dumas père

۵- Otello درام معروف شکسپیر که آلفرد دووینی ترجمه نموده است.

۶- Ruy Blas

۷- Les Burgraves

۸- Le Tour de Nesle

۹- Antony

شده اند .

تئاترهای موسه (بوالهوسی های ماریان (۱) ، فانتازیو (۲) ، لورانزا کسیو (۳) ، باید بهیچ چیز (۴) اطمینان نداشت) ، از حیث تفنن مطالب و زیبایی عبارت مشهور است .

کلاسیک ها ، در برابر اولین نمایشنامه های رمانتیک ، تراژدی های کلاسیک تالیف کازیمیر دولوینی (۵) را نمایش دادند . و بعدها ، نمایش « بورگراوهای » ویکتور هوگو را با نمایش کلاسیک « لو کرس (۶) » بقلم پونسار (۷) پاسخ دادند . اسکریب (۸) مدت پنجاه سال عده زیادی کمی ، و ودویل (۹) ، را بمعرض نمایش گذارده و اشعار بسیاری از اپرا ها و اوپرا کومیک ها (۱۰) را او سروده است .

در قسمت دوم قرن نوزدهم ، بزرگترین نویسندگان تئاتر امیل اوژییه (۱۱) و آلکساندر دوما پسر (۱۲) میباشند .
اولی که مصنف « داداد موسیو پواریه (۱۳) » است ، نماینده اخلاق بورژوازی می باشد .

دومی که نمایشنامه « دوست زنها » را نوشته ، بسیار حساس و باحرارت است

۱- Les Caprices de Marianne

۲- Fantasic

۳- Lorenzaccio

۴- Il nefant jurer de rien

۵- Casimir Delavigne

۶- Lucrèce

۷- Ponsard

۸- Scribe

۹- Vaudeville يك قسم نمایشنامه که نثر آن آمیخته به قطعات کوچک

شعر باشد .

۱۰- Opéra comique نمایشنامه آهنگی است که جنبه مضحک داشته باشد .

۱۱- Emile Augier

۱۲- Alexandre Dumas fils

۱۳- Le Gendre de Mr. Poirier

و در تصنیفات او جنبه اخلاقی غلبه دارد. ساردو (۱) هم از نویسندگان خوب تئاتر میباشد.

نویسندگان دیگر نمایشنامه در آن عصر عبارتند از هانری دو بورینه (۲) مصنف « دختر رولان (۳) »، لابیچ (۴) که تئاترهای او پراز خنده است، مانند « مسافرت مسیو پریشون (۵) ».

در پایان قرن نوزدهم معروفترین نویسندگان تئاتر از این قرارند: ژان ریشپن (۶) مصنف « بوسیله شمشیر (۷) »، ژرژ دو پرتوریش (۸)، که روانشناس خوبی است و عشق را خوب تحلیل مینماید، ژول لومتر (۹)، که در انتقاد کنندگان نیز اسم او را خواهیم برد، پل هرویو (۱۰)، فرانسوا دو کورل (۱۱)، موریس دونی (۱۲)، که در کنایه مهارت داشته، هانری لاودان (۱۳)، اوژن بریو (۱۴)، آدمون روستان (۱۵) که کمیدیهای شعری و قهرمانی را تجدید نموده است. در بین تئاتر نویسندگان معاصر باید از هانری باتای (۱۶) تریستان برنارد (۱۷)، کورتلین (۱۸) و بر دو فلر

۱- Sardou

۲- Henri de Bornier

۳- La fille de Roland

۴- Labiche

۵- Le Voyage de monsieur Perrichon

۶- Jean Richepin

۷- Par le glaive

۸- George de Portoriche

۹- Jules Lemaître

۱۰- Paul Hervieu

۱۱- François de Curel

۱۲- Maurice Daunay

۱۳- Henri Lavedan

۱۴- Eugène Brieux

۱۵- Edmond Rostand

۱۶- Henri Bataille

۱۷- Tristan Bernard

۱۸- Courteline

اسم برد .

رمان در ادبیات قرن نوزدهم مقام بزرگی را دارد ، و به اشکال مختلف در می آید .
رمانتیک ها مخصوصا رمان تاریخی را که از والتر اسکوت (۱) انگلیسی تقلید شده
است مورد توجه قرار داده اند .

وینی ، بارمان سن مارس (۲) ، مریمه (۳) با تاریخ شارل نهم ، ویکتور هو گو
با نوتردام دو پاری ، بهترین نمونه این قسم رمان را تألیف کرده اند . بینوایان
ویکتور هو گو داستان مفصلی است که شامل اقسام مختلفه رمان می باشد .

ژرژ ساند (۴) که انشائی سهل و روان دارد ، ولف رمانهای گوناگون می باشد :
رمانهای احساساتی (اندیانا (۵) ، والانتین (۶) ، للیا (۷)) ، اجتماعی (کونسوئل (۸)
آسیابان آنژیبو (۹)) . رمانهای عشقی که از باقی آثار او لطیف تر بوده بیشتر خواننده
دارد (برکه شیطان (۱۰) ، فادت کوچک (۱۱) ، فرانسوا لوشامپی (۱۲)) ، رمان
های ماجراجوئی (مارکی دوویلمر (۱۳) ، ژان دولاروش (۱۴)) .

استاندال (۱۵) (اسم واقعی او هانری بیل (۱۶) می باشد) مصنف سرخ و سیاه و

۱- Walter Scott

۲- Cinq - Mars

۳- Mérimée

۴- George Sand

۵- Indiana

۶- Valentine

۷- Lélia

۸- Consuelo

۹- Le meunier d'Angibault

۱۰- La mare au Diable

۱۱- La petite Fadette

۱۲- François le Champi

۱۳- Le Marquis de Villemer

۱۴- Jean de la Roche

۱۵- Stendhal

۱۶- Henri Beyle

نـع

شارتروزدوبارم (۱)، قوت و قدرت اراده را تحلیل و توصیف نموده است .
 هونوره دو بالزاك (۲) یکی از بزرگترین ایجاد کنندگان نمونه های
 خصوصیات اخلاقی ، و یکی از بهترین توصیف کنندگان آداب و رسوم میباشد .
 معروفترین آثار او لوژنی گرانده (۳) است .
 پرسپر مریمه (۴) در «نوول ها» (۵) یاداستانهای کوچك استاد است .
 آلکساندر دوما پدر نویسنده رمانهای تاریخی جذابی است که بعضی از آنها
 بزبان فارسی هم ترجمه شده است .
 رمان نویسهای دیگر عبارتند از شارل نودیه (۶) ، آلفونس کار (۷) ، ژرار دو
 نروال (۸) ، ژول سانسد و (۹) ، گوستاودرو (۱۰) ، ادمون آبو (۱۱) ،
 ارکمان شاتریان (۱۲) ، اوژن سو ، (۱۳) ، ژول ورن (۱۴) .
 گوستاوفلو بر (۱۵) ، مصنف «مادام بوواری» (۱۶) ، «سالامبو» (۱۷) و غیره که
 در انشاء خود بسیار دقت میکند ، و سبکی درخشان و جذاب دارد ، خود را جدأ مخالف
 رمانتیک هامعرفی میکند . مکتب ناتورالیست (۱۸) نیز در همین جهت مبارزه مینماید .

۱- La Chartreuse de Parme

۲- Honoré de Balzac

۳- Eugénie Grandet

۴- Prosper Mérimée

۵- Nouvelles

۶- Charles Nodier

۷- Alphonse Karr

۸- Gérard de Nerval

۹- Jules Sandeau

۱۰- Gustave Droz

۱۱- Edmond About

۱۲- Erckmann — Chatrian

۱۳- Eugène Sue

۱۴- Jules Verne

۱۵- Gustave Flaubert

۱۶- Madame Bovary

۱۷- Salammbô

۱۸- Naturaliste یعنی طرفدار طبیعت .

رئیس این مکتب امیل زولا است (۱) «مصنف روگن ماکارها (۲)» که نیروی متخیله او بر قوه مشاهده وی غلبه دارد. بهترین نویسندگان این مکتب موپاسان (۳) میباشد که داستانهای کوچک نوشته است. دو برادر ادمون و ژول دو گنگور (۴) (که فرهنگستانی باین اسم تأسیس نموده اند) نیز نویسندگان هنرمندی هستند. آلفونس دود (۵) مصنف «نامه‌ها از آسیای من» (۶)، چیز کوچک (۷)، تارتارن (۸) آداب و رسوم زمان مارا بطور زنده‌ای وصف نموده است. پل وویکتور مارگریت (۹) اکتاو میربو (۱۰)، و آبل هرمان (۱۱) نیز از نویسندگان ناتورالیست محسوب میشوند.

در همان عصر رمانهای روانشناسی نیز رواج دارد. اکتافویه (۱۲)، اوژن فرومانتن (۱۳) «مصنف دومی نیک» (۱۴) و مخصوصاً پل بورژ (۱۵). پیرلوتنی (۱۶) که کشورهای خارجی مخصوصاً مالک شرقی را وصف کرده است (بعضی آثار او از قبیل پریرویان ناکام، بسوی اصفهان و غیره بفارسی ترجمه شده است) آنا تول فرانس (۱۷) که یکی از مطلع‌ترین و مطبوع‌ترین نویسندگان

-
- ۱- Emile Zola
 - ۲- Les Rougon Macquart
 - ۳- Maupassant
 - ۴- Edmond et Jules de Goncourt
 - ۵- Alphonse Daudet
 - ۶- Lettres de mon moulin
 - ۷- Le Petit Chose
 - ۸- Tartarin
 - ۹- Paul et Victor Marguerite
 - ۱۰- Octave Mirbeau
 - ۱۱- Abel Hermann
 - ۱۲- Octave Feuillet
 - ۱۳- Eugène Fromentin
 - ۱۴- Dominique
 - ۱۵- Paul Bourget
 - ۱۶- Pierre Loti
 - ۱۷- Anatole France

ایام اخیر است و موریس بارس (۱) که روحی لیبریک دارد، پیرو هیچ مکتبی نیستند نویسنده‌گانی که بیشتر رمانهای محلی نوشته‌اند عبارتند از آندره توریه (۲)، رنه بازن (۳)، ژان اکارد (۴) و غیره.

در قرن نوزدهم طرز نوشتن تاریخ تجدید گشته است. نخست تحت تأثیر شاتوبریان و رمانتیک‌ها سعی کرده است اخلاق، آداب و رسوم گذشته را زنده نماید. بعدها در ضمن اینکه بصورت یکی از شعب ادبیات باقی میماند، کوشش دارد جنبه علمی بخود بگیرد و متکی باسنادی گردد که با نهایت دقت بازرسی شده باشد. یک روح تحول و تجدید در تاریخ پیدا میشود که آنرا تحریر می‌نماید. آگوستین تیری (۵) مخصوصاً در وصف آداب و رسوم پیشینیان و نقل حوادث کوچک زندگی مردان بزرگ مهارت دارد.

میشله (۶) که تحت تأثیر احساسات شدید وطن پرستی و آزادی خواهی واقع شده است کمی متعصب است. ولی هیچکس مثل او نتوانسته است گذشته ملت فرانسه را زنده نماید.

گیزو (۷) که هم رجل سیاسی است، هم مورخ، به جنبه فلسفی تاریخ اهمیت بیشتری میدهد، و به مؤسسات سیاسی و اجتماعی توجه بیشتری دارد. تو کویل (۸) نیز به تقلید گیزو و یک نفر مورخ فلسفی است، و در جامعه‌ای که در نتیجه انقلاب کبیر فرانسه پیدا شده است مطالعه میکند. تیه (۹) که تاریخ دوره قونسولی و امپراطوری ناپلیون اول را نوشته است بواسطه وضوح و روشنی تألیفات خود معروف است. مینیه (۱۰) علاوه بر صراحت سبک انشاء از حیث ریبائی عبارات هم طرف توجه است.

۱- Maurice Barrès

۲- André Theuriet

۳- René Bazin

۴- Jean Aicard

۵- Augustin Thierry

۶- Michelet

۷- Guizot

۸- Tocqueville

۹- Thiers

۱۰- Mignet

نق

مورخین دیگر عبارتند از کینه (۱) ، ویکتور دوروی (۲) ، هانری مارتن (۳) و غیره .

در میان مورخین نیمه دوم قرن نوزدهم باید برای فوستل دو کولانژ (۴) و آلبر سورل (۵) مقام مهمی را قائل شد .

اولی بواسطه تألیف « تاریخ تأسیسات سیاسی فرانسه قدیم » شهرت دارد ، ودومی بواسطه نوشتن « اروپا و انقلاب فرانسه » معروف است . غیر از این دو نفر ، مورخین زیر نیز تألیفات آبرومندی از خود بیادگار گذاشته اند : ارنست لایویس (۶) هانری هوسی (۷) ، کابریل هانوتو (۸) ، فردریک ماسن (۹) .

در قرن نوزدهم انتقاد ادبی کاملاً تجدید شده است . ویلمن (۱۰) که فکری بسیار وسیع دارد راه را برای بزرگترین منتقدین قرن ، یعنی سفت بوو (۱۱) هموار میسازد که بهتر از همه معاصرین خود محسنات معانی ، و زیبائی های عبارات را درک میکند . در بین اطرافیان او یا کسانی که بعد از او آمده اند میتوان از پل دوسن و ویکتور (۱۲) ، نیز از (۱۳) (که طرفدار کلاسیک ها میباشد) سن مارژیراردن (۱۴) ، فرانسیسک سارسی (۱۵) ، نام برد .

Quinet - ۱

Victor Duruy - ۲

Henri Martin - ۳

Fustel de Coulanges - ۴

Albert Sorel - ۵

Ernest Lavisse - ۶

Henri Houssaye - ۷

Gabriel Hanotaux - ۸

Fredric Masson - ۹

Villemain - ۱۰

Sainte Beuve - ۱۱

Paul de Saint - Victor - ۱۲

Nisard - ۱۳

Saint - Marc girardin - ۱۴

Francisque Sarcey - ۱۵

در آخر قرن نوزدهم ، بزرگترین استادان فن انتقاد عبارتند از بروفتیر (۱) که با فصاحت ، از فرضیه تحول در ادبیات دفاع نموده است ، ژول لومتر که خود او نویسنده قابل است ، امیل فاگه (۲) که روحیه ای کنجکاو دارد ، آلفرد مزیر (۳) رنه دومیک (۴) و غیره .

در نیمه دوم قرن نوزدهم دو نویسنده بزرگ در فکر فرانسویان تأثیر عظیمی داشته اند . یکی هیپولیت تن (۵) میباشد ، که دارای فکری نیرومند و مرتب ، و سبکی متنوع بوده است . دیگری ارنست رنان (۶) ، که با وجود افکار متلون خود همواره به علوم و فلسفه توجه داشته است .

در پایان این خلاصه لازم است از کسانی که در شعب مختلفه فلسفه کار کرده اند اسم برده شود . معروف ترین این دانشمندان عبارتند از روایه کولار (۷) ، ژوبر (۸) (که در اخلاق تحقیقاتی نموده است) ، من دو بیران (۹) ، ویکتور کوزن (۱۰) (رهبر مکتب اکلاکتیک (۱۱)) ، اگوست گنت (۱۲) (مؤسس فلسفه پوزیتیویست (۱۳)) ، پیرلروا (۱۴) (نویسنده سوسیالیست) ، لیتره (۱۵) طرفدار مکتب پوزیتیویست ، و متخصص در لغت ، که قاموس او معروف ، و مورد استفاده دانش پژوهان است) ،

۱- Brunetière

۲- Emile Faguet

۳- Alfred Mezière

۴- René Doumic

۵- Hyppolyte Taine

۶- Ernest Renan

۷- Royer Collard

۸- Joubert

۹- Maine de Biran

۱۰- Victor Cousin

۱۱- Eclectique (مکتب اختیاریون) .

۱۲- Ouguste Comte

۱۳- Positiviste

۱۴- Pierre Leroua

۱۵- Littré

ژول سیمون (۱) ، برگسن (۲) (بزرگترین فیلسوف اول قرن بیستم در فرانسه) در بین ناطقین پارلمانی و وکلای دادگستری از همه معروفتر روایه کولار ، ژول فاوور (۳) تیه و گامبتا (۴) میباشند .
 بالاخره وعاظ بزرگ قرن بیستم، که اگر به پایۀ بوسوئه و بوردالو نمیرسند باعث افتخار کلیسیا میباشند عبارتند از لا کوردیر (۵) (که سعی کرده است تعلیمات مذهبی کاتولیکها را با افکار آزادی خواهان وفق دهد) . راوینیان (۶) ، فلیکس (۷) و مونساربه (۸)

☆☆☆

ما این خلاصۀ تاریخ ادبیات فرانسه ، که فقط فهرستی است برای کسانی که میل دارند بادیات آن ملت آشنا شوند ، بهمین جا ختم میکنیم ، و از موجز بودن آن معذرت میخواهیم .



-
- ۱- Jules Simon
 - ۲- Bergson
 - ۳- Jules Favre
 - ۴- Gambetta
 - ۵- Lacordaire
 - ۶- Ravinian
 - ۷- Felix
 - ۸- Monsarbé

انتشارات دانشگاه تهران

- | | |
|---|--|
| <p>تألیف دکتر عزت الله خبیری</p> <p>« « محمود حسابی</p> <p>ترجمه « برزو سپهری</p> <p>تألیف « نعمت الله کیهانی</p> <p>بتصحیح سعید نفیسی</p> <p>تألیف دکتر محمود سیاسی</p> <p>« « سرهنگ شمس</p> <p>« « ذبیح الله صفا</p> <p>« « محمد معین</p> <p>« مهندس حسن شمسی</p> <p>« حسین گل کلاب</p> <p>بتصحیح مدرس رضوی</p> <p>تألیف دکتر حسن ستوده تهرانی</p> <p>« « علی اکبر یرین</p> <p>فراهم آورده دکتر مهدی بیانی</p> <p>تألیف دکتر قاسم زاده</p> <p>« زین العابدین ذوالمجدین</p> <p style="text-align: center;">—</p> <p style="text-align: center;">—</p> <p>« مهندس حبیب الله نائقی</p> <p style="text-align: center;">—</p> <p style="text-align: center;">—</p> <p>تألیف دکتر هشترودی</p> <p>« مهدی برکشلی</p> <p>ترجمه بزرگ علوی</p> <p>تألیف دکتر عزت الله خبیری</p> <p>« دکتر علینقی وحدتی</p> | <p>۱ - وراثت (۱)</p> <p>۲ - A Strain Theory of Matter</p> <p>۳ - آراء فلاسفه درباره عادت</p> <p>۴ - کالبدشناسی هنری</p> <p>۵ - تاریخ بیهقی جلد دوم</p> <p>۶ - بیماریهای دندان</p> <p>۷ - بهداشت و بازرسی خوراکیها</p> <p>۸ - حماسه سرانی در ایران</p> <p>۹ - مز دیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی</p> <p>۱۰ - نقشه برداری جلد دوم</p> <p>۱۱ - گیاه شناسی</p> <p>۱۲ - اساس الاقتباس خواجه نصیر طوسی</p> <p>۱۳ - تاریخ دیپلوماسی عمومی جلد اول</p> <p>۱۴ - روش تجزیه</p> <p>۱۵ - تاریخ افضل - بدایع الازمان فی وقایع کرمان</p> <p>۱۶ - حقوق اساسی</p> <p>۱۷ - فقه و تجارت</p> <p>۱۸ - راهنمای دانشگاه</p> <p>۱۹ - مقررات دانشگاه</p> <p>۲۰ - درختان جنگلی ایران</p> <p>۲۱ - راهنمای دانشگاه بانگلیسی</p> <p>۲۲ - راهنمای دانشنامه فرانسه</p> <p>۲۳ - Les Espaces Normaux</p> <p>۲۴ - موسیقی دوره ساسانی</p> <p>۲۵ - حماسه ملی ایران</p> <p>۲۶ - زیست شناسی (۴) بحث در نظریه لامارک</p> <p>۲۷ - هندسه تحلیلی</p> |
|---|--|

۲۸- اصول گداز و استخراج فلزات جلد اول

۲۹- اصول گداز و استخراج فلزات « دوم

۳۰- اصول گداز و استخراج فلزات « سوم

۳۱- ریاضیات در شیمی

۳۲- جنگل شناسی جلد اول

۳۳- اصول آموزش و پرورش

۳۴- فیزیولوژی گیاهی جلد اول

۳۵- جبر و آنالیز

۳۶- گزارش سفر هند

۳۷- تحقیق انتقادی در عروض فارسی

۳۸- تاریخ صنایع ایران - ظروف سفالین

۳۹- واژه نامه طبری

۴۰- تاریخ صنایع اروپا در قرون وسطی

۴۱- تاریخ اسلام

۴۲- جانورشناسی عمومی

۴۳- Les Connexions Normales

۴۴- کالبد شناسی توصیفی (۱) - استخوان شناسی

۴۵- روان شناسی کودکان

۴۶- اصول شیمی پزشکی

۴۷- ترجمه و شرح تبصرة علامه جلد اول

۴۸- اکوستیک « صوت » (۱) ارتعاشات - سرعت

۴۹- انگل شناسی

۵۰- نظریه توابع متغیر مختلط

۵۱- هندسه تریسمی و هندسه رقومی

۵۲- درس اللغة والادب (۱)

۵۳- جانور شناسی سیستماتیک

۵۴- پزشکی عملی

۵۵- روش تهیه مواد آلی

۶۵- مامائی

۵۷- فیزیولوژی گیاهی جلد دوم

تألیف دکتر یگانه حایری

« « «

« « «

« دکتر هورفر

« مهندس کریم ساعی

« دکتر محمد باقر هوشیار

« دکتر اسمعیل زاهدی

« « محمد علی مجتهدی

« « غلامحسین صدیقی

« « پرویز نائل خانلری

« « مهدی بهرامی

« « صادق کیا

« عیسی بهنام

« دکتر فیاض

« « فاطمی

« « هشترودی

« دکتر امیراعلم - دکتر حکیم

دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس - دکتر نائی

« دکتر مهدی جلالی

« « آ. وارتانی

« زین العابدین ذوالمجدین

« دکتر ضیاء الدین اسمعیل بیگ

« « ناصر انصاری

« « افضلی پور

« احمد پیرشک

« دکتر محمدی

« « آزر

« « نجم آبادی

« « صفوی گلپایگانی

« « آهی

« « زاهدی

- ۵۸- فلسفه آموزش و پرورش
- ۵۹- شیمی تجزیه
- ۶۰- شیمی عمومی
- ۶۱- امیل
- ۶۲- اصول علم اقتصاد
- ۶۳- مقاومت مصالح
- ۶۴- کشت گیاه حشره کش پیرتر
- ۶۵- آسیب شناسی
- ۶۶- مکانیک فیزیک
- ۶۷- کالبدشناسی توصیفی (۴) - مفصل شناسی

- تألیف دکتر فتح الله امیر هوشمند
« « « علی اکبر پریمن
« « « مهندس سعیدی
ترجمه غلامحسین زیرک زاده
تألیف دکتر محمود کیهان
« « « مهندس گوهریان
« « « مهندس میر دامادی
« « « دکتر آرمین
« « « کمال جناب
تألیف دکتر امیر اعلم - دکتر حکیم -
دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس
تألیف دکتر عطائی
« « «
« « « مهندس حبیب الله نابتی
« « « دکتر گاکیک
« « « علی اصغر پور همایون
بمصحیح مدرس رضوی
-
- تألیف دکتر شیدفر
« « « حسن ستوده تهرانی
« « « علینقی وزیری
« « « دکتر روشن
« « « جنیدی
« « « میمندی نژاد
« « « مهندس ساعی
« « « دکتر مجیر شیبانی
-
- « « « محمود شهبانی
« « « دکتر غفاری
« « « محمد سنگلجی
« « « دکتر سپهبدی
« « « علی اکبر سیاسی
« « « حسن افشار

- ۹۰- میکروب شناسی جلد اول
 ۹۱- میز راه جلد اول
 ۹۲- « « دوم
 ۹۳- کالبد شکافی
 ۹۴- ترجمه و شرح تبصره علامه جلد دوم
 ۹۵- کالبد شناسی توصیفی (۳) - عضله شناسی
 ۹۶- « « (۴) - رگ شناسی
 ۹۷- بیماریهای گوش و حلق و بینی جلد اول
 ۹۸- هندسه تحلیلی
 ۹۹- جبر و آنالیز
 ۱۰۰- تفوق و برتری سپانیا
 ۱۰۱- کالبد شناسی توصیفی - استخوان شناسی اسب
 ۱۰۲- تاریخ عقاید سیاسی
 ۱۰۳- آزمایش و تصفیه آبها
 ۱۰۴- هشت مقاله تاریخی و ادبی
 ۱۰۵- فیه مافیه
 ۱۰۶- جغرافیای اقتصادی جلد اول
 ۱۰۷- الکتریسته و موارد استعمال آن
 ۱۰۸- مبادلات انرژی در گیاه
 ۱۰۹- تلخیص الیمان عن مجازات القرآن
 ۱۱۰- دو رساله - وضع الفاظ و قاعده لاضرر
 ۱۱۱- شیمی آلی جلد اول تئوری و اصول کلی
 ۱۱۲- شیمی آلی «ارماتیک» جلد اول
 ۱۱۳- حکمت الهی عام و خاص
 ۱۱۴- امراض حلق و بینی و حنجره
 ۱۱۵- آنالیز ریاضی
 ۱۱۶- هندسه تحلیلی
 ۱۱۷- شکسته بندی جلد دوم
 ۱۱۸- باغبانی (۱) باغبانی عمومی
 ۱۱۹- اساس التوحید
 ۱۲۰- فیزیک پزشکی
 ۱۲۱- اکوستیک «صوت» (۲) مشخصات صوت - اوله - تار
 ۱۲۲- جراحی فوری اطفال
- تألیف دکتر سهراب - دکتر میرداماد:
 « دکتر حسین گلوی
 « « «
 « نعمت الله کیهانی
 « زین العابدین ذوالمجدین
 « دکتر امیراعلم - دکتر حکیم
 دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس
 « « «
 تألیف دکتر جمشید اعلم
 « دکتر کامکار پارسی
 « « «
 « بیانی
 تألیف دکتر میر بابائی
 « « محسن عزیزی
 « « محمد جواد جنیدی
 « نصر الله فلسفی
 « بدیع الزمان فروزانفر
 « دکتر محسن عزیزی
 « مهندس عبدالله ریاضی
 « دکتر اسمعیل زاهدی
 « سید محمد باقر سبزواری
 « محمود شهابی
 « دکتر عابدی
 « دکتر شیخ
 « مهدی قمشه
 « دکتر علیم مروستی
 « دکتر منوچهر وصال
 « دکتر احمد عقیلی
 « دکتر امیر کیا
 « مهندس شیبانی
 « مهدی آشتیانی
 « دکتر فرهاد
 « « اسمعیل یگی
 « « مرعی

- ۱۲۳- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (۱)
۱۲۴- چشم پزشکی جلد اول
۱۲۵- شیمی فیزیک
۱۲۶- بیماریهای گیاه
۱۲۷- بحث در مسائل پرورش اخلاق
۱۲۸- اصول عقاید و کرائم اخلاق
۱۲۹- تاریخ کشاورزی
۱۳۰- کالبدشناسی انسانی (۱) سر و گردن
۱۳۱- امراض واگیر دام
۱۳۲- درس اللغة والادب (۲)
۱۳۳- واژه نامه گرسگانی
۱۳۴- تک یاخته شناسی
۱۳۵- حقوق اساسی چاپ پنجم (اصلاح شده)
۱۳۶- عضله و زیبایی پلاستیک
۱۳۷- طیف جذبی و اشعه ایکس
۱۳۸- مصنفات افضل الدین کاشانی
۱۳۹- روان شناسی
۱۴۰- ترمودینامیک (۱)
۱۴۱- بهداشت روستائی
۱۴۲- زمین شناسی
۱۴۳- مکانیک عمومی
۱۴۴- فیزیولوژی جلد اول
۱۴۵- کالبدشناسی و فیزیولوژی
۱۴۶- تاریخ تمدن ساسانی جلد اول
۱۴۷- کالبدشناسی توصیفی (۵) قسمت اول
سلسله اعصاب محیطی
۱۴۸- کالبدشناسی توصیفی (۵) قسمت دوم
اعصاب مرکزی
۱۴۹- کالبدشناسی توصیفی (۶) اعضای حواس پنجگانه
۱۵۰- هندسه عالی (گروه و هندسه)
۱۵۱- اندام شناسی گیاهان
۱۵۲- چشم پزشکی (۲)
۱۵۳- بهداشت شهری
۱۵۴- انشاء انگلیسی
۱۵۵- شیمی آلی (ارگانیک) (۲)
۱۵۶- آسیب شناسی (گانگلیوت استر)
۱۵۷- تاریخ علوم عقلی در تمدن ساسانی
۱۵۸- تفسیر خواجه عبدالله انصاری

- ۱۵۹ حشره شناسی
- ۱۶۰ نشانه شناسی (علم العلامات)
- ۱۶۱ نشانه شناسی بیماریهای اعصاب
- ۱۶۲ آسیب شناسی عملی
- ۱۶۳ احتمالات و آمار
- ۱۶۴ الکتریسته صنعتی
- ۱۶۵ آئین دادرسی کیفری
- ۱۶۶ اقتصاد سال اول (چاپ دوم اصلاح شده)
- ۱۶۷ فیزیک (تابش)
- ۱۶۸ فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد دوم)
- ۱۶۹ > > > > > (جلد سوم - قسمت اول)
- ۱۷۰ رساله بود و نمود
- ۱۷۱ زندگانی شاه عباس اول
- ۱۷۲ تاریخ بیهقی (جلد سوم)
- ۱۷۳ فهرست نشریات ابوعلی سینا بزبان فرانسه
- ۱۷۴ تاریخ مصر (جلد اول)
- ۱۷۵ آسیب شناسی آزر دگی سیستم رتیکولو آندوتلیال
- تألیف آقای جلال افشار
- > دکتر محمد حسین میمندی نژاد
- > > صادق صبا
- > > حسین رحمتیان
- > > مهدوی اردبیلی
- > > محمد مظفری زنگنه
- > > محمد علی هدایتی
- > > علی اصغر پورهمایون
- > > روشن
- > آقای علینقی منزوی
- > > محمد تقی دانشپژوه
- > > محمودشاهی
- > > نصرالله فلسفی
- > > بتصحیح سعید نفیسی
- > > > > >
- > تألیف احمد بهمنش
- > > آرمین